

# توندون

مجله هفتگی - شنبه ۹ سنبله ۱۳۵۳  
شماره ۲۳-۲۴



ملی و ریح  
ع به صفحه (۸)

يك نمونه از لباسهای محلی کشور  
«عکاسی شیر فوتو را پورتر»

[Ketabton.com](http://Ketabton.com)





# رئیس دولت و صدر اعظم

ضمن صحبت با مدیران معارف ولایات گفتند :

## پروگرام آینده معارف باید طوری تنظیم گردد که دارای اهداف عالی ملی و فرهنگی باشد



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم هنگامیکه مدیران معارف ولایات را دو قسور ریاست جمهوری پذیرفتند .

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم دیروز ضمن صحبت با مدیران معارف ولایات کشور گفتند:

زندگی و انکشاف حال و آینده یک جامعه مربوط به علم و دانش است و از این طریق میتوان افراد سالم، با تربیه و وطنپرست برای جامعه خود تقدیم نمود.

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم ساعت چار عصر روز ۱۲۷ اسد مدیران معارف ولایات کشور را در حالیکه دو کتور نعمت الله پژواک وزیر معارف بانها همراه بود در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

رهبر ملی ما گفتند: مردم یک جامعه وقتی میتوانند به پیشرفت ها و ترقیا تی نا یل آیند که برای معارف خود صمیمانه و صادقانه خدمت کنند.

منسوبین معارف مسولیت سنگین تعلیم و تربیه نسل جوان کشور را بعهده دارند و این کار باید به کمال دقت و ایمان داری با در نظر داشت منافع عالیای کشور انجام پذیرد.

ښاغلی محمد داؤد گفتند برای معارف افغانستان علاوه بر تعلیم، داشتن تربیه و دانستن هدف ملی حتمی و لازمی است و هدف باید واضح و روشن باشد.

برای نیل به این آرزو پروگرام آیند معارف باید طوری تنظیم گردد که دارای اهداف عالی ملی و فرهنگی بوده و متضمن نقاطی باشد که بتواند خواسته ها و مشکلات مردم و کشور را مرفوع سازد.

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم افزودند معارف درجه پن رویه تحول است برای تعقیب نمودن این تحولات لازم است در پروگرام معارف و در طرز تدریس آن طوری بیاندیشیم که آنرا با خواسته های عصر و زمان هم آهنگ سازیم.

یقین دارم وزارت معارف طی سال جاری سعی مزید بخرج میدهد تا اهداف اساسی معارف کشور را طوری تنظیم نماید که آغاز و انجام آن نزد ما و هموطنان ما روشن باشد.

اهداف نظام جمهوری طوریکه با رها تاکید شده است خدمت به یک طبقه محدود نبوده بلکه برای همه مردم میباشد سعادت یک ملت وقتی بدرستی تا میسر شده میتواند که مردم آن با معیار های عالی علمی آراسته بوده و از نعمت علم و دانش کافی بهره مند باشند.

محمد داؤد به تری معارف متذکر شد که منسوبین معارف در پرتو نظام انقلابی پادگرمی و آرزوی خدمت به اولاد این خاک قدم های مهمی در انکشاف معارف بر داشته اند . در پایان یکن از مدیران معارف افغانستان را از سایرین از ملاقات با ښاغلی رئیس دولت ابراز مسرت نموده تری مزید معارف کشور را تحت لوای جمهوریت جوان افغانستان استعدا نمود.

گرمیده باشند چه تدویر چنین سیمینار ها مخصوصا برای معارف دارای ارزش خاص میباشد .

قبل از اظهارات ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم دو کتور نعمت الله پژواک و وزیر معارف از اینکه ښاغلی رئیس دولت آمرین شعب مرگزی و مدیران معارف ولایات را برای ملاقات پذیرفتند ابراز امتنان نمود . وی ضمن تاکید علاقمندی خاص ښاغلی

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم ضمن آرزوی توفیق مزید در انجام خدمات صادقانه کارکنان و استادان معارف برای کشور و اولاد آن افزودند برای آینده وطن باید جوانهایی تربیه کنیم که پیش خدا، وجدان و مردم خود سرفراز باشیم.

ښاغلی محمد داؤد اظهار امیدواری نمودند که مدیران معارف طی سیمینار ده روزه شان موفق به حل مشکلات تفریسی و اداری شان

• به دهلی مغایره گرمیده است .

داؤد که از طرف ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم تیلگرام تبریکه به مناسبت روز ملی کشور رومانیا عنوانی ښاغلی نیکولای چایسکو رئیس جمهور آن کشور به بخارست مغایره شده است .

ښاغلی رئیس دولت طی این پیام تمنیات نیک خود، حکومت و مردم افغانستان را برای سعادت رئیس جمهور، حکومت و کشور دوست ما ابراز نموده اند . مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر

## تلگرامهای تبریکه به دهلی و بخارست

### مخابره گردیده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم تیلگرام تبریکه عنوانی ښاغلی نیکولای چایسکو رئیس جمهور منتخبه



# رئیس دولت و صدراعظم

## بناغلی خلعتبری را پذیرفتند

شاغلی خلعتبری با

بناغلی محمد نعیم

ملاقات تعارفی

بعمل آورد

بناغلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت ده قبل از ظهر روز سه شنبه بناغلی محمد نعیم در قصر وزارت امور خارجه ملاقات تعارفی بعمل آورد . قرار یک خبردیگر :

بناغلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت پنج و نیم دیروز جای عصر را بناغلی محمد نعیم در گاریز میر صرف نمود . در آن وقت دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ، بعضی از اعضای کابینه و ماورین عالیرتبه وزارت امور خارجه ، همراهان بناغلی خلعتبری و شازد افیر سفارت کبرای آنکشور مقیم کابل نیز حضور داشتند .

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۱ و نیم قبل از ظهر روز سه شنبه بناغلی عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران را برای ملاقات در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که هنگام این ملاقات بناغلی وحید عبدالله معین مقیم کابل نیز حاضر بودند .



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم موقعیکه بناغلی خلعتبری وزیر خارجه ایران را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

## بناغلی خلعتبری با دو کتور محمد حسن شرق ملاقات کرد



بناغلی محمد نعیم هنگام صحبت با بناغلی عباس علی خلعتبری وزیر خارجه ایران در دعوت عصریه گاریزمیر در عکس دو کتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی نیز حضور دارد .

بناغلی عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت ۵ عصر روز سه شنبه با دو کتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی در عمارت صدارت ملاقات نمود . در این وقت همراهان بناغلی خلعتبری و شازد افیر سفارت کبرای ایران مقیم کابل نیز حاضر بودند . قرار یک خبردیگر بناغلی خلعتبری و همراهانش دیشب در ضیافتی اشتراک کردند که قرار یک خبردیگر :

در این دعوت بعضی از اعضای کابینه ، رئیس عمومی دفتر ریاست جمهوری ، سفیر کبیر افغانی در تهران ارکین وزارت امور خارجه ، شازد افیر و اعضای سفارت کبرای ایران مقیم کابل شرکت کرده بودند . بنا بدعوت وزارت امور خارجه بناغلی عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت ۴ و ۱۲ بعد از ظهر روز سه شنبه وارد کابل شد .



# معاون صدارت دعوت نهاری به افتخار بناغلی خلعتبری ترتیب داده بود

دوکتور محمدحسن شرق معاون صدارت در تیره پغمان ترتیب داده بودند .  
در این دعوت اعضای کابینه و مامورین عالیرتبه  
عسکری و ملکی شاره زرافیر و اعضای سفارت کبرای  
بناغلی عباس خلعتبری و هیات همرا هانش  
ایران مقیم کابل اشتراک داشتند .



بناغلی خلعتبری وزیر خارجه ایران در دعوتیکه از طرف دوکتور محمدحسن شرق معاون  
صدارت عظمی در تیره پغمان ترتیب شده بود .

# مقرر ره جدید بودجه دولت جمهوری افغانستان مورد تطبيق قرار داده شد

اصلی نبوده و بودجه عادی و انکشافی دولت  
را بابت تحلیل سطحی بیان مینمود ملغی گردید.  
منبع گفت مقرر جدید که مطابق به اساسات  
علمی ترتیب شده موضوع بودجه تصدیق  
اشتراکات دولتی و بناروالی هارا در بر دارد .  
منبع افزود درین مقرر و ضمائم آن مراحل  
مختلف ترتیب و تنظیم بودجه و تکلیف های  
شعبات بودجوی و همچنان تعریف و اصلاحات  
بودجه تشریح شده است .  
منبع اضافه کرد با اساس مقرر جدید  
بمقصد ارزیابی بیشتر و دقیقتر بودجه عادی  
و انکشافی دولت تصدیقها اشتراکات دولتی و  
بناروالی ها اکنون بروی باب فصل و ماده ترتیب  
میشود .

مقرر جدید بودجه دولت جمهوری  
افغانستان با اساس پیشنهاد وزارت مالیه  
تصویب مجلس عالی وزراء و منظور بناغلی  
رئیس دولت و صدراعظم به منصفه تطبیق  
گذاشته شد .

این مقرر با فورمه های منصفه و ضمائم  
آن مطابق خواست های نظام جمهوری منظور  
توحید و انسجام و سرعت عمل در تخمینات و  
اجراآت امور بودجوی دولت جمهوری افغانستان  
تدوین و تنظیم گردیده و هدف آن ایجاد سهولت  
در کار و مشوریت در مصارف عمومی دولت است .  
بناغلی وزیر مالیه گفت با انفاذ این مقرر  
تعلیمات نامه بودجه ۱۳۴۴ که جوابگوی حوایج

# فیصله دیوان حرب بر یک عده دهشت افگنان و جاسوسان صادر گردید

نورالدین بریدمن ، غلام دستگیر و محمد طاوس  
چکتورن هر کدام به هفت سال حبس ، اختر محمد  
تورن به شش سال حبس ، عبدالهومن چکتورن به  
چهار سال حبس ، عبدالسبحان منتظم و دوست  
محمد تورن هر یک به سه سال حبس محکوم  
گردیده اند .  
هکذا ایامی را که فضل الباقی چکتورن  
در توقیف بسر برده به حالتش کالی دانسته  
شده است .

دوسیه نسبتی یک تعداد اشخاص صیغه  
قبلا به جرم دهشت افگنی و جاسوسی با لفظ  
گرفتار شده بودند و بعد از اكمال به دیوان حرب  
سپرده بود دیوان حرب دوباره شان چنین  
فیصله صادر نموده است .  
حبيب الرحمن به جزای اعدام و محمد عطاءالله  
فیضانی به حبس دوام و غلام سخی تورن حاجی  
محمد هر یک به ۱۵ سال حبس .

محمد عمر لهری بریدمن به ده سال حبس

داریانا هوایی شرکت :  
۱۴ میلیون افغانی  
مفاد خالص کرده  
است

داریانا افغان هوایی شرکت در سال ۱۳۵۲  
بیش از چارده میلیون افغانی مفاد خالص  
نموده است .  
این مطلب روز ۳۰ اسد در جلسه هیات مدیره  
آن شرکت بر ریاست بناغلی سلطان محمود غازی  
رئیس عمومی هوایی ملکی و تودریزم دایر شده  
بود ارائه گردید .  
درینو مجلس مذکور بناغلی سید غلام حضرت  
کنترولر داریانا بیلاس و راپور اجراآت ۱۳۵۲  
شرکت را به عیانت تقدیم نمود و در آن چارده  
ملیون و دویست و بیست هزار و ششصد و بیست  
وسه افغانی مفاد خالص نشان داده شده بود .  
که طرف تأیید هیات مدیره واقع شد .  
در این مجلس از اجراآت دیپلوم انجنیر  
امین الله نجیب رئیس و سایر کارکنان داریانا  
افغان هوایی شرکت تقدیر بعمل آمد .  
در مجلس مذکور بناغلی محمد خان جلالت  
وزیر تجارت بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان  
دگر جنرال محمد موسی قوماندان هوایی و  
مدافعه هوایی ، بناغلی خالقیار معین وزارت مالیه  
بناغلی محمد حکیم کفیل دا فغانستان بانک  
بناغلی گل احمد نور رئیس بیتی تجارتي بانک  
بناغلی یگانه رئیس محاسبات وزارت مالیه و  
معاونین کمپنی هواپیمایی پان امریکن اشتراک  
داشتند .

# پیشنهاد مبنی بر طی مراحل دوسیه های محاسباتی بداخل سه ماده تصویب گردید

اشخاص نا اجرا باقی مانده .  
بناءً فیصله گردید تا دوسیه های که شامل  
جزای انضباطی و تحویلی باقیات ذمت اشخاص  
میشود برای تأمین سرعت و موثریت کار تطبیق  
جزای و تحصیل پول های ذمت شان بدو ن  
ارجاع به خارتوالی ها مستقیماً از طریق ریاست

با اساس تصویب مجلس عالی وزراء و  
منظوری بناغلی رئیس دولت و صدراعظم  
پیشنهاد ریاست تفتیش محاسبات صدارت  
عظمی مبنی بر طی مراحل دوسیه های محاسباتی  
بداخل سه ماده کت و تصویب  
گردید .

# مدیر اجراییه بانک جهانی با معاون صدارت عظمی ملاقات کرد

درین موقع بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان  
نیز حاضر بود .  
قرار یک خبر دیگر بناغلی خلیف ساعت  
یازده و نیم قبل از ظهر با بناغلی وحید عبدالله  
معین سیاسی وزارت امور خارجه نیز ملاقات نمود  
بناغلی خلیف اخیراً بدعوت وزارت مالیه بکابل  
آمده است .

یک منبع ریاست تفتیش محاسبات صدارت  
عظمی گفت شاخص مشکل عمده کار این  
ریاست از ناحیه مکتوبی ماندن و به نتیجه  
نرسیدن آن دوسیه های زمان گذشته میباشد  
که بین این ریاست و اداره خارتوالی و محاکم  
عدلی تحت دوران بوده که حل و فصل آن به  
مبادله مکتوبی یک طرفه شده نمی توانست .

منبع علاوه نمود از سالهای پیش دوسیه  
ها بین خارتوالی و ریاست تفتیش مبادله و ازین  
خالقیار پول دولت لا تحصیل و تطبیق مجازات



## صدور اگریمان

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خیر داد از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم اگریمان بنیاد ملی شری رام پرتاپ سنگ که بحیث سفیر کبیر هند در کابل قبلا از طرف حکومت آنکشور مطالبه شده بود اخیرا صادر گردیده است .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خیر داد که از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم اگریمان بنیاد ملی حسین لطفانی بحیث سفیر کبیر کشور عربستان سعودی در کابل که از طرف حکومت آنکشور مطالبه شده بود صادر شده است .

## بنیاد ملی مشتاق احمد با معاون صدارت عظمی ملاقات کرد

بنیاد ملی خنده کار مشتاق احمد وزیر تجارت و تجارت خارجی کشور بنگله دیش ساعت یازده بساعت ده قبل از ظهر با بنیاد ملی علی احمد و نیم قبل از ظهر روز ۷ سنبله با دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت اعظمی در عمارت صدارت ملاقات نمود .

درین موقع بنیاد ملی محمد خان جلالر وزیر تجارت و ذوات معیتی بنیاد ملی مشتاق احمد و شازد افیر سفارت کبری برای آنکشور مقیم کابل نیز حضور داشتند .

## پوها نددو کتور سکندر وزیر صحیه به فارغان مکتب عالی تکنالوژی تصدیق نامه داد

پوهاند دکتور نظر محمد سکندر و زیر صحیه قبل از ظهر روز سه سنبله سوم سنبله به فارغان مکتب عالی تکنالوژی تصدیق نامه داد . پوهاند سکندر حین توزیع تصدیق نامه ها به فارغان آنها را به وظایف سنگین شان متوجه ساخته گفت چون وظیفه شما در اشتراک مساعی و تشخیص امراض با دکتوران معالج مهم وجدی میباشد بناء مستلزم جدیت و زحمت کثی فوق العاده در زمینه میباشد .

وزیر صحیه ضمن اشاره به طرز تشخیص امراض در گذشته علاوه نمود: از آنجا بیکه وقایه تشخیص و تداوی مریضان کشور از جمله اهداف عالی نظام جمهوری کشور میباشد وزارت صحیه مطابق افغان روغتیا پروگرام به تلویر کورسهای مسلکی جهت بلند بردن سویه دانش و خدمت بهتر برای هموطنان عزیز اقدام ورزیده است .

یک منبع وزارت صحیه گفت فارغان مکتب عالی تکنالوژی به بیست و یک نفر بالغ میگردد و همه ساله تعدادی از فارغان صنوف دوازدهم مکاتب راهی پذیرد . منبع مدت این کورس را دو سال و شش ماه و انهد کرد .

در میدان هوايي بين المللي كابل وزير تجارت و بنیاد ملی عبدالقیوم منصور معاون مدیریت روابط اقتصادی وزارت امور خارجه و بنیاد ملی نورالدین شازد افیر سفارت کبری بنگله دیش در کابل از بنیاد ملی مشتاق احمد و ذوات معیتی وی استقبال کردند .

قرار است بنیاد ملی مشتاق احمد و هیات معیتی اشرطی اقامت پنج روزه شان در افغانستان درباره موضوعات مورد علاقه تجارتی بین دو کشور به اساس موافقتنامه تجارتی بیکه قبلا بین افغانستان و بنگله دیش در داکه امضا شده است با مقامات مربوط افغانی مذاکراتی انجام دهند .

بنیاد ملی محمد علی رئیس بورد جای و بنیاد ملی سید شمیم احسن مدیر عمومی تجارت خارجی آنکشور با بنیاد ملی مشتاق احمد همراه میباشدند . قرار یک خرید بنگله دیش از بنیاد ملی مشتاق احمد ساعت ۷ شام روز ۷ سنبله با بنیاد ملی محمد خان جلالر ملاقات نمود و پیرامون موضوعات مورد علاقه تجارتی مذاکره کردند .

## شاغلی خلعتبری با شاغلی وحید عبدالله مذاکره بعمل آورد

بنیاد ملی عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت ۹ صبح روز ۶ سنبله با بنیاد ملی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در قصر آتوزارت مذاکراتی بعمل آورد . در این موقع از طرف افغانستان بنیاد ملی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی دکتورس محبوب رفیق سراج امره دفتر وزارت خارجه و بعضی دیگر از ارکان آتوزارت و از طرف ایران اعضای معیتی بنیاد ملی خلعتبری و شازد افیر ایران در کابل بنیاد ملی بهارلو حاضر بودند . بقیه در صفحه ۶۶

## طبع تکت فوق العاد

پستی



یک منبع وزارت مخابرات اطلاع داد که به مناسبت تجلیل روز ملی پستی نستان یکنوع تکت پستی فوق العاده نشر گردیده است . این تکت که پنج افغانی قیمت دارد از تاریخ ۵ سنبله در معرض چیلند قرار داده میشود . علاقمندان و کلکسیونر ها میتوانند تکت مذکور را از غرفه های پستی بدست آورند .



بنیاد ملی محمد خان جلالر وزیر تجارت در میدان هوایی بین المللی کابل از وزیر تجارت بنگله دیش پذیرایی میکند .

## قیوریزی شاهراه کابل گردیز تا ختم سال تکمیل میگردد

بنیاد ملی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه روز ۳۰ اسد از قریبان کار قیوریزی شاهراه کابل گردیز دیدن نمود . وزیر فواید عامه ضمن این بازدید راجع به تسریع کار بیه متخصصین و کارکنان مربوطه هدایات لازم داد . بنیاد ملی فایق از موظفین مربوط که در پیشبرد وظایف شان پیش از پلان مرتبه سعی نموده اند خوشی نموده علاوه باین تعداد کارکنان و انجیران مربوطه این پروژه را مورد مکافات مادی قرارداد یک منبع وزارت فواید عامه گفت : شاهراه کابل گردیز که سال گذشته تا قسمت اخیر کوتل تیره در دو طبقه قیوریزی شده بود امسال کار اسفالت و بخته کاری آن بطرف گردیز در حال پیشرفت بوده و در حدود هشت کیلومتر سرک جدید قیوریزی و بخته کاری شده است . منبع افزود : قرار است تا ختم سال جاری کار بخته کاری و قیوریزی این سرک تا شهر گردیز تکمیل شود .



بنیاد ملی فایق وزیر فواید عامه از کوتل تیره شاهراه کابل - گردیز دیدن مینماید .



# سفارت تکبرای اندونیزیا روز ملی آنکشور را تجلیل کرد



بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در دعوتی که به مناسبت روز ملی اندونیزیا در سفارت کبرای آنکشور در کابل ترتیب شده بود این روز را به شازده افیر و خانم تبریک می گویند.

# امکانات تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل مطالعه میگردد

پروتوکولی مبنی بر اعزام شش نفر متخصص شوروی بافغانستان به مقصد مطالعات تطبیق پلان بیست و پنج ساله شهر کابل قبل از ظهر روز ۲۴ اسد در بناووالی کابل امضاء شد. پروتوکول را از جانب افغانستان دکتور غلام سخی نوزاد بناووال کابل و از طرف اتحاد جماهیر شوروی نیکولای شتیوانکوف معاون مستشار اقتصادی سفارت کبرای آنکشور در کابل امضاء کردند.

پس از امضاء پروتوکول بیانیه هایی مبنی بر تقویه مزید عیالیق دوستی و حسن همجواری و همکاری های متقابل بین دو کشور بین بناووال کابل و معاون مستشار اقتصادی سفارت کبرای شوروی تعاطی گردید.

هنگام امضاء پروتوکول بناغلی پوزانوف

سفر کبرای اتحاد شوروی در کابل، نمایندگان وزارت های خارجه و پلان، معاون و بعضی از مامورین بناووالی حاضر بودند.

یک منبع بناووالی کابل راجع به پلان بیست و پنج ساله شهر گفت در پلان انکشاف شهر کابل تجدید ساختمان های مکمل و اساسی شهر بشکل مکرو ریاضی های مدرن و تعمیرات رهایش عصری مطابق مقتضیات وقت پیشبینی گردیده است.

منبع گفت برای اینکه تکرر نفوس سبب وسعت زیاد شهر نگردد باید در پلان بیست و پنج ساله ساختمان های بلند منزل و ساختمان های منازل رهایشی به ارتفاعات مختلف مدنظر گرفته شده است و بصورت بقیه در صفحه ۶۶



دکتور غلام سخی نور زاد بناووال کابل و بناغلی شتیوانکوف معاون مستشار اقتصادی سفارت کبرای شوروی مقیم کابل هنگام امضای پروتوکول.

# مردم ولایات کشور ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار افغانی به معارف کمک کرده اند

مردم ولایات کشور بعد از استقرار نظام م افغانی به معارف کمک نموده و اضافه از یکصد نوین تاکنون بیش از سه میلیون و هشتصد هزار مکتب را بصورت داوطلبانه تکمیل نموده اند.

این راپور در یکی از جلسات سیمینا مدیران معارف ولایات ارائه گردیده است.

مدیران معارف گفته اند که اهالی ولایات بتاسی از علاقمندی به معارف یکصد و شصت جریب زمین را بدسترس مدیریت های معارف قرار داده اند.

در راپور تذکر رفته که اهالی ولایت غزنی سه میلیون افغانی، اهالی ولایت پکتیا دوصد هزار افغانی اهالی ولایت وردک دوصد و بیست هزار افغانی اهالی لوی ولسوالی کتر یکصد و بیست و هشت هزار افغانی برای تهیه سامان و لوازم لابراتوار کتابخانه مساعدت کرده اند.

و نیز در همین مدت شصت و هشت هزار افغانی از طرف مردم ولایت هلمند، پنجاب و پنج هزار افغانی توسط مردم ولایت بدخشان به مدیریت های معارف مربوط کمک شده است.

مدیران معارف درین راپور تسو فسیح نموده اند که در طول یکسال در ولایت غزنی ۳۱ مکتب در ولایت پکتیا ۲۱ مکتب در ولایت کندهار ۸ مکتب، در ولایات ارزگان، ننگر، کندز و وردک ۲۴ مکتب بصورت داوطلبانه توسط مردم تعمیر و بدسترس مدیریت های معارف گذاشته شده است.

یک تعداد تعمیر مکاتب با اساس کمک مردم در حال ساختمان میباشد.

مدیران معارف کشور ازین سهم گیری مردم که بر علاوه پلان انکشافی وزارت معارف در ولایات صورت گرفته با قدر دانی یادآوری نموده اند.

مردم ولایات کشور ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار افغانی به معارف کمک کرده اند.

نطاق وزارت خارجه در مورد اظهارات بوتو گفت:

## بناغلی بوتو برای فریب دادن مردم به اتهامات عاری از حقیقت میپردازد

نطاق وزارت امور خارجه به جواب سوال خیر نگار باختر آژانس راجع به گفتار روز سه شنبه ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان که افغانستان در پشتونستان و بلوچستان ادعای مالکیت داشته و برای تر بیه آزادی خواهان اردوگامی ساخته است گفت که این نوع ادعاهای بر اساس برای ماناژگسی نداشته و صدراعظم پاکستان برای آنکه افکار عامه را مغشوش ساخته و مردم را فریب بد هدبچنین اتهامات عاری از حقیقت می پردازد.

بناغلی بوتو با تکتیک خاص خودش همیشه خواسته که ملاتنی رابدوشی دیگران بیندازد و خود را در افکار عامه حق بجانب جلوه دهد.

نطاق گفت اینکه بناغلی بوتو ادعای دوستی نسبت به افغانستان نموده جز حرف میان خالی چیزی نیست. زیرا کشف دسایس علیه افغانستان رفتار خشن و جابرانه و ی

نطاق افزود چنانچه بارها تکرار کرده ایم موقف افغانستان جز اعطای حق تعیین سرنوشت به برادران پشتون و بلوچ چیز دیگری نیست.

افغانستان باز هم بمساعی خود جهت یافتن راهحلی از طرق مسالمت آمیز و مذاکرات برای یگانه اختلاف سیاسی خود با پاکستان ادامه خواهد داد.

نطاق وزارت امور خارجه در مورد اظهارات بوتو گفت:

بناغلی بوتو برای فریب دادن مردم به اتهامات عاری از حقیقت میپردازد.

نطاق وزارت امور خارجه به جواب سوال خیر نگار باختر آژانس راجع به گفتار روز سه شنبه ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان که افغانستان در پشتونستان و بلوچستان ادعای مالکیت داشته و برای تر بیه آزادی خواهان اردوگامی ساخته است گفت که این نوع ادعاهای بر اساس برای ماناژگسی نداشته و صدراعظم پاکستان برای آنکه افکار عامه را مغشوش ساخته و مردم را فریب بد هدبچنین اتهامات عاری از حقیقت می پردازد.

# قرارداد همکاری در امور سروی معادن و جیالوجی عقد گردید

قرارداد همکاری متخصصین شوروی در امور سروی معادن و جیالوجی افغانستان برای سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ ساعت یازده قبل از ظهر روز ۳ سنبله در وزارت معادن و صنایع عقد گردید.

باساس این قرارداد یکصد و بیست چهار نفر متخصص شوروی برای پیشبرد امور سروی معادن و جیالوجی و یک تعداد پروژه های رویدست و پروژه های جدید با وزارت معادن و صنایع همکاری مینمایند.

قرارداد را از طرف وزارت معادن و صنایع دیپلوم انجنیر عبدالسمیع زمان رئیس پلان آن وزارت و از طرف اتحاد شوروی بناغلی پ، ایلیستراتوف معاون مستشاریت اقتصادی سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی در کابل امضاء نمودند.









شنبه ۹ سنبله مطابق ۱۳ شعبان المعظم برابر ۳۱ اگست ۱۹۷۴

## روز بین المللی اطفال

روز ۸ سنبله مصداق با روز بین المللی اطفال است. این روز بخاطر بزرگداشت مقام از زنده طفل در سراسر جهان طی محافل تجلیل میگردد.

در کشور عزیز ما نیز این روز بین المللی ضمن نشر مطالسی بیرامون حیات صحتی و اجتماعی طفل برگزار شد.

گرچه روز بین المللی طفل هر سال در کشور ما تجلیل میگردد اما تجلیل این روز بر ارزش دربر تو نظام مردمی جمهورییت کاملاً روحیه دیگری دارد چه اکنون متیقنیم که در پرتو ارزشهای نظام نو یسن کشور وضع صحتی و اجتماعی اطفال ما دیگر موضوع دور افتاده تلقی نشده و جهت بر آورده شدن این هدف عالی از هیچگونه کوشش دریغ بعمل نخواهد آمد.

رئیس دولت و صدرا عظم در یکی از بیانات شان باین موضوع مهم اشاره نموده می فرمایند:

«... دولت نظر به ایجاب وضع مالی مملکت زایشگاه ها، شیرخوار گاهها و کودکانها را به منظور حمایت مادران و کودکان و رشد سالم و تربیت نسل جدید ایجاد خواهد کرد...»

این گفتار رهبر ملی ما بسمانویید میدهد که موانع ایکه قبلاً در راه رشد واقعی طفل در کشور موجود بود از بین برداشته شده.

بقیه در صفحه ۶۷

## دینتو نستان ملی ورخ

دسنبله ۹ نیته دینتو نستان ملی ورخ

دینتو نستان دملی ورخی منلی شوی تاریخی ارزینت پیدی شاهد دی چه دینتو نستان دورخی انقلابی پس منظر دملی احساس منظر او بشکار ندوی دی. دنری دملتو نوتاریخی ورخی چه هر کال نمانخل کیری تاریخ نی دمبتدا ترجمان دی. دینتو نستان ورخی تاریخی پس منظر هم چه دینتو نانو اولو خو دملی بورالی دییمان ترجمانی کوی. په درناوی سره نمانخل کیری.

دینتو نستان دورخی مبتدا چه په ۱۳۲۹ کال دینتو نستان نمایند گانو په پغمان کی دخپلواکی ترون لاسلیک کړی دینتو نستان ورخ د دغه ترون بشکار ندوی ده.

افغان نستان او دینتو نستان چه دروی جغرافیائی سیمی دوه نومونه دیوه تاریخ دوه بابو نه دی دینتو نستان دحقیقت او پښتنو اولو خو دمطالبی په تائید دزمانی جریان داثباته کړی ده چه ددغو دواپور وروپو روابط دطبعیت او فطرت په داسی مزوینک شوی دی چه تنسته او بوده یی دزمانی هیخ جابر لاسونه نی نشی پریکولی.

تولی دنیا ته معلومه ده چه دافغانستان او پښتو نستان غم او پشادی سره شریک دی اووی په.

نو همدا مینه او علاقه ده چه دافغان نستان مشرانو په بیلو بیلو وختونو او بیلو بیلو ویناگانو کښی دپښتو نستان ورو خود حق خودارادیت

(باتی په ۶۴ مخکښی)

## دینتو نستان دملی ورخ

### په مناسبت د کابل شاروال وینا

ښاغلو وروپو خویندو او گرانو حاضرینو!

ښاغلی محمد داود په خپله هغه وینا کښی چه دجمهوری نظام داغلان په مناسبت یی وکړه. په خارجی سیاست باندي د تبصری په ضمن کښی دپاکستان او پښتو نستان دملی په باب داسی وفرمایل:

له پاکستان سره زموږ په وروپو کښی چه یوازنی هیواد دی چی دپښتو نستان دقفسی په باب له هغه سره سیاسی اختلاف لرو اوتر اوسه پوری دهغه په حل نه یو بریالی شوی دپښتو نستان دقفسی دحل دلیری دیدیا کو کو دپاره به زموږ دایمی کوبښ دواړم وکړی.

په همدی شان ددولت رئیس اوسدراعظم ښاغلی محمد داود په هغه پیام کښی چه دافغانستان خلکو ته یی دخطاب په نامه ایراد کړ دپښتو نستان دملی په باب کښی داسی وفرمایل:

«دپاکستان سره درواپلو په باب باید وویل شی چه متاسفانه دا یواځنی هیواد دی چه موږ دپښتو نستان دملی مسالی او دخپلو پښتو اولو خو وروپو دحقه حقو په هکله ورسره دنظر اختلاف لرو. دافغانستان جمهوری دولت به په پوره حوصله اوسره سینه دپښتو نستان دملی مسالی دسوله ایزو او شرافت منلانه حل دلاری دیدیا کولو دپاره به کلکه کوبښی وکړی.»

گرانو حاضرینو:

موږ چه نن دپښتو نستان دابختورتا ریخی ورخ نمانخلو باید داهم ورسره په پامه ووايو چه دپښتو نستان مسله دپښتو اولو خو مشرانو اولو خلکو په مهمیم پوری تړلی ده او دسیاسی اختلاف یوازنی قضیه ده دپښتو نستان مو ضوع چه دافغانستان او پاکستان ترمنخ دسیاسی اختلاف یوازنی قضیه ده دپښتو نستان دخپلو دآرز گانو او دهناعت سره سمه اودحق پرستی او جهانی عدالت اوسولی داساساتو مطابق حل شی.

افغانستان تل کوبښی کړیدی چه دپښتو نستان خلکو ته دخپل سرنوشت پاکلوحق چه په ټولو ملتونو کښی یو منلی شوی فطری حق دی ور کړی شی اودملگرو ملتو موسسه هم دغه اصول داختلف دحل مناسبه لار بولی.

دسر نوشت پاکلو دحق دحاصلولو دپاره دجهانی مبارزی او په تیره بیا په دغه لار کښی دپښتو نستان دولس دبریا لیتوب په هیله دعدالت اوانصاف په اصولو دپښتو نستان دقفسی دروغی جوړی دحل په امید دافغانستان اود پښتو اولو خو خلکو دنه شلیدونکی طبیعی تاریخی وروولی په نمانخله اودآزادی دلاری دسپیدانو دمیړانی په درناوی او یادونه

دپښتو نستان دملی بیرغ په پورته کولو سره ددغی بختوری ورخی مراسم پرانیزم.

ژوندی دیوی دافغانستان لمهوریت تل دی وی دافغانسان او پښتو نستان وروولی.

دپاکستان سره زموږ په وروپو کښی چه یوازنی هیواد دی چی دپښتو نستان دقفسی په باب له هغه سره سیاسی اختلاف لرو اوتر اوسه پوری دهغه په حل نه یو بریالی شوی دپښتو نستان دقفسی دحل دلیری دیدیا کو کو دپاره به زموږ دایمی کوبښ دواړم وکړی.

دخپلو داحساساتو په ترجمانی د کابل ښاروال په حیث دپښتو نستان دبیرغ په پورته کولو سره ددی تاریخی ورخی مراسم ستاسو په گډون پرانیزم.

محترمو وروپو! زه چه دلته خپلی خوا او شاته په افغانستان کښی اوسیدونکی پښتو نستانیانو اودخوشحال خان دلپسی هغه زلمی محصلین چه دپښتو نستان

را تلونکی ژوند ددوی پښتی هیت ته ستاړگی به لاری او یاد کابل اود افغانستان دنوروسیمو وطنوالان وینم داحس کوم چه دټولو ژړونه زما دژبه په شان دپښتو نولی دهغو پاکسو احساساتو په طوفان کښی غرژنگونه و هی چه دخپلی ملی او قومی بقا دپاره هر ننگیالی پښتون هری قربانی اوفدا کړی ته چمتو کوی

خکه د افغان نستان او پښتو نستان د خلکو تر منخ و دپور ولسی ددو ده ټینگه او قوی ده چه دوی اومینی قوت په ټولو جغرافیائی تاریخی، مذهبی، ژادی، کلتور ژبی او قومی ته بیلیدونکو علائقو ولاړی دی اودهم اوښادی شرکت یی یوه طبیعی نتیجه ده، همدا سبب دی له کومی ورخی خفه چه پخوانی هند په دوو برخو وویشل شو اود پښتو نستان ولس ته خپل حق ور نکړی شواودغه ننگیالی

ولس دخپلی آزادی حاصلولو په غرض په دوامدارو مبارزو لاس پوری کړ دافغان نستان خلکو دهغوی دقیدی او آرزو گانو په تائید کلکه پښتیانی او ملاتړ خپله ملی او اساسی وظیفه گڼلی او کښی یی وروپو!

دخوښی او نیکمرغی خای دی چه له پوی خوا د پښتو نستان په سیمه کښی دملی ارمانونو دحصول دپاره دپښتو نستان دولس تاریخی مبارزه پرله پسې قوت مومی اوهغوی دخپل ملی نظم اویووالی خواته په جدی توگه متوجه دی اودملی مبارزی په هغونو کښی دزیات تنظیم راوستلو احساس زیاتیری له بلی خوا دسر نوشت پاکلو دبشری حق دپاره ددنیا په نورو برخو کښی سفی او کوبښی چه دپښتو نستان دولس مبارزه دهغوی په قطار کښی یوغوره مقام لری، پرمخ درومی اودحو صلی دتشویق او پراختیا سبب کیری.

زموږ افغانانو دپاره داخبره هم ددیری خوښی مو جب ده چه وینو زموږ پښتانه او بلوڅ وروپه دملی مبارزی په لاره کښی دخپل اتحاد او یوالی هغونه نور هم ټینکوی اوهیخ قوت ته اجازه نه ورکوی چه ددوی دژوند اوسسر

نوشت په تاریخی اشتراک کښی درز واچوی. موږ افغانانو دپښتو نانو بلوڅ دآزادی دنهضت دکلونو کلونو راهسی ملاتړ کړیدی او کووی او اوس چه ز موږ په هیواد کښی جمهوری دولت اعلان شوی زموږ ملی مشر





# ارزشهای جهانی اسلام

ودشتمهای گسترده و خاموش نظرش را بخود جلب مینماید و مخصوصا زمانی که در فروغ علوم و دانش بشری بعمق دریا ها و دل کوه ها و سینه وادی ها پیش میرود و از ذخایر و ثروت های نهفته و آفریده شده ای آنها اطلاع می یابد و همه آنچه را که در ساختمان این جهان مورد نیاز است مهیا و موجود می بیند ، دیگر تکلیف و کارش را می شناسد و ساحت فعالیت و حدود کار زار خویش را مشخص و معین مینماید .

او درک میکند که وظیفه اش استفاده و بهره برداری از این ثروتها و ذخایری است که پیش از او برایش خلق شده و همه بحالت طبیعی اش موجود است و انسان درین مرحله درست همانند نجاری است که پاپشتکار و درایت خدا دادش کنده و تنه پر پیچ و خم و پر خاری را پیش نظر قرار بدهد و در اثر تلاش و مساعی خستگی ناپذیر و مداومش در واژه های مقبول ازان بسازد و در معرض استفاده دیگران قرارش بدهد .

آئین اسلام از همان آغازی که بعنوان آخرین آئین و فرمان آسمانی بجهان آدمیان آمد انسان را درین راه و در طریق انجام موفقانه مکلیفیت هایش تنها نگذاشت و در هر مرحله راه پیشرفت و پیروزی را بوی روشن و نمایان ساخت و دسا تیر و ارشاداتی بمنظور رهبری و رهنمائی بشریت ارمغان فرمود .

اسلام مسیر حرکت و فعالیت انسان را تعیین نمود و حدود صلاحیت

بقیه در صفحه ۶۳

پراز سعادت و خو شبختی بسا زد و یا بسوء استفاده از مساعنت های خلقت ، آن را بدوزخی سوزان و زندانی تاریک مبدل گرداند .

وقتی وظیفه خلافت الهی در روی زمین بعهد آدم ها و بنی نوع انسانی سپرده شد ، دیگر انسان مکلیفیت دارد جهان را بسازد ، حیات و خواسته هایش را در محور اصلی و معقولش قرار بدهد و عقاید انسان ها را نیز بسازد و تمرکز واقعی و معقول بخشد .

**انسان وقتی بمنظور اعمار و آبادانی جهان چشم میگشاید و بدور نمای مظاهر حیرت افزای آفرینش خیره میشود ، کوه می یابد ، اقیانوس ها می بیند و صحاری**

همان بود که در حالت سکوت علم اسلام را در دست داشته مانند شیر بصف دشمن حمله می کرد تا اینکه در اثر حمله زیاد و وارد شدن ضربه شدید دشمن و در حالت محاصره لواء اسلام از دستش بزمین افتاد و حضرت سالم مولی ربی حزینه آنرا بدست گرفت .

در جنگ یمامه دو تن بیشتر باعصت پراگندگی سر بازان مسلمان می شد یکی سر کرده منافقین و فتنه انگیزان مسیلمه کذاب و دیگری رجال بن عوفه که قبلا باسلام گرویده سپس راه ارتداد را در پیش گرفت و باعث نشر فساد میان مردم گردیده با مسیلمه کذاب هم بازو گردید .

بعضی از سپاهیان اسلام فکر می کردند که وجود رجال نسبت به سلیمه کذاب بهتر است باعث پراگندگی سپاه مسلمین گردیده خطروی

بقیه در صفحه ۶۳

میدهد ، در عین زمان یک صلاحیت متوازن و متناسب با مسؤولیت نیز بوی میدهد ، صلاحیتی که مزر بمرز در پهلوئی مسؤولیت پیش میرود .

اکنون که انسان موجودی توانا و دارای اینهمه صحت و مسؤولیت شناخته شد و معلوم شد که وظیفه عمران و آبادانی زمین و تعقل و نظر اندازی پیرامون شگفتی های آفرینش و اسرار و غوا مض نهفته کائنات ، بدوش آن ها گذارده شده پس او است که میتواند اوضاع زندگی را از حالتی بحالتی دیگر در بیاورد و ازین آب و خاک ، یادنیای

همچنان هر گاه حدود صلاحیت وسیع تر و گسترده تر بوده ولی مسؤولیت در چوکات محدود و معینی قرار داده شده باشد و عباره دیگر حدود صلاحیت بر حدود مسؤولیت بچرخد ، در آن صورت نیز قسمی که از جریان طبیعی امورتوقع میرود از آن توقع برده نمیشود و نتیجه مطلوب بنحوی شایسته و معقول بدست نمی آید ، زیرا در شرایط صلاحیت بی حد و شرط قسمتی از امور در مجرائی جریان می پذیرد که در آن مجرا مسؤولیت وجود ندارد و در اثر برهم خوردن توازن مسؤولیت و صلاحیت ، اجرا آت امور در محور اساسی و حقیقی نچرخد و اراده های خاص و مشخص دزدل مصالح عمومی راه یابد .

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

## حضرت زید بن خطاب (رض)

در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق (رض) سال ۱۲ هجری جنگ شدید یمامه در گرفت و بیروق مسلمانان بدست زید (رض) بود ، وی در بلند داشتن و حراست آن شجاعت و مردانگی بی نظیری از خود نشان داد و در حالیکه بر یکدست بیروق را نگاه می کرد بدست دیگرش شمشیر را گرفته در صف دشمن در آمده بطرف راست و چپ دشمن را می کوبید و حمله می کرد . چون تعداد جنگجویان دشمن زیاد بود و ضربات پیاپی به سپاه اسلام وارد می کردند درین اثنا زید (رض) در میان رفقایش بپا خاست و به آواز بلند گفت :

ای مردم به پیش بروید ، دشمنان را ضربات سنگینی وارد کنید و صبر و شکیبائی را از دست ندهید ، قسم بخدا تا زمانی که خداوند آنها را شکست ندهد و یا جام شهادت نوشم لب بسخن باز نمی کنم .



# معضله قبرس به کجا خواهد کشید

## بررسی مسائل روز

مذاکرات صلح قبرس در ژینو برای حل بحران آنکشور به نتیجه ای نرسید. غالباً اختلاف نظر جوانب ترکیه و یونان سبب گردید که مذاکرات دوام نکند.

حکومت ترکیه مطابق آرزوی ترکیه زبانهای قبرس پیشنهاد نموده است که حل معضله قبرس از طریق تجزیه حل شده نمیتواند بلکه این مسأله باید از طریق تانسیس یک سیستم فدرالی در آن سامان حل گردد با این معنی

که ترکیه زبانها و یونانی زبانها بی قبرس هر دو حکومت جداگانه خود مختار داشته و بصورت فدرالی اداره شوند این پیشنهاد را حکومت یونان و یونانی زبانهای قبرس نپذیرفت بنا بر آن نایره جنگ

مجدداً در قبرس مشتعل شد. درین جنگ عساکر ترکیه که قبلاً ساحه های را در شمال قبرس در نواحی بندر کالیرینیا در اختیار داشتند حرکت خود را ادامه داد و در مدت چهار روز جنگ و بمباری نتیجه

این شد که عساکر ترکیه فاماگوستا یکی از بنا در معروف قبرس را در جنوب به تصرف در آورند و باین ترتیب خطی از کایرینیا تا - فاماگوستا تمدید یافته و قبرس را بدو حصه تقسیم کرد به تعقیب این

امریضه شورای امنیت ملل متحد را مبنی بر اوربند مراعات نمودند و همزمان یک سلسله فعالیت ها برای تامین صلح و ایجاد فار مولی جهت حل بحران قبرس آغاز گردید. از جمله این فعالیتها یکی هم مسافرت دکتر کورت والد هایم به یونان - قبرس و ترکیه میباشد که قرار است

ضمن این مسافرت راجع به مسایل انسانی نقش قوای صلح ملل متحد و ایجاد طرقی جهت حل بحران قبرس با رهبران جوامع ترکیه زبان و یونانی زبان بولنت ایچویوت صدراعظم ترکیه

کنستانتین کا را مانیس صدراعظم یونان مذاکراتی انجام دهد.

موضوع دیگری که درینجا از آن باید ذکر کرد پیشنهاد اتحاد شوروی است برای تشکیل یک کنفرانس بین المللی به شمول اعضای شورای امنیت ملل متحد نمایندگان قبرس ترکیه و یونان در باره حل این معضله. اتحاد شوروی در پیشنهاد خود خروج عساکر خارجی را از یونان قبول نکرده ولی نظر ترکیه و قبرس هم تقاضا کرده و گفته است باید مردم قبرس موقع یافتن نامسایل پیشنهاد اتحاد شوروی از طرف خود را خودشان حل کنند.

دنکاش تا کنون واضح نشده است. امریکا و انگلستان هم در آن باره نظری نداده اند. با ابراز این مقدمه راجع به انکشاف بحران مذکور اینک بعد از نگاه مختصری به سابقه قبرس راجع به اینکه این معضله بکجا خواهد کشید مطالبی تقدیم میشود.

گرچه قبرس در طول تاریخ هستی خود غالباً در حال نارامی پسر - برده است ولی معضلات تازه آن از سال ۱۹۵۹ شروع میشود سالی که انگلستان - ترکیه و یونان بحیثیت قوای تضمین کننده قانون اساسی و آزادی قبرس تعهد نمودند آنکشور را بحیثیت یک کشور جمهوری در سال ۱۹۶۰ آزادی دهند. از سال مذکور تا کنون هیچ وقتی نبوده است که از زد و خورد بین این دو گروه زبانی و کلتوری صورت نگیرد در سال ۱۹۶۰ قبرس با حفظ روحیه جمعیت های یونانی زبان و ترکیه زبان به آزادی رسید و به اساس قانون اساسی قبرس در مجلس نمایندگان آنکشور هفتاد فیصد یونانی زبان و سی فیصد ترکیه زبان اشتراک داشتند. جمعیت های ترکیه زبان و یونانی زبان تمام امور دینی - تعلیمی و سایر مسایل جمعیت مربوطه خود را خودشان

پیش می بردند. در سال ۱۹۶۳ وقتی میکاریوس رئیس جمهور قبرس میخواست در قانون اساسی آنکشور تغییری وارد کند در مقابل این امر عکس العمل ها ایجاد شده و باعث تصادمات گردید. چه این امر به ترکیه زبانها چنین فکر ایجاد کرده بود که گویا حقوق آنها را تقلیل خواهد داد.

به تعقیب این تصادمات در سال ۱۹۶۴ شورای امنیت ملل متحد قبول کرد که برای حفظ صلح در آن سر زمین قوای صلح ملل متحد اجرای وظیفه کنند.

اما تا نیم همین سال باز هم تصادمات جریان داشت تا آنکه بالاخره اوربند قبول شد. و قوای ملل متحد موقعیت های خود را برای حفظ صلح اشغال کردند. رویهمرفته این تصادمات بخاطر صورت میگرفت که ترکیه زبانهای قبرس فکر میکردند یونانی زبانها اکثریت حقوق شانرا غصب خواهند کرد زندگی آن سر زمین با این شک و تردیدها ادامه داشت که در سال جاری کودتایی در آنجا صورت گرفت.

میکاریوس که از سال ۱۹۶۰ تا امسال برای چند دوره وظیفه ریاست جمهوری را به عهده داشت درین کودتا از قبرس خارج گردید قابل تذکر است که در طول همین مدت علاوه بر زد و خورد و ایجاد بحران ترکیه زبانها در امور مملکتی کمتر سهم داشتند و در پسا جاها رویه تبعیضی در برابرشان - جریان داشت.

وقتی به تمام این معضلات بدقت نظر شود باین نتیجه میرسیم که اصلاً رژیمی که در سال ۱۹۶۰ تحت ریاست میکاریوس پایه گذاری شده بود جوابگوی نیازمندی های سیاسی، اداری اقتصادی و اجتماعی مردم قبرس نبوده به عبارت دیگر یک سیستمی که بتواند بقیه در صفحه ۶۲



# شعر و افسانه

ازهر سوی

از داستانهای رویدادهای است که از خاطرات دور و دوری رسیده - در آهنگ نثر تازه تر و نوخیز تاب یافته تا رنگ کهن تر را بشکند و فروزنده آید . جلوه گاه سوز و آزموست - تادد عبرتگده عالم بر نو بازان جهان عشق و زیبایی دس آموزنده باشد . سوزندگان دیار عشق و هوس را همتا گردد . این داستان شنیده . چنین رنگ دفتر شد و چنان بر جوانی گذشت .

## (نامه ناشناس)

آن شمع تاریکهای زندگیمان ! با موی پریشان - باروی افروخته از اندوه سوزنده - با خاطری افسرده - روان پژمرده . بادل گرفته از سازه زندگانی و شور هستی فرا آمد - بقرار نشسته - بیتاب میسوخت گیرنده بدل میزد .

اھی بر لبانش تبید که دلم از غم آتش گرفت . از لعل دل انگیزش مهر شکست - حرف دلش بلب رسید - در خیز و آتشین بود . آنچه را میخواست از نهانخانه جان آشکار سازد - چیر دوران از پرده بدر افکند . لاله سوز ، رنج نپایش را بمن سپرد . میبارد - میتر سید مبادا آگاه شوم ، آنگاه از وی برنجم و داغ ملامت بیند .

پاره کاغذی بر سیمینه کفش می لرزید به منش داد . هنوز دیده ام حرفی از آنرا ندیده بودم - به آهستگی سپرد : بشنو ! حکایت دردمرا - که توام و آب کرده و از نهانم تاب برده است . میدانی ؟ توانی رفته باز نیاید - مگرتو تاب بخش جهان منی .

از کاشانه دردم - سویتو پر زده آمدن تا دردم را فرو ریزی - توان رفته را باز آوری . مادر سوز دشواری و درد زندگی نیاز به همرای داریم . حیران آینه رو بسودم - سامان نظاره فریبا و دلگیر بود - با سیه چشمان او گفتگو ها داشتیم .

هنوز بیگانگی در حریم شورا می رقصید یکبارگی نو آشنایم آغاز همدلی کرد . نخستین بار ، از سر مهرش پرده کشید بیدریغ گفت : خوشم که سوز محبت من تابدار بوده دلم از آن تاب ، استواری دارد . از تو میترسم که بدگمان شوی - چون مرد ها بدگمان و بیقرارند .

اینکار دل دلدانگانیست که درید گمانی ، دل از دلدار باز گیرند و زود رنجند و اما عشق زن بایدار تر است . راز دلم را بتو آوردم - از تو دگر پنهان ندارم . گوش کن ! افسانه صبح مرا که تیره تراز شام سیاه اندوه بار من است . امروز سپیده دم یک مرد ناشناس - نا آشنا به آئین مردمی - دلمرا از درد با ناسپاسی های رنج من شد .

یاد سیاس داغ آشنائی است . پاره کاغذ لرزانی را که از من گرفتی هنوز ناخوانده بر انگشتان تبت . آنرا کسی به دربان داد و رفت . نامه را دربان درسرا پرده رنج من گذاشت

از رند وزاهد می ربود . آشوب او را در گلستان شهر ما هیچ غارتگر دلی و جلوه اش را هیچ گلی نداشت . در بی همتائی فروغ دیده بود .

آفتاب بزم دل - شعله دل من - آتش جان ناشناس ! در ملک خوبان بسی نظیر و خوش نظر افتاده بود . خانه ای را سوخته و خانه مرا افروخته بود .

جهان من از بی کرانی مهرش تابنده بود . از نامه پیدا بود که آن ناشناس تجربه زندگی نداشت دانش زندگانش نارسیده بود . عشق خود را برهنه نوشته بود . او بیگانه نبود - مگر رنگ روز گارش بیگانه ساخت . تا نام مرا در میان گذاشت .

گلزار شهر دلش را بمن داده بود . این راز نهان نهانده آشکاره بود . پیوندها و دگرگاز همه گسسته بود . جدائی او از بزم ما دشوار فتاده بود . روح من دیگر ملک دلش را تسخیر کرده بود . (بیژن) تهمت نه بسته بود او را می شناخت هم قول یاری بوی داده بود . جغای روز گاران رشته ای را بریده بود . رشته بریده را نکورو - پیوند نوزده بود .

آشنایان همخانه اش - نامه را دیده بودند . دگر نمی شد از من نهان سازد . این اشکگری - خرد سوز بود . از احساس سوزنده خطا رفته بود . از راز فاش شده نامه ناچار بمن رسید تادر دل من اعتماد و راز آوری را روشن کند . هشیار دل ! نکو روی ما - در خا می زندگی بود - فتنه گر مانند چشمان فتنش بجان میزد . مرا ناگه نگذاشت .

مگر نامه «بیژن» پرده از روی عشق کهن آنسو کشید . او در ناشناسی ها چطور میتواند چنین کاغذ برسوز عاشقانه را فرستد . دلهای آگاه و عقول روشن آنرا نمی - پذیرد .

بر گل رویش - گل نگفتم . از افسانه و قصون پار گذاشتم . آنگاه از آن من نبود - اما در دلم شک جکید که فردای نکورو - زان کیست ؟ دی و امروزش - روشن فتاده بود . ای زن - تو غامض و پیچیده تر از راز فردا افتاده ای ! هشیار دلی !

پرند زیا - خوش بال و پری ! آشیان تو امروز دل منست گاه گاهی به آشیانه هائی پرمی زنی ! احساس مرا تابنده آفریده اند دلسم از اسرار عشق ها . از راز جهان زن - از نهان تو فلان خیز تو و رنگهای دهر نکو آگسی دارد .

فریب چشم تو مرا غافل گرفت - مگر فریب وفا بدم نمی خورد . از گذشته اش گذاشتم دگر در پنجه من در شده . حجره ای از حجره های جانم - جانانه گشته .

دگر زندگی - بمن او را نمی سزد . شکار من در دام دیگری نمی رود . نکودل و هنر ورم . شمشاد روانم ترک «بیژن» نمود . خوف فراوان از ننگ و نام دا شست ، می - ترسید . آنداز در افواه فریزد . هوس را در شور رسوایی نمی خواست .

هنوز آواره نشده بود . فریب زندگی و لذت هوس را ندیده - از شراب تلخ و شور نشه بی خبر بود .

شاد بودم از زندگی راحت روان مرا می رسید . هنگامه نو در عشق - تابنده زندگانیست نصیب من از دل آرام - آرام دل بود عشق ما نوخیز و سوزنده بود . هنگامه وصالی در میان نرقصیده بود . باکی ما تاب صفا داشت . اگر چنین نمی بود پایان آشنائی مامیشد . آلودگی در حریم هاراه ندارد .

اواز حریم نگاه رفت . من نیز بدر رفتم که از نهان شهر در یابم چه در آوازه فتاده . شور عشق و هوس پنهان نمی ماند . در حلقه های همراهان پر آهنگ می رفت . رسوائی و عشق یار همدیگرند . آفتاب در بی ابریها دیدگان را روشن میگوید شنیدیم «بیژن» محبوب مرا پیهم تهدید زندگی میداد . هر زده - پر زور - و جوان بود . مگر زود او را خبر کردند که بادشواری رو برو افتاده است .



# د پښتو نستان د ملي وورځي

اوپښتونستان دولسونو د ټيكنومي تمپانوسره سم د افغانستان دولسي مشر او د دولت درئيس اوسد اعظم په حيث پخپلو ټيكنو او صالح كوششونو مركو اوبيانو كي دپاكستان حكومت ته توصيه كړي چه دحقوقو په دركولو په واقعيونو اعتراف وكړي اود سمعيز امنيت اوبين المللي سولي سره په مرستي كولو دښه كارونه يتوب او حقوقو په احترام دپښتنو اوبلوخو مطالبه چه يوه مشروع حقو قسي مطالبه ده اود افغانستان اوپاكستان ترمنځ هم دغه يوازي سياسي اختلاف ددوستانه توسعي په لاركي خنډي دخپرواوبښه نيت دلاري حل كړي مگر دښه مرغه دپاكستان حكومت په عوض ددي چه حالات ښه كړي دپښتايه مداخلو په اړيبي انديښني زياتي كړي دي اوسياسي مسئلي حل يي دټوپك په خوله غوښتي دي حال دادي چه دسياسي مسئلي اوزور چلول دخل لارښه دپښتونستان ملي ورځ ددغه جريان شاهده ده چه دپښتواو بلوخلو دقناعت نوم خپل آزاد سرنوشت ټاكل دي ددغه حسق دپاره مبارزه جازي ده مونږ دپښتونستان دملي ورځي په شناسبت چه تاريخي ارزښت لري خپلو پښتنو اوبلوخو وروڼو ته مباركي وايو اوددوي دمجاهدانه كوشش كاميابي غواړو او دپښتونستان دملي ورځي دزمانخلو په وياړ



د پښتو نستان ستر مشر جناب خان عبدالغفار خان

په يوه بيرغ پسې روان لښكر اوديوه منكر عسكر اودغزايه افتخار ددشمن په خلاف داسي رنجيدل چه داستعماري قوت دلامه نوره دل ولوليدل او دافغانستان خپلواكي يي ومنله اونړي والوپه رسميت وپيژانده مگر د پښتونستان دسياسي دتماميت د پاره دافغانستان اوپښتونستان دخلكو كوششو نه او مجاهدانه فعاليت جاري پاتي شو په دغو جاري غزاگانو اوملي اوسياسي مجاهدو كي دپښتواوبلوخو ټولوسره دافغانې ولسي عالي اوخاني مرستي دقرباني په جذبه ملگري وي چه دمثال اوناريخي شواهد وپه توگه دمرستي په منظور اعلان وكړاوسلي لښكر ته اجازه وركړه شوه چه غزاو جهاد ته

مرخوك تللي شي . همدغه ووجه دتنگرهار اوكړنړولسي لښكري دگند اوغزانه ورسيدلي استعمار چه دافغانستان له خواذغا اعلان ته چه دشمن نه اخطار دي وكتل دپخوانيو مانو څخه يي دعبرت اخستلو په نظر دافغانستان په حاكميت سولي ته غاړه كښودله اوافغاني جرگي ته يي په پيښور اورككي په مغلرت قزښتلو دگنداره په لارڅوكي دخپل مجبزو اوځ په ويستلو خپله ماتي ومنله واپس لار وروسته دپخواني استعمار دخاخي سره سم چه پخواني هندپه دوو برخو هند اوپاكستان ووېشل شو د پښتونستان خلكو د خپلسي جغرافيايي سيمي اوملي موجوديت په درلودلو دخپل سر نوشت ټاكلو اعلان وكړ مگس د

د پښتو نستان جغرافيايي سيمه اوتاريخي موجوديت چه دافغانستان دجغرافيايي سيمي دطبيعت اوملي فطرت له مخي دولسي تشكيل په چوكاټ كي يوه ملي ولسي او تاريخي برخه ده دملي جوړښت ، عقيدې اوارادي ارتباط يي لكه سترگي اونظر اولسكه زړه اوسا، ديوه وجود، دوه اندامونه دي چه موسمي او ملي پسولي شريك ښائيست دي د پښتونستان سيمه دافغانستان په ختيځ لور دبحيره عرب يعني دبلو چستان دگواډر اوياسني دريايي غاړو څخه مخ په شمال تركوچني پامير پوري په افغانستان پوري نښتي ولسي ملكيت دي اوسيدونكي دتاريخ په شهادت دويي اوميني په اشتراك ، دژبي ، كلتور اولقالت په افتخار پښتانه او بلوڅ دافغانستان خپل سنگسي وروڼه ديوه ملي موجوديت دوه اندامونه دي چه دپخواني استعمار يعني ترهغه وخت پوري چه استعمار په پخواني هند او موجوده پاكستان يي ډزه لا قبضه نه وه كړي . افغانستان پښتو نستان اوبلوچستان يوولس ملي عظمت اوتاريخي مظهر يي دافغانه وكي ماضي ترجمان و اواستعمار چه د موجوده پاكستان په پنجاب قبضه وكړه نوسوق الجيبي قوت يي په خونړي حركت پښتونستان او افغانستان ته مارش كي افغانستان هم دغزا اعلان وكړ دجهاد فتوا صادر شولي ولسي تقوا اوملي قيام داستعمار مقابلې ته توره پلاس خپلي سيمي سپر كړي په دري لويو جنگونو كي لكه دچمن دابوري دموند تاريخي غنادكړي اوخيبر دلاري د دشمن دجهيز فوخي قوت دحملي په مقابل كي دنداي په فضل افغان ملت دخپل ايمان اوعقيدې په قوت چه مرگ شهادت او جنت گنجل او ژوندون تاريخي افتخار آزادي اوسعادت دي پښتنو اوبلوخو سره دولسي يووالي تاريخي اوملي اشتراك او كم نصب ا لعين په افتخار دافغانستان مرستي اوددوي دحقوقو په تايد شرافت مندانه كوششونه په خاص ډول دنه بدليدونكي حقيقت په احترام جاري پاتي شوي دوام لري اوسر بيره په دغه داستعمار خلاف دملي نهضتونو اوسياسي فعاليتونوسره په عمومي نظر چه تاريخ شاهد دي دپخواني لوي هند دآزادي دانقلابي اوسياسي هجرونو سره دافغانستان مرستي ن دتاريخ زينت دي چه مونږ په زغر دده اويلي شوچه دافغانستان په مرسته ډير نهضتونه اوسياسي هجرونه په دي ډول پاللي شوي دي لكه:

- ۱- ۱۹۱۵ كال لوي هجرت چه دپخواني هند او پښتونستان نه داروان شوافغانستان ته راغي .
- ۲- په ۱۹۲۱ كال دپښتونستان د خلكو لوي هجرت چه افغانستان ته راقي او سر بخارا پوري ورسيد .
- ۳- ۱۳۳۰ ش كال څخه دپښتونستان او بلوچستان دخلكو سياسي هجرونه اوداسي نور دآزادي د نهضتونو سسر دافغانستان دكوششونو تاريخي شاهدان دي او دتاريخي پس منظر خاطر يي په دي هم گواهي چه په ۱۹۳۵ كال چه استعمار دمومند وپه گندا و حملي وكړه دافغانستان حكومت دمومندوسره دملي مقاومت او مجاهدانه قيسام په توره داستعمار حملي شتون كړي ددشمن فوځونه تپاه شول او په ۱۹۱۹ كال د افغانستان خپلواكي بيرت وگټا . تاريخ چه دخپلواكي دجگړي د انقلاب پس منظر شهادت دي دپښتونستان ولس دخپلو افغاني وروڼوسره



**دعومي ملي گونډ - مشر خان عبدالولي خان**  
 دتاريخي مجاهد و خاطرات او روايات چه دنوري اوقلم نقش يي دتاريخ زينت دي د پښتنو او بلوڅو دمجاهدي په ترجماني هغه انقلابي اخبارونه چه دپښتنو اوبلوخو د تاريخ پاتي دي په لنډوول دپښتونستان دملي ورځي په رڼاكي چه حالاتو اورواياتو ډك باپونه دي دمثال په توگه معرفي كوود پښتنو اوبلوڅو اخبارونه داسم تاريخي وليقي دي چه قلم دنوري ترجماني اودولسي آرزوگانو عكاسي كړي په دي ډول چه زياتوكم شميري (۱۰۰) اخبارونو ته رسيدلي په دي ډول ښودلي شو .

**۱- پښتون مجله :**  
 په ۱۹۲۹ كال دخان عبدالغفار خان په مشري دپيښور داتماوزو نه جاري شوه كله مصدوره كله ضبط اوكله بندي خوبيا جاري شوه .

مگر دپاكستان حكومت چه جوړ شو په ۱۹۴۷ كال يي داسي بنده كړه چه بيا جاري



# تاریخی پس منظر

۳۵- غنچه مجله :  
 ۱۹۵۸ کال د پېښور نه جاري شوه په ۱۹۶۱ کال د پاکستان حکومت قېداو ضبط کړله .  
 ۳۶- صدای بنگین اخبار :  
 په ۱۹۳۸ کال د پېښور نه جاري شو په همدغه کال بندي او ضبط شو .  
 ۳۷- پیغام جنگ اخبار :  
 په ۱۹۳۸ کال جاري شو مگر په همدغه کال قید شو .  
 ۳۸- حریت اخبار :  
 په ۱۹۳۸ کال د پېښور نه جاري شو لږه بده وروسته ضبط شو .  
 ۳۹- شمشیر سرحد اخبار :  
 په ۱۹۳۸ کال جاري شو خو میاشتی وروسته قید شو .  
 ۴۰- استقلال اخبار :  
 په ۱۹۳۶ کال د بلوچستان د کویټي څخه د شهبید خان ، عبدالصمد خان اڅکزی په مشرۍ جاري شو په ۱۹۵۰ کال د پاکستان حکومت بندي کړ .  
 ۴۱- پښتو مجله :  
 په ۱۹۵۳ کال د کویټي څخه د کمال خان په چلونه جاري شوله په ۱۹۵۵ کال د پاکستان حکومت ضبط کړ .  
 ۴۲- د گلستان مجله :  
 په ۱۹۵۷ کال د گلستان د گلر نه د فضل احمد غازی په مشرۍ جاري شوه په ۱۹۵۹ کال د پاکستان حکومت قید کړله .  
 ۴۳- پیغام جدید اخبار :  
 په ۱۹۵۳ کال د شهبید خان عبدالصمد خان په مشرۍ جاري شو په ۱۹۵۵ کال د پاکستان حکومت ضبط کړه .  
 ۴۴- مچ بولان اخبار :  
 په ۱۹۴۸ کال د حسین عفا په چلونه جاري شو وروسته د پاکستان حکومت بندي کړ .  
 ۴۵- سار بان اخبار :  
 په ۱۹۵۸ کال د ملک رمضان بلوڅ په چلونه جاري شو په همدغه کال د پاکستان حکومت ضبط کړ .  
 ۴۶- نوای وطن اخبار :  
 په ۱۹۵۸ کال په بلوچستان کې د میر عبدالرحمن په چلونه جاري شوه په همدغه کال د پاکستان حکومت ضبط کړ .  
 ۴۷- تنظیم اخبار :  
 په ۱۹۵۹ کال د میر جعفر جمالی په چلونه په بلوچستان کې جاري شو د پاکستان حکومت بندي کړ .  
 ۴۸- نوای بولان اخبار :  
 په ۱۹۵۹ کال د میر عبدالرحمن په چلونه جاري شوه په ۱۹۶۰ کال د پاکستان حکومت قید کړ .  
 ۴۹- اتحادیه بلوچستان اخبار :  
 په ۱۹۵۹ کال د دورد پښتون او اتمان گل د گوند شریک اخبار جاري شو خو دوام نی ونکړ .  
 ۵۰- تعمیر بلوچستان اخبار :  
 په ۱۹۳۶ کال د گل محمد په چلونه جاري او نشراتو لاس پورې کړ خو د پاکستان حکومت بندي کړ .  
 ۵۱- چپلتن اخبار :  
 په ۱۹۳۶ کال د بلوچستان کې د گوهر بخش په چلونه جاري شو د پاکستان حکومت بندي کړ .  
 ۵۲- ماهانک بلوڅی مجله :  
 په ۱۹۵۹ کال د جمال دین په چلونه جاري شو د پاکستان حکومت قید کړ .  
 ۵۳- بلوچستان جدید اخبار :  
 په ۱۹۵۹ کال د نواب یوسف علی خان په پاتې په ۵۴ مخکې

سترگو ووايه بندي شو .  
 ۲۶- دوطن په نوم اخبار :  
 په ۱۹۳۷ کال د محمد نواز خټک په مشرۍ په خپرونه لاس پورې کړي دا کورنی له جاري شو مگر دوام نی ونکړ ضبط شو .  
 ۲۷- سرخپوش اخبار :  
 په ۱۹۴۰ کال د جيلرام شوق او حسین بخش کونړ لخوا جاري شو وروسته اخبار ضبط او مدیران نی بنديان شول .  
 ۲۸- رهبر مجله :  
 په ۱۹۳۶ کال د مردان څخه د محمد صفدر په چلونه جاري شوه په ۱۹۶۱ کال د پاکستان حکومت بندي کړ .  
 ۲۹- اسلام مجله :  
 په ۱۹۴۸ کال د صنور حسین کاکچي لخوا د مهاجر او شهبید محمد اسلام په نوم جاري کړ په ۱۹۵۰ کال د پاکستان حکومت بندي کړه .  
 ۳۰- پښتو مجله :  
 په ۱۹۵۵ کال میر مهدي شاه په چلونه جاري شوه د پاکستان حکومت ضبط کړه .  
 ۳۱- لار مجله :  
 په ۱۹۵۵ کال په پېښور کې د خوانانو لخوا جاري شوه د پاکستان حکومت لار ووهله بندي کړه .  
 ۳۲- د پښتو مجله د الفلاح مرستیاله :  
 په ۱۹۵۵ کال جاري او په خپرونه نی لاس پورې کړي د پاکستان حکومت قید کړه .  
 ۳۳- ننگیالی مجله :  
 په ۱۹۵۵ کال د اشرف درانی په چلونه جاري شوه د پاکستان مارشل لای حکومت ضبط کړه .  
 ۳۴- دوران مجله :  
 په ۱۹۵۷ کال د همیش په چلونه جاري شوه او په ۱۹۵۸ کال د پاکستان حکومت بندي کړه .



ښاغلی اجمل خټک



ښاغلی شیر محمد خان د بلوچ د آزادۍ د لاری مبارز

۱۷- سرفروش اخبار :  
 په ۱۹۳۰ کال په پېښور کې د مولانا عبدالرحیم پوپلزی لخوا جاري شو خوانی ته لانه وورسیدلی چه استعماری پالیسی ووايه بند شو .  
 ۱۸- سیلاب اخبار :  
 په ۱۹۳۰ کال د صنو بر حسین کاکچي لخوا د خپلو ملگرو په مرسته په خپرونه پیل وکړ د خوگتو خپولو وروسته ضبط شو .  
 ۱۹- جنگاری اخبار :  
 په ۱۹۳۱ کال د بخش فقیر په چلونه خپور شو مگر دوام نی ونکړ مصادره شو او ضبط شو .  
 ۲۰- انگار اخبار :  
 په ۱۹۳۱ کال د خدایي خد متکارو لخوا د امیر نواز جلیا په چلونه جاري شو د انگار په لیدلو د دشمن سترگی و سولی انگارنی بند او قید کړ .  
 ۲۱- نوجوان افغان اخبار :  
 په ۱۹۳۰ کال د تاج محمد په چلونه جاري شو په ۱۹۳۸ کې ضبط شو .  
 ۲۲- ترجمان سرحد اخبار :  
 په ۱۹۳۲ کال د میر علم په مشرۍ د مانسپری څخه نی په خپرونه لاس پورې کړ و روسته بند شو .  
 ۲۳- دخیر اخبار :  
 په ۱۹۳۷ کال د پېښور نه د خلمو لخوا د نشر میدانه راووت دخیر په ترجمانی ووهل شو .  
 ۲۴- منزل سرحد اخبار :  
 په ۱۹۳۷ کال د غلام غوث صحرانی په چلونه جاري شو مگر مقصود منزل ته ورسید دشمن قید کړ .  
 ۲۵- الفلاح اخبار :  
 په ۱۹۵۱ کال د سید عبدالله شاه په چلونه جاري شوه په ۱۹۵۶ کال د پاکستان حکومت



ښا غلی مولانا مفتی محمود د جمعیت العلماء اسلام د گوند مشر



ښا غلی غوث بخش بزنجو

۲- افغان اخبار :  
 نشو له اورد پاکستان د دشمنی سترگو ووهله په ۱۹۱۰ کال په پېښور کې د سید راحت او محمد اکبر په چلونه جاري شوه په ۱۹۵۰ کال د پاکستان حکومت بند کړ .  
 ۳- شان افغان اخبار :  
 په ۱۹۱۹ کال د قاضی سید احمد په چلونه جاري شو .  
 ۴- افغان رساله :  
 په ۱۹۲۴ کال د آزاد گل میا په مشرۍ یی په خپرونه پیل وشو مگر په همدغه کال مصادره او بند شو .  
 ۵- همدرد افغان اخبار :  
 په ۱۹۲۷ کال د مولانا خانمیر له خوا جاري شو د خوگتو وروسته په همدغه کال استعمار بندي کړ .  
 ۶- خیر اخبار :  
 په ۱۹۳۱ کال د مولانا هلالی له خوا په خپرونه لاس پورې کړ پرنگی ضبط کړ .  
 ۷- آزاد پښتون اخبار :  
 دخیر اخبار په ضبط شوه په ۱۹۳۱ کال د مولانا هلالی د آزاد پښتون په نوم اخبار جاري کړ لږ موده وروسته ضبط شو .  
 ۸- خلمی پښتون اخبار :  
 په ۱۹۲۵ کال د خدای خدمتگار له خوا دمجلې په شکل د خانمیر هلالی په مشرۍ په خپرونه لاس پورې کړ په ۱۹۳۶ کال استعماری پالیسی نور بر داشت ونشو کولی خلمی پښتون مجله نی ضبط او بند کړه .  
 ۹- رښتني خدایي خدمتگار اخبار :  
 خلمی پښتون مجله چه بنده شوله په ۱۹۳۶ کال د خدایي خد متکارو له خوا د رښتني خدایي خد متکار اخبار جاري شو څه موده وروسته ضبط شو .

۱۰- جمهوریت اخبار :  
 په ۱۹۳۲ کال د هفته واری مجلی پشکل دخانمیر هلالی د مشرۍ لاندې جاري شو مگر د پاکستان حکومت چه د رښتیا ویلو او پښتني احساس او پښتو نستان دشمن دی په ۱۹۶۱ کال نی د جمهوریت مجله قید او ضبط کړه .  
 ۱۱- دستری مشی مجله :  
 په ۱۹۳۰ کال د سید راحت کال زاخیلی لخوا جاري شوه بیا دشمن بندي کړه .  
 ۱۲- چه ستري مشی مجله قید شوله نو ښاغلی سید راحت لخوا د ونتر ایډوکیټ په نوم اخبار په ۱۹۳۱ کال جاري شو خو هغه د استعمار بدو سترگو ووايه ضبط شو .  
 ۱۳- نوجوان سرحد اخبار :  
 چه پاکستان جوړ شو نوجوان سرحد اخبار یی بند او ضبط کړ .  
 ۱۴- آزاد اخبار :  
 په ۱۹۳۶ کال د ښاغلی ولی محمد لولان لخوا جاري شو په ۱۹۳۸ کال ضبط او قید شو .  
 ۱۵- کامریم اخبار :  
 آزاد اخبار ضبط شو د ښاغلی لولان په چلونه د کامریم په نوم اخبار جاري شو وروسته مصادره او ضبط شو .  
 ۱۶- د منقول دنیا اخبار :  
 په ۱۹۳۸ کال د پښتو نستان د خلمو لخوا په پېښور کې جاري شو په ۱۹۵۹ کال د پاکستان حکومت ضبط او قید کړ .





رشید هنگام اجرای اتن ملی مسودا استقبال زاید الوصف مردم قراد گرفت .

من ملی برای اشتراك کنندگان  
در این فستیوال جالب و دیدنی بود.  
تا آن چائیکه سایر هنر مندان بانها  
میرقصید ند .

افغانستان ، اتحاد شوروی ،  
نیپال ، عراق ، پولند ، هسپانیه ،  
یونان ، سویز لند ، بلجیم ، ناروی  
ورومانیه درین فستیوال اشتراك  
داشتند .

در پایان فستیوال هنر مندان  
افغانی به اخذ يك ديپلوم مو فق  
شدند .

بیش از دو هزار و پنجاه هنرمند  
از ممالک مختلف جهان غرض هنر  
نمائی در این فستیوال اشتراك  
نموده بودند .

# گروه هنر مندان افغانی در بر گزارى

از : ارغنون



یعنی سلام لوگری و بیلتون آرمونیه و تنبور  
نیز می نواختند در این گروه هنری عبدالظاهر  
که در نواختن نغمات و آهنگهای فولکلوری  
مهارت خاصی دارد به صفت رباب نواز، زاخیل  
هنرمند ماهر و با استعداد ، آرمونیه نواز و  
عبدالرشید به صفت سراینده نواز و همچنان  
عبدالرزاق هنرمند ماهر دیگرمان به حیث  
دهل نواز هنرنمائی داشتند .

بناغلی حسینی ادامه میدهد فستیوال از  
تاریخ ۲۱ جولای آغاز شد و مدت يك هفته  
را دربر گرفت و بیش از دو هزار و پنجاه هنرمند  
از ممالک جهان در آن فعالیت هنری داشتند .  
از بناغلی حامد حسینی پرسیدیم:  
در این فستیوال هنرمندان کدام ممالک  
اشترک کرده بودند ؟

در فستیوال مذکور چند گروه هنری  
از نقاط مختلف کشور یوگوسلاویا که هر یک  
نماینده موسیقی فولکلور نواحی مختلف  
یوگوسلاویا بودند اشتراك داشتند ، همچنان  
از هنرمندان ممالک افغانستان ، اتحاد شوروی  
نیپال ، عراق ، پولند ، هسپانیه ، یونان  
سویز لند ، بلجیم ، ناروی و رومانیه در این  
فستیوال دعوت شده بودند .

حامد حسینی در مورد لباس هنرمندان  
افغانی چنین میگوید :

گروه هنری مادراین فستیوال ازدونوع  
لباس قشنگ و مرغوب استفاده کردند .  
یکنوع لباس آنها برنگ سفید و خامک دوزی  
شده بود که هنرمندان بالباس مذکور از واسکت  
چرمه دوزی سرخ ، دستمال کمر خامک دوزی  
شده سرخ ، چلی زری و کلاههای قرص زری  
نیز استفاده میکردند .

نوع دیگر لباس هنرمندان برنگ زیره یی  
که روی سینه آن خامک دوزی و آینه کاری  
شده بود استفاده کرده به عمل می آمد  
هنر مندان این لباس را بدون کلاه  
می پوشیدند ، میرمن قمر گل در این فستیوال

اخیرا هنرمندان موسیقی فولکلور کشور  
جهت اشتراك در نهمین فستیوال بین المللی  
موسیقی فولکلور منعقد شهر زغرب یوگوسلاویا  
یوگوسلاویا شده بودند گروه هنر مندان  
افغانی مدت يك هفته در فستیوال مذکور  
اشترک نموده کنسرت های جالبی اجرا  
کردند .

از بناغلی حامد حسینی رئیس هیات  
هنرمندان افغانی پرسیدیم :

لطفا توضیح بدهید که در این فستیوال  
کدام گروه هنری وجه تعداد هنرمندان افغانی  
اشترک داشتند ؟

در فستیوال بین المللی موسیقی فولکلور  
منعقد شهر زغرب یوگوسلاویا هنر مندان  
موسیقی فولکلور کشور که به نواختن نغمات  
فولکلور يك و سرودن آهنگ های فولکلوریک  
پشتو و دری مهارت داشتند اشتراك نمودند .

تعداد هنر مندان افغانی در این فستیوال  
به هفت نفر میرسید و باید اضافه کرد که در چنین  
فستیوال هابرای اولین بار از هنرمندان دولت  
جمهوری افغانستان دعوت به عمل آمد .  
فستیوال مذکور از مدت ۹ سال بلا وقفه  
در شهر زغرب دایر شده است .

بناغلی حسینی در مورد هنرمندان افغانی  
و فعالیت های هنری آنان در فستیوال مذکور  
چنین گفت در فستیوال بین المللی موسیقی  
فولکلور ، گروه هفت نفری هنرمندان افغانی  
دعوت شده بودند ، که از یک طرف به آلات  
موسیقی فولکلور افغانی مهارت داشته باشند  
و از جانب هم از سرایندهگان آهنگهای فولکلوری  
کشور باشند و هکذا همین گروه نسبتا کوچک  
هنری ، اتن ملی افغانی و نیز اجرا نمایند در  
این فستیوال میرمن قمر گل هنرمند محبوب  
که از سرایندگان آهنگ های  
فولکلوریک پشتو سلام لوگری هنر مند  
محبوب و خوش آواز بنام سراینده آهنگ  
های فولکلوریک پشتو و دری و همچنان بیلتون  
بنام سراینده آهنگهای فولکلوریک پشتو و  
دری سهم داشتند دو هنر مند اخیر الاخر

رئیس عمومی فستیوال موسیقی هنگامیکه دیپلوم موسیقی را برای حامد حسینی رئیس  
هیات هنری اهدا می نماید .



و هکذا در یکی از شفاخانه های اطفال شهر زگرب کنسرت های را اجرا کردند که در هر جامورد استقبال فرار گرفتند . وی در پایان می افزاید :

روزنامه نگاران و دایرکننده گان این فستیوال ضمن بازدید و مصاحبه ها که با هنرمندان ممالک نمودند هدف فستیوال بین المللی موسیقی فولکلور را چنین توضیح نمودند :

هدف موسسه آرتو یعنی دایر کننده این فستیوال عبارت از معرفی فولکلور مردم یوگوسلاویا برای سایر کشور ها و هکذا معرفی دیگران به یوگوسلاویا می باشد هرگاه موسسه آرتو موضوع جایزه رادرمیان بگذارد شکل تجارتي و رقابتي را به خود خواهد گرفت که این موضوع از هدف اصلی این موسسه بدور می باشد لهذا فستیوال به هیچ يك از گروه هنری اشتراك کننده درجه و

جایزه نداده ، رئیس ، دایرگترو سایر اعضای فستیوال هنرمندان افغانی را در حالیکه همه هنرمندان حاضر بودند تبریک گفتند .



بیلتون آهنگ فولکلوریک دری رامی سراید .

# نهمین فستیوال موسیقی در شهر زگرب

در این فستیوال هنرمندان افغانی به اخلا

سایر نمایشات هنرمندان افغانی چگونه دیپلوم فستیوال موفق شدند .

هنرمندان افغانی در پایان پامفلت های

هنرمندان افغانی در پایان پامفلت های بود ؟

هنرمندان افغانی درست یک هفته که فستیوال

جریان داشت با همراهی یک یا دو گروه فولکلوریک افغانی است و توسط وزارت

هنرمندان سایر ممالک دعوت شده مناطق

صنعتی ، فلاحی و باستانی نواحی شهر زگرب

فستیوال دایرگترو دیگر هنرمندان توزیع کردند .

اولین گروه هنری ممالک دعوت شده گروه هنرمندان کشور ما بود دسته های موزیک کشور یوگوسلاویا با الیه قدیمی و فولکلوریک پیش از همه با نواختن سرود های ملی یوگوسلاویا درجاده های معینه شهر زگرب براه افتاد و بعد دسته های فولکلوریک یوگوسلاویا که از نقاط مختلف آن کشور نمایندگی میکرد با نواختن سرود های فولکلوریک رقص و آواز خوانی جانب میدان جمهوری شهر زگرب حرکت نمودند . وی ادامه میدهد :

هنرمندان افغانی بایرک فستیوال که نام افغانستان بروی آن به خط درشت نوشته شده بود با الیه مقبول در حالیکه آهنگهای ملی افغانی نواخته میشد و دسته آواز میخواندند براه افتادند رشیدیکتن از هنرمندان افغانی پیشاپیش هنرمندان در حالیکه دودستمال در دست داشت این ملی را با مهارت خاصی اجرا میکرد هزاران نفر از شهر زگرب سیاحین و مدعوین که در کنار جاده حاصف بسته بودند از این حرکت استقبال گرمی کردند هنرمندان بی هم با کف زدن ها استقبال میشدند و به همین ترتیب فاصله زیادی را عبور نموده و هنگامیکه در میدان جمهوری شهر زگرب داخل شدند نما یشات تلویزیونی آن ها شروع شد وقتی هنرمندان به جای معینه قرار گرفتند بیرق دولت در حالیکه فیلهای آتوپ صورت گرفت و کیبوترها به هوا پرواز کردند با نواختن دسته های بزرگ موزیک به اهتزاز درآمد که مورد استقبال هزاران نفر از تماشاچیان قرار گرفت .

جامه افغانی به تن داشت . در این فستیوال استقبال مردم از هنرمندان افغانی چگونه بود ؟ هنرمندان افغانی خوشبختانه در این فستیوال به استقبال گرم و زاید الوصف مردمان شهر زگرب و سایر هنرمندان و مدعوین مواجه شدند . الیه هنرمندان ، آلات موسیقی افغانی و آهنگ های فولکلوریک پشتو و دری کشور باستانی مادراین فستیوال چشمگیر و دلنواز بود . هنرمندان افغانی در ختم کنسرت هائی که اجرامی نمودند به اتن ملی می برداختند که جالب و دیدنی بود . اتن ملی افغانی با آن همه شور و مستی که دارد تا آن جا برای

مردمان آندیار و سایر هنرمندان و مدعوین دلچسپ و هیجان انگیز واقع گردید که هزاران نفر با هنرمندان افغانی یکجا اتن میکردند می رقصیدند کف میزدند و هدیه می کردند آزان شیفته موسیقی افغانی شده بودند و میگفتند : موسیقی فولکلوریک افغانی در دم و جان انسان نفوذ میکند شور و مستی میدهد و کیفیتی خاص بغیر از موسیقی دیگران دارد . آنان معتقد شدند که سرزمین افغانستان بیش از سایر نقاط جهان دارای فولکلور غنی و با ارزشی است که جای هنرمندان آن در صدر و پیش از دیگران است .

فستیوال چگونه و با چه مراسمی آغاز گردید ؟ فستیوال با مراسم خاص عنعنوی مردمان شهر زگرب صبح روز آغاز گردید بیش از دو هزار و پنجاه هنرمند بساعت هشت صبح در یکی از میدان های شهر زگرب اجتماع نموده بودند بعد از گروه هنرمندان کشور یوگوسلاویا



کمیسیون فستیوال بین المللی موسیقی فولکلوریک شهر زگرب از هنرمندان افغانی نسبت اشتراك در نهمین فستیوال بین المللی موسیقی ابراز خوشی نمودند .  
۱۵ صفحه ۲۱ جولای ۱۹۷۴



# مطابق پلان ۲۵ ساله شهر کابل تمام

## سازی

### مطالعه کانالیزاسیون شهر کابل برای اولین بار در زمان صدارت رهبر ملی و مؤسس جمهوری افغانستان آغاز یافت

ها را با دیدی عینی و عمیقی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم و برای علاج آن طرق و شیوه‌هایی را پیشنهاد نماییم که به همین سلسله با ادا مه میز های مدور ژوندون در خدمت خانواده سلسله بحث های خود را بسط دادیم و آنرا از چار چوبه معین و تنگ آن بیرون کشیدیم .

ما در بخش دوم این سلسله میز ها میگو شیم باز هم به همین متوال و روی همین حذف نقد گونه‌های از زبان مردم و با دانش پیرامون شیوه های فعالیت وزارت ها و موسسات که با مردم و منافع مردم بیشتر تماس دارند تهیه نماییم و برای اینکه این گفته ها و نوشته ها یکجانه مطرح نکرده بعد از نشر آن از کار کنان آگاه

به نمایندگی از باشندگان نواحی شهر پیرامون مشکلات شهری شان سخن گفتند و بناروا لی راز از جهات مختلف و دید گاههای متفاوت مورد انتقاد قرار دادند هما نظور یکه انتظار میرفت مورد توجه بیشتر خانواده های عزیز قرار گرفت و انگیزه ای گردید که باز هم با نامه ها و تلفون های دوستانه و صمیمانه خود اقدام ما را از ج گذارند و به مامنت بنهند که ما از فرد فرد این دوستانه سپاس داریم و متشکریم .

ما همانطور یکه بار ها نوشتیم مجله ژوندون مجله مردم این سر زمین است و آئینه افکار و معرف

محمد ناصر غر غنیمت مدیر عمومی نشرات بناروا لی و نگارنده مسئول پامیر و محمد یوسف غازی مدیر قلم مخصوص بناروا لی .  
محل جلسه : اتاق کار و کنفرانس

کار کنان بناروا لی در میز مدور ژوندون در خدمت مردم زیر نظر گروه مشورتی ژوندون با شرکت :

بنا غلی محمد بصیر سمیمی معاون بناروا لی .

بناغلی محرم علی رئیس تفتیش بناروا لی .

بنا غلی دکتر محمد عزیز سراج رئیس امور صحی بناروا لی .

بناغلی عبدا لر حمن رحیمی وکیل ریاست کار و ساختمان بناروا لی

بناغلی دکتر محمد موسی آتش عمومی تهیه و اصناف .

بناغلی انجنیر وزیر احمد بیری مدیر عمومی کار و تخنیک بناروا لی

و بناغلی محمد امین شفق مدیر عمومی تهیه و اصناف .

به نظارت :

علی محمد بریالی مدیر مسئول ژوندون .

روستا باختری معاون ژوندون .

مریم محبوب افسری عضو مسلکی ژوندون .



#### گوشه ای از جر یانات میز مدور

آن موسسه و یا وزارت دعوت بعمل میآوریم تا گفته ها را مورد مطالعه قرار دهند و به انتقادات و نظرات جواب گویند ، چنانکه همین دور میز اشتراك شما صاحب نظران عزیز به همین روحیه بعمل آمده است . انتظار ژوندون و خواننده ژوندون

تلاش های پیگیر مردم و مسئولان امور در جهت بهبود زندگی گروهی شان ، و به همین دلیل است که همیشه خواسته ایم نقش پیش قدمی و پیش آهنگی خود را در مطبوعات کشور ایفاء نماییم و مشکلات و برابلم

بناروا لی کابل .  
روستا باختری معاون مجله ژوندون نخستین سخنگوی مجلس است . او میگوید :

اولین دور از سلسله میز های مدور ژوندون در خدمت مردم که در آن جمعی از محصلان پوهنتون کابل



# نواحی کهنه ساز کابل ویران میگردند و باز

## میشود

### دولت قبل از تخریب محلات شهر کهنه کابل برای باشندگان این مناطق خانه های صحی و ارزان قیمت تهیه میدارد

### امسال تمام چاه های آب آشامیدنی کابل کلوریشن گردید

### بناروالی سطح حمامها را ضد عفونی میکند و چاه های آن را کلور پاشی می نماید

از شما این است که آنچه میگویند جنبه تطبیقی و عملی آن قوی باشد چه نشر مسایلی که جنبه عملی و تطبیقی آن ضعیف باشد از یکجانب اعتماد مردم را از مجله و بناروالی سلب نموده و از جانبی سطح توقعات را تا جایی بلند میبرد که بر آوردن آن مشکل و حتی در شرایط کنونی غیر ممکن میسازد.

به عنوان مثال یاد آور میگردم چندی قبل خبری نشر گردید که خندق مندوی جدید ببارک مبدل شد، من خود این پارک را دیدم و در آن جز چند کبل کوچک و چند بوته گل در مساحتی باندازه دو متر مربع چیزی سراغ نمیشد، اکنون نشر چنین خبرها سطح توقعات عامه را تا جای بلند میبرد که مردم بخواهند در وقت اندک تمام خندق ها ببارکها مبدل گردد و باشندگان کارته ها و محلات نو ساز نیز انتظار دارند وقتی بناروالی میتواند خندقها را پارک سازی کند طبعاً بایست با گسترش مساحت خدمات خود در نقاط بود و باش شان پارک های بزرگتر احداث نماید که ممکن است بر آوردن

شماره ۲۴ و ۲۳

اکنون خدمتگذار مردم است واقعا خدمتگذار مردم است و باتلاش پیگیر و فعالیتی گسترده میگرداند. پلان ۲۵ ساله شهر کابل را به تطبیق گذارد و زمینه از میان برداشتن مشکلات شهر یان را مهیا گرداند.

ولی این هم بدیهی است که هر پروژه و کار نامه بنیادی مستلزم مطالعه کافی است وقت کافی است و بر سونل و پول کافی است و گرنه نمیتواند به نحوه مفید و ارزنده، نقش اصلاحی داشته باشند.

ما توقعات و خواسته های مردم را پذیرا هستیم آنرا می شنویم و روی آن حساب می کنیم ولی آن توقعاتی که در چار چوبه شرایط و امکانات این موسسه بگنجد و طرح آن یکجانبه نباشد.

بناروالی کابل در حال حاضر برای اینکه بتواند در تمام پهلو های زندگی مطابق شرایط زمان جوابگویی احتیاجات و خواسته های مردم باشد بیول و پرسونل بیشتر ضرورت دارد که اقداماتی در جهت جلب امداد بین المللی و منابع داخلی صورت گرفته است و من اطمینان میدهم با تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر که دولت جمهوری از آن حمایت میکند بخش عمده و کلی تمام مشکلاتی که شما اشاره کرد آن بودید رفع میگردد و از میان می رود اکنون با این مقدمه از دکتور آتش خواهش دارم بجواب انتقادات میز مدور قبلی ژوندون در بخش خود گفتنی هایش را بگوید.

#### دکتور آتش :

من قبل از این که وارد سخن اصلی گردم اقدام ژوندون را در بخش تدویر میز های مدور و مصاحبه ها و گفتگو های گروهی که در آن مشکلات مردم از زبان مردم انعکاس داده می شود می ستایم و آنرا اقدامی مفید اصلاحی و وطنپرستانه میدانیم که در زمینه جلب اعتماد متقابل مردم و دولت نقش ارزنده دارد.

انتقاد اگر به فرض ضابطه و به منظور اصلاح نواقص اجتماعی باشد مفید بود و در اصلاح امور کمک شایان میکند

هیچ و طنپرست روشنفکری همه از آن نمی رنجند و نباید برنجند، چنان که ما انتقادات را خواندیم و خوش شدیم و از ژوندون بقدر دانی یاد نمودیم و می کنیم.

اما بعضی از انتقادات وارده شیوه کار ما بجانیست و دلیلش هم اینکه یکجانبه و بدون در نظر داشت شرایط و امکانات این موسسه و یا وضع شهری از نظر کمی و کیفی طرح گشته است.

ما سفاهه در دهه گذشته شرایطی در کشور حاکم بود که هیچ اقدام وطنپرستانه که ضامن رفاه اکثریت باشد نمیتوانست عملی گردد، و به مرحله تطبیق گذاشته شود، چنانکه پلان ۲۵ ساله شهر کابل اگر در موقع آن به تطبیق گذاشته میشد، امروز بخش عمده مشکلات شهری شهر یان کابل حل شده بود.

توجه بوضع بیت الخلا ها : در يك بخش گفته های یکی از شهریان کابل اشاره شده بود بوضع رقت بار بیت الخلا ها و فضلات آن و این کاملاً درست است ولی در شرایط کنونی دفع این فضلات تنها مشکل است بلکه غیر ممکن می از داخل محلات کهنه ساز کابل نه تنها مشکلات بلکه غیر ممکن میباشد این محلات که بنا به مقتضیات زندگی مطابق شرایط زمان جوابگویی هایش چنان تنگ و پیچ در پیچ است که حتی اگر مشکل کمبود وسایط نقلیه هم در میان نباشد امکان استفاده از این وسایط به همین دلیل محال است.

در همین زمینه اشاره دادم به نظر يك هیات کانا دای که در همین زمینه جلب اعتماد متقابل مردم و دادند. این هیات بعد از تحقیق کافی نظر داد که دفع فضلات از محلات کهنه ساز کابل حتی گرانتر از تطبیق شبکه کانالیزاسیون در همین محلات تمام میشود حتماً بر سش به عمل می آید که چاره اساسی چیست؟

لطفاً ورق بزنید



# رفع فضلات از شهر کنهه کابل گرانتر از تطبیق کافالیزاسیون در همین مناطق تمام میشود.

تا پایان سال روان پنج سبزر عمومی در نقاط  
مختلف شهر اعمار میگردد.

ما با یازده روغتیایال و بدون وسایط عهد  
دار بررسی امور صحتی تمام کابل و جمعیت  
بزرگ آن سیما شمیم

باز هم تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل که با اساس آن تمام این نواحی ویران میگردد و باز سازی میشود چاره موقتی هم همکاری صمیمانه مردم است که خو شبختا نه بعد از استقرار نظام مردمی جمهوری است بناروالی کابل از آن برخوردار است در گذشته مردم با بناروالی و هیچ یک از ارگان دولت همکاری نداشتند چه نه مردم دولت را از خود می دانستند و نه دولت مردم را ولی اکنون شرایط فرق نموده و مادر روز های تجذیل نخستین سالروز انقلاب پیروز مند مردم افغانستان شاهد این همکاری صمیمانه بی شایسته و همگانی مردم بودیم که بان اوج می میگزاریم.

### حمامهای غیر صحتی :

اشاره دوم انتقاد کننده عزیز در دو سخن قبلی این مجله بوضع نامسا من حمامها بود در شهر کابل این هم درست است متاسفانه باز هم به همان دلایل قبلی در مورد کثافات و فضلات وضع حمامها در محلات کهنه ساز صحتی نیست آب کم است و همان مقدار کم هم ملوث میباشد.

در اطراف جاهای حمامها فضلات موجود است و این فضلات بان چاه هانقوذ میکند مبرزها تشکیل خندقهارا میدهند.

چاره اساسی و بنیادی حمامها نیز مانند دفع کثافات از این محلات فقط تطبیق پلان ۲۵ ساله شهری است و ویران ساختن این مناطق و فعلا و

### مبرز های عمومی :

اشتراک کننده دیگری در میز مدور اشاره ای داشتند به وضع مبرز های عمومی شهر که میتوانیم بگویم قضاوت شان درین مورد که این مبرزها از کثافت پر میباشد و بیشتر اوقات نیز مسدود ظالمانه است. شما میتوانید همین اکنون این مبرزها را چه در سرای غزنی وجه در شهر نو ببینید که مراقبت میگردد. کثافت بر نمیباشد و نوگری وال زنانه و مردانه نیز دارد البته تعداد این مبرزها با توجه به حجم احتیاجات شهر بان اندک است که برای حل این معضله تا پایان سال روان پنج مبرز عمومی در نقاط مختلف شهر مطابق اساسات صحتی ساخته می

شود و با استفاده عموم گذاشته می گردد.

### تعلیمات و نشرات صحتی :

تعلیمات و نشرات صحتی و کو چه باصل القاء فکری و تنویر ذهنیتها یک امر مهم و حیاتی است. ولی متاسفانه شرایط مادر اینزمینه مساعد نیست ما صرف با یازده نفر روغتیایال و آنهم بدون وسایط مکلفیست بررسی و مراقبت امور صحتی تمام شهر کابل را با همه وسعت و جمعیت آن داریم در حالیکه این تعداد آنقدر اندک است که در حکم هیچ بشمار

میرود در حالیکه در مقابل حفظ الصحتی و وزارت صحتیه بوسایط مدرن و پرسونل کافی مجهز میباشد ما تا کنون بارها ازین وزارت خواهش

محیطی یکباره حل گردد. در حالیکه این طور نیست و حل این پرابلم ارتباط دارد به ذهنیت مردم. سطح تفکر و سواد مردم، عادات و عقاید مردم و در مجموع خود به ذهنیت اجتماعی مردم و این پرابلم حتی با داشتن وسایط و وسایل و پرسونل حل نمیشود مگر آنکه تمام معیارها و ارزش های زندگی اجتماعی همه، کنگو متوازن با هم از بنیاد تغییر نماید و یا لاقلا اعتقادات خرافی گذشته بمرور ارزش خود را ببازد.

### زووف راصع

با تشکر از معلومات مفصل دکتور آتش می خواهم بگویم شمادر حقیقت در تمام مواردی که سخن گفتید اصلاحات اساسی را محول



برسونل و وسایط نموده ایم که متاسفانه کمتر بان توجه گردیده و امید داریم در آینده واحدا داری حفظ الصحتی و وزارت صحتیه بیش از گذشته همکار ما باشد. عدهای از شهر بان انتظار دارند تمام پرابلم های حفظ الصحتی

به تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل نموده اید در حالیکه برای حل این بخش از مشکلات مردم در مورد دفع فضلات و کثافات و پرابلم های عمومی دیگر بیکه خود اشاره گر آن بودید هم اقدامات عاجل و فوری صورت گیرد.



# حوزه اول کابل گوشت بشکل کاملاً صحیح

## بهر دم عرضه میگردد

این قضاوت ظالمانه است که سبب زهای عمومی کثیف است و مسدود شدن شمایه و انید این سبب زها را همین اکنون ببینید و به پی انصافی برخی از شهریان ما واقف گردید



شما از اصلاح پراپلم های شهر کهنه مخصوصاً در مورد دفع کثافات نام گرفتید و آنرا محال گفتید در حالیکه حداقل کوچه حتی بکارته ها نوساز کابل هم نشده بنااروا لی لااقل میتوا نست قبل ازاعمار این کارته ها بیشتر ارز یابی نماید و شما از اصلاح پراپلم های شهر کهنه مخصوصاً در مورد دفع کثافات نام گرفتید و آنرا محال گفتید در حالیکه حداقل کوچه حتی بکارته ها نوساز کابل هم نشده بنااروا لی لااقل میتوا نست قبل ازاعمار این کارته ها بیشتر ارز یابی نماید و شما به تجربه باید در یافته باشید

که تنها توجه کافی نیست، دردی را دوا نمیکند و باید طرق شیوه های دیگری بکار گرفت. نمود.

### دوکتور آتش

این دور سخن ژوندون برای آن نیست که ما تمام فعالیت های بنااروالی در زمینه های گوناگون تشریح نمایم چه تفصیل اقدامات شعب بنااروالی از حوصله صفحات مجله شما افزون است، ما فقط در مواردی و آنهم در مجموع سخن می پر دازیم که بان انگشت انتقاد گذاشته شده است.

وگر نه يك نگاه منصفانه بوضع عمومی شهر، بر ستورا تنها بیارکها بجاده ها وکوچه ها، بمسایل حفظ الصحه و به طرز عرضه مواد ارتزاقی و کنترل و مراقبت از آن حاکی است که در مدت یکسال طورنسبی تفاوت های بارزی درجهت بهبود امورشهری رونماشده و نسبت بگذشته اصلاحاتی وارد آمده است.

### راصع

لطفاً بفرمائید که تا زمان تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل در زمینه دفع کثافات از محلات شهر کهنه کابل تامین حفظ الصحه محیطی چه اقداماتی صورت می گیرد.

### دوکتور آتش :

تیم تنظیفات بنااروالی در حد امکان تلاش میورزد و فعالیت دارد، پیلر های بنااروالی در تمام جاده ها و محلات گذاشته شده و مراقبت می گردد که زباله های آن زودبه زود به خارج شهر انتقال داده میشود و قرار يك پروتوکول امضاء شده با مسلخ کابل کشتار حوضه اول باین موسسه واگذار گردیده است و اکنون لااقل در يك حوضه گوشت بشکل صحیح آن توزیع میگردد.

بوضع قصابی ها کاملاً توجه گردیده تا در محلات دیگر نیز که تا کنون نسبت مشکل کمبود وسایط موفق به عرضه گوشت بشکل کاملاً صحیح آن نگشته ایم بتوانیم لااقل شرایط صحیح را تا حد امکان مورد تطبیق قرار دهیم.

از آن گذشته امسال مطابق مپیار های بین المللی تمام چاه های آب آشامیدنی کابل کلور یشن گردید، که این خود اقدامی مفید است. شما در مورد مدفوعات و زباله ها پرستی اشتید باینها بگویم دفع

مدفوعات محال است ولی در مورد دفع زباله ها بصورت جدی و پیگر - اقدام میگردد.

**بناغلی سمعی معاون بنا روالی:**  
قبلاً اشاره ای رفت باینکه در بخش کانا لیزا سیون شهر کابل در گذشته توجهی بعمل نیا شده است، در حالیکه واقعیت غیر از این است، کانا لیزا سیون شهر کابل برای اولین دفعه در زمان صدارت رهبر ملی و موسس جمهوریت افغان - نستان توسط يك هیات متخصصان شوروی مورد بررسی و سروی قرار گرفت و با ساس همین مطالعات بود که زیر جاده محمد جانخان در همان زمان کانال کشی گردید.

شما میدانید که شهر کابل هموار نیست و پستی و بلندی زیاد دارد، این شکل خاک ایجاب میکرد که در همان زمان بمبه ها در بخش کنا - نالیزه نصب می شد تا آب فضلات را از يك کانال گرفته به کانال دیگر برسانند تا باین ترتیب بدر یا برسد ولی مشکل بود چه کم شامل این قسمت پروژه سد شد و بحال نیم کاره باقی ماند.

متعاقب آن پلان ۲۵ ساله شهر کابل طرح گردید تطبیق این پلان ایجاب مصارف زیادی را می نمود. که شاروالی کابل از عهده آن بدر آمده نمی توانست.

جدی میشود ولی عملی شدن آن ایجاب اکنون به تطبیق این پلان توجه مصارف گزافی را میکنند که برای به دست آوری آن اقداماتی صورت گرفته است.

در مورد زفع کثافات که گفته شد تطبیق آن در شرایط کنونی غیر ممکن است معنی این گفته نباید این طور تعبیر گردد که بنااروالی دست روی دست نشسته است منظور ما بیشتر از بکار گرفتن غیر ممکن رفع فضلات بصورت بنیادی آن می باشد وگرنه همین اکنون در نواحی ۶-۷ کثافات و فضلات تو سسط کراچی های دستی تا قسمت مو تر رو محل رسانیده میشود و از آنجا توسط وسایط نقلیه ماشینی بخارج شهر انتقال مییابد شما میدانید که با آنهم فعالیت تنظیفاتی ما زطر بنااروالی کابل وسایط قصیر دارد. بگذشته توسعه یافته است و همین اکنون تیم تنظیفات ما حتی در خبر

بقیه درص ۶۴



# بښاري ژوند انسان په روحیه باندی

## خو مره اغیزه لری

### بښاريان ډیر قهر جن اوزیږدی که د کلیو او بانډو او سیدونکی؟

اودوی دهغو دشرايطو سره دتطابق  
توان نلری .

پروفیسر (پل- سواون) نامتو  
روح بیژندونکی اود اجتماعی چارو  
متخصص دغو پوښتنو ته د (پاک)  
دهغی ټاپو (داوسیدونکو درښتینی  
داستان په راتقولو سره خواب وایی  
کومه چه دبحرالکاهل په جنوب کښی  
لیری پرته ده اوله شاوخوا سیمو

څخه څلور زره کیلو متره واټن لری.  
په دغه ټاپو کښی همیشه لږ شمیر  
څلک اوسیدل، مگر څرگنده نه ده چه  
دکوم اصل له مخی ددوی شمیر پر  
له پسی زیات شو اوله پنځلسو څخه  
ترشلو زرو پوری ورسید. نوموړی  
ټاپو په رښتیا ددغه شمیر اوسیدو  
ونکو گنجایش نه درلود اوله همدغه  
امله اوسیدونکی یی نارامه او پار-  
یدلی و. دوی ټولو دبنديتوب احساس  
کاږ او یا داچه په قفس کښی اچول  
شوی وی. طبیعی ده لومړنی فکر  
چه ورته پیدا شو، تینسته وه، تینسته  
له دغی تنگی بندبخانی څخه چه دټاپو

(لابیدی) وژنی اومانډینه یی ټپسی  
کوی .

دغه دوه پیښی او هغو ته ورته  
لس گونی نوری پیښی هره ورځ د  
نړی په لویو ښارونو کښی پیدا کیږی  
وړی اوی اوزښتی پیښی لوی پیښی  
منځ ته راوړی، څلک بی له کوم دلیل  
څخه یو پر بل باندي لویږی، یو دبل  
حقوق له منځه وړی او اخلاقی او  
اجتماعی اصولو ته پاملرنه نه لری .

جنایت او قتل ډیره لویه احصاییه  
جوړوی اولوی ښارونه دگواښونو او  
کنځاؤ ځای گرځی. زړه سوی او پیر  
زوینه له منځه تللی ده او څلک یوازی  
دگواښ او خشونت په ژبه خبری  
کوی .

ولی کوم څلک چه به لویو ښارونو  
کښی ژوند کوی، دغسی دی او ایسا  
دهغه دپاره کوم یوحی دلیل اویا ژوند  
پیژندنه شته؟ آیا ښارونه گرم دی  
اویا په هغو کښی دژوند شکل چه  
په اوسیدونکو باندي تحمیل شویدی

دیوی چږی پر ښا څلپږی او  
تیودور په ویروونکی چیغه سره لاس  
پر خپل زړه باندي ږدی اوڅو دقیقی  
وروسته دروغتون په لاره کښی مری.  
جان ریپ چه دری شپيته کلن  
دی، درماتیزم له ناروغی اود بندونو  
امرد څخه په رنځ او کړاو کښی دی  
لابیدی دده گاونډی بی له دی چه د  
خپل گاونډی حالت ته پاملرنه وکړی  
تل د خپلی رادیو او تلویزیون آواز  
جگړی. (دریب) میرمن څو څله خپل  
دغه بیباکه گاونډی ته یادونه کوی  
چه دوی شور اوزوږ دهغی دمیره  
دآرامی مانع گرځی. مگر دوی کومه  
اعتنانه کوی .

خپره کنځا او وروسته جگړی ته  
رسپږی او ریپ ناڅاپه دخپلو  
اعصابو کنترول له لاسه ورکوی او  
پخپل ښکاری ټوپک دگاونډی کورته  
څی اود دوو گولیو په لگولو سره

کله چه انسان په یوه محدوده  
فضا کښی ځای نیسی، دزړه رپایی  
زیاتږی او بی له کوم دلیل څخه  
عصبی کیږی. دغه پیښه په مشخص  
ډول په گڼو ښارونو کښی لیدلای  
شو .

په کلیو او بانډو کښی څلک یو  
دبل سره ملگری اوزړه شواند دی،  
یو دبل په لیدلو خوشا لیږی، تگت  
اوراتگ سره کوی اویو دبل له  
خبرو څخه خوند اخلی، مگر په لویو  
ښارونو کښی ټول یو دبل سره ږدی  
دی اوله همدغه امله نارامه او عصبی  
دی.

اوه ویشت کلن (تیودور) یوه  
ورځ دشن ژرمن تم ځای ته رسپږی  
نوموړی دخپل گړندی موټر دشترونک  
ترشا اود خپلی میرمنی ترڅنگ  
ناست دی. په همدغه ترڅ کښی  
دروشت کلن (جرارد هوپر) دراتله  
کړښو څخه تیرږی . (تیو دور) پلی

تیریدونکی ته متوجه کیږی اوناڅاپه  
خپله پښه په بریک باندي ږدی. موټر  
دراږی اود هغه مخکښی پرڅه د  
(هوپر) دپښو سره نښلی مگر دغه  
ټکر دومره سپک دی چه هیڅ کومه

پیښه نه پیدا کوی . (هوپر) دهغی  
پیچای شوی. ورځپاڼی سره چه په  
لاس کښی یی لری، په ټوکه سره د  
چلوونکی پرمخ وهی مگر (تیو دور)  
پاږیږی له موټر څخه ښکته شوی اود  
هوپر پرمخ چه څپیره لگوی دواړه  
لاس او گریوان کیږی چه ناڅا په



په واټونو تم ځایونو او گڼو بر خو کښی بی علت تصادمات او شخړی، دغسی پیښه په شخصی ډول په  
گڼو ښارونو کښی لیدلای شو .



نوم ورباندی اینبودل شوی و مگر دوی دتینستی وسیله ندر لوده. به دغی تاپو کبسی داسی ونی نه وی چه له لرگی خخه بی بیبری جوی شی اویاهم بنایی دبیری دجوړولو طریقه ورخخه هیله شوی وه.

یوازی شی چه په دغی تاپو کبسی زیات موندل کیده، تیره وه چه اوسید ونگی یی نه پوهیدل خرنکه له هغی خخه خان ته کور جوړ کړی، نو خکه یوازی کار ته چه له وسه یی کیده، مخ وپاړ او هغه تینسته وه، مگر نه په واقعی شکل بلکه دهغو بنیادمانو دداستانونو په ډول چه پخپل خیال سره یی وزرونه وموندل اوله دغی تاپو خخه ووتل. ددوی بل کار له تیرو خخه دلورو پایوجوړول وچه خرنکده نه وه په خه درد خوری هر خومره چه زیات وخت تیریده، ژوند خپله کرکچنه پنه نبوده او بالاخره دکافی غذا نشتوالی او د نفوسو یی تناسب زیاتوالی ددوی اخلاق بدل کړ. په خلکو کی بیرحمی او خشونت پیدا شو او خبره ورور وژلو ته ورسیده او په دی ډول د پرابلم دخل لار ورته پیدا شوه خکه یوازی یولن شمیر پاتی شول چه په دغی تاپو کبسی یی ژوند کولای شوای. مگر ددغه خشونت او گواښونو علت خه، ترلی او محدوده فضا چه بهر ته یی لار نه درلوده. داستوگنی دخای لروالی اودیر له پسی ساختمانسی وضع نشتوالی چه وکولای شی دغه ټولنه وله بل خخه لری وساتی او ژوند ته یی سمبنت ورکړی. لندیه داچه هغه شرایط چه دن ورخی په لویو ښارونو کبسی دژوند وضع ته ورته دی اود ټولنی پیژند ونگو په عقیده دهغو خلکو خشونت چه په لویو ښارونو کبسی ژوند کوی، د (پاک) دټاپو اوسیدونکو خخه کم نه دی.

پاکلی اندازی خخه زیاتیری، دهغو یو شمیر له هغه خای خخه شمرل کییری اونورو برخو ته په مهاجرت پیل کوی او په دی ډول له قحطی خخه مخنیوی کییری.

دغه حالت په لومړنی انسان کبسی هم ژ او تر اوسه لاهم نښی یی په اوسنی متمدن انسان کبسی شته درو حیاتو دغلو موبوهانو په خپلو زیاتو از موینو سره ښو دلی دی کله چه انسان په یوه محدوده فضا کبسی خای نیسی دزړه رپایی زیاتیری او بی له کوم دلیل خخه عصبانی کییری دغه پینښه به مشخص ډول په گڼو ښارونو کبسی لیدلای شو (مثلا په واتونو، تم خایونو او گڼو بر خو کبسی بی علت تصادمات او شخړی). متمدن انسان خپل پرانیستی لاس بل انسان ته اوږدوی او پدی وسیله سبی چه له دغه بده یوه ونه ارن خکه چه پخپل لاس کبسی یی وسله نه ده پته کړی. مگر په مخالف اړخ کبسی انسان بیرحمه او تیری کوونکی دی خکه چه عادت نه لری هغه چاته پخپل کور کبسی خای ورکړی چه ور سره دوست نه دی. په کلیو اوبانډو اوږو ښارونو کبسی، خلک یو د بل سره ملگری اوزړه سواند دی، یو دبل په لیدلو خوشالیری، تک او راتگ سره کوی او یو دبل له خبرو خخه خوند اخلی. مگر په لویو ښارونو کبسی ټول یو دبل سره پر دی دی او له همدغه امله نارامه او عصبی دی.

ددغی نارامی دله منخه وړلو دپاره داوی ښار انسان خو لارو ته لاس اوږدوی، چه یوه یی تینسته ده. د لوی ښار انسان تل د تینستی په حال کبسی دی، له هغو تنکو او وړو خایونو خخه تینسته چه بی له دی چه پخپله ورباندی وپوهیری، دده دپاره تنگ او خپگان راو ستونکی دی. آیا کله

دی ته متوجه شوی یاست هغه وخت چه موټر، الوتکه، یا اور گاډی، دمقصد پراو ته رسییری، خلک په خومسره بیړه ورخخه راوژی. یو پریل باندی زور اچوی او ټیل وھی، یو د بل لاسونه او پینی لاندی کوی او یو بل ته سترگی رډوی. دغه بیړه دغه دپاره ده؟ او آیا دوی ټول ضروری کارونه لری،

اصلی خبره داده چه دوی غواړی خپله فضایی خاوره چه دوی دپاره حیاتی ده، خلاصه ووینی او خان له نورو خخه لیری کړی.

یادسپری خپل خان ته متوجه شی. په دغسی یو حالت کبسی انسان حتی پخپل خان هم زړه سوی نه کوی. مختلف اعتیا دونه لکه الکلیزم او مخدره مواد او شخصیتی گپوډی او حتی خود کشی دخان په نسبت د بیرحمی غوره مثالونه دی.

باید وویل شی چه په دغه مورد کبسی انسانی وگری هم یو راز نه دی او بیرحمی زیاتره په هغو خلکو کبسی لیدله کییری چه په وړوکتوب کبسی له سمی روزنی خخه گټور نه دی او په روحی غوټو اخته دی.



کله چه په قفس کبسی دموږ گا نو دپاره دژوند شرایطه ستونزوسره یو خای شو ددوی روحیه او پی او دیوبل سره په جگری لاس پوری کوی.

ددغی تینستی زیاته اندازه د رخصتی په ورخو کبسی لیدلای شو. خلک په ډیره لږه پلمه، خپل بار او پتک تری او کلیو اوبانډو ته شی. دانسان دپاره چه متفکر موجود دی، دتینستی یوه بله لار هم شته او هغه خوب او خیال دی لکه د (پاک) دټاپو داوسید ونگو په شان چه پخپل خیال کبسی یی الوتونکی انسان جوړ کړ او کیسی یی پرینودلی. که د انسان دپاره دتینستی لار ترلی وی لکه په لویو ښارونو کبسی دکار شرایط اود توافیکو وضع اود هغی بند پاتی کیدل چه د لویو ښارونو له مشخصو خیرو خخه ده، انسان بیرحمه او کار جن کییری. دغه بیرحمی ښایی نورو



د لویو ښارونو انسان تل دتینستی په حال کبسی دی له هغو خایونو خخه تینسته چه دده دپاره تنگ او چنگال راو ستونکی دی ددغی تینستی زیاته اندازه درخصتی په ورخوکی لیدلای شو. خلک خپل بار تری او کلیو او وړو ښارونو ته شی.

دټولنی پیژندنی له پلوه، هر موجود دخان دپاره مخکه قابله ده، یعنی دفضا یوه برخه دخان بولی. وحشی حیوانات، دغو برخو ته عجیب حساسیت لری او که کوم بل حیوان پښه ورباندی کښیږدی، چه ډیری بیرحمی سره یی شری حیوانسی خاوره دطبعیت له لویو اسرارو اود ژوند یوموجو داتو دبقا له راز خخه دی. خکه کله چه دمخکی دکری په یوه برخه کبسی دحیواناتو شمیر له



# مقدار ۴۰۰۳ تن گندم اصلاح شده و ۷۵ هزار تن کود برای زارعین کشور توزیع خواهد شد

## توزیع کود و گندم در حصص مختلف کشور ادامه دارد

گندم اصلاح شده از منابع کشور تولید گردیده است .

۱۲۱۶ قطعه نمایشی گندم اصلاح شده در نواحی مختلف کشور حداث گردیده است

دولت جمهوری افغانستان ضمن سایر توجهات جدی که در زمینه های مختلف اجتماعی کشور از بنو استقرارش نموده و مینماید، اخیراً فیصله نمود تا برای تقویه و انکشاف سکتور زراعت در کشور، بکننداد زیاد گندم اصلاح شده و کود طبق پروگرام اساسی بصورت قرضه برای دهاقین کشور توزیع شود . البته منظور از توزیع کود و گندم اصلاح شده به زارعین کشور تشویق آنها به استعمال کود و تخم اصلاح شده است تا حاصل زمین بلند رفته و بنیه اقتصادی آنها تقویه گردد، زیرا با استعمال تخم های اصلاح شده محصول زمین دو و یاسه چند بلند میرود . علمای رشته نسلگیری بعد از تجارب متداول و زحمات بیگیر ،

تخم های را برای کشت مناسب یافته اند که از نگاه توافق بهتر محیطی ، مقاومت مقابل امراض و آفات نباتی ، مقاوم بودن در برابر سایر حوادث و آفات طبیعی ، و قوت و شرایط بذری ، قدرت بته زدن ، میعاد بخته شدن ، ضرورت کود ، اندازه آبیاری ، مقاومت مقابل املاح و بالاخره رنگ و جسامت دانه ، طعم آرد و غیره ، نسبت به تخم عاممولی بهتر باشد . چه افزایش نفوس جهان ، نسبت مستقیم با برداشت حاصل بیشتر از زمین و منابع طبیعی دارد . این مطالب را بنیاد غلی جلال رئیس ارزیابی ریاست عمومی ترویج و انکشاف زراعت در مصاحبه با خبرنگار ژوندون بیان داشت . موصوف افزود : وزارت زراعت

آن نظر به مساعدت جوی هر منطقه شروع نموده است . تخم های اصلاح شده به مرور چندسال خواص جنسیت خود را از دست میدهد بدین لحاظ ریاست ترویج انواع جدیدی را بعد از طی مراحل تحقیقی توزیع می نماید و باین ترتیب وظیفه این ریاست به شکل دینامیک جریان دارد .

بنیاد غلی جلال در پاسخ سوالی در مورد مقدار توزیع گندم اصلاح شده و دلچسپی مردم در خریداری و شرایط قرضه گفت :

توزیع گندم اصلاح شده در سال ۱۳۵۲ از ۲۵۰۰ تن بالغ میگردید در حالیکه امسال در نظر است مجموعاً مقدار ۴۰۰۳ تن تخم اصلاح شده به زارعین توزیع گردد از این مقدار گندم اصلاح شده ، ۷۹۹ تن از نوع گندم مکسیک ، ۱۲۴۰ تن گندم بزستا یا ، ۱۳۸۹ تن گندم قفقاز و ۵۶۵ تن گندم باختر می باشد . بلند رفتن مقدار توزیع گندم و کود البته مر بوط تقاضای بیشتر زارعین برای اخذ گندم و کود و بلند رفتن سطح توزیع در سراسر کشور ، نمایندگی از دلچسپی و علاقه زارعین می باشد .

توزیع گندم نظر به شرایط اقلیمی هر منطقه مطابق پروتو کول منعقد بین ریاست عمومی ترویج و انکشاف زراعت با بانک انکشاف زراعتی و شرکت کود کیمیاوی افغان توزیع میشود . قیمت گندم مطابق این پروتو کول بصورت نقده فی سیر ۴۵ افغانی و بطور قرضه فی سیر ۵۰ افغانی تعیین شده است . قیمت فی خریطه پنجاه کیلو گرامی کود یوریا ۴۴۰- افغانی و کود دای امونیم

و آبیاری دولت جمهوری افغانستان بنوبه خود ، نظر به احساس مسئولیت در مقابل وطن بر موضوع مورد بحث ملتفت بوده و برای اجرای خدمت بیشتر به زارعین کشور مسایل آتی را در نظر دارد .

۱- سهلترین و اقتصادی ترین راه مهیا ساختن تخم بذری به زارعین .

۲- رهنمائی های موثر و مفید علمی و عملی دهاقین در حصص کشت .

۳- تهیه مقدار مکفی مواد ضروری به زارعین مانند تخم اصلاح شده و کود و ماشین آلات زراعتی .

۴- حتی الامکان اقدامات موثر برای خالص نگهداشتن تخم های اصلاح شده .

روی چهار پر نسبیپ متد کوره است که ریاست ترویج از چندسال به اینطرف توزیع تخم های اصلاح شده را بعد از طی مراحل تحقیقی



یکتن زارع حین پاشش دادن کود کیمیاوی بالای زمین زراعتی ژوندون





نشان دادن کود کمیاب از طرف مامور ترویج به یک تن زارع



مامورین فنی ترویج تریب پاشی دادن کود را نظارت میکنند .

کشور، از قبول هیچگونه همسازف و تکالیف دریغ ننموده است. چنانچه پاره‌نمایی دولت مردمی ما ۱۱۲۱۶ قطعه نمایشی گندم های مختلف - النوع، احداث گردیده است. در احداث قطعات نمایشی توریید کود و گندم و اعزام مامورین فنی، ترویج به‌دهات يك مبلغ قابل ملاحظه تخصیص داده شده که خود نشان دهنده توجه دولت به پیشرفت زراعت است.

وزارت زراعت و آبیاری تلاش می‌ورزد تا فعالیت‌های مربوط را مطابق خط مشی دولت به‌وجه احسن انجام

دهد. ریاست ترویج در نظر دارد بر علاوه دو نوع کود متذکره انواع دیگر کود های ضروری را که دارای عناصر سفید و پتاشیم و غیره باشد نیز توریید و توزیع نماید و امید داریم زارعین کشور با استفاده از کود و گندم اصلاح شده و دیگر نباتات و تطبیق نمودن رهنمایی‌های مامورین فنی ترویج با رعایت همکاری خود را ادامه دهند تا باشد که ریاست ترویج به پروگرام های خود موفق شده و کشور از نگاه تولیدات زراعتی متکی بخود گردد.

۱ در مراکز تحقیقات مرکز ولایات (مثل دار الامان، پوزه‌ایشان، کندز، ننگرهار...) و بعداً به‌زارعین توزیع میگردد.

۲- در مزارع مناسب د ها قین ورزیده، تحت مراقبت مامورین فنی ترویج

۳- نظر به هدایات ما مورین فنی، د ها قین میتوانند خود شان بازارعین هم جوار در حصه تبادل و بافروش گندم بذری کمک کند.

رئیس از ز یابی ریاست عمومی ترویج در مورد خصوصیات کود با خاک های افغانستان گفت:

نظر به سروری عمومی خاک های کشور برای نموی نباتات به نایتروجن وفا سفورس نیا یست ضرورت دارد. برای حل این پرابلم انواع کود، یوریا و دای امونیم فاسفیت، از کشور های دوست به شکل قرضه، مساعدت و یا نقده توریید میگردد، کشور های مورد معامله، ایران، عربستان سعودی، امریکا، عراق، شوروی، کویت، جاپان می باشد.

سال گذشته بیشتر از ۵۷ هزار تن کود به زارعین توزیع گردیده قرار پیش بینی ریاست از ز یابی اگر بهمین تناسب توزیع کود بلند برود ضرورت مملکت در ده سال آینده به دو ملیون تن بالغ خواهد گردید. يك مقدار آن از فابریکه کود کمیابوی مزار شریف تگا فسو خواهد شد و مقدار دیگر از مالک خارج وارد می گردد. کود کمیابوی فعلا در درجه اول به مزارع گندم و در درجه دوم در بخته تروییج گردیده است.

فاسفیت فی خریطه ۴۹۲ افغانی تعیین شده است.

توزیع کود و گندم که از تاریخ پنجم اسد شروع گردیده است، طبق پروگرام مطروحه، تمام مناطق افغانستان به سه قسمت گرم سیر، سرد و معتدل تقسیم گردیده است. زارعین می توانند نظر به فورمه‌های مرتبه که به اساس ضمانت تسلسلی تر تیب کرد و بعد از تصدیق و لسوال و آمریو نیت ترویج از طریق مغازه های پرچون فروشی شرکت کود مقدار معینه کود را بدست بیاورند. برای هر گروپ تسلسلی که حد اقل پنج نفر باشد حداقلم ۷۵ خریطه پنجاه کیلویی کود توزیع میگردد و این مقدار برای پنجاه جریب زمین در نظر گرفته شده است. زارعین که بیشتر از پنجاه جریب زمین داشته و از مقدار معینه کود اضافه ضرورت پیدا نماید بعد از تریب حجت تجار تی الی معادل ۲۵۰ هزار افغانی کود بطور قرضه از مرکز بانک بدست آورده میتواند.

نوع گندم اصلاح شده که امسال توزیع میشود عبارت اند از:

۱- مکسیک : که از اتحاد دو نوع گندم مکسیکویی و پاکستانی بدست آمده و نتیجه آن در مناطق گرم کشور قناعت بخش می باشد. این نوع در تیر ماه و بهار بسدر میشود.

۲- باختر: یکنوع گندم مکسیکویی است که اسم باختر در افغانستان برای تشخیص آن داده شده است.

۳- چناب: چناب نیز در مکسیکو مطالعه گردیده که بنا بر توافق آ در مناطق گرم کشور در آینده نزدیک جای گندم مکسیک را اشغال خواهد کرد و امسال در حدود ۲۰ تن برای زارعین توزیع خواهد شد.

۴- بز ستایا: از جمله گندم های روسی است که در تیر ماه کشت و مدت نموی آن ۷ تا ۸ ماه است و تا منفی ۱۷ درجه سانتی گراد برودت را مقاومت دارد و در مناطق سرد سیر کشور نتیجه خوب داده است.

۵- قفقاز: بله نوع دیگر گندم روسی بوده که خاصیت بز ستایا را دارد. گندم های نمونه بی بعد از بدست آوری از منابع اصلی آن به سه طریق ذیل توزیع و بخش می‌گردد:





این سو مین فستیوال بین المللی فلم قبل از جنگ جهانی دوم می باشد که در شهر ساحلی بحیره مدیترانه واقع فرانسه سالانه دایر میگردد. این فستیوال در سال ۱۹۳۹ یک رقیب بزرگی در پهلوی فستیوال وینس برای اولین بار دایر گردید و تا امروز شهرت خود را از دست نداده و مسلسل همه ساله دایر می گردد. این فستیوال گرچه که ۷ سال بعد از فستیوال وینس بوجود آمده است اما از نقطه نظر عمومیت بسیار بیشتر است از فستیوال وینس جلوتر است چه فستیوال مذکور از ابتدای تأسیس خود مسابقات و دوستی را در بین جهان سینما و ملل شان حفظ کرده است.

گرچه در فستیوال کان شکل داخلی فستیوال ریکلام و حلقه تجارتم رول مهمی را بازی میکند. یکی از خصایص مهم تر این فستیوال که موجب شهرت وی گردیده است آنست که کان علاوه بر فلم و تولیدکنندگان فلم اکثراً سینما تو گرافی ملی را در فستیوال خود وصل ساخته است. است جایزه این فستیوال بنا

(پام طلا) یاد شده و در فستیوال ۱۹۶۶ جایزه طلائی پام را فلم فرانسوی ( مردوزن ) و فلم ایتالوی ( آقایون و خانم ها ) و جایزه مخصوص جوری را فلم انگلیسی بنام ( الفی ) حاصل کردند.

در فستیوال بین المللی سال ۱۹۶۷ جایزه درجه اول پام طلا را فلم انگلیسی ( بلو آپ ) به ریژیسوری اکتونیونی و جایزه مخصوص جوری را فلم ریژیسور معروف انگلیسی جوزف لوزی بنام ( اکسیدنت ) و فلم یوگو سلاوی ( حتی زن خوشبخت و لگردی را ملاقات کردم ) بدست آوردند.

در ۱۹۶۹ که دو همیسن فستیوال کان برگزار شد جایزه پام طلا فلم انگلیسی ( اگر ) و جایزه مخصوص را فلم ( ادالن ۳۱ ) سویدی و جایزه مخصوص جوری را فلم بنام ( زید ) فرانسوی حاضر کردند.

در ۱۹۷۰ جایزه بزرگ بین المللی را فلم امریکائی ( ام، ای، اچ )

به ریژیسوری را برگ آ کسنخن و جایزه مخصوص جوری را فلم ایتالوی بنام ( در موضوعات خصوصی از همه اولتر اشتباه مورد بحث میباشد ) دریافت کردند.

در سال ۱۹۷۳ جوایز گراند پری را فلم امریکائی ( وحشت از پرند ه ) و فلم انگلیسی بنام ( اشتباه ) بدست آوردند و جوایز مخصوص جوری را فلم فرانسوی بنام ( مادر وزن ایله گرد ) فلم سوئدی ( سناتوریم کلب سید ) و فلم سوئیدی بنام ( دعوت شده ) و جایزه مخصوص را فلم فرانسوی بنام ( سیاره وحشی ) بدست آوردند. در جمله فلمهای کوتاه جایزه کردند پری ۱۹۷۳ را فلم کانادایی ( مالا پولک ) و جایزه مخصوص را فلم هانگری بنام ( ۱۸۱۲ ) حاصل کردند.

**کار لوفی واری :**

این فستیوال از قدیمترین فستیوال های بعد از جنگ دوم کشور های سوئیسیستی بشمار میرود که همه ساله در شهر کارلوفی واری چکو سلواکیا دایر میگردد. اولین فستیوال بین المللی این شهر در ۱۹۴۶ در شهر یا لسکی لازینا صورت گرفت بعداً در ۱۹۵۰ محل فستیوال از این شهر رخت بسته و به کار لوفی داری نقل داده شد در این شهر فستیوال مذکور تا حال ادامه داشته و بعد از هر دو سال یک مرتبه دایر می گردد یعنی از سال ۱۹۵۸ باین طرف یکسال در ماسکو و سال دیگر در این شهر انعقاد میگردد. این فستیوال از نقطه نظر شکل و ترتیب فستیوال ماسکو می باشد. در سال ۱۹۶۶ جایزه درجه اول



فلم فرانسوی ( زن جنیای ) برنده جایزه مخصوص جوری



فلم یوگو سلاوی بنام ( لیلیکا ) برنده جایزه درجه اول بیست و سومین این فستیوال.





( جنگ ایزار ) فلم ایتا لیایی برنده جایزه درجه اول طلا در سال ۱۹۶۶



فلم (مرد عینکی) هنگری برنده جایزه درجه اول طلا ۱۹۶۹

را مستحق نشدند و جایزه بزرگ را فلم یو گو سلاوی به ریژیسوری پترو فچ بنام (سه) ، فلم (روزهای سرد) محصول کمپنی هانگری و فلم چلو سلواکی بنام (گارگی بوی ویانا) به ریژیسوری کا خینا و جوایز مخصوص جوری را فلم (زندگی قصر) فرانسوی و فلم کیو با پی بنام (مرگ بیورو کرات) صاحب شدند .

در سال ۱۹۶۸ جایزه بزرگ را فلم چلو سلواکی و جوایز مخصوص رافلمهای یوگو سلاوی، کیوبا پی، چیلی و امریکایی اخذ کردند . در فستیوال ۱۹۷۰ فلم (کس) انگلیسی جایزه درجه اول و فلم روسی (در جهیل) و فلم (فرشته سیاه) بلغاریایی جایزه درجه دوم و فلم (سوراخ درزید) پولیندی جایزه مخصوص جوری را بدست آوردند.

در سال ۱۹۷۲ که هر دو همین فستیوال بین المللی این شهر بود در آن سینما تو گرافی ۳۰ کشور اشتراک ورزیده بودند که فلمهای چلو سلواکی (چقدر پسر خوبی) به ریژیسوری یوزف (زوخا امریکایی دیوک و واعفا) به ریژیسوری اکتور معروف امریکایی سد نی پو تیر ، فلم روسی بنام (خاموشی) (کس) و فلم رو مانیا پی بنام (مرگ ریپ) برنده جوایز این فستیوال شدند .

### لوکارنو :

تاریخ این فستیوال از ۱۹۴۶ باین طرف شروع گردیده است که درابتدا .

فستیوال های تجارتمنایشات خودرا انجام میداد ولی در سالهای مابعد شکل خودرا تغییر داده و در قطار فستیوال های کان وینس در آمد . این فستیوال که درشهر لوکارنو واقع سویزرلند بالای یک جهیل مقبول درمیان کو هستانات سرسبز دایر میگردد . بیشترجنبه آرتستی داشت بنا بر تصمیم اتحادیه تولیدی فلم بین المللی در

در ۱۹۶۹ که بیست و دو مین فستیوال بین المللی لوکارنو می باشد جایزه درجه اول لمبارت طلا را فلم روسی بنام (باید ازآتش عبور کرد) و فلم (سه پلنگ خفته) محصول کشورچیلی، فلم هانگری بنام (مرد عینکی) و فلم سویزر لندی (کار و دل تهیه میکند) اخذ کردند جایزه مخصوص رافلم های فرانسوی ارجنتاین بدست آوردند .

در بیست و سومین فستیوال بین المللی فلم این شهر فلم امریکایی بنام (انجام جاده) به ریژیسوری اوکیان، فلم فرانسوی و موریتانیایی (آفتاب) (۰۰۰۰) فلم یوگوسلاویایی (سیلیکا) و فلم جاپانی (زندگی که فرار میکند) برنده جایزه و جایزه نقره پی لمبارت را فلم درجه اول مدال طلا پی لمبارت شدند (منطقه معتدله) کشور ها نگری به ریژیسوری کیچی کو ماس بدست آورد .

### سان سباستیان

(زمین سلا متیست) کسب کرده

این فستیوال بین المللی فلم یکی از فستیوال های جوان و دایمی فلم های داستانی ارو پائی میباشد که در شهر سان سباستیان اسپانیه همه ساله دایر می گردد این فستیوال او لین باردر سال ۱۹۲۵ طور محلی دایر گردید بعد از نمایش چهار مین فستیوال تحت عنوان « هفته بین المللی سینما» یاد میشود و از سال ۱۹۶۷ باین طرف

شکل فستیوال بین المللی را به خود گرفت که جوایز آن به نام های صدف طلائی و نقره ئی یاد میشوند در این فستیوال که از هر هکذر آرتیستی آنقدر مهم نمسی باشد لسان اسپانوی رول مهمی را بازی میکند و فلم های در این فستیوال مورد نمایش قرار داده میشوند که از نواحی اسپانوی زبان مخصوصاً امریکای جنوبی باشد .

جایزه صدف طلائی سال ۱۹۶۶ این فستیوال را فلم انگلیسی «این جا خوشبخت بوده» به ریژیسوری (دالسموند) و (رویس) و فلم فرانسوی



# شاعر کلاسیک پشتو خوشحال خان خټک

ترجمه:

گرچه میرزا خان (۲) در ساحت عروض چیزها بی آفریده است، اما من وزن شعر را در اشعار پیشین این زبان ندیدم. مخزن (۳) آخوند را از نظر گذراندم، در آن، نه وزن وجود دارد و نه بحر فقط دانا میتواند در هابی را که خوشحال به سلك نظم کشیده است، دریابد، نه نادان. خوشحال خان خټک اشعاری را که بزبان پشتو سروده با انواع موضوعات بکر و تازه، افاده های لطیف و تشبیهات، غنا میبخشد و در ردیف اشعار نمایندگان پیش آهنگ ادبیات دری قرار میدهد. چنانچه درین باره میگوید:

ترجمه:

« شعر پشتو را از لحاظ معنی، با موضوعات نوین و بکر، همپایه کمال حافظ شیرازی و کمال خجندی ساختم. »  
دیوان خوشحال خان خټک که تاکنون بار بار در افغانستان و جا های دیگر بطبع رسیده، میتوانند دلیل روشن افکار فوق باشد. دیوان شاعر مشتمل بر غزلها، قصاید، مثنوی، رباعیات، قطعات، مخمس و مسد سهای است که متضمن بندواندرز و مسایل اجتماعی و اخلاقی بوده، احساسات و طنیر ستانه و اندیشه های مبنی بر آزادیخواهی و استقلال طلبی را منعکس میسازند. شاعر در باره اشعار خود چنین میگوید:

قصیدی لرم غزاله هره بابه  
به حکمت په تصیحت کنبی مالا مال  
په تعریف ددلبرا نوغز لو ته  
په صفت دسترگو وروخو زلف وخال  
رباعی ده که قطعه که مثنوی دی .  
همگی واره گو هر دی در و لال  
په پارسی ژبه که نور تر ما بهتردی  
په پشتو ژبه می مه غواره مثال  
گلستان ز ما د نظم شکفته شو  
پروهي شیدا بلبله پرو بال  
گلدستی پی لوربه په لور په مملک خوری شو .  
ترکابله تر کشمیره، تر بنگال (۴)

اشعار دیوان خوشحال خان خټک را میتوان از لحاظ موضوع به پنج بخش تقسیم کرد:

- ۱- اشعار حماسی،
- ۲- اشعار عاشقانه (عشقی)
- ۳- اشعار اجتماعی،
- ۴- اشعار اخلاقی و فلسفی.

(۲) نواسه با یزید انصاری (پیر روشن) .

(۳) منظور آخوند در ویزه است. درینجا مخزن الاسلام او مورد نظر شاعر است .

(۴) کلیات خوشحال خان خټک، پشاور، ۱۹۶۰ ص ۵۴۰-۵۴۱ .

موضوعات و انگیزه های ملی و وطنپرستانه که در ایجاد ادبی شاعر مو قعی بر جسته اشغال میکنند، در اشعار حماسی او افاده خود را می یابد .

خوشحال خان خټک که در شرایط پفرنج و پر از تضاد های سیاسی و اجتماعی محیط خود به آفرینش ادبی می پرداخت، احساسات و علاقمندی شدیدی را که نسبت بقوم خود در دل می پرورید، در اشعار حماسی خویش اظهار میدارد. همان طو که فیلسوف بزرگ ارسطو گفته بود: « انسان محصول جا معه است و نمی تواند به تنها بی زندگی کند و تنها به سعادت و کامگاری برسد، خوشحال خان خټک نیز برای خدمت به جا معه ای که بحیث عضو آن بسر میبرد، بپا می خیزد و دست بکار میشود .

خوشحال احساسات عمیق وطنپرستانه خویش را نسبت به میهن و نسبت بمردم خود طی اشعاری که در چار دیوار زندان کلا سروده است، انعکاس میدهد:

که گنر په خیر آباد و کړی نسیم یادی کشت و شمی سرای د سیند په سیم  
په واروار شما سلام ورته عرضه کړه ورسره شما دلور په خو تسلیم  
اباسیندو ته ناره وکړه په زوره و لندی ته وینا و وایه حلیم  
گندی وی چه بیا می ستاسی جام نصیب شی .

په کنگا جمنه به نه وولسه قدیم همیشه به په هند نه اوسی خوشحال  
عاقبت به عاصی ووخی له حجیم (۵)

خاک ما در و طن در نظرش برتر از مشک و عنبر جلوه میکند و این شعر بر زبانش جاری می گردد:

ترجمه « خاک وطن بر تراز مشک است، برخی که در آن می بارد، آب گرم است، خوشحال که مدت بیش از پنجسال در حبس و تعقیب گذرانده است باین درک که یاباید از سر زمین آنها مغلها نسا بود گردند و یا افغانها، بوطن برمیگردد و بخاطر اینکه قبایل استون را علیه حاکمیت مغلها بسیج نماید، در بین قبایل مختلف به گشت و گذار می پردازد و خطاب به آنها نصد میزند .  
پنستانه چه نور خه فکر کانا پوهدی .  
بی دتوری خلاصی نشسته په بل کار (۶)

و آنانرا به پیکار و ستیز علیه دشمن دعوت میکند و بالاخره موفق میشود بسا قابل استون را بمقصد مقابله با حکومت مغل بسیج نماید. در جریان جنگ مغلها چندبار موفقیت بدست آمد. اما همینکه او رنگ زیب پی برد دیگر نمی تواند با اعمال قوت افغانها را باطاعت و تسلیم وادارد، بحیله و نیرنگ متو سلل گردید و با استفاده از پول و طلا توانست برخی از روسای قبایل را بسوی خود جلب نماید. شاعر اینگونه عناصر فرو مایه و مست بنیاد را بباد طعن و استهزا می گیرد و چنین میگوید:

بقیه در صفحه ۶۳

(۵، ۶) کلیات خوشحال خان خټک، پشاور ۱۹۶۰ ص ۲۰۳ و ۵۲۸ .



# دهانمندان خاچر سمان

## زمان در عکس ها

باين عكس نگاه كنيد شما بطور حتم قادر نخواهيد شد اين هنرمند محبوب و سر شناس ها ليود را - بشناسيد. هنر مند يكه در فيلمهاي وسترن در خشيد و شهرت عالم كير نصيب خود ساخت. تلاش در راه هنر اورا بدرجه كمال رسانيد ولي در پهلو ي همه دست آورده هايك چيز از دست داد وگرا نيبها ترين چيز ، عمر عزيرش را :

اين مرد خوش قيافه و جذاب جان وين است . همين جان وين است كه حتما شما يكي دو فيلمي از او ديده ايد. جان وين كه غول ها ليود لقب يافته است..



## طلسم ازدواج روی صحنه آمد

نمايشنا مه (طلسم ازدواج) به تعقيب كار هاي هنري كه افغان نندا ري انجام داده در ستيژ كابل نندا ري به نمايش گذاشته شده است اين نمايشنامه بوسيله آقاي بيسد نوشته و دايركت شده است.

به تعقيب آن كميدى (زنان عصبى) ترجمه و دايركت داكتر نعيم فرحان **روى صحنه مي آيد.** كهيدى (زنان عصبى) اولين كار گرداني داكتر نعيم فرحان خواهد بود. درين نمايشنا مه استاد بيسد ، حميد جليا ، احسان اتيل ، زر غونه آرام ، پروين صنعتگر ، سايره اعظم ، حبيبه بكر ، خورشيد ، پشتنه ، وعده ديگر از هنر مندان افغان نندا ري سهيم دارند . مشق و تمرين كميدى (زنان عصبى) در افغان نندا ري به شدت جريان دارد.

داكتر نعيم فرحان از هنر مندان سابقه دار و آواز خوان قديمي راديو افغانستان ميباشد كه دو سال قبل تحصيلات خود را به درجه دكتورا در رشته تياتر تر كيبى از چكوسلواكيا بدست آورده است.

## حبس يك هنر پيشه

(ويليام برزور) هنر پيشه امريكائي كه با شركت در فلم هاي وسترن بشهرت رسيد ، چندي قبل در شهر (سالرنو) ايتاليا از طرف پليس آن شهر بجرم حمل مواد مخدره دستگير شد .

محكمه خيلى زود تشكيل جلسه داده و طبق قانون ويليام را به چهار ماه حبس در شفاخانه زندان ، براي ترك اعتياد و چهار ماه حبس در زندان بجرم حمل مواد مخدره محكوم كردند.

نوشته هايش به جنبه هاي رواني و عاطفي قصه توجه زياد مبذول ميدارد .

تابستان ودود نمايشنامه عالي و تكان دهنده است كه در آن محبوبه جباري ، رفيق صادق ، مقدس نگاه ، مشعل هنر يار ، ستار جفايي وعده ديگر از هنر مندان افغاني حصه دارند. اين درام قرار است تا ماه رمضان تكميل و در مركز فرهنگي امريكا به نمايش گذاشته شود .

## تابستان ودود



بيش درستيز (كابل ننداري) به عموما از تراژدي هاي واقعي و - كار گرداني فيض محمدخير زاده ربا لستيك امروز يست كه بزبان روى صحنه آمد ، هنوز در ذهن هنر مندان و هنر دوستان باقيست ويليا مز هميشه بارو جيه عصر و قصه درامه هاي تنسي و يليا مز زمان مطابقت داشته و در بيشتر -

تابستان ودود نمايشنا مه معروفيست از سر شناس ترين نمايشنامه نويسان معاصر امريكا تنسي ويليامز .

تنسي ويليامز يكي از سه تن نمايشنامه نويسان پر قدرت معاصر امريكا است كه در پيش نمايشنامه نويسان درخشندگي و ارج دارد خاطره (باز پچه هاي) شيشه اي ويليامز كه دوازده سال



# ۲۱۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی بهر مایه گذاری خصوصی وزارت

## درخواست ۱۰۱ پروژه صنعتی جدید ابریاست تشویق و انکشاف سر مایه گذاری داده شده است فعال ۹۷ پروژه مختلف صنعتی فعال میباشد



گوشه‌ای از فابریکه بوت پلاستیکی

و انکشاف سرمایه گذاری های وزارت پلان بعمل آورد که اینک جهت معلومات خوانندگان مجله تقدیم است .

رئیس تشویق و انکشاف سرمایه گذاری خصوصی وزارت پلان گفت: قبل از انقضاء قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی به تعداد (۲۱۰) پروژه خصوصی داخلی و خارجی نزد این ریاست ثبت و راجستر بود که منجمده ۹۷ پروژه آن فعال میباشد.

از آغاز رژیم جوان جمهوری در کشور تاکنون تعداد ۱۰۱ - در خواست برای احداث پروژه های مختلف بریاست تشویق و انکشاف سرمایه گذاری داده شده است که عده آن توسط کمیته سرمایه گذاری تصویب گردیده و در مراحل مختلفه تحلیل و تجزیه اقتصادی قرار دارد .

برخی هنوز هم از ملاحظه هیئت گذشته و منظور نگردیده است جریان درخواستنامه ها بعد از انقضاء قانون نیز ادامه داشته هفته وار مراجعین به سرمایه گذاری و اشتراک در حیثیات اقتصادی مملکت دلچسپی خاص از خود نشان داده که البته این خود مؤید اعتماد مردم به فضای سرمایه گذاری میباشد .

رئیس تشویق و انکشاف سرمایه گذاری خصوصی در مورد کمیته سرمایه گذاری گفت:

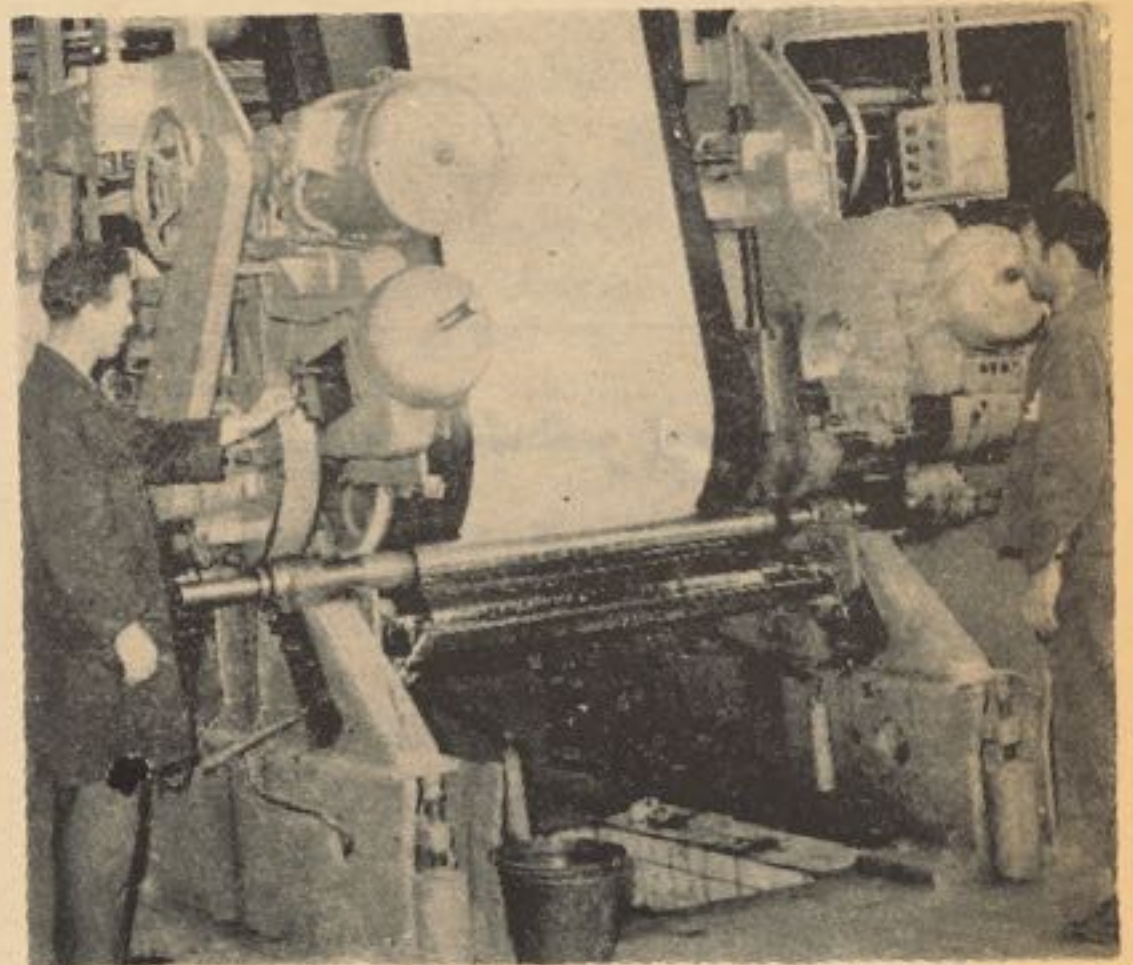
نمایندگان باصلاحیت ، وزارت پلان ، وزارت تجارت ، وزار معادن و صنایع ، وزارت مالیه و وزارت زراعت و آبیاری میباشد . وزیر پلان ریاست دائمی کمیته سرمایه گذاری را به عهده دارد . در غیاب وی وزیر تجارت این وظیفه را عهده دار میگردد .

در جلسات کمیته سر مایه گذاری رئیس تشویق و انکشاف سرمایه گذاری به حیث منشی مجلس اشتراک میکند و تصمیم کمیته سرمایه گذاری با اکثریت آرای اعضای کمیته اخذ می گردد .

شاملی رفیق در مورد انفساکه ریاست سرمایه گذاری از وزارت معادن و ارتباط آن به وزارت پلان افزود .

از آن جائیکه تمام پروژه ها و پلانهای انکشافی دولتی در وزارت پلان تجمع نموده و از این مرکز سهیمه و رهنمایی و مراقبت میگردد حکومت به منظور انسجام امور تصمیم گرفت تا مسایل سرمایه گذاری خصوصی را که جزه پلانهای انکشافی میباشد از وزارت معادن و صنایع به وزارت پلان مربوط سازد چه در این صورت پلانهای انکشافی آسم از دولتی و خصوصی بصورت بهتری اداره و رهنمایی خواهند گردید .

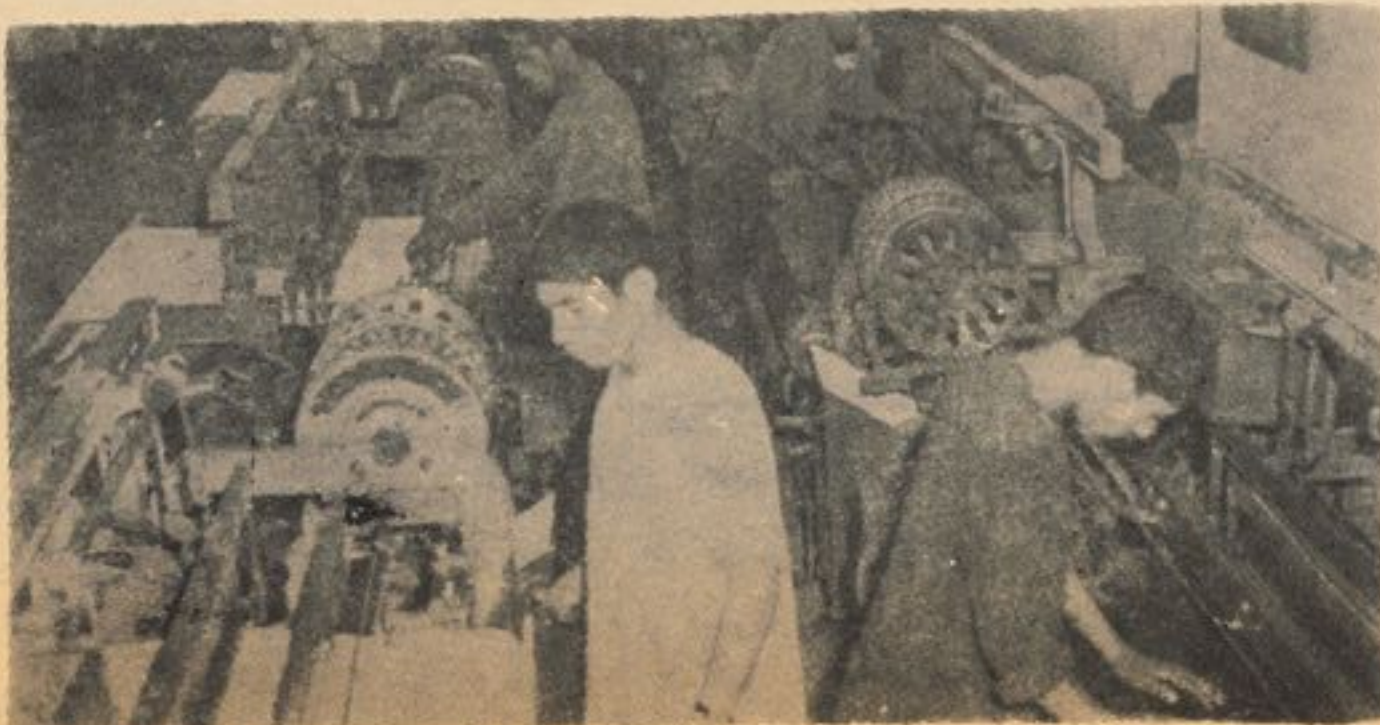
اینکست تعداد پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی و خارجی را توأم با تاریخ منظوری ، نوع فعالیت و تعداد سرمایه را نظر به درخواست سرمایه گذاران جهت معلومات مزید نشر میکنیم .



تاسیس فابریکات زیر بنای اقتصاد کشور را تقویه میکند

دولت جمهوری ما به منظور بلند بردن عایدات ملی ، در تشویق و حمایت و کنترل سرمایه گذاری های خصوصی از پسند استقرائش توقیبات جدی و اساسی میبندول داشته است روی همین محلول مجلس عالی وزراء در جلسه تاریخی اول جولای ۵۳ قانون سرمایه گذاری را به منظور حمایت ، تشویق ، رهبری و کنترل سرمایه گذاری های خصوصی در ایجاد و توسعه صنایع و تسامین انسجام و همکاری لازمه بین سرمایه های دولتی و سرمایه های خصوصی جهت ترقی هم آهنگی و انکشاف متعادل اقتصاد ملی کشور منظور و تثبیت نمود .

شیر نگار مجله ژوندون مصاحبه در مورد سرمایه گذاری های خصوصی داخلی و خارجی تعداد فابریکات ، نوعیت و تعداد سرمایه آنها با شاملی محمد یونس رفیق رئیس تشویق کمیته سرمایه گذاری



صنایع در رشد اقتصادی کشور رول مهمی دارد



# یاست تشه یق وانکشاف سر - پلان را جستر و ثبت میباشد

لست پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی!

در ساحه نساجی:

مقدار سرمایه نظر به درخواست	نوع فعالیت	تاریخ منظوری	اسم پروژه
افغانی ۱۲۰۰۰۰۰۰	تولیدتکه های نخی	۳۷/۳/۱۱	نساجی جلیلی
افغانی ۱۵۰۰۰۰۰۰	تولیدتکه های نخی	۳۸/۷/۲	نساجی گلزار دو محمدضیا
افغانی ۲۸۲۹۷۰۰۰	تولیدتکه های نخی	۳۸/۳/۷	نساجی مرتضی امین زاده
افغانی ۶۰۱۰۲۰۰۰	تولیدتکه های نخی	۳۷/۱۱/۲۲	نساجی ننگر هار
" ۸۹۸۳۷۰۰۰	"	۳۷/۱۱/۱۲	نساجی توسعوی مقصودی
افغانی ۱۲۰۰۰۰۰۰	"	۳۷/۳/۱۱	نساجی امیر زاده
افغانی ۱۶۱۰۰۰۰۰۰	"	۳۶/۱۲/۲۱	نساجی مهیا
" ۹۳۰۱۱۰۰۰	"	۳۷/۱۱/۱۲	نساجی آسو
" ۳۳۵۰۰۰۰۰	"	۳۸/۲/۷	نساجی غفار عثمان
" ۳۷۶۸۲۰۰۰	"	۳۸/۲/۷	نساجی احدی
" ۱۱۱۵۰۰۰۰۰	"	۳۷/۷/۲۸	نساجی بشر دوست
" ۸۸۷۰۰۰۰۰	"	۳۸/۲/۷	نساجی بندو زی
" ۳۲۰۰۰۰۰۰۰	"	۳۶/۱/۱۵	نساجی سید مرتضی نوی نساجی
" ۶۶۵۰۰۰۰۰	"	۳۶/۵/۱۳	نساجی عبدالقدیر
" ۲۷۷۷۸۵۰۰۰	"	۳۶/۳/۲۴	نساجی شهاب الدین بسوی
" ۱۵۷۲۳۹۱۵۰	"	۵۱/۷/۲۷	نساجی کابل
" ۱۹۳۳۰۰۰۰۰	سندی و نخی	۳۷/۷/۲۸	نساجی بهادر احمد زاده
" ۹۰۰۰۰۰۰۰	"	۳۹/۳/۷	نساجی هما

در ساحه تولیدات فلزی:

مقدار سرمایه نظر به درخواست	نوع فعالیت	تاریخ منظوری	اسم پروژه
افغانی ۹۰۰۰۰۰۰۰	سامان فلزی	۳۶/۱۰/۱۸	صالح فلز
" ۱۹۰۰۰۰۰۰۰	اشیای فلزی	۵۰/۱۱/۱۵	میهن فلز
" ۵۵۰۰۰۰۰۰۰	تولید مسخ	۵۱/۷/۱۵	تولید سازی طالب جان
" ۷۳۹۶۲۵۰	بادی سرویس و لادی	۳۹/۵/۳	بادی سازی افغان
" ۱۰۳۸۵۰۰۰۰	مصنوعات فلزی	۳۷/۷/۲۸	آر پان فلز
" ۲۲۰۰۰۰۰۰۰	مصنوعات فلزی	۳۷/۳/۱۱	کابل فلز

در ساحه خشکه شوئی:

مقدار سرمایه نظر به درخواست	نوع فعالیت	تاریخ منظوری	اسم پروژه
" ۱۵۳۶۰۰۰	شستن البسه	۳۶/۹/۳	خشکه شوئی عالیود
" ۵۵۰۰۰۰۰	"	۳۷/۳/۱۱	خشکه شوئی حکیم
" ۱۱۱۰۰۰۰۰	شستن قالن و البسه بشمی	۵۱/۳/۲۰	قالین شوئی اکبر
" ۲۰۵۳۰۰۰	شستن البسه	۳۷/۷/۲۸	خشکه شوئی ماسترا نیلی



# علیشیر نوایی

ترجمه: ع. ح. ایلمدرم

## تاینجای داستان

بهار، شهر زیبای هرات را - طراوت خاصی بخشیده است. خبر بازگشت علشیر نوایی و تقرر او به حیث مهربان دولت، چون حادثه مهمی در سراسر شهر انعکاس می‌کند، در یکی از شبها که نوایی تنها است، در ویسعلی برادرش نزدش می‌آید. هر دو پیرا مونا مور مملکت بگفتگو می‌پردازند نوایی تصمیم خود را مبنی بر اینکه می‌خواهد کتابخانه بزرگی را اساس گذاری کند اظهار می‌دارد و میگوید که مسولیت امر را بدوش می‌خواهد گذاشت.

فردای آن، همینکه نوایی در دیوان حضور می‌یابد، حسین باقرا، اورانزد خود فرا میخواند و او را جمع به امور کشور باوی مشوره میکند و نظرش را در باره مجدالدین خواستار می‌شود. در همین آوان - ابوضیاء بازرگان معروف خراسان پیشنهاد میکند تا او وجوه مورد ضرورت خزانه را نقلاً بپردازد مشروط بر اینکه بوی صلاحیت داده شود تا وجوه مذکور را از طریق جمع آوری مالیات دو باره بدست آورد. این پیشنهاد در اثر وساطت مجدالدین پذیرفته میشود بعداً توغان بیسک مامور اجرای این وظیفه گردیده، بیکی از دهات وارد میگردد. ریش سفید دهکده از وی خواهش میکند تا درین مورد از ترش کار بگیرد.

واقعا دهقان چیزی در اختیار ندارد. اما بخاطر داشته باش که ما هم جوان قبل از بر داشت خرمن ناممکن است از او چیزی بدست آورد. توغان بیسک بخود پیچید و فریاد کشید:

- میدانم که بسیاری از اراضی به ترخانها (۱۴) متعلق است و یازمین های وقفی است، طبعا.

تمام اینها از پر داخت مالیه معاف اند. حالا اگر مالیه را از دهقان نگیریم از که جمع آوری خواهیم کرد!

ارباب در حالیکه خود راهو امیداد و از شدت گرما نفسک میزد.

مدتی ساکت ماند و بعد از آن مثل اینکه با خود حرف بزند، به آرامی گفت:

- میترسم، مطالبه بی موقع، عواقبنا - گواری از پی داشته باشد ...

توغان بیسک با خنده ای کنایه آمیز گفت:

- ارباب، تو آمده ای که مرا بتربسانی

(۴) اشراف صاحب امتیازی میباشند که اراضی شان از پر داخت مالیات معاف بود.

توغان بیسک از خلال برگهای درختان چشم به آسمان زنگار گوند وخته، گاهی بینکی میرفت و گاهی ماحول خود را بدقت از نظر میگذرانید. در این موقع ارباب دهکده با اندام کلوله و شکم چاق آویخته به جلو خود، نفس زنان در رسیده، توغان بیسک و تیفه خود را به وی نشان داده خود را معرفی کرد و در باره جمع آوری (قوس) باوی حرف زد.

مرد ریش سفید که پیوسته در نشان دادن راه و روش جمع آوری مالیات با موظفین همکاری میکرد، خود هیچگاه مالیه نمیپر داخت با آنها بقدر توان میکوشید اما هالی دهکده خود را از بیعدالتی های دور از حد مصون نگه میدارد گرچه او در همان وهله اول از مشاهده قیافه و روحیه توغان بیسک مطمئن شد که سخن بر او کارگر نخواهد افتاد، با آنها با خود فکر کرد که صحبت با وی و تشویق او به انصاف و عدالت، عاری از مفاد نخواهد بود، بنا بر آن عرق جبین خود را با دست پاک کرده گفت:

- میرزای جوان، مادر همین تازگی ها از پر داخت (سرانه) فراغت یافته ایم. غالباً هیچ يك از کسانیکه به پر داخت (عشر) مکلف بودند، مقروض نمانده اند. هنوز که موقع پر داخت (قوس) نرسیده است، هر يك از مالیات برای خود فصل میبندی دارند. تمام اصول و مقررات پر داخت زکات و مالیات برای بنده مانند پتج انگشت روشن است. همینکه در موقع معین تشریف بیاوری بلا درنگ همه را جمع آوری خواهی کرد.

توغان بیسک فریاد کشید:

- ارباب، حرف ممکن را بگو، ما بر اساس فرمانی که از خواجه خویش در یافت داشته ایم عمل خواهیم کرد.

- میرزای جوان، درین روز ها

خاست، توغان بیسک به پیر زن که باقد خمیده، مشغول جمع آوری میزم از درختان بود، دستور داد تا اسب رابه علف بگذارد و بعد از آنکه پیر مرد را با اشارت جلو انداخت، راه قشلاق را در پیش گرفت.

دلدار، دوان - دوان نزد مادر کلان خود آمده پرسید: (این پدر مرده بکجا گم شد؟) پیر زن گفت که او برای جمع آوری مالیات به قشلاق رفته است و دستور داد تا اسبش رابه علف ببندد. دختر دعای بدکنان به اسب نزدیک شد. به گلپای نقره بین و دیگر لوازم آن با حسد و حسرت تگریست و سپس به آرامی لجام اسب را کشید و یکسو نهاد، و از افسارش کشش کرد. به محلی پر از علف برد و پدر ختسی بسته کرد. سپس برگشت تا پاییز زن کمک کند: دلدار که در کودکی از مادر یتیم مانده بود، تحت تربیه مادر کلان خود بزرگ شده و او را چون مادر خویش، گرامی می داشت.

دلدار پرسید:

- چه میخواهی پخته کنی مادر؟

- میخواهم برای این گمراه بیسک مقدار قویماق (۵) بپزم.

دلدار با دلسوزی گفت:

- مادر، بیپوده خود را آوار نه ساز سگی بود، غریب و رفت ... او به دیگ فقرا چه ضرورت دارد؟

پیر زن چیزی نگفت. خس و خاشاک گرد آورده را در بغل گرفته بطرف حویلی روان شد، اما ناگهان توقف نموده گفت:

- دخترم، تو نباید در اینجا هاتردد داشته باشی - و چشمان گود خویش را بوی دوخته با صدای هراس آمیز ادامه داد بزرگوار خود بگیر و در محلی دور

(۵) غذا نیست که با تخم آرد بریان می پذیرند



تر از چشم دید برو ، آیا فهمیدی؟  
 دلدار با تبسمی که دور لبان زیبا  
 گلگون برنگ گیلایشش دویده بود  
 سر تکان داد و ز سما نی بر گردن  
 نازک بز افکنده ، کشان کشان بسا  
 خود برد . لحظه ای بعد در قسمت  
 اخیر انبوه در ختان ساکن که در  
 پرتو خورشید جلوه پیرایی داشتند ،  
 رسید و به مزرعه وسیع گند می که  
 در حرارت آفتاب ، رنگ طلا سی  
 گرفته بود ، نزدیک شد . بز را به  
 درختی بست و پا های کوچکش را  
 در آب جاری نهاده ، در سکون روز ،  
 آرام نشست ، دق . آورد . گاه گاه  
 از فراز در ختان صدای مرغها ، طنین  
 انداز میگردد ، اما باز هم خاموشی  
 در همه جا مسلط میشود . در حالیکه  
 دلدار با علاقمندی مشغول چیدن  
 گلپای کوچک از میان علفهای  
 اطراف بود ، و خود را بدین وسیله  
 مصروف نگه میداشت ، که صدای  
 پای از عقب بگو شش رسید .  
 فوراً سر خود را بلند نمود ، سراسیمه  
 بدان سمت نگاه کرد و چون از میان  
 درختان ارسلا نکول برآید ، چشمانش  
 از شور و نشاط طدر خشید . دستمال  
 سر را جابجا کرد و موهای دو طرف  
 روی خود را مرتب ساخت .  
 ارسلا نکول نو جوانی هژده ساله  
 دارای قدی رسا ، اندامی فشرده ،  
 وضعی ساده و بی پیرایه بود بر چهره  
 سیاه هکونش که در جریان کار  
 گداز دیده بود ، و در چشمان بزرگ  
 تیزبین و پر از نور حیا تش معصومیتی  
 کودکانه جلوه گیری داشت . او اهل  
 همین دهکده بود و از کودکی به  
 شغل مال چرانی ، جمع آوری خرمن  
 زمینداران و تخم زدن زمین اشتغال  
 داشت . حالا از ۳-۴ سال باینطرف  
 روی اراضی از تر خانهای هرات که  
 در همین منطقه قرار داشت ، بحیث  
 مزدور کار میکرد . دختر و پسر  
 جوان که هر دو در آغوش طبیعت  
 و در جریان کار بزرگ شده بودند  
 تقریباً دو سال پیش ازین پیوندی  
 صمیمانه با هم پیدا کردند . هم پسر  
 زن و هم پدر دختر ، بدون کوچکترین  
 تردد ، حاضر شده بودند این جوان  
 از موده رابه دامادی بیژر نسدا  
 بر طبق متوله ( هرگاه برای رسیدن  
 به آرزو اقدام کنی دیر نشده است )  
 هنوز وقت برگزاری مراسم عروسی  
 رامعین نساخته بودند . ارسلا نکول  
 باهای تنو متد خود را دراز نموده ،  
 سنگین در کنار دختر نشست .  
 قطرات عرق را از روی خود سترد و

بخنلباس کار را گشوده ، سینه خود  
 راهوا داد و بسوی دلدار نگاه کرده  
 خندید :  
 - اینکه بزرا برای چراندن درین  
 گوشه آورده ای ، کار خوبی شده  
 است : گرگ گرسنه خطرناک است  
 دلدار در حالیکه دسته گلپای کوچک  
 را بابت علفی بسته به ارسلا نکول  
 نشان میداد پرسید :  
 - آیا با پیرزن مواجه شدی ؟

ارسلا نکول پاسخ داد :  
 - مواجه نشدم ، اما بدون آنهم  
 معلوم است .  
 - آیا آن آدم خشن پدر مرده را  
 دیدی ! من در بین مباحثان ، انسانی  
 را که لااقل یک ذره از انصاف و عدالت  
 بهره داشته باشد ، ندیده ام .  
 ارسلا نکول با تأثر جواب  
 داد :  
 - او ، در تمام دهکده ، غوغا برپا

کرده . خیالی ها رپوده است ..  
 دلدار ، با تشویش و نگرانی  
 اظهار داشت :  
 - اگر بخواهد از ما هم پول  
 تحصیل کند ، چه خواهم کرد ؟ حتی  
 برای خریدن شمع هم پول نداریم ..  
 ارسلا نکول در پاسخ او گفت :

بقیه در صفحه ۶۴







## غیبت از دیگران نوعی کمک بشخصیت است



بر خلاف نظر پیشینان، پر فیسور «دیکل مایر» استاد روانشناختی آلمانی معتقد است که: « سکوت نقره است و سخن گفتن طلا ». به اساس نظریه این دانشمند، هر انسانی همانند خورد، و نوشیدن به گفتگوی با همسایه یا همکار خود در باره دیگر کسان نیاز دارد. بعبارت ساده تر، از او «غیبت» کند. بطور کلی، اینگونه گفتگوها بحال عمومی افراد سودمند است. زیرا اینان بر خلاف افراد صامت امکان و توانایی مبادله فکری دارند. ولو اینکه حرفهایشان بضرر دیگری باشد. کمتر پیش می آید که اینگونه «غیبت گوئی» بنوعی دشمنی و مخالفت منتهی گردد در مواردی مخصوصاً در مواسسات حتی موجب پیدایش توافق فکری افراد میگردد و بسار روانی آنان را سبک می سازد.

## عشق سرطان را مغلوب کرد

در حدود هشت سال پیش دختری به اسم «سایو» از داشتن سرطان ریه رنج میکشید، دوکتوران به او گفته بودند که مریضی اش غیر قابل علاج است.

«سایو» در لحظات آخر زندگی بایکدنیا رنج و تآثر تصمیم گرفت عاشق شود و قبل از آنکه بمیرد لذت این موهبت بزرگ را بچشد. اتفاقاً در يك محفل رقصی او عاشق مردی به اسم «گونار» میشود و مرد هم سخت علاقمند سایو میگردد. باوجود اینکه سایو در روزهای اول این آشنائی به مرگش خیلی فکر میکرد و تلاش برای لذت بردن از عشق در داو را کاهش داد تا اینکه فکر مریضی داشتن کاملاً از مغز او زدوده گشت.

و حالا هشت سال از این آشنائی میگذرد و سایو صاحب فرزندی هم هست دو کتورانی که سایو را چندین بار معاینه دقیق نموده اند، گفته اند که: هیچ نوع مریضی در او دیده نمیشود. و هیچ کس هم قادر نیست که علت این سلامتی را شرح کند. ولی فقط يك نظر بمیان میاید که امید را سخوعشق بزندگی می تواند بیماری چون سرطان را هم مغلوب کند.



## استفاده از سوار کاری برای علاج بیماران روانی

سر ویس معالجه بیمازان روانی وانیسبرگ واقع در آلمان از سال ۱۹۷۱ به این طرف از سوار کاری برای معالجات روانی استفاده نموده است.

تقریباً همه ساله بین سه صد تا پنجم صد مریض روانی از طریق سوار کاری معالجه شده اند با اساس گفته دوکتوران موظف در اثر این شیوه درمان، بیماران روانی که دستخوش در ماندگیهای معاشرت و تماس با دیگران هستند و از آن رنج روحی میبردند آمادگی بیشتری برای همزیستی انسانها بدست می آورند. تماس بدون قید با حیوانات عامل مولری در شکستن در ماندگیهای معاشرتی شناخته شده اند.



## اهدایه مزار شایق جمال

مرددازی سخندان از جهان بگذشت و رفت  
سید عالی نسب و احسرتنا شایق جمال  
ماهر شعر و ادب نازک خیال عصر خویش  
نثر اورنگین تر از نظم و کلامش دل نشین  
مسکن او بود ایسم مجمع علم و ادب  
تیره و تاریک می بینیم فضای انجمن  
دایم از حب محبان و طن بودش سخن  
هر دو دیوانش ز سر تا پا صفات اهل دل  
ذوق او بیوسته سوی جنت الفردوس بود  
بیست پنج از برج پنجم سیزده پنجاه سه  
در جوار حضرت شاه دو شمشیرش مزار  
طاهر روحش بشارت یافت از باغ چنان  
شایق سیرین کلام ما عیان بگذشت و رفت

## کهکشان شعر

من آن دیوانه ام کز خانه ناصحرا نمیدانم  
بجز آشفتنی در خود ندیدم یا نمیدانم  
هوایم جانب کونی است از جنت تصفیهم  
نکا هم محوشمشا دیست از طوبی نمیدانم  
بیایان گرد شهر عشقم از مجنون چه می  
پر سی  
بل آهوی خود کم کردم از لیلی نمیدانم  
مرا نادان ساقی بر آتش میزند دامن  
منال اشک خود از دست تادریه نمیدانم  
حکرتخانه سازم بمن مرهم نمیبازد  
بغل پرورده دردم مداوا را نمیدانم  
بعضر خویش رفتم تا بمعراج ادب توفیق  
نوشتیم کهکشان شعر از شعری نمیدانم  
(عبدالحسین توفیق)

## شعر غصه ها

بمن گوئی:   
بمن گوئی که ای الفسرده شاعر  
چرا شعرت ندارد: سوز و سازی  
نمی خیزد زحرقت آتش دل  
نباشد ناله ات گرم از گدازی  
بمن گوئی گهای گوینده سرد  
سخنهای بیت ندارد گرمی (سوز)  
نباشد شعر هایت آتشین جرف  
نباشد نغمه هایت شعله اندوز  
بمن گوئی کزین (اشفته گوئی)  
بسی خاموشی زندانه بهتر  
ازین شعری که ساز (نارسایی) است  
حدیث خلقت الهیانه بهتر

بمن گوئی که شعر زار سایت  
ندارد ذوق بالیدن ندارد  
بمن گوئی که طبع بی گدازت  
نیارد شعر پر سوزی نیارد

بمن گوئی که شعر جاودان گوی  
که باشد نغمه ساز جاودانه  
وگر نه لب فر و بر بند (خاموش)  
مکش بر لب دگر نقش ترانه  
منت

منت گویم که ای (ذوق آشنایم)  
اگر خواهی ز من شعر پراز سوز  
بگو بر (عشق) تاجانم بسوزد  
بگو بر (داغ) سدل را (شعله افروز)

بگو بر (درد) تادریه کم فزاید  
بگو بر (چود) تا چودی کند ساز  
بگو بر (رنج) تارنجیم دهد سخت  
بگو بر (فته ها) کن فتنه آغاز

بگو بر (ناقرار پهای) سر کش  
که تاجانم پراز (آشوب) سازد  
بگو بر (غصه های) فتنه انگیز  
که بر من سخت و بیرحمانه تازد

بگو بر (عشیا) کز من گرمیزد  
مرا در دامن غصها گذارد  
بگو بر (شادمانیها) شود دور  
مرا در دامن غصها گذارد

منم آن موج بر فریاد وحشی  
کدر دریای تو فانی سراید  
منم آن سبیل ناآرام بر شور  
کمره بر وادی غصها کشاید

فلک خواهد جواز (فریاد روحم)  
بسازد شهر های جاودانی

مرا در دامن غصها گذارد  
ز من گیرد نشاط (شادمانی)

وایگاه  
شود فریاد پر سوزم یکی (شعر)  
شود اوای غمگینم (ترانه)

(سخنهای) از نهاد آتشینم  
زند چون (شعله های غم) زبانه

دکتور - شمعیز

## سرود بلخ

رفتم به بلخ مهد دلبران آریا  
در مستند یما  
در مسکن گیان  
تا بشنوم: ترانه ای افسو نگر زمان  
از پهن دشت ها  
سدر چشم تیز بین  
باغزو و وقار  
از دور می نمود یکی قصر باستان  
نزدیکتر شدیم  
دیدم گه بی قرار  
یک کاخ پر شکوه  
ساخته است زار . . .  
ویرانه قرون  
محصول روزگار  
تاریخ و افتخار در آغوش اونهان  
آنجا که سا لیا  
پر افتخار بود  
فرمانروایی شرق  
در وی: هزار بود  
اکنون فتنه است بسی زار و ناتوان

آسز زمین زند  
مقبول و دلپسند  
گردیده بس زبون  
افکار و واژگون  
از دور روزگار و وزین چرخش زمان  
قلبم فشرده شد  
در مهد زرد هشت  
دیدم بافتخار  
سدر معبد گشت  
یعنی به توبهار طر بگاه باستان  
لغتی زدم سری  
در آستانه اش  
تا بتگریم که چیست  
آخر فسانه اش  
دیدم که هشت مظہر اسرار جا ودان  
ایوان پر ز عظمت اورا که قرنیا  
چشم امید شرق  
سویس گشوده بود  
شاهان روزگار  
وی راستوده بود  
امروز از جاولو یغماست یک نشان  
(نیل آب رحمتی)



زین نظر: کعبه باغ فوزان

## بهار گدا

سبها میان کلبه نمناک و تار خویش  
گزیده ام ز شیون مرعوز بادها  
تاصبح در سباهی وهم آفرین شب  
رقصیده پیش دیده من شیخ بادها  
سبها کنار توده خاکستر سیاه  
غرق خیال خلصه و رویا لمیده ام  
از قطره های سرد چک های نیم شب  
صدبار بکه خورده از جا بریده ام  
هنگام روز نیز جوخه فاش های پیر  
خوابیده ام بگوشه این آشیان رفیع  
کس یاد من نبود در این غم سرای شوم  
جون عنکبوت مرده که آویخته ز تیر  
امروز میروم از این جسم سرد  
امروز میگریزم از این محبس سیاه  
میگسترانم بساط گدائی خویش را  
در نور آفتابها کنار راه

از: محمود فارانی

## جان شوق

بجان شوق که دیدم حریر پیرهنش  
بسان شیشه فانوس بریلور تش  
چو آفتاب که در آب نیلگون افتد  
میان حوضی در خشید گوهر بدنش  
ز آرسایی افکار خویش منتظم  
که سبب نازک فرخار گفته ام زفتش  
جهان بچشم تو باغ بهشت میگردد  
اگر بخواب بینی تجلی چشمش  
درستی دل زار دار من گردید  
شکست بر سر ابرو چو زلف پرشکشی  
شمیم گسریوی او بگیتی دگر دارد  
ندانم از چه گرفتند عطریاسمش  
دریغ بادل تنگ آخر از جهان رفتیم  
شگفته هیچ ندیدیم غنچه دهش  
صفای سعاد او در حد تصور نیست  
مکن تو نسبت بیجا بشاخ نسترنش  
درین حیاهدم نیست خوبی پروانه  
که همچو شمع بینم میان انجمش  
حیدی رجودی





ب از جایش تکان نخورد .  
 محافظ غرضی کرده با خشونت گفت: خود  
 تان را نگم کنید . چرا معطل هستید ؟  
 ب اظهار داشت : من حالا میروم ، من حال  
 اجازه رفتن دارم ؟  
 محافظ جوابی نداد . ب سند آزادی را در  
 جیب گذاشت و از چوگات دروازه گذشت .  
 چندگامی بر داشته از رفتن باز ایستاد .  
 خواست نظری به عقب اندازد . تنش لرزید .  
 خودش را جمع کرده مجدداً به راهش ادامه داد  
 گوش هارا تیز کرد . اما صدایی از پشت  
 سر خود نشنید . باخود اندیشید : اگر بدون  
 برخورد با کدام مانعی به ایستگاه تراموا برسد  
 و تا آنوقت کسی مزاحمش نشود یا دستی  
 جلو پیشرفتش را نگیرد ، مطمئن خواهد شد  
 که بطور قطع آزاد شده است . بطور قطع ؟

وقتی به استیشن تراموا رسید بی محابا  
 چرخ زرد به پشت سرش نگاه کرد . هیچکس  
 در تعقیبش نبود . ب دست لوزانش را در  
 جیب فرو برد اما دستمالش را نیابت تا عرق  
 را از پیشانی خود پاک کند . تراموا با صدای  
 خش خش نزدیک شد . ب به جهت بدخل آن  
 رفت . از واگن عقبی تراموا یک پولیس  
 محافظ فرود آمد . وقتی از کنار واگن جلوی  
 رد میشد صورت پر آبله اشرا به طرف ب  
 بر گرداند و با چشمهای ریز و کنجکاوش  
 او را نگاه کرد . ب به او سلام نداد . تراموا  
 به حرکت در آمد . در فاصله کمتر از یک دقیقه  
 پیش از روان شدن تراموا دنیا در نظر ب  
 تاریک گردید . احساس شبیه کسانی به او  
 دست داد که در یک سالون سینما نشسته  
 باشند و گویای سینما دفعتاً بنا بر نقص تکنیکی  
 از کار افتیده محیط سینما را خاموشی فراگیرد  
 و نگاه صدا دوباره از وسط یک جمله یا کلمه  
 بلند شده سقف و سالون سینما را بلرزاند .  
 و در اطرافش رنگهای متنوع بخش گردد .  
 تراموا بیکه از سمت مقابل پیدا شد ، چنان  
 رنگ زردی داشت که ب تصور نمود آنچنان  
 رنگ زرد را در تمام عمرش ندیده است .

تراموا با چنان سرعتی از مقابل یک عمارت  
 خاکستری رنگ گذشت که ب ترسید مبادا  
 تراموا هرگز توقف نکند . آنطرف خیابان دو  
 قاطر یک گادی را میکشیدند و چهار نعل از  
 پیشروی واگن رد شدند . صدای اصطکاک  
 سم اسپها با زمین سنگفرش خیابان ابر های  
 آسمان را لرزاند .

یک بانچه سر سبز در کنار جاده از جلو  
 چشمش گذشت . هزار ها نفر به روی پیاده  
 رو ها رفت و آمد داشتند . سر گرم تفریح  
 و گردش بودند . همه در لباسهای عادی روزمره  
 قشنگتر از دیگری جلوه مینمودند . لباسهای  
 رنگ رنگ و متنوع به تن داشتند . بسیاری  
 از آنها بطرز تعجب انگیزی به نظرب کوچک  
 می آمدند . و برخی تا به زانو های دیگران  
 میرسیدند . عده ای هم اشیایی را در بغل  
 حمل میکردند . زنها هم در خیابان دیده  
 میشدند . وقتی ب متوجه فرو ریختن قطرات  
 اشک از چشمهای خود شد . رش را بدخل  
 تراموا بر گرداند . صدای تکران تراموا او را  
 بخود آورد . آواز دلنشینی داشت . ب یک  
 تکت خرید در انتهای تراموا روی یک چوکی  
 بکه نشست . او بخاطری در آن گوشه خزید  
 که مترسید مبادا در انزای اندیشیدن آزاد  
 نتواند تسلط بر خود را حفظ کند . یک مرتبه  
 از کلکین تراموا به بیرون نظر انداخت در  
 مقابل کار خانه بربسازی آنطرف خیابان  
 مردی را دید که بصورت یک زن جوان دست  
 میکشید . ب بار دیگر دستش را در جیب  
 پتلون فروگرد . او دستمالی در جیبش نبود  
 یک کار گر باشش بوتل بیر در یک بکس  
 دستی سر باز سوار تراموا شده در چوکی



سر محافظ زیر لب غرضی کرد : اینقدر  
 زیاد سوال نکنید . شما آزاد می شوید و به  
 این ترتیب موضوع خاتمه می یابد . خوش  
 باشید که از اینجا بیرون می روید .

از اتاق دیگر اشیاء مربوط به او آوردند .  
 یک ساعت دستی نکلی . یک قلم خود رنگ  
 و یک بکس جیبی سیاه رنگ کوچک و زنجیردار  
 ب این بکس جیبی را از پدرش به ارث برده  
 بود . بکس جیبی خالی بود .

- اینجا را امضاء کنید .  
 رسید خط ساعت بند دستی نکلی قلم خود  
 رنگ و بکس جیبی بود .  
 - اینجا را هم .

یک سند دومی هم بود برای مبلغ ۱۴۶  
 فوریت ( پول رایج هنگری ) دستمزد کارش  
 پول رابه روی میز شمرند . ب بکس جیبی  
 چرمی را باز کرده بانگوتها را در داخل آن  
 گذاشت . بکس جیبی هم بوی پوپنک میداد  
 سر انجام سند رهایی اش را دادند .

یک سطر نقطه مزاری شده که پیشروی آن  
 باید علت توقیف او را می نوشتند سفید  
 گذاشته بود .

ب در حدود یک ساعت دیگر در دهلیز  
 منتظر ماند تا اینکه او را با سه زندانی دیگر  
 از حویلی زندان جانب دروازه بزرگ خروجی  
 عبور دادند . اما پیش از آنکه به دروازه  
 بزرگ خروجی بر سند یک صاحب منصب  
 دوان دوان آمده آنها را متوقف ساخت و یکی از  
 چهار زندانی آزاد شده را فرا خواند . دونفر  
 عسکر که ماشیندار های آماده فیر سردست  
 داشتند به دو طرف آن زندانی قرار گرفتند  
 و او را به داخل عمارت بر گرداندند . صورت  
 تازه تراشیده زندانی مانند کسی که به مرض  
 سرطان مبتلا باشد زرد شد و چشمهایش از  
 شدت ترس پسان شیشه می درخشید .

سه نفر باقیمانده به دروازه خسرو چی  
 رسیدند .  
 محافظ دروازه سند آزادی ب را ملاحظه  
 کرده مسترد نمود و به ب گفت . محل توقف  
 تراموا در آن گوشه است .

ب ایستاده مانده نگاهش را به زمین  
 دوخت .  
 محافظ دروازه از او پرسید : منتظر  
 چه هستید ؟

دروازه سلول باز شد و محافظ زندان چیزی  
 رابه درون انداخت .  
 صدای زندانبان آمد : اینجا ؟  
 خریطه ای بود که بروی آن نمبر یک دیده  
 میشد . خریطه درست پیش پای زندانی افتید  
 ب از جایش بلند شد . نفس عمیق گرفت و آنگاه  
 بسوی محافظ دید . زندان بان خطاب به ب  
 گفت : لباس های شخصی شما . زود عوض کنید  
 که سلمانی برای اصلاح سر و ریش تان  
 می آید .

در خریطه لباس و بوت های او بود . لباس  
 هایی که هفت سال از تنش بیرون آورده ،  
 بدخل آن انداخته بود ، لباس ها چمپک و  
 قات قات شده ، بوتها را پوپنک گرفته بود  
 ب پیراهن را باز کرد . حتی پیراهن بوی  
 رطوبت میداد و پوپنک داشت . وقتی لباس  
 پوشید سلمانی محبس از راه رسید و شروع  
 کرد به آرایش سر و ریش او .

یک ساعت بعد مقابل میز تحریر کوچک اداره  
 محبس ایستاده بود . در دهلیز پشت دروازه  
 اداره زندان هشت تا ده زندانی دیگر هم  
 انتظار میکشیدند . همه آنها لباسهای شخصی  
 شان را به تن داشتند . ب نفر اول بود که  
 به درون اتاق خوانده شد . پشت میز تحریر  
 سر تگبیلان زندان نشسته و پشت سر او یک  
 دگروال اینطرف و آنطرف اتاق راه میرفت  
 و محکم محکم قلم میگذاشت .

سر زندانبان از پشت میز کار صدازد :  
 نزدیک بیایید . اسم شما ؟ نام مادر تان... ؟  
 محل بود و پاش شما در آینده .. ؟  
 ب پاسخ داد : نمیدانم .  
 سر محافظ پرسید : چه گفتید ؟ نمیدانید  
 که شما به کجا میروید ؟  
 ب گفت: نه . نمی دانم که بکجا منتقل  
 میشوم .

سر محافظ نگاه منظونانه بچهره ب انگذد:  
 شما به جایی منتقل نمی شوید . بلکه میتوانید  
 امروز تان چاشت را با همسر تان بخورید . و  
 امروز شام میتوا نید .... فهمیدید که  
 چه گفتم ؟

زندانی پاسخی به او نداد .  
 سر محافظ زندان حرفش را تکرار کرد:  
 خوب بگوئید که به کجا میروید ؟  
 - خیابان سیلغا ۱۷  
 - بودا پست . کدام ناحیه ؟  
 ب جواب داد : ناحیه دوم . چرا آزاد  
 میشوم ؟





برسید : آقابه کجا می روید ؟  
ب جواب داد : به سوی بودا .

راننده رویشرا بر گرداند . به چهره ب دیده سوال کرد : از روی کدام پل ؟

ب بصورت راننده خیره شد و حرفهای او را تکرار کرد : از روی کدام پل ؟  
راننده پرسید : شما مگر شهر را بلد نیستید ؟

ب در پاسخ گفت : از روی پل مارگسرت بگذر .

موتور تکسی حرکت کرد . ب بدون آنکه به پشتی سیت موتور تکیه زند همانگونه راست سرچایش نشست . از کلکین باز موتور بوی تیل-گرد و خاک خیابان آمیخته با آواز زنگ تزن شهری بگوشش می آمد . خورشید نورخود را یکسان روشن به روی هر دو پیاده روی بخش میکرد . سایه های فراوانی که چپ و راست جلو بوتهای عابران به عرسو میلفزید به گونه جلوه می نمود که کثافت رفت و آمد دوچندان باشد در زیر سایه بان خط دار نارنجی رنگ یک کلچه یزی زن جوانی در لباس قرمزی نشسته سگرت دود میکرد . کمی دورتر در گولایی بعدی یک درخت کوچک آلوبالو بالابوه برگهای از اوراق زردین جلوه با شکوه و سایه لرزانی داشت که از میان برگ های آن نور خورشید تابه پای درخت نفوذ میکرد و اطراف ریشه های درخت آلو بالو را روشن میساخت .

ب خطاب به راننده گفت : اگر سر راه شما کدام دوکان سگرت فروشی آمد لطفاً توقف کنید . سه عمارت بعدتر موتور از حرکت باز ایستاد . ب از کلکین بیرون را نظر کرد . آنها در مقابل یک دروازه باز که از داخل آن کوهی از ملی سرخک و کوهی از کاهو و همچنان کوهی از گرم توقف کردند . در پهلوی آن رهرو باریک یک دوکان سگرت فروشی قرار داشت .

راننده رویشرا به طرف ب برگردانده گفت : لزومی ندارد پیاده شوید . لطفاً در جای تان بنشینید . من برای تان سگرت می آورم . شما کدام قسم مخصوص سگرت میخواهید ؟

ب به انبار ملی سرخک نظر دوخته بود و دستپایش میلرزید .

- از قسم سگرت می خواهید ؟  
ب جواب داد : بلی . لطفاً یک قوتی بگوگرد هم بیاورید .

راننده فرود آمده به ب که میخواست برای او پول دهد گفت : حالانکه بگذارید در قیمت گزایه افزود میکنیم .

ب با اشاره سر موافقت کرد و اظهار داشت بسیار خوب . لطف دارید .

وقتی راننده برگشت از ب پرسید : می خواهید یکدانه را همین حالا روشن کنید؟ شوهر خواهر من هم دو سال رامثل شما گذشتاند . وقتی بیرون آمد عینا مانند شما راساً به یک دکان سگرت فروشی رفت . او نخست دودانه

زن تکران خندیده اظهار داشت : ممکنست یک بوتل ازین بیروا بمن ببخشید .  
- بربسیاه ؟ البته اگر برب سیاه خواسته باشید میتوانید یگرا برای خود بردارید .  
- بلی من برب سیاه میخوام .  
برای چه ؟  
زن خندیده پاسخ داد : برای شوهرم می برم .  
کارگر پرسید : وقتی شوهر شما بیروشن میروشید پس بابیوسیاه چه میکنند ؟  
زن تکران همچنان می خندید و تراموا توقف کرد . ب از تراموا پیاده شد و یک تکسی گزایه گرفت . راننده لغتی درنگ کرد : وقتی دید که راکب او هم خاموش است

سگرت کموت دود کرد . یکی پس از دیگری وآنگاه به سوی منزل روان شد .

ب پرسید : از سر وو ضع من معلوم می شود که ... ؟

راننده جواب داد : لافل بادیدن به طرف شما این گمان به آدم دست میدهد و قیافه شوهر خواهرم نیز آنوقت هم مانند شما بود . البته میتوان اینطور هم حدس زد که از شاخه خانه می آید . اما در آنجا لباس به این گونه چمک نمی شود . چه مدت آنجا بودید ؟

ب جواب داد : هفت سال .  
راننده از لای دندانهایش اشپلاسی زده باز هم سوال کرد : علت سیاسی داشت ؟  
ب در پاسخ گفت : آری یکتیم سال رادر سلول مرگ گذشتانم .

- و همین امروز آزاد شده اید ؟  
ب گفت : غالباً همینطور است . مردم زیاد متوجه سر و وضع من میشوند ؟

راننده شانه هایش را بالا انداخته اضافه نمود : هفت سال زیاد عجیب نیست . ب از موتور تکسی فرود آمد . در آخرین استیشن از موتور پسارین شد و میخواست فاصله ایراکه پیش رفته پای پیاده بر گردد او میل داشت خودشرا به قسم زدن در هوای آزاد عادت بدهد . و پس از آن به دیدن همسرش برود . راننده از گرفتن پول بخشش انکار کرد و به ب گفت : رفیق شما به این پول ضرورت پیدا خواهید کرد . این پول را جز در راه صحت خود مصرف نکنید . هر روز یک مقدار گوشت و نیم لیتر واین خوب بنوشید درینصورت شما زودتر سر حال خواهید آمد .  
ب گفت : خدا حافظ .

در مقابل یک ویترین سالون مود نظر ب به آینه باریکی افتاد . برای لحظات متوالی مقابل آن ایستاده ماند و پس از آن به راهش ادامه داد . چون در خیابان بازار رفت و آمد عابرین زیاد بود . بدوری زده و از راه باریکی روان شده که روبه بلندی یک تپه میرفت . و از کنار یک میدان تینس گذشته به خیابان اوتو هرمن منتهی میشد . در اینجا مجدداً فضای بسیار وسیع و خالی را در اطراف خویش احساس نمود . مزارع کشت نشده و زمین های هموار چشم دید آزادی را تابه کوه های نزدیک میسر میساخت . سرش دورزد و ب ناچار به روی زمین فرو نشست . همسرش به پیچوجه انتظار بازگشت او را به این زودی به منزل نداشت . ب باخود اندیشید ، وقت آنرا دارد که برای نیم ساعت به روی سبزه ها بیاراند . در مقابلش در پشت یک کناره درخت سببی وجود داشت . لحظه ای به آن درخت خیره شد و آنگاه از جایش بر خاسته از کناره گذشت . شگوفه های شاداب بزرگ و تازه باز شده

شاخه هارا می پوشاند . اگر آدم در زیر درخت ایستاده میشد و از لای تاج غلو و سفید شگوفه ها به آسمان آبی نظر می انداخت مشکل بود آنرا ببیند . و اگر آدم هریک از شگوفه هارا به دقت میدید متوجه رنگ سرخی رادر وسط برگهای نازک شگوفه ها که در حال شکفتن بودند یا قبل شکفته بودند میشد .

چنان رنگ و جلایی که سپیدی عروس مانند هریک از گل برگهای شگوفه هارا با لطافت خاصی میپوشاند . به روی شگوفه هازنبورها ووزز کرده مانند تارهای طلائی ته وبالامیرفتند ودر برابر وزش باد یک چادر متحرکی را بروی شگوفه ها تشکیل مید ادند . ب لغتی ایستاده مانده گوش فراداد و گوشید از پشت شاخه های پراز شگوفه آسمان را ببیند . تا اینکه موفق شد از لای دو شاخه بر حسب تصادف پارچه ابری را در آسمان ببیند . پارچه ابرهم نظیر تاج پر از شگوفه یک درخت در نظرش جلوه کرد که بالای سر انسانها بسیار بلند تر از دسترس قرار داشت . او لغتی به درخت سبب و پارچه ابر بالای سر خویش نگریست و دوباره حالت دوران سر برایش دست داد .

ب فراموش کرده بود ساعتش را کولاکند زیرا نمی دانست که پس از فرود آمدن از تکسی چه مدتی سپری شده است . پس از جرت زدن به این موضوع از جایش بلند شده به طرف منزل روان شد . پس از برداشتن چند قدم پشت بتهها رفته شروع کرد به استفرغ . قدری خودشرا سبکتر احساس نمود وقتی حال ب بهتر شد به رفتن ادامه داده در حدود نیم ساعت را از میان کوچه های باریک که درختهای پر از شگوفه مانند قالبین پراز نقش و نگار جلوه مینمود عبور کرد . سر انجام مقابل یک دروازه ایستاده ماند . آنها در طبقه اول زندگی میکردند .

به راست وچپ دروازه منزل دو دوخت عکاسی ایستاده بود . ب از زینه ها بالا رفت . دکمه زنگ دروازه را فشار داد ولی جوابی نگرفت . به روی دروازه نام کسی وجود نداشت . ناچار به طرف منزل صاحب ابارتمان روان شد و پشت دروازه او دقالباب کرد . به خانمی که در چوگات دروازه نمایان شد سلام کرد . آن خانم زنی لاغر اندام و پیری بود . این زن در طول هفت سال بسیار تغییر کرده بود .

- سلام خانم .  
- سلام به دنبال چه کسی میگردید ؟  
ب پاسخ داد : من بهستم . همسر من هنوز هم در ابارتمان شما زندگی میکند ؟  
قسمت دوم و ختم داستان  
در شماره آینده





## د م ح ر ا ب نقش

ستادى خواب آلوده سترگو خواب راڅخه يووړ  
 نهى اوښكى وچى شوى نه صبر په صورت كنى  
 زړه مې په نغمو سوري سوري كړ ومطربانو  
 يوساقى يل يار دريم مطرب سره يوځاى شول  
 څه شى كه يې يووړو ونياسسته زړه مې ترې قربان شه  
 خط دنورو حرفونه مخ دپاڼې د كتاب دى  
 هراسياب چه له ماڅخه دزهد او پرهيز دى  
 كړى ما «رحمان» په زړه كنى نقش د م ح ر ا ب سوا ابرو يو نقش د م ح ر ا ب را څخه يووړ  
 (رحمان بابا)

## مناجات

لويه خدايه ، زما مناجات داتى :  
 دافلاس نيلى زماله زړه ته وشكوه اوليرى  
 وغور ځوه .  
 ماته توفيق راكړه چه خپلى خوښى او  
 مصيبتونه په آسانى سره وزغملې شم .  
 توفيق راكړه چه غريب او بيتوا له نوانه  
 و غورځوم او دډير بې باكه قوت په مخكښى  
 هم سر تپ نه كړم  
 زه داتوان غواړم چه ددنيا دخسيسو شيانو  
 نه ځان وزغورم او خپل قوت او خپله مينه  
 ستا خوښى ته وسپارم .  
 «تاکور»

## دشونډوړموز

چه گلگونى جامى واغوندى سوارى كړى  
 خدايزده بيا دجادقتل تبارى كړى  
 په خلوت كښى زاهدان كاندى په لوبو  
 زاهدانو ځنى صبر فرادى كړى  
 توبوى په ليو درد اوښكو  
 چه مى سترگى ددين خريدارى كړى  
 هسى پټ مهر په هر كښى كړى ښكلى  
 لكه څوك چه ... كښى دبندي كړى  
 دغه حسن بيان په كوم زبان كړم  
 چه يوسف غوندى خوږو په ريبارى كړى  
 له هغو سترگو څوك څه رنگ ژوندى ځى  
 چه خدنگ يې دنظر زخم كارى كړى  
 فرشتى دچاپه درد نهدى دردمنى  
 وڅوبانو ته «حميد» پوچه زارى كړى  
 (حميد)

## پيغام

په رڼا ورځ چه دساقى له لاسه جام اخلم  
 داڅو دغه ده له زا هده انتقام اخلم  
 سلام دمينى منظوريرى په سرو شونډو باندې  
 دابى ديد نهدى زه نور كله دسلام اخلم  
 كه نمازان دوصال لارى په اغزو كى كړى  
 بياهم په سترگو زه په دغه لاره گام اخلم  
 گراني كه نن اوكه سباوى په نصيب بهم شى  
 دخپل مين زړه له سرورده الهام اخلم  
 مادچرو په څو كو ځان در رسولى تاته  
 سپينه كو كى درځنى څكه اوس انعام اخلم  
 زما دمينى ار ما نونه به تر سره شى ټول  
 درازقى له خولى نن دغه پيغام اخلم  
 «رازقى»

## در لغومار

ناماته چه په سترگو كښى خندلى غوندى و  
 كتمى پورته نه شو، گروله بهمى څمكه  
 ماوى جوړى سپوږمى چيرته نن سپول نيولى دى  
 شوبرين زما په ملاكښى ملام ونيوله ټينگه  
 چه غم رانه په شاشو خوشالى راباندې راغله  
 وعلمى په كومل كښى له وغمه زړه ټولونه  
 بيه ياد دى شى كه نه چه ما زړى غوندى و  
 جشمان مى دواړه تانه شوميدلى غوندى و  
 ويسته دى چه په مخ لږ ټوكيدلى غوندى و  
 غاښونه چه دى ماته برينيدلى غوندى و  
 گونگوسى دى دراتلومى اوريدلى غوندى و  
 جوړ ستادزلغو ما زيرى را دنگلى غوندى و  
 ماوى جوړى ماران دى په سينه باندې ويده دى  
 كاكل دى په پتريچه ريدلى غوندى و  
 «نصر»

## دسوز قصه

دريغه نور غمونه ليرى شوى ليدله  
 بگښى غم دخپل اشتاوى تل تر تله  
 شينم وصل دگل بياغونده خاموش شو  
 ترى محرومه شوه چه شورگاندى بلبله  
 بزه چه زېدى قلم شوه په مجلس كښى  
 شمعى تاجه دخپل سوز قصه ويله  
 عاشق هيڅ نه و خبرد عشق له سوزه  
 دالمه پرى معشوقى ولگوله  
 دفانوس په پرده خراغ كله پتيرى  
 كه يې مخ په بلو پټ و ما ليدله  
 په ماتم دپروانه چه بى ځان وسو  
 شمعى اور په تندى بل كې گوزيدله  
 درسته شيه دى په نارو عبدالقادر كړ  
 ته بغمه په پالنگ باندې خمله  
 «عبدالقادر»



## سوى زړه

څير مى څه له سوى زړه كيا بلرى كه نه  
 چرگو زما داوښكو ته خواب لرى كه نه  
 وركم شوم دمينى په نايا به لوى درياب كښى  
 چاره مى څه داوښكو ددرياب لرى كه نه  
 دا ماچه په نازونو مكيزو نو شوروى  
 رقيب لره هم خيال دڅه عذاب لرى كه نه  
 چه وينى يې پخپله احمدى ته څه وايي  
 دمينى سرو لمبو سره څه تاب لرى كه نه  
 «شفيق الله احمدى»

## څه كړم؟

چه دلبر داسره نهوى بوستان څه كړم؟  
 بې له ياره په چمن كښى گلان څه كړم؟  
 زه بشر ددلبس نهوښم په سترگو  
 كه چا بېر راځنى ناست وي خوبان څه كړم؟  
 نور عالم داسره ټوكى مسخري كړى  
 زه ديار له غمه زاپه ځان څه كړم  
 يوساعت دخوشحالى را باندې تېر نه شو  
 تير ساعت پسى تاسف واره څه كړم  
 ژوند زما ځنى بيزار دى زه له ژونده  
 لاس مى نه رسى اوس پروت په هجران څه كړم  
 چه يوسف زما دزړه ورسره نهوى  
 وچ په وجه تفحص د كار وان څه كړم



# کوتاه و دلچسپ خواندنی

## مژده به دوستان ساسیج

يك كمپني غذاهاي ماشينسي «اي. بي. آر» انگلستان در حال ساختن ماشين ساسیج سازی است که بهترین و با مزه ترین ساسیج را تهیه خواهد نمود. نام این ماشين که «وی - آر - ۲۰» است در ظرف يك ساعت میتواند شش تن ساسیج را تهیه نماید و در مدت يك دقیقه ۸۰۰ حلقه ساسیج را آماده استفاده نماید. در داخل خلاهای حلقه های ساسیج از گوشت جگر و یا گوشت قیمه کرده استفاده میگردد و علاوه بر ماشين (وی - آر - ۲۰) برای پر کردن قطی های و مرتبان ها بکار میرود و قیمت آن ۲۷۰۰ دلار امریکائی تعیین گردیده است.

## فاصله نما

چندی پیش در جاده اکسفورد فاصله نمای ساخته شد، که می تواند مسافه صدفت را بطور ساده و بدون در دسر نشان دهد، این فاصله نما که خیلی دقیق بوده و سریع عمل می کند، اشیای مورد نظر را بوسیله اسباب منظره بین کامره مانند، می بینند. بعد میچرخد تا اینکه شای را واحد و مشخص نشان دهد. صاحب این آله می گوید که فایده مهم این فاصله نما در این است که موانع بین استعمال کننده و شای از بین میرود و قیمت آن در حدود ۹۵، ۱۶ دلار امریکائی است.



## نور افکن لیزر

در اتحاد شوروی دسته کوتا می از اشعه لیزر را از روی شهر به آسمان فرستاده اشعه مزبور با گردوغبار و دود برخورد میکند. درین موقع عنا صر حساس دستگاه «لیدار» انعکاس آنها را ثبت میکند. با کمک این دستگاه میتوان بدون اشتباه منبع آلودگی هوای شهر را پیدا کرد.

## شیوه جدیدی برای کشیدن سگرت

### مفت



برای کشیدن سگرت مفت راههای مختلفی وجود دارد که اهل فن از آن آگاه اند ولی اخیراً راهی پیشنهاد شده که خیلی جالب بنظر میرسد.

برای این منظور همیشه قطی خالی سگرت را در جیب خود داشته باشید. وقتی در محلی که یکی دو نفر سگرت می کشند، رسیدید قطی خالی را از جیب خود بیرون کنید و بعد از چند بار جستجو با عصبانیت قطی را دور بیندازید و باخود بگوئید:

مسلماً سگرت تکشان ممکن است علاوه از يك دانه سگرتی که برای کشیدن بشما میدهند دوسه تا سگرت هم بعنوان ذخیره بشما (عجب است، من فکر می کردم بدهند تا بسگرت فروش برسید هنوز نصف نشده؟) با این شیوه وسگرت بخرید.

## گوشی که دو بار مفقود گردید

چندی پیش در کشور سوئیس، گوش آقای مارتین پولیس شهر «نیک» در يك حادثه ترافیکی از سرش جدا شده و گم شد، اورا به شفاخانه بردند و ما موران را برای پیدا کردن گوش فرستادند گوش پیدا شد و تحویل صاحب اصلی چشم گرفت، که برای بار دوم از نزد دکتوران مفقود شد. مارتین میخواست شکایت کند که خوشبختانه بعد از جستجوی زیاد گوش را از زیاده دان شفاخانه پیدا کردند و بر سر آقای مارتین پیوند زدند.



گوشی که دو بار مفقود گردید.





مترجم: نیرومند

نویسنده: راینر ویرس

# قانون چه شد

من باید تقاعد میکردم ، زیرا دیگر حوصله شنیدن کلماتی از قبیل احمق، حیوان وحشی گاوبیرحم و امثال اینها را نداشتم . به این ترتیب از من، مترجمی که در سابق کتان آر ، براون پولیس بودم ، اکنون یک آدم عادی بنام رونالد براون جور شده است . من پسواری جیب خود در صحرای خارج از شپولاس انجلس راه می پیمودم . من در آنجا کلبه برای خودم خریدم بودم .

من اشیائیراکه به زن عزیزم مارگریست تعلق داشت نیز با خودم در موتر حمل میکردم . شخصی که کلبه صحرایی را از او خریدم بودم قیافه غم انگیزی بخود گرفت، و اظهار داشت من این کلبه را محض بخاطر کمون همی های که آنطرف تبه وجود دارد میفروشم . آقای براون گاهی ۱۰ نفر، گاهی ۵۰ تن پسران و دختران گرد هم جمع میشوند و سرودها و ناراحتی های فراوان برای من فراهم میکنند . اکثر اوقات آنها مخدرات استعمال میکنند . اینها مردمان کثیف و بیکاره هستند . در عین حال بسیار بسیار خطرناک هم میباشد .

در جواب گفتم : در حدود ۲۵ سال در خدمت پولیس چنانی بودم و همیشه با خودم سلاح حمل کرده ام . دوتن از سارقین بانک را هم به ضرب گلوله از پای در انداخته ام . خلاصه من با مافهای ناسالم زیاد سروکار داشته ام و میدانم که از خودم چگونه مراقبت نمایم .

کلبه بخاری دیواری بزرگی برای فروختن آتش داشت . هجنان آرام جزکی های مستریخ در کنار بخاری گذاشته شده و کلبه باقالین فرش شده بود . هنوز کاملاً در کلبه جا بجا نشده بودم که یکی از همسایه های سرافقم آمد .

من قبلاً هزار هانمونه از تیب اورا دیده بودم موهای دراز، ریش دراز و لباس چرکین داشت .

بادیدن من گفتم : برادر، اسم فریداست سپس دست خود را بلند کرده دو انگشتش را بصورت وی ساخت و از من پرسید: شما در اینجا تنها زندگی میکنید ؟

من مقابلت از او پرسیدم : این موضوع به شما چه ارتباطی دارد ؟

قیافه او از شنیدن این جواب تغییر کرده آثار خشونت در آن پدید آمد و اظهار داشت: سعی کنید یک همسایه خوب باشید .

فرزاد آن روز از روی تپه ای که بین کلبه من و گروه همی ها جابل بود گذشته گهون همی ها و اشخاصی را که گرد هم جمع شده بودند ، توسط دوربین تماشا کردم . پسر ها و دخترها به ترتیب از آنجا حدس میزدند . ساده تر زندگی داشتند . پنج دختر جوان با موهای زولیده و چرکین و در لباسهای پلوچین و هشت پسر جوان که اکثرشان بدون پیراهن و پای

لج بودند، بنظر آمدند . تمام شان سگرت دود میکردند و چون بادبسی من می وزید، بوی شیرین ماریچونا به بینی ام میرسید . یک روز یک شنبه بود که یک موتر تیسز رفتار جلوگیری من توقف کرد . راننده آن را فویل بود . فویل بادیدن من تسمی نموده گفت: رونالد توراو اینجا پیدا کردم . من فوویل در دسته چهارات توپدار در پاسیفیک یکجا خدمت مینمودیم و همچنان در دستگاه پولیس با هم بودیم . هیچگاه در دوستی ما کدام خنده رخ نداد زیرا او به امریت شعبه قتل و جرح ارتقا جست و من همچنان کپتان باقی ماندم .

برای فویل مشروبی ریختم و او گیلانش را بلند کرده گفت: همسرت مارگریست بدون شک از دیدن اینجا خوشحال میشد !

او یک لحظه سکوت کرده مجدداً پسر سر حرف آمد: منمسم میخواهم از کارهای جنجالی شعبه قتل و جرح خودم را گوشه کنم و بصورت شخصی به کار خودم ادامه دهم، در آنصورت باید هر دو یکجا کارنماییم .

من لبم را در منسروب ترک کرده پاسخ دادم: میفهمی من محض به مارگریست فکر میکنم و مسایل دیگر برایم کاملاً یکسان میباشد .

اوبه آرامی گفت: میدانم . او زن عجیبی بود، او نمی بائست بمیرد از تیب او و ما بسیار کم پیدا می شود ، مانمی توانم فقدان حتی یک نفر از تیب خود را تحمل کنیم فویل پس از اظهار این حرفها سکوت اختیار نمود .

من فویل را به ادامه حرف زدن تشویق نموده گفتم ، خوب ادامه بده . او خودش را کمی جمع و جور کرده گفت چنانچه پیداست ، جانیکاران و خا تئین امروز بیش از هر وقتی نسبت به تمام مردم از حقوق مدنی برخوردارند .

در همین لحظه صدای تکت تکت دروازه شنیده شد . وقتی آنرا باز کردم یک دختر زنده پوش و چرکین از جمعیت همی ها آنجا ایستاده بود چشمهای بیخ مانند او بصورتم خیره مانده اظهار داشت لطفاً مرسنه هستم سرانجام مایه این نتیجه رسیدیم که شما بعفت یک همسایه مکلف به کمک با ما هستید .

رای فویل از پشت سر من جواب داد: چه مطلب دلچسب و خوشحال کننده: باور نمی کردم که مردمی مانند شما حتی قدرت فکر کردن را داشته باشید . آن دختر نکاهی به تعقیب انداخت و بیه

فاصله چند متری وی پنج تن دیگر از همی ها ایستاده بودند و با اشاره دخترک بشیوه تهدید کننده بسوی من نزدیک شدند . احساس کردم که چگونه رای خودش را در کنار من رسانده هسته گفت: من تفنگچه دارم و تصور میکنم توهم تفنگچه ات را تحویل نداده ای . وقتی فویل حرف میزد ، آثار خشم و خشونت در صدایش محسوس بود .

به دنباله حرفهایش اظهار داشت: به این میکروب ها، به این شبش ها بگو که از آنجا بروند .

آن دختر دوباره متوجه من شد با صدای یکنواخت گفت : شما مرد بیگناهی هستید، از بی اعتنائی شما به نظر اعضاء می گذریم . اگر هر کسی با دیگران داشته خود را تقسیم میکرد، در آنصورت دوستی وصلح بر این دنیا برقرار می بود .

من به مطیخ رفته یک پاکت کاغذی را پر از قوتی های کشر و کجالت کرده، قیوه لوپیا شوربای پاکتی و یک پارچه گوشت سرخی و چند دانه سیب آورد . موقعی که آنرا به دختر میدادم گفتم: این تمامش هست که عجلانته دارم ، اما دیگر به این چارچمه نکتند من یک تفنگچه دارم و خوب میفهمم که چگونه آنرا بکار اندازم .

آنها بدون اظهار کمترین قدرانی و تشکر زیر زبان مورد خوردنی را از من گرفتند رای فویل اعتراض کرد: رونالد ، برای خدا اینجا کاری بود که کردی ؟

من در جواب گفتم: دهانت را ببند پسر مرد اگر او تنها برای بدست آوردن غذا و حصول خوردنی بالای ما حمله میکردند و ما مجبور به فیر میشدیم در آنصورت چه فکر میکنی که برای ما چه درد سری فراهم میشد . فویل پاسخ داد: متاسفانه توحق بطرف هستی . بدون شک ما را به محاکمه میکشاندند و تو کارت را از دست می دادی . علاوه بر قلب انسان دوست ما را نسبت به حرکت مان محکوم میکرد که به روی یک دسته مردمی که جز در بی پیدا کردن یک لقمه نان آزادی بما نرسانده بود ند ، آتش نموده ایم .

فویل اظهار داشت : اما این میکروپها هیچ کس را ی نمی کنند و چگسو نه اجازه می دهی ما حاصل یک عمر کسار و زحمت ترا این بار ازیتها به عفت بخورند ؟ - تو خوب می فهمی و منم می فهمم که . این موضوع را هر یک از افراد هموطن و اهالی این سرزمین میدانند - اما نظریه ما فعلاً هیچ

اعتباری ندارد ... مادریک دنیای سر چیه زندگی داریم :

دو ضرب دو، پنج میشود ، سفید سیاه هشت - آزاد زیستن يك خصوصیت قهرمانانه بشمار میرود . حق باطل است . و ناحق حق است . رای ، ما باید این بازی کثیف را بیاموزیم - و ما باید سر انجام بدانیم که چگونه این بازی را ادامه دهیم . رای در حالیکه ذهنیتش نسبت به این طرز دید من نا آرام شده بود، خدا حافظی کرد و من به او گفتم : خوشحال می شوم اگر بازم زودتر بدیدتم بیایی .

رای فویل موتر را به حرکت آورد و من بدستم از عقبش تکان میدادم تا او دور شد . در هفت بعدی هیچ اتفاقی رخ نداد - غیر از رفتن من به مغازه خوا روپار فروشی . صاحب مغازه از پشت میز بیرون آمده، از شانه ام محکم چسبیده گفت : شنیده ای که هفت تن از جمعیت همی ها راه شفاخانه منتقل کرده اند، سه نفرشان مرده و برای زنده ماندن و نجات بقیه شان هم چندان امیدوی نیست .

من به شنیدن حرفهای مغازه دار دلچسبی گرفتم و پرسیدم : اونها راجه شده بود ؟ مغازه دار خندیده پاسخ داد: پیدا کردن دلیل ناخوشی آنها مشکل بود - علت ناخوشی مقاربتی، نسبت التهاب جگر، خوردن ادویه مخدره و قسمت اعظم عامل مرگ شان این بوده که غذای شانرا از صاحب مغازه قدری متردد شده اضافه نمود . بین خود ما بماند : داکتری که اونها را معاینه کرده، تمام سعی خودش را برای نجات آنها بعمل آورده است . اگر چه سال گذشته یکی از همین همی ها به دختری ۱۵ ساله داکتر از راه عنف و زور تجاوز کرده و محکمه آن جوان همی را نسبت آزاد نموده بود .

من با لحن ناراضی در جوابش گفتم : اینست قیمت آزادی و دیموکراسی . رای فویل در حدود یک هفته پس مجدداً به دیدن من آمد و اظهار داشت : من بسرای سبکدوشی خود از خدمت پولیس تلاش کردم . ورنه حال اینجا نمی بودم .

من از او پرسیدم : ایندو موضوع را چرا با هم می بیچی . خدمت در دستگاه پولیس را با آمدن نزد من چه ارتباطیست ؟

هفته اخیر در صفحه پانزدهم روزنامه پرتیراژ لاس انجلس تا به ز خبر کوچکی در باره جمعیت همی های ساکن درین ناحیه وجود داشت . سه تن از آنها مرده و چهارتن دیگر قریب الموت بودند . علت ناخوشی اونها معلوم نبود . و شو بودی که به این جمعیت کثیف چیزهای برای خوردن دادی !

در جوابش گفتم : اینطور ؟ پس تو گمان میکنی که من آنها را سموم کرده ام ؟ - همسایه های تو این همی ها را که برای تکی پشت خانه های شان رفته بودند از خود رانده و دیده بودند که توبه او آنها پاکت بزرگی از خوردنی و غذا داده ای . بقیه در صفحه ۶۴



مردن کاپیتان بغا طرش آمد و مغزش با خیالات  
شوم پر شد .  
در حالیکه سرش را مالش میداد از آتانی  
به اتاق میرفت و میگفت :  
استراحت ، استراحت ، اگر من بتوانم  
یک کمی خواب کنم میتوانم زنده بمانم و از  
دارایی خویش حظ ببرم همه چیز را میخواهم  
فراموش کنم همه چیز را بشرطیکه این شب  
لغتی به پایان برسد ماریا بطرف اطاق  
شوهرش دوید و چسبه ای که در آن دوی خواب  
کاپیتان بود باز گرد کمی ازان در گیلان ریخت  
و اندازه دوی خواب به اندازه ای بود که هر  
شب به کاپیتان میداد . آب در گیلان ریخت  
و پس از شور دادن آن راسر کشیده و به لیتا  
گفت .

چند ساعتی میخوابم .  
لینا من دیگر بیدار مانده نمی توانم .  
وقتی که ماریا در بستر داخل میشد با خود  
گفت .

حالا من به استراحت ضرورت دارم و بعد  
از استراحت زندگی خوش بی سرو صدای خواهم  
داشت .  
ماریا لحاف را روی سینه گردن و صورتش  
که خیلی سفید و گهرنگ شده بود کشید و  
بازوایش را زیر سرش گذاشت گیسوان هواج  
و درازش که مانند رشته ای ابریشم بود روی  
بالشت پهن شده بود .

وقتی صبح ماریا رادر بستر یافتند یعنی  
حالتی بود که شب گذشته خواب کرده بود  
کوشش برای بیدار کردن ماریا بجای نرسید  
ماریا به امید بی بستر رفته بود که زنده  
بماند زندگی خوب و درازی داشته باشد او  
کوشش نموده بود که خواب کند البته برای  
چند ساعت نه برای ابد .

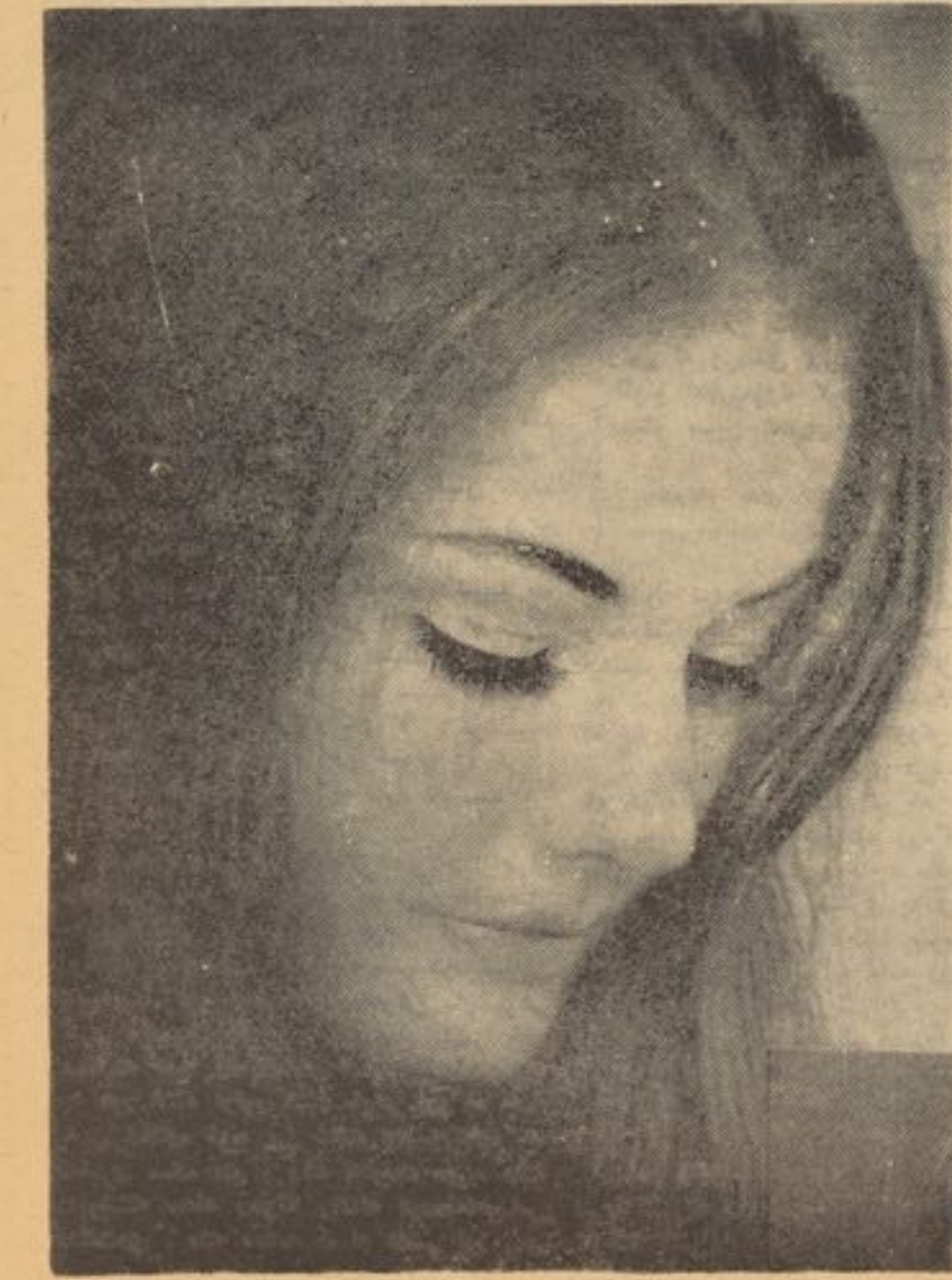
ماریا به آهستگی گفت:  
من حالا بسیار دوست دارم و از اندازه که  
تولکر میکنی اضا فتر است .  
خانم آینده من بیشتر از پنجم صد روپل  
ندارد و آن پولی است که از راه حلال نصیبش  
شده است من همراهی او خوشبخت تر نسبت به تو  
خواهم بود .  
میت شاخی را بطرفی انداخت و از دور  
و داخل اطاق شد و دروازه اطاق را از عقب  
خویش بست .

شب سوم مرگ کاپیتان بود بیه ای جوان  
خیلی تنها بود سخنان میت معنی عمیق به  
او داشت مخصوصا در حالتی که ماریا بسود او  
احساس میکرد که بی جان روی زمین خواهد  
افتاد .

او توسط مردی که همه مصیبت و آلام و  
بغا طری وی قبول نموده بود مسخره رانده و  
محکوم شده بود ماریا با خود میگفت:  
من ترانمی خواهم ! با پولی که دارم چندین  
شوهر که بهتر از تو اند میتوانم داشته باشم !  
با پولی که دارم میتوانم برای خود یک مرد  
طلایی بخرم !

این سخنانی بود که ماریا میخواست بعد  
از آنکه میت او را ترک گفته بود از عقبش برایش  
بگوید ولی در آنوقت صدایش بلند نشد اما  
اکنون عین سخنان را خود بخود میگفت تا خود  
را تسلی بدهد که رابطه اش با میت خاتمه  
یافته است بالاخره کوشش کرد بخود بگوید

زندگی چندر زیباست و پول مردم را چقدر  
سعادت مند ساخته و او با تروتی که دارد میتواند  
خوشبختترین زن روی زمین باشد . برای دقیقه  
این تخیلات ویرا مسرور ساخت بعد فکر



صحنه ۳۹

# قربانی پول

ترجمه: میر ظهیر الدین انصاری

کشاخی را محکم گرفته بود افتاد نزد دکتر  
شد و به آواز بلند که شباهت بغر یسا د  
داشت پرسید .

این کدام انگشتر است ؟  
این انگشتر نامزدی منست  
نامزد شده ای ؟  
هفته گذشته بلی .  
ماریا مثل اینکه در توفان بر فراز ایستاده است  
بخود لرزید و پرسید :  
کسی که خورده بودی چی شد آیا به عهدت  
وفانمیکنی ؟

با صورت خشمگین میت گفت:  
آیا تو عهدت را نگه کردی و تو میدانی که  
کمی بیسو می شوی و می دانستی  
چه وقت ، ماریا به آهستگی گرچه قلبش بسرعت  
میزد گفت :  
من میدانستم و دیدم که او میبردور نه  
خانمش نمی شدم و میدانستم که تو میخواستی  
زنت دولت مند باشی و این یگانه راهی بود که  
من میتوانستم دولت مند شوم و این همه برای  
بدست آوردن تو بود میت .

میت با عصبانیت گفت:  
تو وقت را قبلا شکستانه ای قبل از آنکه  
برای دنیا آوردن فرزندت دور از چشم همه  
به تالین رفته بودی شکستانه ای .  
زن جوان در حالیکه صورتش را می پوشانید  
فریاد زد :  
میت !  
در حالیکه میت زهر خندی بلبان داشت  
ادامه داد .

تو همان میکنی همه گویند و همه احمق اند ؟  
چرا ما باید درین باره سخن نزنیم ؟ من قاضی  
نیستم و یگانه چیزی که من میخواستم بگویم  
این است که تو اولین کسی بودی که چندین  
بار عهدت را شکستاندی نه من .

ماریا با صدای التماس آمیزی که حتی دل  
سنگ را آب میکرد گفت :  
پس تو با کس دیگر عروسی میکنی و مرا  
دور میکنی ؟  
میت با ساده گی جواب داد:  
بلی من با کسی دیگر عروسی میکنم .

خانم اندرسن شما را چی میشود ؟  
ماریا باناله گفت :

حالم خیلی بدست میخوام به بستم  
استراحت کنم ولی لینا باید تو همراهی من  
بیایی زیرا من به تنهایی نمیتوانم استراحت  
کنم لینا اورا به بسترش برد و خودش در پهلوی  
ماریا روی بستر دراز کشید . ماریا تا صبح  
تپ داشت ولی در اوایل صبح کمی خوابید  
آنروز ماریا خود را یک کمی خوب احساس  
مینمود شب باز دوباره تپ داشت هذ یان  
میگفت و به اندازه ضعیف شده بود که گمان  
میرفت او هفته ها ست که مریض میباشد .

میت در روز دفن کاپیتان هم نیامد صبر ماریا  
بی پایان رسید لباس نو خود را پوشید سرش را  
شانه زد و بطرف دهکده روان شد در میان  
چنگل و درختان دور از همه رخسار هسای  
خود را مالید تارنگ زرد گونه هایش پرنگ  
سرخ گردد نزدیک حوض آب سرو وضع خود را  
در آب دید و بطرف خانه میت روان شد وقتیکه  
مار یا از دروازه خانه داخل حویلی گردید میت  
قد بلند را دید که در باغچه خانه ایستاده است .

ماریا بطرف باغچه روان شد و در مقابل میت  
که تنها بود و رنگش سرخ شده بود ایستاد  
هیچکدام شان سلام و روز بخیر بیکدیگر نگس  
نگفتند . با چهره گرفته در حالیکه دسته ای  
شاخی که در دست میت بود محکم گرفت بطرف  
او نگاه کرد و گفت :

از سفر مراجعت کردی ؟  
بلی من آمده ام .  
نیامدی که ما را ببینی ؟  
چرا می آمدی ؟  
بعیت مقصدت چیست ؟  
میت تکرار نمود:  
من چرا می آمدم ؟  
چشمان ماریا از صورت سرد میت به دستانش



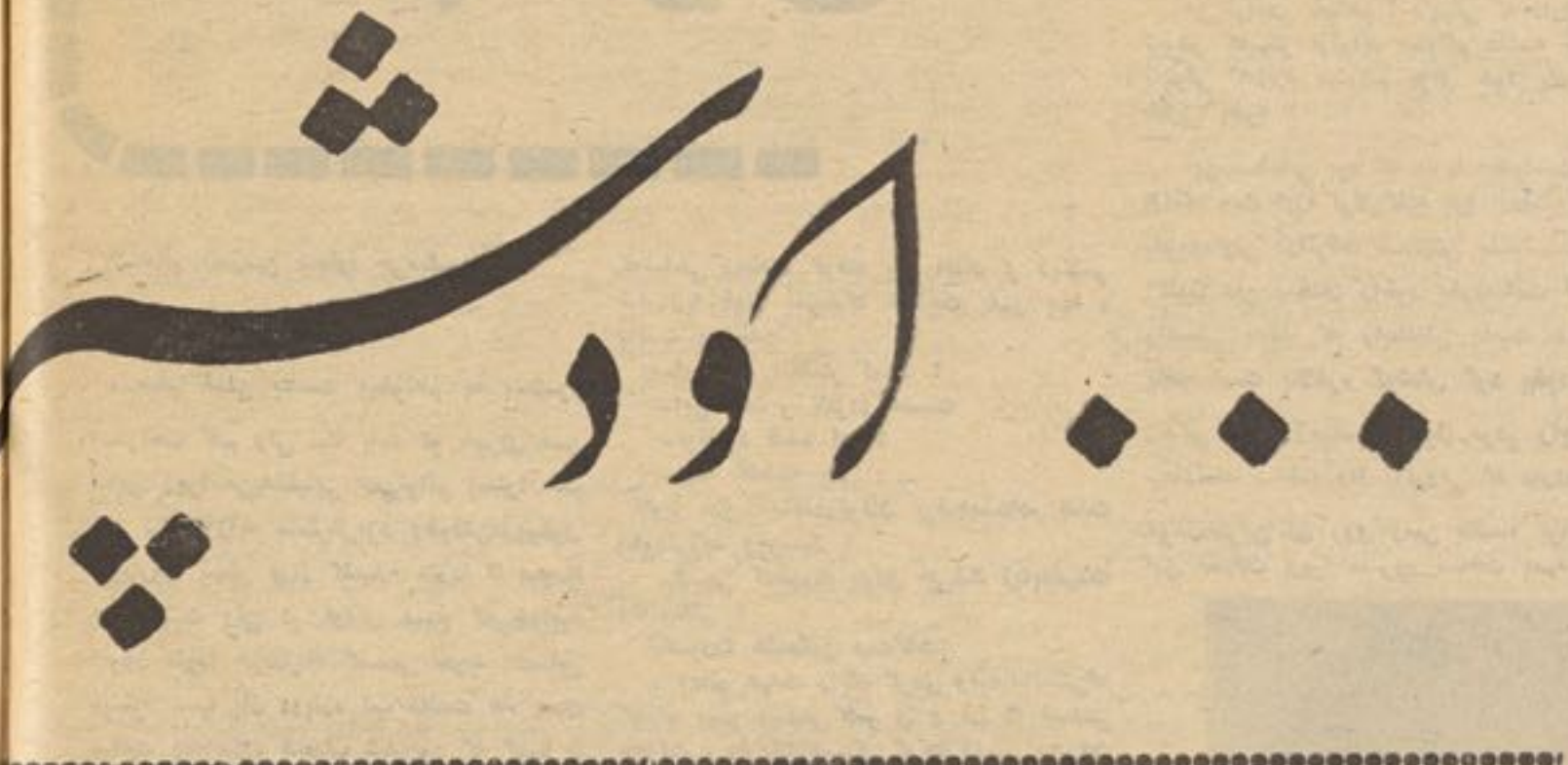
هغه شپه «سپين» نه هېڅ خوب نه وړانلي.  
 ترينې شپې پوری له يوه اوج او پست بيله  
 دی چه سترگی یې سره ورسې اوڅو پ یې  
 یوسې یو وار دیوی شیبې له پاره خو پ  
 ورغې خو په همدې وخت کې یې د لید ل چه  
 دیوی کروندی په منځ کې چه نوی خپرولی  
 سویده روان دی هره خوا تپه تیاره و په  
 زحمت سره یې په خپل مخکې څه لیدلی  
 سول پوله ناڅاپه په سپین کتن کې یوه  
 نکه اوهدو وکیزه انسانی ونه ویني چمتی  
 نه یې راوا لپېزی او یوه اوږد لور وړ سره  
 دی جسد وچسې او پسرله پسې خندا کوی  
 له همدو کونه یې یو ټی چار خیزی او ده نه  
 وایي.  
 -زه هم همدې خبرې اریا ن کې وم  
 زه خپل کسات له تاسو نه واخلم )  
 او بیایې جسد مخې ته زخیرې .. یوه له  
 ویری اوو حست نه دکه نغا .. (سپین) په  
 نوره تروژ می کې خپلې سترگی مونی او  
 بیا ویني چه همدا یو جسد خو او په سوونو  
 توی شوی دی .. له هری توی نه یې یو  
 جسد جوړ دی .. دتو لو په لاسونو کسې  
 نورو نه دی او هغه نه په چیغو چیغو سره  
 وایي.

سوز خپل کسات اخلو .. په مون ظلم  
 او تیری شوی دی .. په ژوند کې ز مو پ -  
 نا موس برکت شوی .. )  
 او په زر ها و دغسې نوری چیغې .  
 یو وار داسې احساس کړه چه هماغه  
 لومړنی جسد هغه ته رانژدی کیری خپل  
 وچ او همدو کیز لاس دهغه مری ته ورژ دی  
 کوی مری یې کیکا پی او بیا چیغو هی .  
 -څنگه ده ؟ په مون مو چه ظلمونه او تیری  
 کول اوس نو ور ته ټینگ شی .  
 نژدی وه چه سا ه یې و خیزی خوناڅاپه  
 یې چیغه کړه .. او په خپل ځای کې کینا ست  
 سر له دی چه سخته و دو څه وه او په  
 کونه کې له بغاری نه تود تاو پود ته کیده  
 خو هغه په سرو خو لو کې لوند خشت شوی  
 وهوی لیدل چ شا و خواته یې (بیری وڅمرک)  
 ویده دی هېڅ خبره هم نه خو بیام ویریده  
 او یوی نامعلومی ویری د هغه په روح کې  
 خاله کړی وه او (سپین) شپه له همدې ویره  
 سره سبا کړه سبا ته همدا چه سپین لسه  
 خو په پاخید سخت یې خو په اوستوما ن وه .  
 هغه په خپل عمر کې داسې نا کراره شپه نه  
 تیر کړی . هغه ته (بیری) کړا وونه اود  
 هغه رنځونه یوازی د هغه ځانگړی کې اوونه  
 اور اڅونه نښکا رد ل هغه له ځان سره دا  
 سوچ کړوه چه دا در دونه او دا زور او عمیق  
 نڅونه دیو ولس او یو ملت نا پا په در دونه  
 او بیخسابه کې راونه دی .  
 او ددی تولو درد یو علاج او دارو در مل  
 پکار دی . خو پدی نه یو هیله چه څنگه ؟  
 سره له دی چه له (بیری) سره یې و غمه  
 وکړ چه په حکومتي ځانکو که به ورسره  
 مندی وکړی خو پدی خبرو یې تسل لکیده  
 هغه په دیرو زور رو سو چو نو کې د و ب  
 شوی .. او پدی کې هم دوه ور ځی تیری  
 شوی پدی دوه ور ځو کې هغه یوه شیبې هم  
 دبیری دخواتر گډ خوی دو ژلکیدو او دیوی  
 نامرادی گندی دبد مر غی داستا ن نشو .  
 هیرو لی او همداشان هم یوه شیبې د هغه په  
 نوی ځی روپی شوی کروندی کې د بی شمیره  
 جسد ونو گوا یې له ذهن څخه ت هره  
 شیبې له همدې سو چو نو سره لگیا ه  
 وه .  
 (سپین) هسې په ژوند کې ډیر چرتونه له  
 ځانه سره وهل هغه پدی پو هیله چه په خپل  
 چاپیریال کې یې یوه ډله چرچی کوی - هوسا  
 ژوند لری او ژوند لری له هره پلوه تامین  
 شوی .. او یوه ډله دولتی بدمرغی ساونا پوهی  
 تیری دخیرې خوری . او هېڅ داسې ځای  
 هم نشته چیدا ډله له هغه څخه پوښتنه وکړی  
 چه مون څنگه اونور څنگه خوهر وار به چه  
 به یې تغناوه نوبه یې ځانته چا و ورکاوه چه  
 دا خبرې ساده دی ، دلته حکومت دی ، دلته  
 دا پوښتنه دهغه ذهن ته راتلله او دهغه احساس  
 عدالت دی ، دلته محکمه ده او داسې نور ....

او باید دوی دقلام چاره دظلموم له مری نه  
 لری کړی ... که هر خوبه چا ورته ویل د  
 پلانی کلیوال زوی چه په پلانی ځای کې کسار  
 کوی خلور ، پنځه کوی یې چوری کړی دی او  
 مونری اخستی دی ده په بڼه نیت شوه او  
 ویل به یې چه :  
 - بنایې چه زیار یې کښلی وی پیسې یې  
 سپورلی وی او نتیجه یې داشوی وی چه هغوی  
 دی «کوی چوری کړی او موپسری دی  
 واخلي ..»  
 خو وروسته له دی چه (دبیری) دخوی  
 داستان اود ځانانو له قسوت نه ددکو کړوو  
 وروکسې او په حکومت کې (دبیری) پشان د  
 زرگونو خلکو د لالماندی درامی تی اوریدلی  
 وی نوهغه به تل په سوچ کې دوبوه ، هغه  
 چه له خانه سره سوچونه کول کومی نتیجې  
 نه ترسیده او پدی کې شل ورځی نوری هم  
 ووتلی .  
 هغه ورځ مازدیگر یې خپل ملگری ولید  
 ملگری یې ډیر تود روغی ورسره وکړ اوده  
 یې وویل .

او همدا چه غوښتل یې چه دسینما خوانه  
 ورتزدی شی نوی دیوی سوالگری بودی څیر  
 خپل خواته ورپه غون شوچه په زاریو زاریو  
 یې خبر غوښت . (دسپین) په منځ دخواشینی  
 او غم ځیې راغلی لاس یې جیب ته کړی او هغی  
 ته لی خپرو کړ سر او پښوته یې په خیرخیر  
 وکتل او یو لنده کې اسویلی یسې وکښ او  
 بیا له «پتمن» سره روان شو .  
 خو (دپتمن) دهغی وضعی او کړو وړونه  
 نه پام و دغهله تیره نظره هېڅ داخبره پته  
 پاته نشوه او سینما ته وو ننوتل ...  
 درې ورځی نوری پدی منځ کې ووتلی . او  
 یومانیام (پتمن) په داسې حال کې چه عسکری  
 یونیفورم یې په ځان کې وهدهغه کوی ته راغی  
 ډیر خوشحاله ښکاریده او چه کوی ته ننوت  
 نولی په (سپین) باندی څیر وکړ .  
 - (هلکه ته چیری یې ټول نارامی دوپسې  
 وغوښت خوستا څه پته نه لگیری ... ته چه  
 یو وار ولاړی ، ولاړی بیادچا خبر نه اخلی ..)  
 په خندا خندا یې سره روغی وکړ .  
 وروسته تردی چه له هری خوانه سره

زده کی یې اعتراف وکړ چه ستونزی اورنځو  
 سره گندی (سپین) خواب ورکړ .  
 - (بیام نه پوهیږ م چه ته څه ویسل  
 غواړی ؟)  
 (پتمن) ښه شیبې چپ وواویایسې (سپین)  
 ته وویل .  
 - (سپین) داهيواد دیوزورور اور په  
 لسوکی سوزی اوداخلک په کی ورپتیری او  
 دبدمرغی شیری خوری ...  
 - (دا ټولنه ناروغه ده اوسخته ناروغه ...)  
 بیا هم چوپتیا !!  
 - (له وپدی مودی راپدیخواه زه دی ته  
 متوجه شوی یم چه په دی هیواد کې هغه  
 څه تیریری چه دزغم وړاندي . داخلک هغه  
 بدمرغی گالی چه حساب ورته نشی کیدای ..  
 اودا اولس دومره کړیږی چه له انسانی زغم  
 په پورته خیره ده دلته قول په فسادکسې  
 دوب دی ... دلته خلک دچنجیروپشان په نوم  
 اوبوکې سره غری اونوم یې هم ورته ایښی  
 دی ... ته داژوند بولی ۰۹



(سپین) هم داس ورته کتل اوسری دی  
 خواب پرځای ورته وښورواوه .  
 او (پتمن) بیا وویل .  
 - (دلته ټول څوږیږی ... ټول څوږیږی  
 ددی لپاره چه یوه ډله هوسا ژوند وکړی ..  
 ... دلته بزگر په کلی اوکرونده کسې  
 سوزی . دلته دوکان دارته په دوکان اوریل  
 شوی . دلته مزدور د مزدوری په سرو لمبو  
 کې ورپتیری ... دلته کسب گرنه په بازار  
 کې شور اور لکیدلی . دلته مامور ته اداره  
 دوزخ گرځیږی او ما اوتاته هم زموږ د عسکری  
 داغلی او غمجن چاپیریال .  
 نوته اوس ووايه چه مون ټول نه څوږیږو .  
 مون ټول په دی اورکی له سوژو ۰۹)  
 (سپین) دلیری شل لپاره خوله پراستله :  
 - (داوضع به زموږو چاره څه ده )  
 او (پتمن) ورته وویل :  
 - (دشغای پاردي داخبره مه کوه (سپین) ...  
 زه می چوی ... آخرماڅو درته وویل :  
 دهغه سوگند پخاطرچه مادیری لیک داخستلو  
 پغورخ کړی وه چه موطن ته به خدمت کوو او هغه  
 به ساتوراشه او زمالاس وئیسه ... دالاس  
 دملگرتیا په تودوخې کیکاره ... دالاس چه  
 د هیواد اوخلکو د زغورولوپاره ستاندقول اخستلو  
 ته در اوږدشوی وئیسه اوردوه یې مه ا)  
 (سپین) دسترگو په یوه ربگسې بیا د  
 کوی په دیوال باندی خپلی عسکری خولی  
 اوبری لیک ته وکتل دسترگو په ربگسې د  
 (بیری) دشوانیمرگروزی کيسه وویاده شوه ...

داکيسه چه سرله همدې گڼی څخه یسې خپریدل پیل کیری، دزاده نظام دتکیواو  
 دیوه نوی دوران دجوړیدو نیم روڼ تصویر دی، هغه ولس ته چه له وڅیرستانه هینی سره وړاندی  
 کیری چه نن سبابی دویار او انفجار پرتمینه چته رسیری او ریریږی ، او بیا هم هغه  
 ولس ته وړاندی کیری چه دا انقلاب مشر اوسر غندولی یې دژوند او بسریو نوو نسوو  
 اقلونو ته لار پوونه کوی ، او بالاخر دجمهوری انقلاب مشر ته وړاندی کیری ، هغه چاته چه  
 دهیلو سپین گلانی زموږ د ولس په زړه کې وکړل .  
 یادونه: پدی کيسی کې ټولی مضمون دلیکوال دخيال محصول دی .  
 الف . الف  
 وغزیدل (پتمن) ورته وویل :  
 - (سپین) خبری به سره سپینی کوو ..  
 تاپوښت رنځ څکوروی .. همداسی نده .. )  
 (سپین) هک پک پاتی شو ، لکه چه سیری  
 دچاپه پرهازاباندی گوته کیردی (پتمن) دهغه  
 ددوخ په حساس ټکی باندی گوزار کړی و  
 او پامخکی له دی چه (سپین) خواب وه وایي  
 هغه ته یې وویل .  
 - (دهغه گمژوند په درناوی او حرمت چه  
 ماوتاپه یوه ښوونشی اویوه لیلیه کې تیسر  
 کړی دی زه درته وایم چه داستونزی به په  
 کنه سره (هواروو) (سپین) وخنل او په ډیره  
 رښتین واله یې ورته وویل .  
 - (له پوهیږم چه مطلب دی څه دی )  
 - خو (پتمن) په زړی کړی - زه ورته وویل :  
 - (هغه قسم دربیاد کړه - ماوتا سره  
 له ډیرونورو ملگرو داسوگند کړی وو چه خپل  
 هیواد په ساتو او هغه ته به خدمت کوو )  
 د (سپین) زړه له وراپه ودریدید . به



اودسترکوپه رپ کی یی دهنی شیپ دسوپ  
سحنی بیاسترکونه وروندی شوی اویایی  
لومری زده نازبه او بیاله تصمیم اوزادی  
تکل اوزبه ورتیا نه دک خیل لاس (پتسن)  
نه وروغزاده اوپه ینگسه یی دهنه لاس  
کیبورد داددوه مینو شوانو لاسونه وچه  
دیوه سیبیلی هدف دترسره کیدو له پاره  
سره ورتل اوغوله کیدل .  
... دی دوه زده ورو خوانانو چه په گه  
یی دوطن په مینه اوستاسانه سوگند کړی  
وو... خولاهدف سم رویشانه وو اوپاید چه  
(پتسن) هغه ته خیل ملگری ته دهدف سپیناوی  
کړی وای ...  
اوهغه شپه په خبرو خبروکی تیره شوه .  
(سپین) به چه هروارله خانه سره یواشی  
ونودوونل ټولی سحنی په ور یادی شوی ...  
په تیره بیاهغه خبری چه دده روح یی سخت  
خوراوه ... اوهغه خوب چه ده لیدلی ویوه  
شپه هم دده له زهنه نهوت ... هماغه هپو  
کیبجسدسره زرگونوورو جسدونوچه ده ته  
یی گواش کاوه ... هغه شپه هم چه (نوگری)

هره خوا دلمر دوپانکو په غشو روپناید .  
۱۲  
هغه شپه که خه هم چه (سپین) چیسر  
خوشحاله ینکاریده خو (خرک) نه پوهیده چه  
ولی عجیبی خبری کوی . پخوا یی دا خبری  
هپوله هغه شخه نهوی اوریدلی . هک پک  
پانی وه هیخ یی نه ورته ویل . خو خبرو  
ته یی خوینولی وو . عجبه یی لاداره چه  
(سپین) وروسته ترخو میاشتهو بیامهد (خرک)  
دوروز (خرک) فحیمه اوزبه خر اشوونکی  
سپینه . دیلارلپاندی اودخانانو دکولدی  
دردونکی داستان عنوان کړی واپه دی توگه  
یی په هیوادکی روانه وضعه تحلیلوله .  
له بسه چه (سپین) دخلکو په ویجاوه ژوند  
خبری وکړی اوله بسه چه هغه د (خرک)  
دوروز اوپلازیه وضعی پاندی خبری وکړی  
نوهغه طاقت ونشو کړی اوپک په ژاوشوه .  
خو (سپین) په ترخه موسکاوتو وویل :  
- (شدهی خرکه ته هم ژاری عجبه ده  
ماویل چه ته به مخکینی لدی چه وژاری ددی  
ټولو تروپمیو اوبدمرغیو ددی ټولو سپکاویو

لری - خودشیپ کونگان اودتروپمی ساتونکی  
پدی هم پسته نکوی اودناموس لوټلونه یی  
لاسونه وروغزوی اوتیری پری کوی ... خو  
کله چه همدانسانان غواړی چه دتیری لاس  
لند اوغوخ کړی نویاوینی چه دخان له کوره  
نیولی بیادهریل لوټ مارکوپونه دتوپک په  
خولوساتل کپری ... دوی ټول سره ملگری  
دی که خوک په ینارکی چپچی داپه دخان دهنی  
پیرزوینی نتیجه وی چه له کلی نه یی گهان  
دقربانی لپاره ورلیزلی دی اوکه خان په کلی  
کی دخلکو په ناموس تیری کوی فودا دهغه  
من له روره چه دینارپه یوه هکله مانی کی  
ناست دی اوکورسی یی دتوپک پخوله ساتله  
کپری ... زماپاره په دی توره تر وپمی کی  
پخپلو ناپایه رنخونو- کړاونو- بد مرغیو-  
اوخواریو ژپانده پکار یوسوچ پکاردی یو  
نکر پکاردی اودیوی لاری بنده اوبست پکاردی .  
(خرک) په زور چرت کی دوب وه اوهغه  
یی کوله چه (سپین) یوه شپره هم تری له  
خطانسی او (سپین) همداسی خبری کولی :  
- (له کړکی نه بپرگوره هرخه توردی ...

سباوون په وطن کی داغلاوی نشته ... او  
ددی بدمرغیو خه پته نه لکپری ...  
خرکه راخه چه دشپه دکونگانو سترکی  
وکاپو ... راخه چه دژپا په خای سباوون ته  
یلنه ورکړو چه راشی اوددی تورو تروپمیو  
پرپر خادر وخیری .  
(سپین) یوشل بیاهم خپلی عسکری خولی  
ته وکتل اویایی ترخه مو سکاو کسره .  
(دخرک) سترکی دژپا اوخوب له زوره سری  
اوبستی وی . (سپین) هغه ته چه په زورسوج  
کی ډوب وه وکتل د (سپین) له خبرو سره  
(خرک) ډیرهیچاشی شوی اویایدلسی وو .  
سپونمی یی الونی اوخوله یی دکسب پشان  
وازه ختلی وه . او (سپین) لاهمغسی خبری  
کولی تابه ویلی چه هغه په دی دنیاکی نهوی  
یوخاص روحانی حالت یی درلود . هغه په  
هیلو اوزروگانو کی ډوب وه . پوله پس یی  
دتوری شپه دسپاکیدوزیری (خرک) ته ورکول .  
یووارخرک پوښتنه تریه وکړه :  
- آخرته خه وایی ... زما خودی بیخی  
سروچولاره ... نه وای چه دلته ظلم دی  
دلته تیری دی دلته خلک لوټل کپری دلته  
خلک کړول کپری ... ته خنکه کولای شی  
چه داتوری تروپمی دی سیاسی داطلمونه او  
تیری دی له منخه ولاشی کوم دی ستازور .  
(سپین) په خندا شو . یوه شپه اوچوپه  
خنده په پتی خولی خندا ... اوداخرک ته یو  
مریوزحالت و . دیوهنی وپنه وه ورته . هغه  
پرنه شوه قانع کولای ترهغوپه (سپین) وویل :  
- (داسه ده چه زه زورنلرم دالوسل  
شوی اوکپیدلی خلک یویو هیخ زور نلری  
خنکه چه هغوی خواره واره شوی دی . دهغوی  
په منخ کی تقای دی وروپیل وروز- پلاوی  
اوخوی پلارته دپنمان دی خوکه داخواره واره  
خلک بیاهم دیوه موتی پشان سره راټول  
شی دهیجا زورپری برندی ... ته پدی یوه  
شه ...  
(خرک) په زیانه تلوسه بیاپوښتنه تری  
نه وکړه :  
- (ته خنکه داخواره واره خلک مسره  
پرموتی کولای شی بیاهم دته وایم چه ستا  
زورکوم دی ... آخرته خه کولای شی اوخه  
وکړی .)  
(سپین) لکه جهلدی پوښتنی نه ټکان  
خولی وی . (خرک) ته وکتل . یوه شپه  
غلی شو . سترکی یی تنگی کړی یونامعلوم  
ټکی ته یی وکتل . نظریی وروپیا هم پچلی  
عسکری خولی پاندی وپسویید خوژدی لهغه  
ټکی نه وغراوه . موتی یی سره راټول کړ  
خپلی مخی ته یی دکولی په غولی وواوه .  
یوه ترخه موسکایی په شونډو وگدیدله .  
اویایی دوروستی خبری په دود (خرک) ته  
وویل :

# خبازه ووتله

اودپارکونو مخی ته گرغیده نویی زهره وال  
پانکره لیدل چه خنک په خنک سره دریدلی  
دی اوتریالونه یی برسیره یی اچولی دی .  
دغه دیوزمی موجودات هغه ته ډیرعجیب  
شاریدل . بیاهم تپه تیاره وه او یواشی  
دربارکونو دیاسه یوکمزوری خراغ رهاکوله .  
هغه ته بیاهم دیی شمیره جسدونودراولایدو  
خیال پیداشو ... لاس یی دعسکری پطلون  
په جبه کی اچولی و . چرت یی واهه ...  
ناشاپه (پتسن) جگه ونه اوتک تورگن بریتونه  
توری غرخنی سترکی اوقوی اندام ورته  
مخکینی مخکینی شو ... په قیاره کی یی  
دروختدل اوزبه یی راپورته شو . (پتسن)  
خیال هغه ژوندی ساته . بیایی هم په تروپ  
ویم کی وتیدل چه هغه ورته زاروان دی .  
لاس یی وراویدکړی اوخاندی . یولی سپین  
اوقوی غاښونه یی شریتناکوی په خیال کی  
یی لاس وراویدکړ اویایی کیشکود . راپه  
خودشو ... دزغره والوتانکونو لږته پس  
وکتل ... کنار دریدلی وو ... خپلی کړی  
ته یی وکتل . تروپمی وه اوکړی یی نشوه  
لیدلی ... ورودیوه بارک خواره ورووان شو  
چه دکمزوری برینسا په رفاکی خبله گری  
رگوری ... وروی ترشوندو لاندی وویل :  
- (انقلاب ... انقلاب !)  
پوره ددی بجی وی . خدا زده چه ولی  
سکی شو . اویایی تکرار کړه .  
- (انقلاب !)  
ککری موزی به زبیمه ... قبانده ...  
اودقراگاه خواته دخپلی کوتی په نیت  
روان شو ... داشبه هم سباکیدله اوسپایاهم

اوتوهینونو دورکولو اویایی ته رسولو په  
سوچ کی یی ... خونه ژاوی ...  
- (خرک) لدی خبری سره لایسی هم  
وپارید دیوزی خوکه یی سره اوبستی وه .  
اوزرای یی لازياته شوه .  
خو (سپین) مخ وپواواوه اوورتهوی ویل .  
- (آخرخرکه تهخوان یی ... زه منم چه  
ستازبه پک دی ... زه منم چه ستاکورسی  
دیوه زورویپه سره تپکی ناسته ده .  
خوژراخه خای نه نیسی ... زپرادبی پتی  
کاردی ... په ژپاهیخ هم نه کپری .  
که په ژپاکیدلی شو نومابه دغه خپیل  
یی وزلی اوخوار - کپیدلی اودپیدلی ولس  
ترهغو ژروکی ووجه هغه خواداوپنکو لپشتی  
سپیدلی وای ... پداسی حال کی چه تراوسه  
هم په کافی اندازی ژپیدلی دی ...  
خوزه پوهیرم چه په تشو جیفو- نارواو  
ژپاگانو هیخ هم نه کپری ... پدی ژپاو دا  
توره تروپمی اودادرنده جوپیتانه لری کپری .  
او (سپین) بیاوویل :  
- (خرکه ... دلته په ملیون هاوداسی  
خلک شته چه په تورو تروپمیوکی ژوند کوی  
دچنجانو په شان په خساواویوکی زغری او  
لاخوشحاله هم دی چه ژوندکوی تش په نامه  
ژوند یو غیرانسانی ژوند داسی ژوند چه  
هره شپه یی دمرک خوینزیخوله ورته برابر  
ده ... دغه خلک هرپوشانکری ستونزی لری .  
خوبیاهم هغوی قول له یو خویندو حریبری له  
تروپمی نه هغه تروپمی چه په ټولو پانسی  
خیره ده به زرگونو خلک شته چه ددی  
ترینه اخستله شویده ... بیاهم هغوی زلم

هرخه په چوپتیا کی دوب دی- له هیخ شی  
خه غراوونونه خبری ... ته به وای چه ټول  
داین په نشه کی ډوب دی ... ددی تروپمی  
دخپرولو په بیه اوددی چوپتیا په بدل کی  
یوه ډله تر چلچراغونو لاندی ژوندکوی ...  
دهغوی غوړونه دبهرغی دفریادونو یاددونی  
چوپتیا دکپکپاری په خای دژوند دعوسیقی  
شکلی اوخوندوری خپی اوری ... دپشمیره  
انسانانو دژوند دمزی دپری کولوپه بیه یو  
دژوند له شکلاونه خونداخلی ... په هیخ  
شی کی دخوشیدوس ندی پاته - اوزرونه  
همداسی دکوگسوتو له نامیدی نه په دک  
فلس کی له ټوپکونه ددپری او تپیری ...  
دژوند واک له ټولونه اخستل کپری ... او  
نه خرکه ... ته دی وضعی ته ژاوی ته په  
دی تروپمی کی دی وسوپه شان ژاوی دهغو  
په شان چه دمرک منگولی یی مری گیکاپری  
اوددی وس نلری چه لاس اویسی وایوی ...  
زماو ستا داولس وضعه همداسی ده ...  
مرک هره ورخ په دی سیمو پاندی خپیل  
وزرونه خپروی - یوه ډله وزلی چه یوتن  
بیه ژوندکوی - دیوی ډلی دژوند شیسره  
اخستله کپری چه یوتن پری خروبی شی ...  
دادتروپمی تر پری پری پردی لاندی هغه غلاوی  
اولوت مازی دی چه گهان نه پری پوهیری .  
هغوی چه دشپه ساتونکو پانده کړی دی  
نه پری پوهیری هغوی ته یواشی ویل شوی  
دی چه خدای دی دتروپمی داشپیزموند له  
سره نلری کوی که نه ټول به رسوا یوو ...  
ټول به بدمرغی یوو ... هغوی په رهاوو فکر  
نکوی ... هغوی پدی نه پوهیری چه درویشانه

(داسوک - دایوموتی اودرونه سو ک  
هرخه کولی شی . تااوریدلی دی چه وایی  
زورقالب نلری که دی زور درلود هرخه کولای  
شی ... زور دهرخه فیصله کوی . پدی  
پوه شه . دا زور واوزور دی چه وایی کولای  
شول اوکولی شی چه دپیریو - پیریوستری  
امبراطوری گانی ټنگی کړی . همدازور دی چه  
ډیر ژاوه برجلونه نرولی شی همدازور دی  
چه هرخه له سره بیوادانولی شی . دا زورله  
موزسره شته خومو پیری نه پوهیریو ...  
(خرک) په زده اعتراف کاوه چه (سپین)  
په خبروی سر نخلصیری . خو په عین حال  
کی هک پک هم ورته پاته وهروپه به چه  
دشپه په تب جن سکوت کی وچلیدله نو د  
هغوی پوتکی به یی ورتاوده کړل سخته نو  
دوخه و- اوکسیسونه دتودوخی له زوره د  
هغوی په خانونو پوری نیستی وو . دواړه  
سخت په خولوکی لاند خشته وو . اوترنیمو  
شپویی همداخبری سره کولی . آخردواړو خپل  
خایونه ونورول چه ویده شی خوهمداه چه  
خراغ یی مگرنو (سپین) (خرک) ته وویل :  
- (خرکه) زه ددری شپه لپاره کلی ته  
نم . پلاومو پدی داپیره موده شوه چه ندی



# مردی بانقلاب بقیه

## تاینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.  
 الك معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نساپارتمان لوکس به گمراهی گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیروخته دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند.  
 دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود با تحقیقات پو لیس هاگن هدیروکلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس های را که مرا جمین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرنند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اننای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منقلب میشود و اینک بقیه داستان.

رای با صدای لرزانی پرسید :  
 پسر، آیامی بخشی ؟ من چاره ای جز این نداشتم . اگر تن به این شغل نمی دادم از گرسنگی هلاک میشدم . چون فارغ التحصیل طب هستم ، اجرای این کار وحشت انگیز نبود . من در تلاش هر کاری بر آمدم تا از طریق آبرومندی زندگی کنم . اما موفق نشدم و سر انجام این شغل را پذیرفتم . لیکن در تمام دوره کارم از مردم هراس داشتم که نشود مرا با انگشت شان نشان داده بگویند . ببینید جان بنت جلا د بالای وظیفه اش می رود ؟  
 رای متعجبانه پرسید : جلا د؟ تو بن ... هستی ؟  
 پیرمرد با سر اشاره می کرد .  
 از بیرون اتاق صدای مدیر زندان شنیده شد که میگفت : بن ، بیرون بیآید .  
 قول شرف میدهم که تا فردا اجرای حکم اعدام را ملتوی بگذارم . من نمی توانم دیرتر اینجا بمانم .  
 جان بنت نگاهی به ریسمان بریده انداخته پاسخ داد: حکم اعدام را نمی توانید امروز عملی سازید . زیرا نظریه مقررات که میگوید برای اجرای حکم اعدام باید ریسمان دار گره نخورده باشد و یک پارچه باشد . و حال تارسیدن ریسمان جدید از طرف شعبه پولیس جنا بی حکم اعدام بخودی خود ملتوی شده است .  
 تمام لوازم اعدام حتی یک پارچه تباشیر که در محل ایستاد شدن محکوم یک ت توسط آن رسم میشود ، از بین رفته و باید از زندان پو لیس مرکزی فرستاده شود .  
 جان بنت قفلک دروازه را باز کرده ، از اتاق بیرون رفت .  
 صورت اشخاص حاضر در زندان مثل مرده سفید شده بود .  
 داکتر زندان سخت دچار بحران روحی شده ، مامور نظمیة محل به زمین نشسته دستها را جلو صورتش گرفته بود .  
 مدیر زندان اظهار داشت : من موضوع را تلگرافی به لندن خبر میدهم . بن من شمارا نسبت به کاری که کرده اید ، نفرین نمی کنم . این پیش آمد بالاتر از تصور هر کس

زیرا میدانست که این خوبی موقتی زود گذر بوده ، ضمنا وقتی بازو به بازوی کشیش انداخته در صحن حویلی قدم گذاشت . حدس زد که چنانسبت به او اینهمه ارفاق بعمل می آید .  
 افراد زندان مقدمات اجرای حکم را فراهم میساختند و دریک اتاق مخصوص ترتیبات دار زند را می گرفتند . نیم ساعت بعد مجددا او را به سلولش برگردانند .  
 - آیامی خواهید اعترافی کنید . آقای کارتر! شما نصیحت و وصیتهی دارید؟ نمیدانم اسم شما واقعا کارتر است یا چیز دیگری ؟  
 - نه آقا ، نام اصلی من چیست - دیگریست . مگر به موضوع هیچ صدمه نمی زند اگر اسم اصلی من هم نباشد .

- شما آن مرد را کشته اید ؟

رای پاسخ داد: اینرا نمی دانم چون میخواستم اورا بکشم ، بنابراین امکان دارد چنین عملی از من سرزده باشد .

ده دقیقه کم هشت مدیر زندان و مامور نظمیة محل وارد سلول رای شدند تا با او دست بدهند . عقربه های ساعت داخل زندان به کندی حرکت میکرد . اما این حرکت به جلو بود و امکانی برای توقف نداشت . رای از لای دروازه نیم باز سلول می توانست ساعت را ببیند . مدیر زندان که متوجه موضوع شده بود ، با مهربانی دروازه را بست . زیرا هنوز یک دقیقه به هشت مانده بود دروازه میبایست مجددا باز میشد . رای دید که چگونه قفلک دروازه از بیرون چرخانده شد . برای یک لحظه تعادل را از کف داد . رای رویشس برگرداند تا مردی را که هم اکنون وارد سلول زندان میشد ، ببیند . احساس نمود که دستهایش را در پشت سرش بستند .

یک نفر پشت سر رای غم غم کرد : خداوند مرا ببخشد ، خداوند مرا ببخشد رای با شنیدن آن صدا به سرعت برگشته ، بصورت جلا خود نظر انداخت .  
 جلا جان بنت پدرش بود .

پدر و فرزند ، جلا و محکوم مقابل همدیگر قرار گرفته بودند . با صدایی که به زحمت شنیده شد ، جان بنت توانست نام پسرش را به زبان آورد: رای ؛ رای با سر اشاره می کرد . در همین لحظه رای علت مسافرت های آنی و مشکوک پدرش پی می برد . رای فکر مینمود که اگر قبلا از شغل پدرش آگاه میشد تا چه حدودی نسبت به او پدرش نفرت پیدا میکرد .

جان بنت جلا دیک مرتبه دیگر با صدای لرزان و بسیار آهسته نام محکوم را به زبان آورد: رای ؛  
 - شما این مرد را می شناسید ؟ این صدای مدیر زندان بود که جان بنت از پشت سرش شنید و فوراً عقب گرد کرد .

جان بنت در حالیکه با عجله شروع نمود به باز کردن رشمه ای که به دست های پسرش بسته بود و ضمنا به جواب مدیر زندان پرداخت : بله او را می شناسم . این مرد پسر من هست . درین لحظه مدیر زندان با صدای قاطع و خشونت باری اظهار داشت : بنت ، شما باید حکم محکمه را بالای او اجرا کنید .

- چی گفتید؟ حکم محکمه را اجرا کنم و فرزندم را بدست خود دار بزنم؟

شما دیوانه شده اید آقای مدیر ، یا اینکه مراد دیوانه تصور نموده اید؟ پس از اظهار این کلمات رای را در میان بازوان خود گرفت و روی خود را به رخساره های پر از موی پسرش چسپاند . در حالیکه با انگشتان خود موهای رای را که بصورت ریش پایین فتیده بود مانند دوران کودکی اش زد ، با صدای لرزانی گفت: پسر، پسر .  
 جان بنت دفعتا تکانی بخود داده . پسرش را از دروازه باز بشدت به طرف اتاق اعدام به پیش رانده ، خودش نیز بدنبال او وارد اتاق شده زردی را دید که از سقف آویزان بود . ضمنا متوجه دریچه زیر پایش شد . رای چشمها را بسته رویش را به طرف دیوار برگرداند .  
 جان بنت ریسمان دار را قطع کرد . باتبر ریسمان را از چندین جا بریده به روی زمین انداخت . صدا هایی برخاست و دریچه زیر ریسمان باز شده توتی های ریسمان بداخل دخمه سرازیر گردید . رای بی اختیار آن جریان را تماشا میکرد . وقتی کوبه دروازه بصدا درآمد ، پیر مرد بطرف پسرش آمده ، صورتش را میان هر دو دست خود گرفته او را بوسید .





میباشد که شما راضی به اجرای برگشته بود .  
 آن باشید . در همین لحظه یک دربان  
 شتابان در رهروی پیدا شده به مدیر  
 زندان نزدیک شد . از عقبش یک نفر  
 پای لچ که هویتش از زیر کرد و خاک  
 معلوم نبود و چندین جای خراش به  
 صورتش پیدا بود . نیز از دنبال  
 محافظه لنگ لنگ خودش را به مدیر  
 زندان رساند . چشمهای آن مرد  
 از شدت خستگی زیاد ورم کرده  
 بود . برای یک دقیقه جان بنت او را  
 نشناخت .

دیک گاردون در حالیکه نمیتوانست  
 اضافه ازین روی پاهایش بیایستد  
 اظهار داشت ، امرالتوای حکم اعدام  
 را به امضا ملکه آورده ام .  
 پس ورقه کاغذ خون آلود را به  
 طرف مدیر زندان دراز کرد .  
 در طول تمام روز ایلابنت نیمه  
 بیدار به روی بستر افتیده گاهی  
 پینکی میرفت ولی زود تکان خورده  
 از خواب میجست . ایلا پس آنتر بیاد  
 آورد که یک پارد اکثر آمده بعدا اثر  
 التماس الگ مشرو بی را که برایش  
 آوردند سسر کشیده بود . اگر  
 چه همان لحظه متوجه آن شد که چه  
 مشروبی می توانست باشد .

معهدا باوصف مقاومتی که برای  
 نوشیدن آن از خود نشان داد سسر  
 انجام به تقاضای داکتر والتماس  
 الگ تزد در داد و آن مشروب شیرمانند  
 را سر کشید . ایلا میدانست که  
 از بس هیجان وجدال روحی حتی  
 تعقل و سنجش صحیح را از دست  
 داده و از حال رفته بود .  
 وقتی دو پاره به هوش آمد دید که  
 در بستری افتیده است و کسی  
 پوتها یش را از پاهایش در آورده  
 و موها یش را باز کرده بود . او بسیار  
 به مشکل توانست چشمها یش را  
 باز کند و دید که یک خانم در کنار  
 کلکین نشسته کتاب میخواند . اتاق  
 احتمالا متعلق به یک مرد بود زیرا  
 بوی سگرت میداد .

ایلا با خود زمزمه کرد : بستر دیک  
 است . آن خانم کتاب را گذاشته از  
 جایش ایستاد .  
 ایلا متعجبانه نگاهی به آن زن  
 افکند . چرا آن زن کلاه سفیدی پروری  
 موهایش پوشیده و بالا پوش آبی با  
 دکمه های سفید به تن کرده بود آن  
 طبعاً او یک پرستار بود . ایلا از درک  
 مطلب خوشحال شده مجدداً چشمها  
 را بست و به خوابش برد .  
 ایلا بار دیگر از عالم بیخبری چشم  
 گشود و خانم پرستار هنوز آنجا بود .  
 این بار حواس ایلا کاملاً سر جایش  
 پیچاره ام .

پدر توچه وقت از موضوع باخبر  
 شدی ؟  
 جان بنت به آرامی پاسخ داد : امروز  
 صبح .  
 ایلا پرسید : درک موضوع برایتو  
 دهشتناک نبود ؟  
 جان باسر حرف دخترش را تائید  
 کرد . و اظهار داشت : جانسن مبی  
 خواهد رای رایبه حیث آمر شرکت  
 اتحادیه مایتلند مقرر سازد . این کار  
 بزرگیست برای رای . پسر ما اکنون  
 بسیار تغییر کرده است .  
 ایلا باشتاب پرسید : تو او را  
 دیدی ؟

پدر توچه وقت از موضوع باخبر  
 شدی ؟  
 جان بنت به آرامی پاسخ داد : امروز  
 صبح .  
 ایلا پرسید : درک موضوع برایتو  
 دهشتناک نبود ؟  
 جان باسر حرف دخترش را تائید  
 کرد . و اظهار داشت : جانسن مبی  
 خواهد رای رایبه حیث آمر شرکت  
 اتحادیه مایتلند مقرر سازد . این کار  
 بزرگیست برای رای . پسر ما اکنون  
 بسیار تغییر کرده است .  
 ایلا باشتاب پرسید : تو او را  
 دیدی ؟



## در جستجوی دوستان قلم

اینجانب محمد اشرف «بیات»  
میخواهم با برادران و خواهران که  
در قسمت ادبیات و علوم اجتماعیه  
معلومات داشته باشند با شنید .  
مکاتبه نمایند .  
آدرس . مزار شریف - نورآرت  
محمد اشرف بیات

بنده عبدا لحمید میخواهم درباره  
مسائل تخنیک مخصو صاً تخنیک  
موتور معلومات داشته باشم .  
کسانیکه در این قسمت میتوانند  
مرا کمک کنند لطفاً به این آدرس  
مکاتبه نمایند .

آدرس - عبدالحمید متعلم صنف  
یازدهم لیسه تخنیک

مایل به مکاتبه با سراردان و  
خواهران خویش که با مطالعه  
علاقمند باشند و مخصو صاً با  
کتابهای علمی دلچسپی داشته  
باشند دارم . لطفاً به این آدرس  
مکاتبه نمایند .

نادره متعلم صنف نهم عایشه  
درانی .

آزوی مکاتبه را با کسانیکه  
به موسیقی و شعر علاقه داشته  
و درین قسمت معلومات کافی  
داشته باشند میخواهم مکاتبه کنم .  
آدرس - محمد فرید محصل  
پوهنخی ادبیات .

میخواهم در باره صنعت کاغذ  
و چاپ معلومات داشته باشم  
آنها نیکه درین قسمت معلومات  
دارند لطفاً به آدرس ذیل مکاتبه  
نمایند .

آدرس - کابل - لیسه محمود  
طرزی - محمد وحید متعلم صنف  
هشتم .

اینجانب خواهان مکاتبه با  
کسانیکه به آرت و مجسمه سازی  
علاقمند استند و در باره آرت جدید  
معلومات تازه دارند میخواهم  
مکاتبه کنم .

آدرس - عبدالفتاح متعلم صنف  
نهم لیسه نادریه .

## هستری یا



روان شناسی جوانان

این بیماری نیز يك نوع عكس  
العمل است در مقابل مشکل  
هیجان که راه حلی نداشته باشد.  
تفاوت بین بیماری های  
نوریستنا و هستری یا در خود  
شخص است در شرایط و کوائف  
خارجی که موجبات آنرا فراهم  
می آورد .  
کسیکه به نور ستینا دو چار  
است خویشتن را تسلیم مشکلات  
نموده و آزوی مجادله از وی سلب  
شده يك نوع شخصیت منفی را  
اختیار میکند . بر عکس کسیکه به  
هستریا گرفتار است باینرو وفعال  
میباشد ولی خویشتن را کنترل  
نتوانسته بیرون گرا میباشد و  
نمی خواهد خویشتن را قربان  
مشکلات سازد ولو که نا هنجاریش  
ویرا به تباهی بکشاند .  
جوانانیکه هستری يك با شنید  
ممکن نیست پنهان بمانند انفجارات  
هیجانی شان بزودی ایشا نورا  
صفحه ۴۴

دوستان قلم





اسمش مهوش متعلم صنف نهم  
لیسه زرغونه است .  
او دختری است کم حرف  
و هنرمند . هنر را برای هنر  
دوست دارد به رسامی و خطاطی  
علاقه زیاد داشته و یگانه مشوق  
خویش رادر خطاطی برا در ش  
دانسته میگوید :

در اثر تشویق برادرم واستعداد  
خودم در خطاطی توانسته ام که این  
هنر را تا اندازه بیا موزم . چون  
در جریده های مکتب کار میکردم  
واکثراً امور خطاطی آنرا به من  
می سپردند از همین سبب  
آهسته آهسته به این هنر علاقه  
بیشتر گرفتم و در اثر تشویق  
دوستان توانستم به شکلی خطاطی  
کنم که رضایت او لیای امور مکتب  
ودوستان این هنر را فرا هم  
کنم و این باعث شد که من بیشتر  
کار کنم .

او عقیده دارد که یک دختر اولتر  
از همه باید دارای اخلاق حمیده  
وبشکار داشته تا در زندگی موفق  
باشد . در پهلوی هنر ، هر هنری  
که باشد باید از امور منزل و آنچه  
که به خانه وزندگی مربوط میشود  
مطلع بوده و دختر امروز ناگزیر  
است که به این امور آشنایی کامل  
داشته باشد .

اوبه خیاطی و بافت نیز علاقه  
دارد .  
خطاطی هایش بشکل آ ر تستیه  
بوده و این شیوه را برای خود  
اختیار نموده است او میگوید ۱۷  
سال دارد و متعلم لیسه زرغونه  
است . آرزو دارد که مکتب را به  
پایان برساند . و ما برایش آرزوی  
موفقیت میکنیم .

# کلید نجات از تنهایی!

گذشته از این سعی کنید مردم را قبول  
داشته برایشان ارزش قابل باشید توجه داشته با  
باشید که هر یک از کسانی که شما با ایشان در تماس  
که هر یک از کسانی که شما با ایشان در تماس  
هستند در خانواده ای غیر از خانواده شما بزرگ  
شده تر بیست خاص یافته است ، وی  
در زندگی برای خود آر مانها و آرزو های  
دارد وهمچنین معتقداتی که شاید همکا مسلا  
ضماعتات شما باشند . در وجود هر یک از این مردم  
عیب های است همانطور که صفات ممتازی هم  
دارند . نباید فقط به عیب ها توجه کرد و یا  
صفات ممتاز را در نظر گرفت . دیگران هم  
مثل شما از نقاط ضعف بر کنار نیستند . این  
امر را به عنوان یک واقعیت بپذیرید و اسرار  
داشته باشید و با آنها معاشرت شما محل بی خار  
باشید . مردم را با عیب های که دارند قبول  
داشته باشید و با آنها معاشرت ودوستی کنید .  
دردوستی خود از توقعات خود بکاهید و بر  
محبت خود افزود نماید . البته محبت بجا و  
درست ... مخصوصاً سعی کنید و یاد بگیرید  
که چگونه خود را نشان بدهید . مردم وقتی  
غصه دارند به تسکین وهمدردی شما نیاز دارند  
اما از نظر اینکه شما تجربه زیادی دردوستی  
ندارید ممکنست در رفتار تان اشتباه کنید .  
از اشتباهات خود تنرسید زیرا مردم زود تر  
از آن چه شما تصور میکنید ، اشتباهات شما را

میبخشد وباز هم شما فرصت های برای جبران  
رفتار تان میدهید . این فرصت ها را از دست  
ندهید ، بلکه باتمام وجود از آن ها استفاده کنید .  
نکته مهم دیگر اینست که فراموش نکنید .

باید در رابطه خود با مردم صادق باشید البته  
مراقب باشید که کسی از صداقت شما سوء  
استفاده نکند . بنا بران دقت کنید صداقت را  
باسیاست پیش ببرید . به مردم دروغ نگوئید  
پیش همه کس دروازه دل تان را باز نکنید  
سعی کنید تا حدی هم یک زندگی خصوصی  
برای خودتان داشته باشید . هیچ لزومی ندارد  
که همه مردم به تمام جزئیات زندگی تان پی  
ببرند . زندگی شخصی شما از خود شماست  
همانطور که زندگی خصوصی دیگران متعلق به  
خودشان است وتا وقتی از شما کسی نظر نه  
خواسته باشد ابراز نظر نکنید بدین ترتیب  
احترام خودتان رامحفوظ نگه دارید ومردم  
همیشه از شما به یک دوست باشخصیت یاد  
میکنند .

نکته دیگری که به خصوص در عصر حاضر  
اهمیت زیادی دارد اینست که خود را مقید به  
یک طبقه اجتماع خود نکنید . کمی هم به اطراف  
خود نظر اندازید بشما نشان میدهد که دنیا

بزرگتر از آنست که شما تصور میکردید . بسا  
افراد همسن خود بدون توجه به آن که در کدام  
موقعیت است معاشرت کنید واینکار از شما  
شما کم نمی کند . اگر از هر دوست تجربه ها  
بیاموزید ، مجمعی این تجربات تا حدود زیادی  
راه آینده شما را روشن میکند . اگر تا وقتی که  
جوان هستید از موقعیت های خوب معاشرت های  
خود استفاده نکنید ، فردا که بس سن  
بزرگترین میگذارد یک مرتبه متوجه میشوید که  
چقدر تنها هستید واین تنهایی تا چه حدود  
آزد دهنده است .

کالیست که یک قدم برای دوستی با مردم  
بردارید ، آن ها دومم به طرف شما میساید  
اگر به نکات توجه کنید واز آن ها استفاده کنید  
محبوب همگان خواهید بود واین هم خیلی  
لذت بخش است .

و از آن به بعد هیچ کوشش برای برقراری مجدد  
رابطه دوستانه با مردم انجام نمیدهند کم کم کار  
به جای می رسد که احساس میکنند خیلی زیاد  
از مردم فاصله گرفته ودور شده اند ودیگر  
قادر نیستند خود را در میان مردم ببینند و جزء  
آنها بشمار آورند ، آن ها را دوست ندارند  
ودرغم عاشقادی های شان شریک باشند  
در این زمان است که احساس تنهایی بوجود  
سایه می افکند و آن را در بر میگیرد و کم کم  
اسیر شان میکند ، مطمئناً عده زیاد از نوجوانان  
که به این وضع دچار شده اند حرف مرا درک  
میکند وواقعاً دلشان می خواهدند از اسارت و  
تنهایی بیرون بیایند ، به میان مردم برسوند  
براستی با مردم زندگی کنند . اگر شما هم از  
این دسته هستید یا اینکه هنوز تجربه ندارید  
وتازه می خواهید با مردم رابطه ایجاد کنید . چه



خوب می شود که به چند نکته توجه کنید و یا  
به کار بردن آن ها در جامعه فرد موفق ودوست  
داشتنی باشید به این نکات توجه کنید .  
اول اینکه سعی کنید که برای خود ارزش  
وشخصیت قابل باشید اگر نقاط ضعیف دارید  
که احساس میکنید ممکنست در روابط شما با  
مردم خللی وارد آورد به جای گریختن از آن  
سعی کنید باشجاعت آنرا بپذیرید اگر میتوانید  
دفع شان کنید ودرین راه با آرامش عمل کنید به  
مرور زمان موفق خواهید شد . در غیر این  
صورت توجه کنید که هیچ آدمی بی عیب نیست  
پس باید بتوانید مقداری از نقاط ضعف خود  
را بپذیرید ودیگر اینقدر بالجاست خود را  
نیاز دارید .

وقسمتی عظیمی مشکل از آن جاناشی میشود که  
نوجوان که میخواهد به طرز فاعالتی با مردم  
تماس برقرار کند واقعا بی تجربه است .  
هنوز به درستی مردم رانمی شناسد ، به روایات  
و خصوصیات آنها که کاملاً از فردی به فردی  
متفاوت است آشنا نیستند وهم ترازمه نمی  
دانند در مقابل رفتار که از مردم میبینند چه  
عکس العمل نشان بدهد که به جاباشد ودر  
حیث و تشبیت شخصیت او نزد مردم موثر و مفید  
واقع شود .  
متأسفانه عده از نوجوانان که به علت همین  
ناآشنائی هادر ایجاد رابطه با مردم تا حدود  
شکست میخورند وبه اصطلاح احساس میکند  
که مردم آنرا قبول ندارند ، نمیگنونا امید میشوند





## تیم‌های ورزشی ما به شوروی مسافرت کردند

هفته قبل ما ضمن مضمونی از حرکت اخیر ریاست المپیک مبنی بر سفر تیم فوتبال بخارج در پهنه خبر دیگری داریم از سفر ورزشکاران خود به اتحاد جماهیر شوروی که هم مایه خوشی حلقه های ورزشی شده و هم برای بهتر شدن ورزش در آینده به همه نوید میدهد ما را بخود جلب کرد. این خبر که از چندجانب مایه دلگرمی ورزشکاران شده یکی هم آنست که دگر نیز زحمات یک ورزشکار به تاق نسیان گذاشته نخواهد شد نه تنها آنها در تیم‌های درجه یک قبول میگردند بلکه در پرورش استعداد آنها مساعی بخرج داده خواهد شد.

به همه معلوم است که مسافرت ها و دیدو بازدید های ورزشی در امر بهتر شدن ورزش رول بسزا نسی دارد بدبختانه در گذشته به این اصل عمده توجه ای نمیشد و اکثراً دعوت نامه هائی که به ریاست المپیک مواصلت می کرد در خانه های میزبان یاد زباله دان ها جامی گرفت که حتی هیچ فردی از آن اطلاع حاصل

نمی کرد تنها چند سفری صورت می گرفت.

و آنها در رشته های بخصوص مثل پهلوانی و تیئس بود و پس

های ورزشی نه تنها به یاد فراموشی سپاریده شده بود گاهی چنان رویه با ورزشکاران این رشته صورت می گرفت اهانت آمیز و در اخیر صدا هاهم چنان بلند می شد که ما ورزشکاران ورزیده ای درین رشته نداریم در حالیکه اگر گاهی نمی دانم روی کدام علت موقع برای رشته های مثل والیبال و غیره داده میشد عملی انجام می شد مثلا چند روز قبل تور نمتهی دایر میشد و از میان آنها به اصطلاح خودشان بهترین ها انتخاب میشد و بخارج اعزام میگردیدند در داخل تیم های ترتیب و تهیه میشد که هرگز بیازی یکدیگر بلد نبوده و سیستم عمل را در میدان باهم نمی دانستند. به هر صورت از نخستین روز

فرخنده یک نظام جوان ما رویکار آمد توجه بسوی بهتر شدن زندگی مردم افغانستان و مسایل مربوطه آن مبذول شد و به المپیک که در راس همه ورزش ها قرار داشته و لسی متاسفانه در گذشته جزء نام از آن چیز دیگری موجود نبوده یکباره رنگ و رونق خاص گرفت نظر به توجه نظام جدید اکنون ورزشکاران را تشویق و رهنمائی مامورند. این اساس پروگرامهای نخست تیم های ملی تاسیس و تحت تربیه قرار داده شد و برای اولین بار تیم های مذکور بخاطر بهتر شدن تکنیک و تخنیک بخارج اعزام گردید.

این اقدام نیک ریاست المپیک را به نظر قدر نگرسته و مو فقیست همه ورزشکاران را خواستاریم امیدواریم ورزشکاران ما نیز مسئولیت ملی خویش را در نظر داشته باشند صورت گرفتن همچو سفر ها به تجارب و ورزشکاران ما افزوده و نتایج مثبتی برای شان باز خواهد آورد.

اینک بخاطر آشنایی بیشتر علاقه مندان ورزش با اعضای تیم درجه یک که اسمای شان در ذیل میتوسیم به خوانندگان محترم خویش وعده میدهم که در وقت مراجعت آنها مصاحبه مفصلی گزارشات سفر شان تهیه و در همین صفحه به مطالعه شان خواه برسانید.

### اعضای تیم :

یک منبع ریاست او لمپیک دولت جمهوری افغانستان اسمای ورزش کارانی را که در تیم ملی والیبال حصه گرفتند.

چنین معرفی کرد: بناغلی عبدالقیوم علم روی به حیث رئیس هیات.

### اعضای تیم منتخبه والیبال :

بناغلی عبدالمقدیر محصل پوهنخی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل. بناغلی عبدالله نوابی محصل پوهنخی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل.

بناغلی محمدانور محصل پوهنخی طب پوهنتون کابل. بناغلی محمد هاشم محصل پوهنخی طب پوهنتون کابل.

دوکتور شیرو احمد کتر در حفظ - الصحه معارف.

بناغلی آدم خان محصل حر بی پوهنتون.

بناغلی باز محمد محصل حر بی پوهنتون.

بناغلی محمد نعیم خورمند محصل کورس احتیاط.

بناغلی محمد عارف مامور در د افغانستان بانک.

بناغلی محمد ایوب معلم در ریاست دپشنتو پولنه.

بناغلی رحمت الله متعلم در یکی از مکاتب مرکز.

بناغلی تجلی کارگر در تفحصات بطرول.

بناغلی عبدالحمید افراد در قطعه ۴۴۴ کماندو.

### اعضای تیم ملی باسکتبال:

بناغلی محمد اسمعیل ترینر تیم

بناغلی نذیر احمد محصل پوهنتون بناغلی محمد نعیم مامور وزارت

بقیه در صفحه ۹۴



اعضای تیم با سکتبال هنگام عزیمت جانب اتحاد شوروی بناغلی اعتمادی سر پرست المپیک دیده میشوند.



# در جام جهانی اخیر ۹۷ گول به ثمر رسید

خوانندگان محترم اطلاع دارند که در آخرین جام جهانی که چندی در جمهوری اتحادی آلمان برگزار شده بود در نتیجه تیم فوتبال جمهوری اتحادی آلمان که هیچ کس به موفقیت آن امید نداشت خود را به مقام قهرمانی در حالی رسانید که هالند را دو گول زد و خودش در همان مسابقه یک گول خورد که به این اساس تیم هالند درجه دوم تیم پولند درجه سوم و تیم برزیل و قهرمان سال ۱۹۷۴ بی سابقه بود ولی ۱ مسال این اوسط به پائین ترین رقم خویش رسید. و بلند ترین آن در سال ۱۹۵۴ بود که در کشور سوئیس به ۳۸ رسیده بود. اینک لست مفصل همه بازی ها را از ابتدائی مسابقات جام جهانی تا امروز خدمت خوانندگان تقدیم میداریم: در پو رو گوی در سال ۱۹۳۰ در ۱۸ مسابقه ۷۰ گول به ثمر رسید که اوسط گول

در انگلستان در سال ۱۹۶۶ در ۲۲ مسابقه ۸۹ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۲٫۷۸ بود در مکزیکو در سال ۱۹۷۰ در ۲۲ مسابقه ۹۵ گول به ثمر رسید که اوسط نمرات در فی مسابقه به ۲٫۹۶ بود. در جمهوری اتحادی آلمان در سال ۱۹۷۴ در ۳۸ مسابقه ۹۷ گول

به ثمر رسید که اوسط نمرات آن به ۲٫۵۵ بود. به این اساس از اولین مسابقات جام جهانی فوتبال تا امروز که ۴۴ سال از آن میگذرد مجموعاً در جام جهانی برپا شده که مجموع گول ها به ۹۵۴ گول در ۲۷۱ مسابقه می رسد که اوسط گول در فی مسابقه به ۳٫۵۲ میباشد.

## دجمناستیک نوی قهرمانه

### چهد پخلنجی له چاروسره هم

#### علاقه لری

هرکال دجمناستیک په ورزشی لوبو کښی د خوانانو او نجونو دتو استعدادونو او د دوی د تشویق له پاره د نړی د بیلو بیلو هیوادو د ورزشکارانو په گډون د جمناستیکو لوبی کښی چه دادی د ۱۹۷۴ کال دپاره دخوانانو او نجونو دجمناستیک لوبو پیچکو سلواکیا د جنسو بی بو هیما په ښار آبنی وشوی ازبه هغه کښی دچکو سلواکیا شپاړس کلنه ورزشکاره «هانکا» دجمناستیک لوبو په دوهم رونه کښی داومری درجی مقام په سرکوه کو لوبریالی شوه.



«هانکا» چه د جمناستیک د لوبو په گډون دتوالو ورزشی لوبوسره مینه او علاقه لری سر پیره پردی چه کو چنیانو درو زو موسیقی او مطالعی سره مینه لری دتو دنیو دتولو چارو په تیره دپخلی او آ شپز خانی د ورځنیو چارو سره زیاته علاقه ښی دغه خوانه ورزشکاره ښکار کول هم د ورزش او فیزیکی تمریناتو یوه برخه گڼی لوبو کال په بیلو بیلو برخو کښی دآس په سپرلم یا نورو نقلیه وسیلو په واسطه د ښکار کولو مرکزونو ته



گوزینو ومولر دو قهرمانیکه با گول های خویش تیم خود را به مقام قهرمانی رساندند.

جام سال ۱۹۷۰ و برنده جام که «آنهم» بعد از سر برد آنرا نصیب میشود مقام چهارم را حاصل نمود. جام فوتبال که برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ بخاطر رونق بخشیدن بیشتر بدین ورزش بوجود آمد و در همان سال در کشور یورو گوی مسابقات آن آغاز یافت هفتاد گول به ثمر رسید که اوسط نمرات آن به ۳٫۸۸ رسید. ولی امسال برای اولین بار این اوسط به ۲٫۵۵ پائین افتاد که قبلاً در هیچ جامی مثالش دیده نشده بود و تنها در سال ۱۹۶۲ در چلی و در سال ۱۹۶۶ در انگلستان اوسط گول هابه ۲٫۷۸ رسیده بود که تا سال

در فی مسابقه ۳٫۸۸ بود در ایتالیا در سال ۱۹۳۴ در ۱۸ مسابقه ۷۶ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۴٫۲۲ بود در فرانسه در سال ۱۹۳۸ در ۱۸ مسابقه ۸۴ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۴٫۶۶ بود در برزیل در سال ۱۹۵۰ در ۲۲ مسابقه ۱۲۶ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۴ بود. در سوئد در سال ۱۹۵۸ در ۳۵ مسابقه ۱۲۶ گول به ثمر رسانید که اوسط گول در فی مسابقه ۳٫۶ بود در چلی در سال ۱۹۶۲ در ۲۲ مسابقه ۸۹ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۲٫۷۸ بود



# زنان و دختران



تپیه و ترتیب از مریم محبوب

تبع و ترجمه امینی

## کشمکش های زن و شوهر

معضله نزع زن و شوهر از نگاه روانشناسی علل مختلف دارد که برخی آنرا مطرح این بحث قرار و نقد کلام بر آن میگذاریم . برخی عقیده دارند بگویند ما در چهارده سالگی و خندان زن و شوهر را بکوه آتش تبدیل میکند در آن اشتباهات ناجیز و سو تفاهم کوچک یکی از طرفین بود. این عده از روی شواهد بر مقام استدلال و منطق بر می خیزند و علاوه میدارند . مردان در طول قرون متعادی از همه لحاظ نسبت بزنان در همه امور اجتماعی رول بارز را بر عهده گرفته و ولایت تاریخ خویش را بطور زنده و مکمل در نفس خویش

میخواهد حفظ کند ولی زمانه که پایه استحکامات آزادی و مساوات را برای زنان تکمیل بخشید تاریخ برای حفظ حیثیت آبرو خویش فعالیت زنان را تنها محدود بچهار دیوار منزل روا ندانسته بلکه دست کار و فعالیت های خسته ناپذیر و امتیازات خارق العاده زنان را در فتح و تسخیر ، اختراعات و اکتشافات به نظر تقدیر نگریسته ، فلذا مواضع قیود و زنجیر اسارت را درهم ریخته با تعیین قدرت و کسب استعداد گویا در سیر نظام عقل، تفکر و تخیل با مردان مساویانه به پیش میروند . عقب ماندگی که عبارت از اشتباه تاریخ گذشته بود مانند هیولای مدعش قرون وسطی با پنجاه

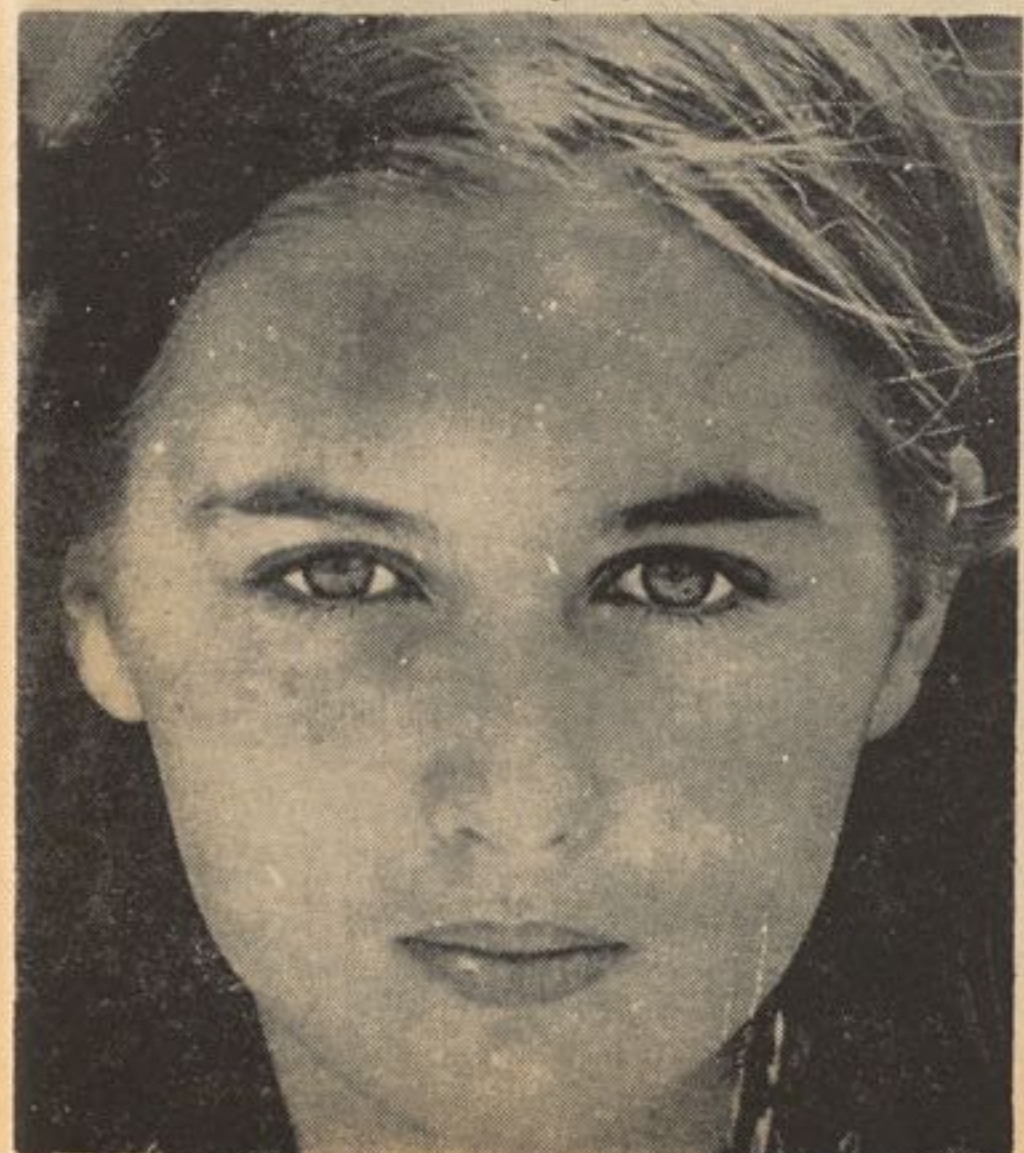
عایش حلقوم شان رامی فشرد . در واقع این واحد که مستلزم يك واقعیت ارزشی میباشد. يك هدف و غایه معین دارند و شاید واقعیت های زندگی عصر و زمان خود میباشند گویا در تشکیل جامعه کمک مسئولیت مشترک دارند، بگویند در همه خانواده ها وجود دارد. گروهی بر میگویند بگویند زن و شوهر از بدو بدایش خانواده و انتخاب کور کورانه همسر روی عشق های انسانوی است که زود مبدل به ازدواج میگردد یا شا بدقسمت بیشتر این کشمکش عاروی و شوهر است اقتصادی فشار مالی صورت بگیرد در دنیای متهدن قابلیت اقتصادی مرد و زن قبل از ازدواج سنجش شده میباشد ولی وضع خرابی اقتصاد و مالی مانع ازدواج شده نمی تواند پس این بگویند مورد چشم از علم نازل در انتخاب همسر و عشق های سوزناک ازدواج های اجباری و علمی عدم تطبیق سویه تعلیمی و محیط ، وضع اخلاق، عدم اعتنا به شخصیت یکدیگر بی پرواییها، پیروی از عقاید کور و تاریک وارد نبودن در تدبیر منزل ، عدم توجه به اصل درآمد و عایدات تا محیط خارجی و وضع اجتماعی شاید اختراعات و اکتشافات عصر عیاهوی ماشین که مولد تشوشت روحی گردیده است .

بعضی بر آنند بمروریکه بگو مگو بالای يك موضوع ولو که قابل بحث باشد و یان باشد شروع شد خواه بطرز مستقیم و یا غیر مستقیم از مهر و علاقه خود نسبت با هم دوری میجویند اندک اندک وضع محیط خانواده ب میدان حرب تبدیل بالاخره متوسل به استعمال آخرین اسلحه مغوف و بیمناک میشوند «فاحش راز های غیر قابل انکار شدنی صفا های نفرت انگیز ، تهمت و دروغ اینجامت که فرصت بدبختی این دودامن زده آنچه که تا بحال پنهان بود الساعه یکدیگر را نسبت بظایا و اشتباهات خود ملتفت اندر حیرت فرو میبرند حس انتقام جویی ، کینه توزی ، و بغض که زاده تخیل ناپاک شان است بطور غیر متر قسب تبارز میکند، مداخله اقوام آغاز میگردد ، رسوائی و خیل خندی دامان مجموعه خاطرات شان را برای ابد آلوده میسازد . به عقیده این عده قبیح ترین جنایت و فجیع ترین اعمال زشت مداخله اقوام در امور زن و شوهر است. به نظر عده دیگر، بگویم که علت خاص بدبختی و مصیبت زن و شوهر نیست این شور و نزاع زن و شوهر آینه اشتباهات و خطایا هر دو همسر است که یکدیگر را ملتفت احوال خود

شان میسازد اگر زیرکانه شور و نزاع زن و شوهر را گاهی که بالای يك موضوع کوچک و یا بزرگ جریان پیدا میکند و ساعتها بگویند شان دوام میکند و مورد مطالعه قرار گیرد پیدا است که اعصاب این دو شخصیت بزرگ جامعه به اثر کثرت عوارض مانند « تریه و پرورش طفل، فعالیت در خانه و تدبیر منزل تهیه لوازم و ضروریات روز مره و علمی و حدالقیاس تلاش مرد در پی معاش ، سرگردانی پائین و بالا، فعالیت های متواتر ساعت کار، اعصاب شان را منهدم گردانیده چاره جز پنهان و انتقاد که آنهم جز ناز و شیوه تظاهر فعالیت شان است که بروی یکدیگر می کشانند چیزی دیگر نیست در واقع بعل قضایا بفرنج بیچینه

می بردازند تا به این ترتیب سؤ تفاهم زایل گردد. البته درین صورت بگویم که در فضای خالی از همه ناپاکی بدون مداخله دیگران اگر صورت بگیرد دست سسومی بعل قضایا دخل میباشد حادثه مطابق قانون واقعیت عادلانه فیصله بین شان خواهد شد علاوه میدارند بگذارید این دو شخصیت که حس خودخواهی، غرور شان بر هم خورده با تحریکات آنی عصبی شدند با هم گله و شکوه سردهند، عقده دل خود را بروهم بکشایند ، تا ایسن بی اعتنائی ، خودنماییها ، سردی و تلخیها ، بی قیدی و غفلت که روابط زن و شوهر در مراحل مغرب اشباع قرار داده تا اختلافات را خودشان زدوده سازد .

جمعیتی میگویند، شرط انصاف نباشد که بالای يك نوع کوچک دعوی و وکیل بمرافعه احضار گردد این کار عادلانه نیست که چهره بشاش و خندان بکوره آتش تبدیل کرد آنهم بخاطر یک اشتباه کوچک و غرور ، باید اندیشید که اختلافات از کجا منته شده گرفته و علت وصول آن چیست . خداوند بماعقل او زانی کرده تا در انتخاب همسر و شریک حیات مطابق سویه محیط و ساز گاری اجتماع و توافق آن- هر بلوغ بفرج دعیم، متوجه گفتار، پندار و کردار خویش باشیم هیچ چیز در جهان لاینحل نمی ماند و با حرکات مدبرانه و اندیشه های کامل میتوان بر جهان کنترل کرد، پیکر اجتماع را از صنمات و تحریکات بسپوده و خارجی در پناه واقعیت ها حفظ و مسئول نگه داشت و آنچه که مستعد بعمل است از قابلیت استعداد ارزشهای معرفتی و حقایق واقعی بااصل پرتسبب در نفس میسر تعقل بسط بخشید .



ژوندون

براد  
تسو  
قاهه  
بص  
سج  
ناه  
بود  
متص  
خوب  
هنگ  
نظر  
فراه  
شما  
های  
مشکل  
مشن  
فامیر  
یکروز  
به لاه  
و گوش  
بسا  
عادات  
باش  
قابل  
ش



# چنق را شکستم و بر دم ولی دیگری

## از نردمن ربود

### لطف افکری به حال من بکنید

در صنف اول فاکولته بودم که باشوهر فعلی ام آشنا شدم مردی خوبی بود، میتوانست وجودش خالیکه های زندگی لم راپر کند و از آن برای خویش مردایه آلی بسازم فرق فاحشی که بین من و او موجود بود البته از این ناحیه یکسلسله مشکلات را برای ما خلق کرده بود . موضوع دور بودن فامیلش و در عین حال زندگی کردن او در یک آپارتمان که به پولی کمی میتوانست آنرا بردهد و زندگی شبانه روزی خویش را بگذراند بالاخره نتوانستم این مشکلات را رفع کنم بعد از مدتی تبادل خطها و نامه ها در و پدش در صورتی حاضر شدند که به ازدواج ما موافقه نمایند که من به ولایت شان بروم بالاخره نظر به علاقه ای و الفریکه که در بین من و شوهرم حکم فرما بود این کار را کردم اکنون صاحب دو کودکم ، دو کودکی که از هر حیث نیازی به نوازش پدر نارد ولی سخت متاسفم که شوهرم پدر واقعی برای فرزندان خود نیست سخت در تلاش شدم که از ولایت مذکور به کابل بیایم ولی فامیل شوهرم اجازه این کار را نمی دهند موضوع مهمی که مرا

و داشت تا برای شما نامه بنویسم موجودیت زنی دیگری در زندگی مای باشد . شوهرم بایی رحمانه ترین شکل و به وحشیانه ترین رقم آن پشت پا به همه چیز زده حتی آنقدر در خود حل شده که وجود دو طفل مصوم از ذهنش محو گردیده است شاید شما بساور نکنید که اگر بگویم کیسانسه ام ولی در منزل خانه جارو میکنم رخت می شویم و حتی در این اواخر تندور هم میکنم منظوم این است که او نمی گذارند تا از تحصیلات خویش استفاده نمایم شوهرم نامه برایم فرستاد تا در قسمت زن گرفتاش باو کمک کنم یعنی برای دختر مورد علاقه اش به خواستگاری آن بروم هر چند التماس کردم به نزد پدر و مادرش زانو زدم فایده نه بخشید خلاصه آن ها میگویند مرد حق دارد هر وقت از زن اولی خسته شد زن دوم و سوم بگیرد درابتدای زندگی او با من عهد کرده بود و اصطلاح چنق را با شکستم و آنرا بر دم اما اکنون زنی دومی به زندگی ما رخنه کرده ام دانم چه کنم و چه چاره به جویم . به امید رهنمائی تان



## سسلوی وار تان

### رقیب بری ژیت

### بار دو

سلوی وار تان ستاره مشهور فرانسه و رقیب سر سخت بری ژیت بار دو سخت علاقمند فرانک سنا ترا شده است . سلوی میگوید . من میخواهم بری ژیت بار دو را با انتم مو زون و چهره جذابی که دارم از میدان بیرون کنم . او مدت ده سال است که در آمریکا و دیگر ممالک اروپایی اقامت گزیده و میخواهد که در اولین فرصت به فرانسه باز گردد .



## به پاسخ نامه آقای (ح-ب-ع) از ولسوالی برکی بر کلوگر

برادر عزیزم - نمیدانم که همین اکنون در کجا تشریف دارید و در کجا هستید تا بتوانید جواب نامه تانرا که عنوانی «قابل توجه خانم -» به ما فرستاده بودید با فکروایشه صحیح آنرا بخوانید و مطلقاً له کنید نامه شما برای گروه مشورتی زون نرسیده بود ولی خوشبختانه که تصادفاً به دست متصدی این صفحه افتاد و آنرا خواندم . خوب برادر : نمی دانم چطور شده که شما در هنگام نوشتن این نامه زن هاراه مثل آینه در نظر مجسم ساخته و مرد های بی وجود خودتان فراموش تان گردیده است من فکر میکنم که نامه شما مملو از یکسلسله خودخواهی ها و بدبینی های است که شما در مقابل زن ها دارید . برادر زندگی زناشوهری آنقدر پراز مشکلات و کشمکش هاست که زن بیچاره با یک مشت پولی که شوهر به او تعارف کرده خود فامیلش را فراموش میکند من فکر میکنم که یک زن نسبت به هر چیزی دیگر حتی نسبت به خود به فامیل خود و شوهر و فرزندان خود فکر میکند و کوشش میکند که تا زمینه خوشبختی را مساعد بسازد تا شوهرش از او راضی باشد . من فکر میکنم که در هنگام نوشتن نامه عادات و رفتار خود شما بکلی فراموش تان شده باشد ، شما خشن بودن خود را ، بر خورد غیر قابل تحمل خود را در مقابل فامیل و زن بیچاره شماره ۲۴ و ۲۳

## بلا های یکدیگر باعث از بین رفتن موها میشوند

بلایکه مورا به زودترین فرصت میلیرا ندو آنرا از بین میبرد صابون و پودر است برای نگهداری مویتان باید در نظر داشته باشید که صابون و پودر هرگز استفاده نکنید . در وقت شستن مو نباید از شانه های جراستفاده کنید این شانه ها کشنده قدرت موی می باشد و مو خوره تولید میکند . یکی از متخصصین آن در این مورد میگوید . مو مثل جلد بدن است اگر همانطور یکدیگر جلد مراقبت میشود موی سر نگهداری نگردد احتمال زیاد دارد که خراب گردیده از بین برود . مو نباید هرگز جرزده شود چون میشکند و باعث خرابی آن شده قدرت خود را از دست میدهد عموماً تقریباً ۸۵ درصد از موخواره از جزیوی جزو بدن بوجود می آید و شما اگر به این مرض مبتلا هستید سر تانرا با نظم مرغ و کمی ماست بشوید چون این کار در زیاد شدن قدرت مو های تان سخت کمک می کند و خوردن گوشت مرغی هم می نماید و از رفتن مو جلو گیری به عمل می آید . شعاع آفتاب نیز یکی از عوامل کشنده مو است او جلای موی را به شدت کم کرده و آنرا با سیوسک توام می سازد موها تان را باید هفته دو مرتبه با

## زن دلخواه ما در دنیا

تپیه کننده : س شامل

اسپانیه : زنی که خوب برقصد ویتنام : چریک یا ضد چریک باشد . ایتالیا : خوب اسپا گتی تپیه کند . انگلیسی : محافظه کار باشد . ژاپن : رادیو ساز باشد و خوب برنج بپزد . فرانسه : طرفدار ناپلیون و بریندو بار باشد . ایران : همه دستورات آقا را اجرا کند و در برابر عملی عکس العمل نشان ندهد .

شامپوی مورد نظرشسته و آنرا شانه بزنی در سایه و جای سرد استاده شود تا آب آن خشک شود باید متوجه بود که دو وقت تر بودن و از حمام خارج شدن آنرا توسط بیکودی نه بیجید چون انجام موهای تان میشکند و باعث تولید موخوره میگردد . و باید به خاطر داشت که اگر امکان داشته باشد بعد از دو هفته و یا سه هفته موهای تان را در مقابل شعاع گرمی آتش بگیرد چون این کار یعنی زنده جان رانابود میکند و آنرا از بین میبرد .



# مسرح عمومی

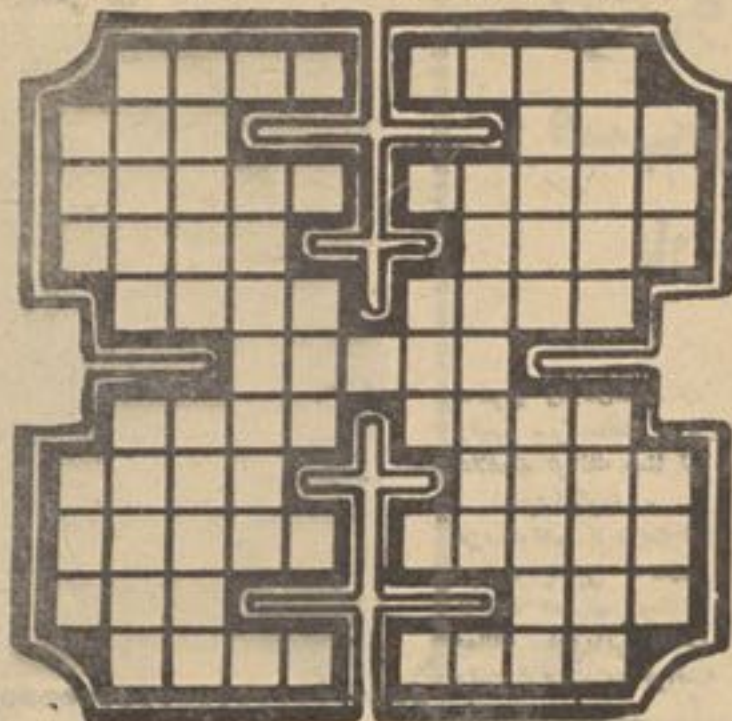
## مسابقه

### شرح جدول

افقی:

- ۱- جایز و روا - یا پیوش ها - کاعی از آسمان فرود آید آرام و مطمئن ، ۳- رسیدگی بکاری و چیزی - بگس و خر یطه را گویند ، ۴- تعجب خانمانه و هم از مار کهای را دیو - نقصان و ضرر ، ۵- از حالات اعضای بدن که از سروی عاید شود - از مواد تسخین ، ۶- از دندانها ، ۷- اثر زخم در چهره - شایسته و سزاوار ، ۸- از سلسله هائیکه بعد از خلفای را شدین روی کار آمدند - استوانه و کاغذ پیچیده ، ۹- از آلات طرب - از میوجات زمستانی - ۱۰- بزرگی - دیو مشوشی ، ۱۱- بیباکی و دلاوری - آزرده و رنجور .

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱



۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱

عمودی:

- ۱- از خزندگان خطرناک - اینرا هم هر کسی دارد ، ۲- از موجودات نورانی آسمانی - شله گمی و پافشاری برای به کسی نشانیدن مطلب خود ، ۳- باردار است و بار دهند - رگهائی که دارائی خون نا صاف اند ، ۴- شبهه جزیره ئی در انتهای شرقی شوروی ، ۵- تارك ترك - ۷- از حروف الفبا ، ۸- از تقریبگاههای کابل ، ۹- پایتخت اروپائی - ماده ای که برای اولین بار از آن ماده عضوی ساخته شد ، ۱۰- چهره - مرد آزاده بریده از دنیا ، ۱۱- راه زیر زمینی - بد گوئی .

### این شعر را تکمیل نموده و شاعر آن را نیز معرفی سازید

ندارم آن ... زاده ...

که در ... فرود در ... کاست

### سبک شناسی

این شعرای وطن ما بکدام سبک شعر میسرودند .

ابو شکور بلخی ، عنصری ، فرخی ، منوچهری - انوری ، فردوسی - رودکی .

### اینها کیستند؟



\* او را معلم ثانی میگفتند در بسیاری از علوم مانند ریاضیات نجوم ، فلسفه ، منطق و موسیقی تبحر کافی داشت از آثار اوست : رسا آراء ، اهل المدینه الفاضله ، فصول الحکم ، علم النفسی .



\* وی بزرگترین شاعر و نمایش نامه نویس مکتب کلاسیسم بود . در سال (۱۶۱۶) وفات کرد . از آثار اوست . اتللو ، تاجرونیسری هاملت .

### آیا این هنر مندر امی شناسید؟



پوشیدن جو بابای زیا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکنید بلکه با عت تقویه صنایع ملی خود هم میشود . برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل معمای صفحه مسابقات میشوند بحکم قرعه يك سیت . جوراب اسپ نشان



HORSE-BRAND-SOCKS.

جایزه داده خواهد شد .



## این عکس چیست



## آزمایش فکری

- دو نفر از دو ستان، پس از سالها بی خبری از هم، یکدیگر را دیدند، یکی از آنها میگوید:
- دو نفر از دو ستان، پس از سالها بی خبری از هم، یکدیگر را دیدند، یکی از آنها میگوید:
- اسمش را چه گذاشتی؟
  - همان اسم مادرش
  - هلن کو چک سال دارد؟
  - حالا شما بگو بید، در حالیکه این دو نفر از زمان کودکی یکدیگر را ندیده اند، چگونه رفیقش توانست بگوید اسم دختر دو ستش هلن است؟
  - مدتها است ترا ندیده ام.
  - دیگری جواب میدهد.
  - حالا من صاحب یک دختر شده ام.

## عبور از رودخانه

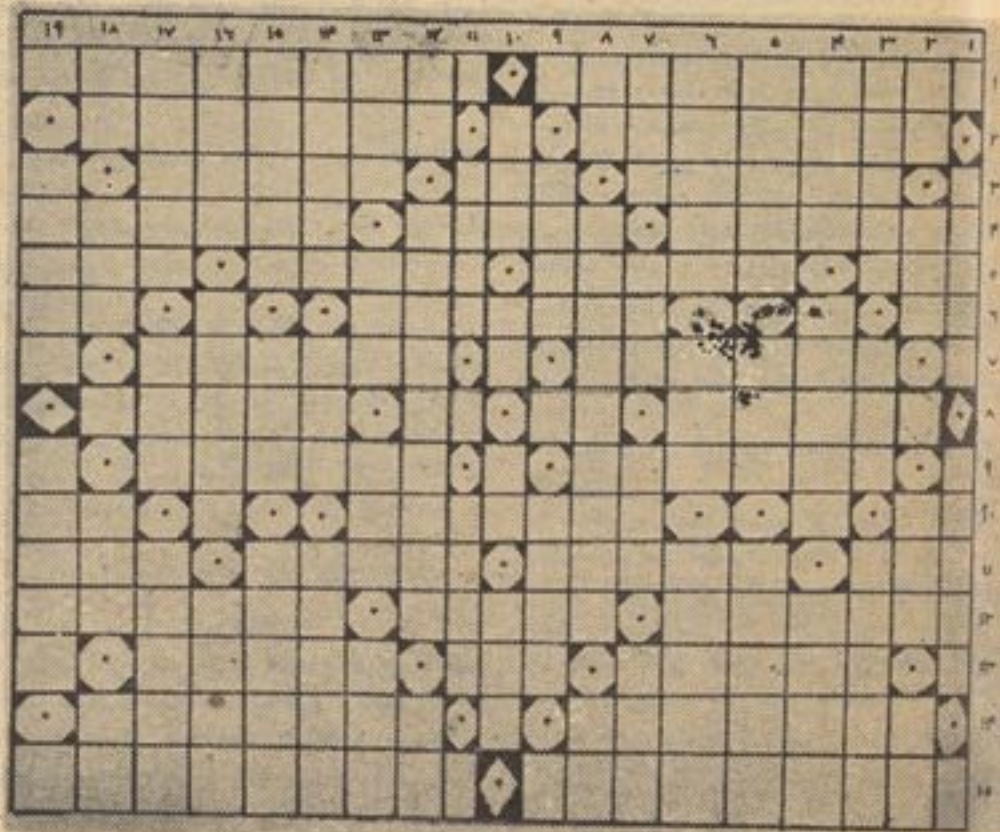
- دو نفر بسا حل رودخانه رسیدند اما هر دو با آن و سیله از رودخانه عبور کردند.
- در کنار رودخانه قایقی وجود داشت که فقط گنجا پش یکنفر را موفق شدند از رودخانه بگذرند؟

- ۱۰- مخترع ترا سفار مر - امروز (بشتو) مخترع تیلیفون - شیر آشفته.
- ۱۱- یاد شاعری بود - یکنوع رنگ.
- ۱۲- بلی (انگریزی) - آهنگساز معروف روسی - ریگ مید.
- ۱۳- بلا - خواننده هندی - تکرار حرفی - نویسنده معروف انگریزی.
- ۱۴- از کوه های کابل آزمایش (خارجی) - نویسنده دو ن و ن و ان.
- ۱۵- جزا اول از وا حدات وزن و جزء دوم حمله - سر، از آثار شکستپیر.
- ۱۶- قصه - نویسنده و فیلسوف آتازونی - گیلان شکسته.
- ۱۷- جزء اول پیرو و جز دوم جای آب خواننده مشهوری - ترا نله ناخوش.
- ۱۸- مهتاب خورد - واحد برقی واحد پول ایالتی - و فای نیمه.
- ۱۹- ساکن بو دن - نویسنده روسی.

## شرح جدول

افقی:

- ۱- این کتاب که مشتمل بر حکایات دلپذیر اخلاق است در سال ۴۷۵ شته شده - این کتاب را نظام الملک در سال ۴۸۴ تحریر نموده.
- ۲- نویسنده روح القوانین - اثر شاتو بریان.
- ۳- هنر مند - از اعضای بدن - حامل مرده.
- ۴- پدر و ما در نا خلف - کشتن - حکیمی مشهوری.
- ۵- واحد طول - نهی از مصدر فرانسه - رفیق موم.
- ۶- نقش - نشست (بشتو) - ضمیری.
- ۷- نر دیکی - مخترع قلم خو درنگ.
- ۸- جمع مر تبه - توان - و احد سطح - فیلسوف فرا نسوی.
- ۹- شرکت هوایی مشهوری - جزء اول از لباس عسکری و جزء دوم آن طرف.
- ۱۰- سایه - از انگلستان - درو (بشتو).
- ۱۱- شتر (بشتو) - قوم مشهوری (معکوس) - صاحب فرموش (بشتو).
- ۱۲- جنگر و جدل - یکنوع رنگ - شخصیت از ترکیه - ۱۳- لباس زنانه از زبان های ملی - غذاهای مشهوری - ۱۴- مثل خون - از هنرستان و هنر مندان فرانسه - ۱۵- شاعری فرانسیسی - اوت آن زفلاسفه و دوم آن از شاعران یونان باستان -



عمودی:

- ۱- شاعری از ابیورد - شاعری گرانمایه گنجه.
- ۲- مادر عرب - موی اسپ - رنگ خام نیم پخته.
- ۳- بندرها - ضمیری ما لکیت - یکنوع میوه.
- ۴- بسته کرد (بشتو) - سنگ تراشی - عضوی از بدن.
- ۵- وطن فرخی - آینده (مستقبل) از انبیاء.
- ۶- شخصیت از آتازونی مرضی خطرناک - جزء اول من (بشتو) و جزء دوم رفیق.
- ۷- رو شن - بوره - میوه دنیا (بشتو).
- ۸- سمبول باریکی - از نقاشان مشهور مجا رستان - حرف تردید.
- ۹- ضد ماده - محافظه نمودن (انگریزی).



# گذشته‌ها و آینده‌ها

من تا مدت ها همینطور کنار جاده بفصل ویتون مغازه هاراه میرفتم تا اینکه احساس کردم سرم دور می‌خورد. بعد فکر پرسیداز دو روز است چیزی نخورده ام. من متوجه یک‌دکان کوچک‌ماهی وچیس کنارسرك شدم. باچند سکه‌ای کهمن داشتم میتوانستم چند پاکت چیس ویک پیاله چای‌بخرم. بعد ناگهان متوجه پارچه کاغذ اعلان ایکه در پنجره‌دکان نصب کرده بودند شدم.

(کافی ازطرف شب به‌یک ویتون سر ضرورت دارد).

من از بس خوشحالی نزدیک بود اززیشه کافی پایین بیفتم.

مالک کافی پرسید.

- خوب! شما چوقت می‌خواهید شروع کنید خوب چطور است فردا شروع کنیم.

من گفتم.

- هر وقت شما بخواهید.

احساس کردم تسکین تمام وجودم را فراگرفت.

او گفت:

اگرچه ما تعداد کافی گارسون داریم ولی از طرف ظفر کمبود می‌شویم ووقتی که بسوزد شدیم شما میتوانید کمک کنید.

من با اشتیاق سرم را تکان دادم.

- بسیار خوب!

من آنقدر خوشحال شده بودم که از او تشکر کردم. و از کافی بیرون آمدم. و فراموش کردم که برای صرف نان چاشت به آنجا رفتم بودم.

آنروز من به سوپرمارکت رفتم و یک قوطی لوبیای سرخ شده کمی مسکه، یک قرص نان، چنددانه تخم ویک قوطی شیر خریدم.

حالا پول من ممکن کفاف یکی دو روز مرا تا هنگامیکه معاش اولسم را می‌گرفتم میکرد.

کارمن در کافی زیاد بد نبود. درست است من از بوی ماهی سرخ شده وچیس خسته شده بودم. بعضا مردهایی که تا وقت های شب می‌آمدند بی‌حیا وگستاخ بودند. ولی باوجود آن من تحمل دست درازی ها وگستاخی های آنها را میکردم و حاضر نبودم آنجا را ترک بگویم. معاش من آنقدر هابلند نبود ولی بعضا مشتری ها بخشش میدادند و بسر

علاوه من نان شب را در کافی می‌خوردم و این هاشم تلاقی کمبود معاش را میکرد.

ولی در همه این حال، همه وقت آن فکر را مشغول میداشت. شب هابتد از همه وقت دیگر بود. من ساعت ها بیدار میماندم و در خاطر من آن را مجسم میکردم. اینکه آیا روز گرفته بود ویاگریه میکرد و مرا می‌خواست. یگروز حتی من غرغه تیلون رفتم، و شروع

کردم نمبر کودگستان را چستر را بز نم. من فقط تصمیم داشتم از آنها بپرسم که آیا طفلی را که در صحن کودگستان پیدا کرده‌اند صحت است یا نه. فقط همین! اما پیش از اینکه تلفون در آنطرف دیگر زنگ بزند من گوشه را سرچایش گذاشتم. شاید آنها تلفون را تا اینجا دنبال میکردند و شاید هم چیزی در این مورد بمن نمی‌گفتند.

کارمن در کافی آنروز ساعت شش شروع میشد. و به این ترتیب من یگروز تمام وقت داشتم که فکر کنم و جرت بز نم. من چندبار

بیرون رفتم ولی اکثرا در اتاقم بسا فسی ماندم.

من و خانم (کاتن) چندبار صحبت کردیم. خانم کاتن وقتی زینه را بسا میکرد از گذشته اش دوددل کرد. چندبار همه را برای قهوه به پایین خواست.

و من برای اولین بار متوجه شدم که در زیرا این رویوش گلدان قلب طلایی ای می‌تید.

او برای من دوباره شوهرش که او را رها کرده بود قصه کرد. و اینکه باچه اشکالی توانسته بود دوپسر ویک دخترش را بزرت کند. یکی از بچه هایش قبلا در یک تصادم موتر مرده بود. و دیگرش به کانا دا مهاجرت کرده بود.

او یگروز صبح از وری پیاله قهوه بمن گفت:

میدانی! جسی کاتن سهم خودش را از تلخی های روزگار داشته. من مطمئن هستم شما با وجودیکه کاملا جوان هستید از این تلخی های نصیب نمائید.

من احساس کردم که سرخ شده ام و به اطرافم نگاه کردم.

مثل اینکه می‌خواستم مطمئن شوم دروازه سرچایش قرار دارد تا اگر من فرضا تصمیم میگرفتم به اتاقم فرار کنم ما نفسی نباشد.

اما صدای خانم کاتن مرا آرامش داد.

- نه! فکر نکن من از آن فحاش زن هایی هستم که در زندگی هر کس مداخله میکنند. تو دختر خوبی هستی. گریه ات را می‌پردازم انانک را پاک نگه میداری. همین برای من کافیست.

خانم کاتن قصه را در همین جا رها کرد و دیگر دنبال مسئله را نگرفت.

در کافی چند مشتری دایمی از من دعوت کردند باهشان بیرون بروم ولی من شبها در کار میکردم و به این ترتیب مشکل بود دعوت آنها را قبول کنم. بر علاوه من میل به اینکار نداشتم. من احساس میکردم که هرگز نمی‌توانم کس دیگری را دوست بدارم. بعد از رالف و این یکسال پراز کابوس من فقط می‌خواستم تنها باشم.

یکی از مردها (جو) خیلی مرد پررو بود. اصلا او در یورو یک لاری بود. که هر وقت از شهر ماعبور میکرد برای نان شب به کافی مامی آمد.

وقتی من غذایش را می‌بردم دست هایش مرا ازیت میکرد. ولی من سعی میکردم او را زودیه بگیرم.

بعد یکشب پیش از آنکه کافی را ببندیم جو از دروازه شد.

من میز هارا پاک می‌کردم که او از عقیم آمد. و دستش را به کمرم انداخت. در گوشم زمزمه کرد.

- تو منتظر من بودی نه! اصلا پر نسده مقبولی مثل تو تا اینوقت شبدر کافی چرمیکنند.

من با یک جست خودم را از دور کردم.

- توجطور جرت میکنی؟

دست های کشیف ات را از من دور کن.

(جو) دندان های گرم خورده اش را با یک لبخند نشان داد.

- اوه! اوه! لا لامن به عادت های شما آشنا هستم.

(سد) مالک کافی در چهار چوب درواز ظاهر شد.

- جو دی! اشکالی پیش آمده؟

من بالکنت گفتم.

- نه! چیزی نیست. این آقا همین جا لا کافی را ترک نمی‌گوید.

(جو) زیر نفس های سریع و و همنداش غرید.

- خوب! من زیاد مشکل تراش نیستم. در آب ماهی دیگری هم است.

بعضا من با بفا طر آوردن حرف های جو خودم را بسیک و هر جایی احساس میکردم. آیا واقعا قیافه من طوری بنظر می‌رسید که گویا منتظر یک مرد باشم. آیا بعضا جواب هایی که من به کتره های بی‌شرمانه آنها میدادم مرا هر جایی نشان میداد. من هیچ جوابی نداشتم الکارم بطرز عجیبی پراکنده بود. همه چیز پراکنده بود.

آتش من تا ناوقت ها گرمی کردم و همانطور خوابم برد.

من کودکم را می‌خواستم. حالا من بیش از هر چیز دیگر در این دنیای بزرگ طفلم را می‌خواستم.

من در تمام طول هفته دیگر جو را ندیدم. حدس می‌زدم دختر دیگری را پیدا کرده با وجودیکه خدا میداند من هیچ دختری را نمی‌خواستم به دست های کشیف او بیفتد.

بعد من یکشب شبیه وقتی کافی را ترک می‌گفتم تا بخانه برگردم از ترس و هیچجا نگرزیدم.

از جانب مقابل سرك يك هيكل آشنا از عقب يك راهرو بیرون آمد.

دراول من فکر کردم که این هيكل سایه مانند جواست. اما بعد بخاطرم رسید که جو تا این حد چهار شانه نبود و بر علاوه مو های مواج و پر پشت نداشته.

جو دی!

لحن صدایی که نام مرا میگرفت متردد بود. ولی من احساس کردم که سرك بسا عمارات آن دور سرم چرخ می‌خورد.

(رالف!)

من به مشکل توانستم او را از دایره لب هاشم خارج کنم.

این من هستم جو دی!

من با لگنت پرسیدم.

- تو... چطور؟ اصلا؟

میدانی! دوستم سام تو داد این کافی دیده بود. و بمن گفت در اول باور نمی‌کردم. اما او قسم خود که ترا اینجایده.

اوه!

من با دستهایم که در جستجوی چند کلمه ای بودم که باید میگفتم.

اوه خوب! متوجه شدم.

رالف پرسید.

جو دی! توجطور هستی؟ در این مدت...

من کار میکردم.

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...  
رالف نگاه های کنجکاوش را به من دوخته بود.  
- اما چرا اینجا با و طفل، چی؟  
- من نتوانستم او را نگه دارم...  
- اوه خدای بزرگ جو دی! تو چرا فرار کردی؟ آخر یکبار که مرا می‌دیدى من گفتم.  
- بخاطری که تو اورا نمی‌خواستی. تو نمی‌خواستی بابت به چیزی بند شوی.  
اگر من تو را می‌دیدم حتما پیشنهاد میکردی من انرا سقط کنم. و یا چیزی از این قبیل!

رالف با عجله گفت:

من هرگز چنین پیشنهادی نمی‌کردم. من فکر کردم تو به خانه خاله ات رفته ای ولی تودر آنجا نبودی...  
من با استهزا گفتم.  
- ها؟

فکر برگشت به آن خانه چهار کنج و آن شهر تیره و تاریک واقعا مسخره بود.

رالف دستش در بالای شانه ام قرار داد.

تماس با او کافی بود که تمام وجودم را به لرزه درآورد. من به قیافه او خیره شدم. و بخاطرم گفتم که ان یگروز قیافه او را خواهد گرفت ان قیافه استخوانی و مصمم او را به ارث برده بود.

ناگهان تما من آن کابوس های یکسال پیش بخاطرم مجسم شد.

رالف! خواهش میکنم از اینجا برو! خواهش میکنم از اینجا برو و مرا تنها بگذار!

من به عقب برگشتم و مثل همیشه شروع به دویدن کردم.

من صدای قدم هایی را که از عقبم می‌آمد می‌شنیدم. صدا هایی را هر لحظه بمن نزدیک و نزدیک تر میشد. وقتی من به سرگی که به ایارتمان منتهی میشد رسیدم او هم چنان به دنبال من می‌دوید.

من با عجله وارد ایارتمان شدم. یگراست به اتاقم رفتم. و دروازه را به شدت به عقبم بستم. خودم را روی بستر من انداختم بعد من صدای قدم هایی را که از زینه بالا آمد شنیدم و بعد صدای او از پشت در بلند شد.

جو دی! خواهش میکنم. دروازه را باز کن جو دی!

صدای (رالف) مصمم بود و رگم از التماس در آن احساس میشد.

من بایی حالی بطرف دروازه رفتم و آنرا باز کردم.

خانم کاتن کسی را به این اتاق ها اجازه نمیدهد.

(رالف) گفت:

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...

ساعتی که در این مدت...



دوخته  
فرار  
سو  
میکردی  
کردم  
ای  
و آن  
داد  
شودم  
ششم  
او را  
مصمم او

# یادی از استاد

## (شایق جمال...)

بجز از عشق تعلیمی فکر دست بیامر زد خدا استاد ما را

ایش  
سرو  
تنها  
شروع  
می آمد  
نزدیک  
گه  
شان به  
راست  
عقیم  
تم بعد  
لا آمد  
بلند  
رباب

میرغلام حضرت (شایق جمال) پسر جناب حافظ میر جمال الدین مرحوم از سخنسوران نازکخیال و شبویایان و فقیر مشرب کشور بوده و سلسله نسب گرامی شان از طرف پدر و مادر حضرت میر واعظ صاحب علیه الرحمه عارف معروف افغانستان منتسب می شود.

جناب شایق جمال در سنه ۱۳۲۰ هـ . ق چشم بدنیآ کشوده و در ده سالگی به شعر سرانی شروع کرده است . چنانچه اولین اشعار شان در سراج الاخبار افغانی به نشر رسیده و در امان افغان هم آثار این سخنور توانا طبع گردیده است .

(شایق جمال) تعلیمات ابتدائی و خصوصی را از محضر استاد بزرگوار خود جناب قساری عبدالله خان ملک الشعرا فرا گرفته و با جناب استاد (بیتاب) مرحوم نیز آمیزش صمیمانه و صحبت های عارفانه داشته اند .

این سید عالی نسب : شاعر طریف طبع و حاضر جواب و نکته دان ماهر بوده اشعار سوزناک و ابیات حضرت ابوالمعانی مولانا بیدل صاحب قلم سره را با کمال مهارت تشریح و تحلیل می کرد .

جناب (شایق جمال) در پاس آشنائی ها و حفظ روابط دوستانه با دوستان - وفادار بوده همگان را بفرجه عشق دوست میداشت و با آنکه بضاعتش قلیل بود اما دلی چون دریا و مشربری مانند آفتاب داشته دروازه کرمش از صبح تا خفتن بر روی همه کسی باز بود . علاقه مندان از هر طبقه یعنی از حلقه مناجات و خرابات با کمال ارادت بحضورش می آمدند و ساعت ها از صحبت های ادبی و عرفانی اش محظوظ و مستفید می شدند .

سراعتک (قانون طرب) را از مجلس این شاعر صاحب دل آموخت و (رحیم بخش) چراغ عشق پیر مغان را از نور جمال شایق در سینه خود بر افروخت و با (واسوخت) او آشنا شد .

از (حیرت) تا (بسل) و از (جناب) تا (واعظی) همه پرانه شمع کمال شایق جمال بودند . (خلیلی) نیز چون سری به آتشکده محبت او میزد در آنجا به گلزار ادب و عرفان واصل میشد . (قریت) (واله) الکلر او بود و (شایق هروی) هم از محضرش کسب فیض نمود . یادوستان خود وفادار بود . در هر حال

ادب راز عایت میفرمود و (حیا) بدیده اش جا داشت . طبع رسایش طوفان میکرد . هرگز کسی از صحبت شیرینش (خسته) نمی شد و نکته های ادبی اش (نوید) بخش اصل ذوق و آریاب (صفا) شمرده میشد . (صوفی اشقری) و (حیدری) هم درس ادب را از همین مکتب آموخته بودند .

(شایق جمال) با آنکه چنگ ضعیف و بیگرنجیف داشت اما روحش قوی - حافظه اش توانا و حوصله اش فراخ بود .

(شایق جمال) مخلص درویشان و مجازیب بوده و با بسی ازین طبقه صحبت ها نموده اند . در طریقه مبارکه تقشبدیده از جناب صاحبزاده صاحب قندهاری مشهور به (عمرجان) تلقین گرفته و بعد از وفات آن مرد خدا از جناب حاجی درویش صاحب درس توحید و طریقت آموخته .

جناب (شایق) از حضرت پایه خان محمد دجلوب - جناب سیدجان (پایه داود صاحب) جناب میر فقیر جناب میر صاحب قصاب کوچک جناب حاجی سلطانعلی خان هم با احترام یادآوری می فرمود .

با آنکه ارادتمندان دست های (شایق جمال) را می بوسیدند اما خود این شاعر صاحب دل باین تشریفات علاقه نداشته و چنین اظهار عقیده می کرد -

مقرور دست بوسی اهل جهان مباش (شایق) با اعتقاد گسان اعتبار نیست

این سخنور خوش صحبت نه تنها شایق جمال بود بلکه شایق هنر و کمال نیز بود چنانچه در رسامی - نقاشی - بافندگی و موسیقی هم وارد بود در بستر مریضی به تسوید دیوان اشعار خود و انتخابات لایسه از اشعار (صائب) و (کلیم) سرگرم می بود و گاه گاه دیوان غزلیات خود را به بعضی دوستان می نوشت و اهدا می کرد .

شایق جمال دارای متاعت طبع و سخاوت بوده مدح و تملق را بنظر نفرت میدید و درین شیوه پیرو عقاید ملکوئی حضرت لسان القسدرت مولانا بیدل صاحب قلم قلم شده بود .

در سال ۱۳۴۵ بنا بر وقوع کدآم عارضه در جشنان حق بین شایق جمال آلارنا بینائی ظاهر شد ولی هر چند بعضی دوستان خواستند شایق محترم را بمصرف شخصی خود برای معالجه بارویا ببرند حاضر نشد و گفت این کار دور از مشرب فقر و معرفت است . اگر لطف خداوندی یاری کند باز نعمت بینائی را دعاده خواهد کرد .

همانطور شد و خدای بزرگ جل جلاله در پرتو آن ایمان کامل و یقین راسخ - بار دیگر چشمان شایق جمال را نور بینائی بخشید و تا آخر عمر دیده بانوار تجلی روشن داشت . شایق جمال - بلبل و کتیری و رباب راهم دوست داشت و اطاق اقامتگاه موصوف از قلم مرغان مذکور و گلدان های گل و ناله طنبور! دوستان را محظوظ می گردانید .

شایق جمال می گفت : موسیقی غنای روح است . به شعر توهم تمایل نداشست و میفرمود شعر: کهنه نو ندارد - باید اصالت و قواعد علمی و ادبی آنرا چنانچه استادان وضع کرده اند رعایت کرد . خلاصه شایق جمال شاعر آزاد طبع و فقیر مشرب و سیمان نواز و اهل خرابات و مناجات دمساز بود . در رژیم جمهوریت راهم در ضمن اشعار اجتماعی خود

استقبال کرده بود . شایق جمال - بعد از (۷۴) سال عمر: عازم دارالبقا شد و طبق وصیت خود آن مرحوم و با اساس قدردانی دولت جمهوریت در جوار روضه مبارکه حضرت لیت بن قیس معروف به شاه دوشمشیر (ع) و جناب پیر بزرگوار خود حاجی صاحب درویش بروز شنبه ۲۶ - اسد ۱۳۵۲ مدفون گردید و شایقین جمال خود را در فراق صوری متالم گردانید...

### حامل بار امانت ..

آدمی از علم پرواز فلک پیمای کند زانکه انسانرا خلقیه گفته است پروردگار قدر خود را اگر بداند آدمی از معرفت حامل بار امانت گشته تنها آدمی چشم او دیباچه عین الحقایق میشود نطقه احسن شبر آشوب می بخشد خدا آنکه دریا را میان قطره گنجانند (حیا)

جای دارد گه سفر در عالم بالا کند جانشین گبریانی عقده هارا وا کند در زمین و آسمان هنگامه هارو با کند چون مسیحا می تواند مرده را احیا کند گر کسی چشمی با سر او طبیعت وا کند مشت خاکی را اگر محبوب بی همتا کند قدرتش هم می تواند قطره را دریا کند

### تاریخ وفات حسرت آیات شایق جمال شاعر نامی معاصر

فغان که شاعر شیرین کلام افغان رفت غلام حشر، شایق جمال معنی بود ادیب کامل و نازکخیال نامی بود گذشت عمر عزیزش بدر و بیمساری چه بود سید عالی نژاد و مرد نجیب به عصر جمعه و در روز بیست و پنج اسد و فایه فرقت او گریه میکند شب و روز

زیرم شعرو ادب شایق سخنندان رفت هزار حیف که از محفل عزیزان رفت در بیخ و درد که آن یکه تاز میدان رفت حضور جد مقدس زبیر درمان رفت گسست رابطه از خلق و سوی یزدان رفت هزارومه صد و پنجاه و سه شتابان رفت اگر چه شایق ما سوی خلق خندان رفت



# د پښتونستان د هلمی

مشري جباري شو د پاکستان حکومت ضبط کړي .

۵۴- چېلتن مستونگ اخبار:

په ۱۹۵۹ کال د بلوچستان په مستونگ کې عبدالرحمن غوراني او گور بخش لاله په چلونه جاري شو مگر د پاکستان حکومت دوام نه پري نښود .

۵۵- شعله اخبار :

په ۱۹۳۰ کال د مومندو د ساپو په غازي آباد کې دالمجاهد ترنگزو حاجي صاحب مشري لاندې د سنویر حسين مهاجر په چلونه جاري شو خوکه وروسته د خينو طباعتي مشکلاتو له کبله پاتي شو .

۵۶- المجاهد اخبار :

په ۱۹۲۲ کال لومړي دسمبر او بيا د چمبرگنه نه د مولانا محمد بشير په چلونه تر ۱۳۱۳ کال پوري په دري ژبه دوام درلود چه مولانا محمد بشير صاحب شهيد شو په ۱۳۱۸ کال بيا دسمبر نه په پښتو او اردو ژبو جاري شو وروسته د پاکستان حکومت بند کړي .

۵۷- روز اخبار :

په ۱۹۱۸ کال په پيښور کې د ماسټر کریم په سر پرستي د خوانانو په مرسته چه قلمی نسخې به ليکل شوي بيا استعمار قيد کړي .

۵۸- د حریت افغان اخبار :

په ۱۹۲۰ کال د باجوړ څخه د مهاجرينو له خوا د مولانا فتح محمد په چلونه قلمی نسخې جاري شولي وروسته د نشراتي وسائلو له کبله

مجله ده جاري شوله خان يی د پاکستان د حکومت دسترگودنظر نه ساتلی دی اوس هم دوام لري .

۹۳- تعمیر مجله :

په بلوچستان کې په بلوخی ژبه په خپرونه لاس پوري کړو خو د پاکستان حکومت تخریب او قيد کړله .

۹۴- نگین دور اخبار :

په ۱۹۷۱ کال په بلوخی ژبه د عبدالکریم په چلونه جاري شو په ۱۹۷۲ کال د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۹۵- بلوخی دنيا مجله :

په ۱۹۷۱ کال د خوانانو له خوا جاري شوه اوس هم دوام لري .

۹۶- زمانه بلوخی مجله :

په ۱۹۷۱ کال جاري شوه اوس هم خپرونی کوي .

۹۷- ملی يووالي اخبار :

په ۱۹۵۲ کال د وزيرستان د مشري د کلي نه ښاغلی حاجي عبدالعزیز مدخيل په چلونه



ښاغلی سردار عطاءالله منگل

خان محمد ايوب خان اڅکزی

شهيد عبدالصمد خان اڅکزی

ښاغلی حاجي ميرزا عليخان

جاري شويو خوگني وليدی شوي اوس هم کله کله خپريزي خودطباعتي مشکلاتو په وچا منظم دوام نه لري .

۹۸- سچای اخبار :

په ۱۳۵۲ کال د بلوچستان د کويټي نه جاري شوي په ۱۳۵۳ کال د پاکستان ستر گسو ووايه بند شو .

۹۹- همت اخبار :

په ۱۳۵۲ کال د کويټي نه جاري شو په ۱۳۵۳ کال د پاکستان سترگو ووايه بندشو .

۱۰۰- ندای بلوچستان نشریه :

د کويټي نه خپر يده په ۱۳۵۳ کال د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۱۰۱- مبلغ اخبار :

د بلوچستان د کويټي نه په خپرونه لاس پوري کړه په ۱۳۵۳ کال د پاکستان حکومت قيد او ضبطه کړه .

۱۰۲- هم لوگ اخبار :

د بلوچستان د کويټي نه جاري شو په ۱۹۷۴ کال د پاکستان حکومت د قيد او بند لاندې ونيو .

په همدې شان د پښتو نستان او بلوچستان د پوهانو، ليکوالو او مولفينو او تاريخ دانانو د پير علمي، ادبي او تاريخي کتابونه د پاکستان حکومت ضبط اوله منځه وړي دي د پښتون او بلوخی د توري او قلم دشمن دي .

مگر دغه خپرونی چه دولسي وليقي سندونه او تاريخ پاتي اومثالونه دي . د آزادي د مجاهدي او انقلابي مبارزي نقش يی تاريخ ته سپارلی او منعکس کړی وی تاريخي نوم يی ژوندی پاتي او د پښتونستان د راتلونکي تاريخي مستندي حوالی دی .

۹۲- ماهنامه مجله :

په ۱۹۷۰ کال په بلوخی ژبه چه يومصور

۸۵- ولس بلوخی مجله :

په ۱۹۶۱ کال د بلوچستان څخه جاري شوي د بلوخی تمنا په سياسي پس منظر پوره رڼا نشي اچولی نو د قيد او بند سترگولانه ده وهلی .

۸۶- بولان مجله :

د بلوچستان د استادانو محصلينو او شاگردانو په چلونه په پښتو، بلوخی او اردو ژبو خپريده د پاکستان حکومت قيد او بند کړله .

۸۷- ميزان اخبار :

په ۱۹۴۷ کال د عبدالکریم په چلونه جاري شو خو دوام يی ونکړ د پاکستان حکومت بند کړي .

۸۸- کارکن اخبار :

په ۱۹۵۹ کال د بلوچستان څخه په پښتو بلوخی او اردو ژبو د حاجي احمد په چلونه په خپرونه لاس پوري کړي مگر د پاکستان حکومت دوام ته پري نښود ضبط کړي .

۸۹- ژوب مجله :

په ۱۹۶۸ کال د زده کوونکو له خوا په پښتو، اردو او انگليسي ژبو جاري شوه وروسته د پاکستان حکومت مصادره او بند کړه .

۹۰- اتفاق اخبار :

په ۱۹۷۲ کال د يوسف منصور په چلونه د هيواد داخبار د مدير صابر په مرسته په اردو او پښتو ژبه جاري شوي په ۱۹۷۴ کال د پاکستان حکومت بند کړي .

۹۱- نوکنو اخبار :

په ۱۹۷۱ کال د عبدالکریم په چلونه جاري شو مگر دوام يی ونکړ د پاکستان حکومت قيد او ضبط کړي .

۹۲- ماهنامه مجله :

په ۱۹۷۰ کال په بلوخی ژبه چه يومصور

۶۷- د پښتو آواز اخبار :

په ۱۳۴۳ ش کال د گرونيک د مرکز نه د ښاغلي نيازعلي د مشري لاندې د زمان جراح په چلونه جاري شو چه وروسته د پښتون رڼا اخبار په نوم بدل شو، خپرونه دوام لري .

۶۸- خپلواک مجله :

په ۱۹۵۸ کال د پيښور نه د محمد امين په چلونه جاري شو وروسته د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۶۹- خپلواک مجله :

په ۱۹۵۸ کال د پيښور نه د عبدالغفور په چلونه جاري شو مگر پاکستان حکومت د پښتو خپلواکي مجله قيد کړه .

۷۰- دستور العمل رساله :

په ۱۹۵۴ کال د بلوچستان د کويټي نه د پښتو ادبي ټولنی له خوا جاري شوه وروسته د پاکستان حکومت مصادره کړه .

۷۱- د آزادي وړی رساله :

په ۱۳۳۰ کال د توبی د مرکز په جباري شوله مگر د طباعتي مشکلاتو په لرې خپرونی

دوام ونکړي .

۷۲- هلال نو مجله :

په ۱۹۶۱ کال د دینو څخه د محمد جميل په چلونه جاري شوه وروسته د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۷۳- قيادت مجله :

په ۱۹۶۱ کال د مردان نه د محمد شعیب په چلونه جاري شوه د خپرونو په دوام کسی د پاکستان حکومت بند کړي .

۷۴- سرحد اخبار :

په ۱۹۴۶ کال د پيښور نه د عبدالحمید اثر په چلونه جاري شوه په همدغه کال د بند شوه .

۷۵- انصاف اخبار :

په ۱۹۵۶ کال د پيښور نه د عبدالحمید په چلونه جاري شوه بيا بند شو .

۷۶- نڼ پروڼ مجله :

په ۱۹۴۲ کال د مولانا عبدالقادر په چلونه د هلمی څخه جاري شوه ډیره مسوده وچلیده بيا بند شوه .

۷۷- گنجینه حکمت :

په ۱۹۵۰ کال د پيښور نه د سيد انور الحق په چلونه جاري شوه مگر د پاکستان حکومت بند کړي .

۷۸- بانگ حرم اخبار :

لومړی د هلمی په شکل او بيا داخبار په قطعه د پيښور نه د ماسټر خان گل په چلونه جاري ۱۹۴۸ کال په خواو شاه کښی نشراتي دوام درلود .

۷۹- شهباز اخبار :

د ۱۹۴۷ کال څخه د پيښور نه جباري شوه په ۱۹۷۳ کال د پاکستان حکومت قيد

پاتي راغی .

۵۹- ليه اخبار :

په ۱۳۵۴ ه ق کال د باجوړ چار منگ نه د مولوي عبدالحی مشري لاندې د عبدالمنان (دردمند) په چلونه جاري شو وروسته د هلمی کمزوری په وچه پاتي شو .

۶۰- اتفاق اخبار :

په ۱۳۲۶ ش کال د باجوړ د گل آباد نه د مولوي عبدالحی او محمد شعیب په چلونه جاري شو وروسته د طباعتي مشکلاتو په وچه دنشر نه پاتي شو .

۶۱- غازي اخبار :

په ۱۹۴۸ کال د وزير ستان د گرونيک نه د الحاج ايبي فقير مشري لاندې د مولانا محمد ظاهر او حبيب الرحمن په چلونه جاري شو د آزادي د مجاهدي ډيره ښه ترجمانی وکړه .

۶۲- پښتو نستان اخبار :

په ۱۳۲۸ ش کال د ميزان د مياشتي په ورځ د وزير ستان د سلطانی د کلي نه د ښاغلي رحمانی په چلونه جاري شو وروسته د طباعتي مشکلاتو په وچه پاتي شو .

۶۳- لوی پښتون مجله :

په ۱۳۲۷ ش کال د مومندو د کور د خپلو نه د ميراجان په چلونه جاري شو .

۶۴- آزاد پښتون مجله :

په ۱۳۲۸ ش کال د توبی د مرکز نه د محمد ايوب اڅکزی د مشري لاندې جاري شوه څه موده يی خپرونی وکړي .

۶۵- صداقت اخبار :

په ۱۹۵۷ کال د وزير ستان د پيښور د مرند څخه د علي محمد بيتی په مشري او چلونه جاري شو تر اوسه پوري دوام لري .

۶۶- بولان اخبار :

په ۱۹۵۲ کال د پښتو نستان د اداري لاندې د سيد مصطفي شاه په چلونه جاري شو . صفحه ۵۴



# ۲۱۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی به ریاست ...

خشکه شوئی خان  
در ساحه کشمش پاکی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به در خواست
پیتون خوراکی	۳۶/۱۲/۲۱	پروسس کشمش	۷۸۰۰۰۰۰
کشمش پاکی بگرام	۳۷/۳/۱۱	»	۹۱۰۶۰۰۰
کشمش پاکی ارغنداب	۳۶/۳/۱۶	»	۱۷۵۰۰۰۰۰
کشمش پاکی وزیر	۳۶/۱۲/۲۹	»	۳۰۰۰۰۰۰۰
کشمش پاکی بلخ	۳۹/۲/۲۰	»	۳۱۷۲۵۰۰۰
کشمش پاکی وچس	۳۷/۳/۱۱	»	۷۵۰۰۰۰۰
کشمش پاکی سمون	۳۷/۳/۱۱	»	۱۲۷۶۸۰۰۰
کشمش پاکی پینتو یو الی	۳۶/۱۳/۱۳	»	۳۱۰۰۰۰۰
کشمش پاکی قندهار	۵۱/۳/۱۸	»	۳۲۱۲۳۰۰۰
کشمش پاکی برات	۵۱/۱۱/۱۰	»	۱۸۵۰۰۰۰۰

## در ساحه پلاستیک سازی

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به در خواست
پلاستیک سازی ضربانی	۳۹/۹/۱۵	ظروف پلاستیکی	۵۳۵۶۰۰۰
پلاستیک سازی ملی	۳۹/۱۱/۱۱	خریطه پلاستیکی	۳۹۵۱۶۰۰
کابل پلاستیک	۵۱/۳/۲۱	کفش پلاستیکی	۵۵۹۳۳۰۰۰
هری پلاستیک	۵۱/۳/۲۱	خریطه پلاستیکی	۱۰۵۳۰۰۰۰
پلاستیک مقصودی	۳۷/۱۱/۱۱	خریطه پلاستیک	۳۹۵۱۵۰۰
پلاستیک نصر الله اعظمی	۳۹/۵/۳	خریطه پلاستیک	۱۵۴۱۸۶۰۰
پلاستیک عبداحدو ملا میراگل	۳۹/۳/۵	خریطه پلاستیک	۱۰۰۰۰۰۰۰
بوت پلاستیک وطن	۳۱/۷/۱۲	کفش پلاستیکی	۳۵۲۳۲۷۰۰
پلاستیک بهادر احمدزاده	۳۸/۷/۲۷	خریطه پلاستیکی	۱۳۲۵۲۰۰۰
پلاستیک فیض	۳۸/۳/۲۱	انواع پلاستیک	۲۳۳۸۲۵
قومی پلاستیک	۵۹/۵/۱۵	انواع پلاستیک	۲۵۰۰۰۰۰

سایر پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی :

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به در خواست
شرکت سهامی کام	۳۹/۵/۳	فانتا و کو کاکولا	۳۸۳۶۲۰۰۰
صدیق لایر اتوار	۳۷/۱۱/۲۴	ادویه جات	۵۳۵۷۰۰۰
خلیل و تهر جنت	۳۹/۳/۷	صابون پودری	۹۶۱۰۰۰۰
حشمت ساسچ	۳۸/۳/۲۱	ساج	۱۷۵۲۰۰۰
پیخ سازی ولی محمد	۳۸/۳/۲۱	پیخ	۲۳۶۳۰۰۰
میده نمو دن استخوان	۵۰/۱/۳۱	استخوان	۱۱۳۲۹۰۰۰
آر یا بطری	۵۰/۶/۲۵	بطری	۱۹۹۳۹۰۰۰
زنبور داری ر و کی	۵۰/۶/۲۵	عسل و موم	۳۹۲۵۰۰۰
زنبور داری ارسلانی	۵۱/۶/۲۲	عسل و موم	۲۰۰۰۰۰۰
جاکت بافی ضمیری	۳۷/۱۱/۲۲	پارچه جات بافندی	۳۵۰۰۰۰۰
تعل کشی ماکول	۳۶/۹/۳	روغن نباتی	۲۵۰۰۰۰
دری بار ساغ	۳۸/۲/۷	پکل نمو دن پوست و روده	۳۲۳۳۷۰۰۰
بافندگی کریم	۵۱/۱۱/۱۰	تولید جوراب	۳۳۰۰۰۰۰۰
دیما حیوانی محصولات و سهامی شرکت	۳۶/۳/۲۳	پروسس روده	۹۵۰۰۰۰۰
شرکت منک هرات	۳۸/۲/۱۷	صادرات پوست منک	۳۱۶۳۰۰۰
پروسس روده حق مراد	۳۸/۲/۷	پروسس روده	۱۶۰۰۰۰۰۰



# ازدوستان

## طیب درد

بکن برمن تکه از روی الفت  
که من سردم کنون از بپر ظلمت  
اگر آهی کشم باشد جهان سوژ  
بیانگر که چون سوژم به هجرت  
طیب درد من جز تو کسی نیست  
بیانگر که من بیمار مو صفت  
علاج من بکن کز تو امید است  
و مگر نه تا امیدم تا جهان هست

## رسالت شاعر ..!

از : دانشور

تو شاعری !  
نوی شعر دلنشین تو  
صدای غور و پر طنین تو  
چش اعتلا بود ،  
تپش قلبها بود ،  
گش دردها بود ،  
روش ارتقا بود .

تو شاعری !  
پیام شعر با صفا تو  
نوی شعر جانفزای تو  
غرور خلق میکند ،  
شعور خلق میکند ،  
سرود خلق میکند .

تو شاعری !  
مقام شعر روح فزای تو  
صدای شعر آشنای تو  
درخشندگی بود  
گمست بندگی بود  
رعوز زندگی بود  
همی تپندگی بود .

تو شاعری !  
سرود نغمه‌ی شکوهمند تو  
نگاه تند و تیز و هوشمند تو  
جود موج - پرتمین بود ،  
عمیق و ژرف بین بود ،  
جهان ترا تگین بود ،  
شعار تو امین بود .

تو شاعری !  
پیام شادی آفرین شعرتو  
درد گرم و پر زهر تو  
جهان باوج آورد ،  
دل به موج آورد ،  
سیاه و فوج آورد ،  
همه به اوج آورد .

تو شاعری !  
ز بحر شعر بیگران تو  
ز در شهوار بی نشان تو  
جهانی شایمان شود ،  
فروع اختران شود ،  
نہان بود عیان شود ،  
همش جاویدان شود .

ص ۵۶

از محمد کبیر «شبنم»

## در بستر در یضی

عاقبت خاموش میگردد چراغ زندگی  
لاله و گل در بهاران چند روزی بیش نیست  
بسکه در خواب گران دور از نظر التاهایم  
تلخکام آ ر زویم ساقیا بپر خدا

تا بد در سینه خواهد ماند داغ زندگی  
بعد از آن معروض خاشاکست باغ زندگی  
کس نمی گیرد ز خاک ماسراغ زندگی  
رنج هستی را میفشان در ایاغ زندگی

کاشکی «شبنم» ز فرط بیقراری جان دهم  
تا مگر در نیستی یابم فراغ زندگی

از : محمد عزیز رویش

## دام تزویر

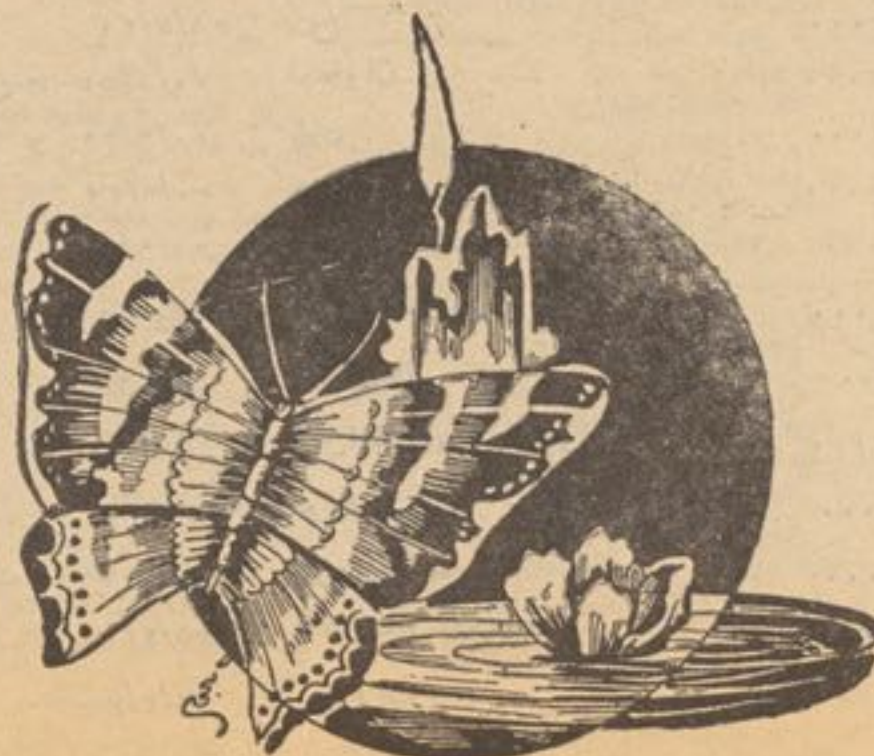
برو ای زن  
بروای مایه اندوه پر پایان  
که من از عشق چون تو سفت بیزارم  
دگر عاشق نخواهم شد

بتو ای بیوفای من  
...  
نمی شرمی که تو روزی  
نگاهت رابه عشق آلوده چشمی آشنا کردی  
بصدها حیل و نیرنگ  
بسوی خویشتن خواندی  
و باز ای اینچنین برخاک بنشاندی

تو همان ای زن  
تو ای خود خواه  
یادت هست ؟  
که روزی با هزاران عشوه و تمکین  
تو این مشتاق عشقت را  
نمودی زار و دلگیر

بصد ها شیطنت آخر  
بیاوردی دلم را عاقبت در دام تزویرت  
...  
ولی امروز  
چشد کاکخر ؟  
شکستی شیشه قلب پریشان و حزینم  
بریدی رشته الفت  
و این بیچاره عاشق را  
رها کردی بمیدان فلاکتبار تنهایی  
تو ای سنگین دل بیبلاک  
چخواهی زین شکستن های جورا کین قلب پاک

تو همان ای لنتعجو ای زن  
برواز پیش من دیگر  
که من عاشق نخواهم شد  
نگاهی راکه لبریز از شرارت و تزویرها باشد  
دگر هرگز نخواهم دید  
دگر عاشق نخواهم شد



از : شاه محمد «خوشه چین»

## راز

بیدلی وصف دلربائی را  
شرح میداد ، اینچنین میگفت :  
کان پری چهره شاه خوبانست .

...

بدن مرمرین و زربایش ..  
لای آن جامه سپید و حریر ..

جلوه گر همچو ماه تابا نست .

...

آن دوچشمان مست و شهبایش ،  
همچو مینای پر از می گلگون ..  
آلت عقل و هوش و ایمانست .

...

پرتو تابناک رخسارش ،  
میدرخشد ز لای ابر سیاه ..

در دل کپکشان نمایان است

...

گیسوان گمند و پر شکش ...  
همچو ماری که به پیچد باهم ..

حلقه در گردنش آویزانست .

...

قامت نازنین و موزونش ..  
خودنما در میان گلزاری ..

همچو سروی رسای بستالست .

...

...

بازاران لسون و حیل گری ..  
دل ز من برد آن بت طناز ..

لیک ، حالا ز من گریزانست .

...

مرغ دل در دیار سینه من ..  
حاصل جز زخم ندید از آن ..

کاین چنین روز و شب غزل خوانست .

...

میکنم زندگی به امیدى ..  
تا که دستم رسد بدامن وصل ..

این مرا عهد و قول و پیمانست .

زوندون



او قطی سگرت را بسوی من  
دراز کرده سگرتی تعارف نمود و  
گفت:

- می بینید من هم در همین فکرم،  
بیائید سگرتی دود کنیم.  
سگرت ها را تا اخیر کشیدیم .  
- واگر مرابه یکی از شعبات  
تکنا لوژی بطور مو قست مو ظف  
بدارید تاتحت امریکی از تخنالوگ  
هامدتی بکار پردازم ؟  
- اصولا این سخن شما هم  
درست است با همچو عملی ممکن  
فقدان آن سر مهندس را جبیره کرد  
ولی فعلا امکان ندارد: زیرا تمام  
شعبه تخنا لوژی ما نیز بسخاطر آن  
سیستم تهویه به همان شهر خدمتی  
شده اند.  
جانم يك غم خونیس كه غمهاست  
آنها همه رفته اند تا عوارضی كه از  
نقطه نظر تخنیکي رونما شده بر  
ظرف سازند .  
- شاید کدام شعبه دیگری ؟  
- همه خدمتی اند. همه برای رفع  
غوارض رفته اند.  
- حتی شعبه محاسبه !  
بلی بخاطر سهولت در کار، برای  
اینكه هم انجا در خود محل معاشات  
وسفر خرج های متسویین موسسه  
را اجرا کنند.  
- شعبه اداری.  
- این خود واضح است كه برای

بر قراری نظم و نسق بسا ید  
این شعبه هم خدمتی شود.  
- یعنی درین جا هیچ کس موجود  
نیست؟  
- هیچ کس ،  
درین لحظه زنگ تلولای به صدا  
درآمد،  
آوازی بلند شدو گفت وقت نان  
چاشت است واز العازی قاشق و  
پنجه را باچیزی خوراكه باب بیرون  
آورد ،  
پرسیدم ،  
- شما از کجا هستید ؟  
- از شهر زاگی آمده ام و اینجا  
خدمتی ام ، اینجابه كمك ما سیستم  
تهویه اعمار می شود و غوارض  
سیستم تهویه را برطرف می کنیم  
بلی ببخشید من درین جا تنها نیستم  
تمام عمله و فعله موسسه ما خدمتی  
اندو کار می کنند ، بد نیست اگر  
شما زبردست بنده بکار پردازید؟  
من سر مهندس استم! کار ما  
مادلچسپ است و معاش هم بد  
نیست علاوه بران سفر خرج نیز  
درپهلوی آن است: واستناد شما را  
جهت ثبت به شهر زاگی می فرستیم  
من موافقه کردم و او مرا به اتاق  
طعام دعوت کرد و در جای معیسی  
برای صرف طعام نشانید.



مترجم : ژرف بین

## مقرری غیر منتظره

مرا نظر به تعیینات در یکی از  
ادارات مهندسی فرستادند همیشه  
وارد اداره شدم  
شخصی باقیافه آمرانه ای پرسید  
- چه فرمایشی داشتید ؟  
جواب دادم .  
- آمده ام بحیث مهندس کار  
کنم  
او در ابتداء به من نظری انداخت  
وبعدا اسناد دست داشته ام را دیده  
گفت:  
- شما فردا تشریف بیاورید و  
من فعلا راجع به شما فکری می نمایم  
كه زیر دست کدام شخصی مقرراتان  
کنم .  
روز بعد بدفتر آمدم  
شخصی دیروزی با قیافه موقرو  
آمرانه پرسید :  
- چه فرمایشی داشتید ؟  
بالبجه ایكه بتواند خاطرات  
دیروزی را در او زنده كند میگویم .  
- آمده ام بحیث مهندس كار كنم .  
او مرا شناخت:  
- آخ ، بلی ، بلی ! شما زیر دست  
سر مهندسی كار خواهید كرد، ولی  
از امروز تشریف ندارد فردا بیائید  
وبهتر خواهد بود اگر روز شنبه  
سر صبح خبر بگیرید .  
روز شنبه آمدم  
- آمر م تشریف آورده است؟  
- نخیر ،  
- چه وقت خواهد آمد؟  
روز يكشنبه خبری بگیرید و  
روز يكشنبه خبری بگیرید و  
- من چه باید بكنم ؟



# مراحل انرژی

## مواد سوخت معدنی ذغال سنگ ۵۰ سال و نفت برای صنایع

مکتب فزیک ذروی معتبر تاسیس گردید .  
در سال ۱۹۳۹ دانشمندان اتحاد شوروی زلدویچ و هاریتون از روی تیوری امکانات بوجود آوردن عکس - العمل زنجیری تقسیم هسته اتمی را اساس کنکاری نمودند در سال ۱۹۴۰ دانشمندان فزیک ایتراک و فلیروف تقسیم خود سرانه یورانیوم را کشف نمودند . این فعالیت ها در نزد دانشمندان اتحاد شوروی طرق اداره عکس العمل اتمی و انرژی اتمی

### قدرت مجموعی تمام دستگاههای تولید برق اتمی در سراسر جهان فعلاً به ۳۰ میلیون کلیوات می رسد و با گذشت زمان رو با افزون است



آورمی شویم ۲۹ دسا مبر ۱۹۱۰ دانشمند روسی اکادمیک ویر نادسکی در کنفرانس اکادمی علوم در گفتار خود چنین علاوه نمود : و قتی که بشریت در عصر جدید یعنی انرژی عصر انرژی اتمی و شعاعی داخل میشود ما باید بدانیم و باید واضح بسازیم که خاک وطن ما چه چیز را در خود ذخیره کرده است ؟

این دانشمند مشهور تنظیم و ترکیب کننده پاشیدن محلات یورانیوم و توریم بوده است ، حمایه شدید دولت و پیشرفت این کارات بعد از انقلاب سوسیالیستی اتحاد شوروی عملی گردید . در سال ۱۹۱۸ در اکادمی علوم «شعبه رادیوم» تاسیس گردید و به تعقیب آن این شعبه به انستیتوت رادیوم تبدیل گردید در نورمبر سال ۱۹۲۱ فابریکه رادیوم برای اولین مرتبه ترکیب های بسیار فعال رادیوم را بدست آوردند ، سالها گذشته در اتحاد شوروی مراکز تحقیقاتی مخصوص تشکیل شده و

بیست سال قبل در شهر او - بنینسکی نزدیک ماسکو اولین دستگاه تولیدی برق اتمی در جهان شروع به فعالیت نمود . راجع به اهمیت دستگاه و موفقیت های امروزی دانشمندان در پیشرفت انرژی اتمی معلوماتی چند در دسترس شما خوانندگان محترم می گذارم .

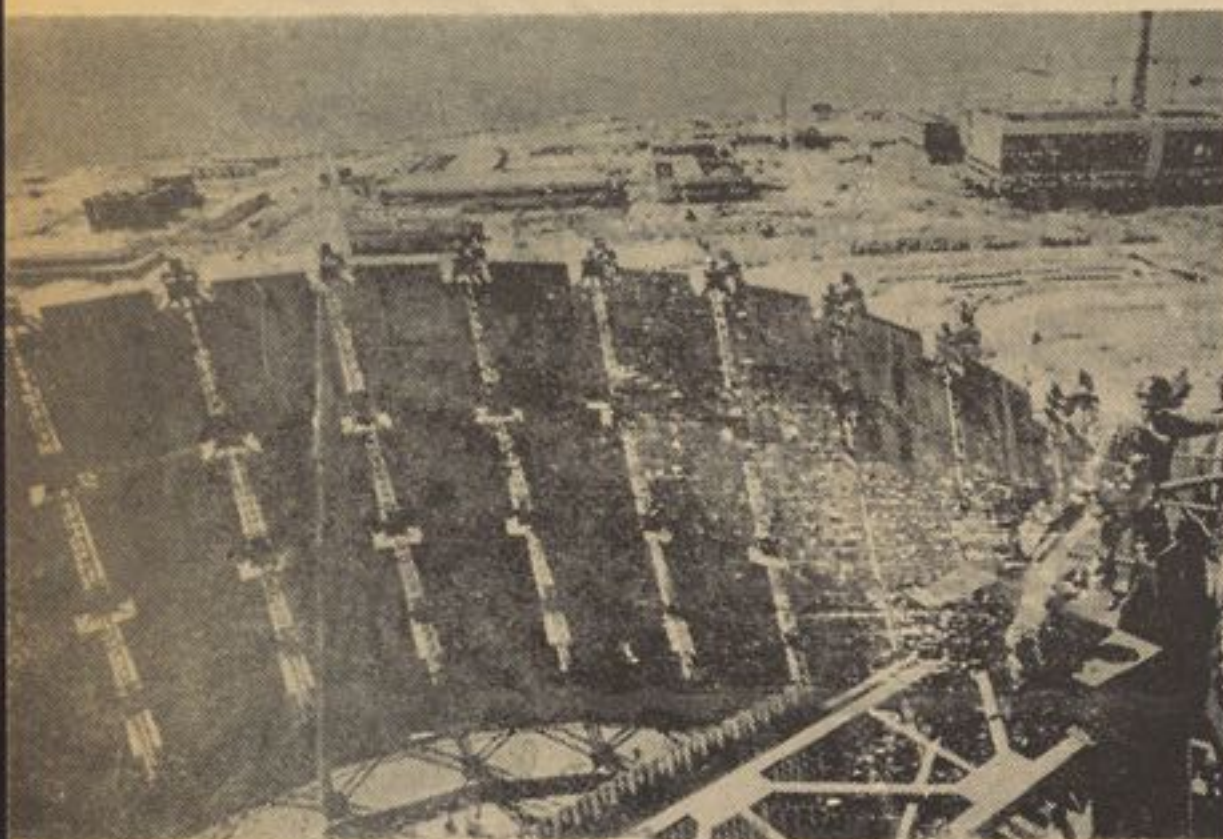
شام ۲۷ جون ۱۹۵۴ رادیوماسکو در خبر های آخری خویش خبر داد که در اتحاد شوروی بصورت موفقانه کارات مربوط به طرح و ساختمان اولین دستگاه تولید برق صنعتی به انرژی اتمی پایان یافته است . این خبر از طرف آژانسهای خبری رسانی خارجی به تشریح رسیده ، رادیوم و مطالبات جهان تبصره نموده و به حیث خبر هیجان انگیز قبول شده بود .

بلی این را هم باید یاد آور شویم که علم و تکنیک اتمی در اتحاد شوروی چندی قبل شروع شده بود اینک بعضی ازین مکتب ها را یاد

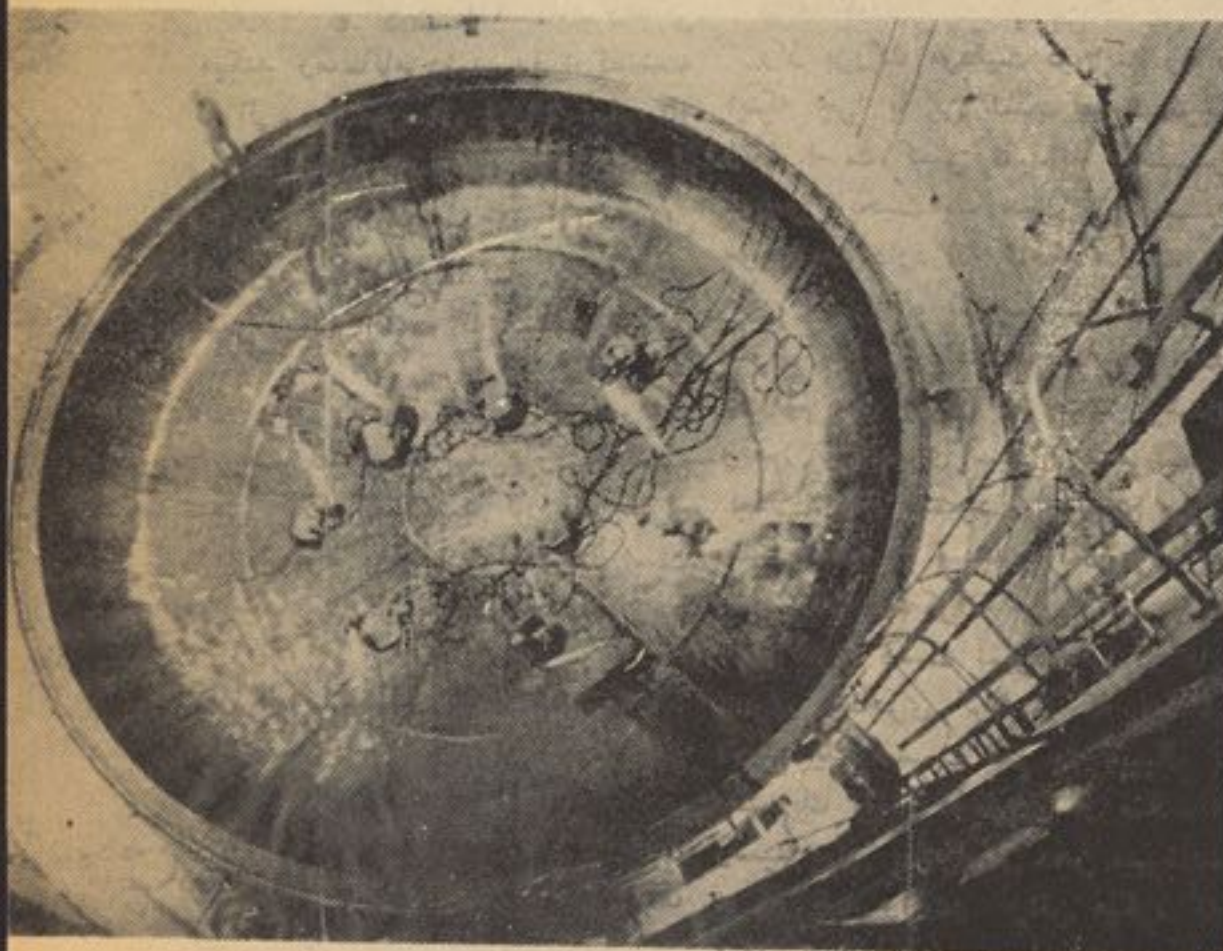


# انرژی اتمی

## برای چندین هزار سال، گاز برای صد سال کفایت خواهد کرد



از فعال شدن دستگاه تولید برق اتمی تمام منابع تولید کننده انرژی ناگهان خاموش شدند. و فقط دستگاه اتمی تمام منابع تولید کننده انرژی اتمی هزاران نفر بدون تشویش و خطر جای صبح خود را تهیه کردند درین شهر عمارات پوهنچی های فزیک انرژی هسته ای به نظر خورده و عمارات دستگاه تولید برق اتمی در بین شان نمایان است. و این عمارت به مثل یک موزیم در آمد است. مگر وقتی که در سالون اولین ریاکتور انرژی هسته ای که قدرت مجموعی آن به ۵ هزار کیلووات می رسد داخل می شوید راجع به فامیل بزرگ مابعد آنکه در سراسر جهان است. فکر خواهید کرد. قدرت مجموعی تمام آنها به ۳۰ میلیون کیلووات رسیده و با گذشت زمان روزه ازدیاد است.



این راهم باید تأیید کرد که ساختن اولین دستگاه تولید برق اتمی از روی ضرورت اقتصادی بوده است مگر ما حالا درین ساحه ضرورت اقتصادی نداریم. به نسبت اینکه برای چندین هزار سال پیش گوئی ذخایر زغال سنگ، تقریباً برای ۵۰۰ سال گاز و برای صد سال نفت کفایت می نماید.

در حالیکه این قسم یک ضرورت بمواد سوخت معدنی حس نمی گردد پس چرا چندی قبل بسیاری از کشورهای جهان به بحران انرژی دچار شدند پس برای رفع این بحران ما زمان اعمار دستگاه های تولید برق اتمی. تعداد آنها را و موقعیت آنها را نظر به تجلیل دقیق انرژی هسته ای، اقتصادی و شناخت اشعه از علم زیست شناسی تعیین می نمائیم.

گشود. مگر جنگ عمومی دوم جهان به سرحدات اتحاد شوروی رسیده بود.

وقتی که حرب سرد در جهان جریان داشت ما این موضوع را خوب بیاد داریم. در آنوقت اتکاء به سویه علمی، صنایع بمب اتمی و هایندر و جنسی را ساختیم. مگر مرام اصلی ساختن بمب نبوده یک مدت بسیار کوتاه صنایع اتمی را روی کار آورده دانشمندان اتحاد شوروی فعلیت خود را در ساحه استفاده از انرژی اتمی بمقاصد صلح ادامه دادند.

در سال ۱۹۴۸ شروع به طرح ریاکتور های انرژی هسته ای نمودیم از جمله تمام طرح های پیشنهاد شده، رئیس پروگرام اتمی آکادمین کور چاتون در ابتدا فقط یکی را انتخاب کرد و آن طرحی بود که اساس اعمار اولین دستگاه تولید برق اتمی را داد.

سازند های آن بصورت واضح می دانستند که واقعات دلخراش هیرو شیا و ناگاساکی ضربه نسی را در دماغ بشریت وارد ساخته است و تنها بواسطه یک طریقه جدید می توان این عکس العمل واضح ساخت که استفاده از هسته اتمی به مقاصد صلح جو یانه برای جامعه بشریت که سلاح اتمی فقط راه مرگ را نشان داده بود، کشور اتحاد شوروی راه دیگری را در آیند پیشنها دکرد. در فعال ساختن دستگاه اتمی یک چیز دیگری هم بود و آن عبارت از جنبه اقتصادی آنست، حقیقتاً دستگاه دیگر الکتریکی اتمی برای ملیونها انسان یک چیز فوق العاده بود.

سرنشینان او شیطیستی بصورت غیر مترقبه با دستگاه اتمی معرفی شدند. مگر در روز دیگر بعد شماره ۲۴۹۲۳

بقیه در صفحه ۶۵



# ممتاز و همپاز ی هایش

مترجم: مهدی دعاگوی



دلیپ کمار بزرگوار: دیوانند پر مدعا  
 'سنجیو کمار کم حرف: دهر مندر  
 متواضع: راجندر کمار شجاع;  
 جتندر شکمبو: سنجی عصبانی;  
 راجیش کهنه کاکا، امیتا به چن  
 بیغرض و داراسنگ خجول

ممتاز از ستاره های ورزیده و شناخته شده سینمای هند است که چندی قبل با (میور مدهوانی) یک

تاجر هندی که در انگلستان زندگی میکنند رسماً نامزد شد و قرار گذاشته که الی سبتا مبر سال ۱۹۷۴ تمام کار و بار فلم های نیمه کاره خود را تکمیل نموده و بعداً ازدواج کند و از جهان فلم و سینما یکسره کنار برود و به همین جهت است که پیشنهاد های تازه ساز زندگان و پرورد یو سران را بصورت عمومی نپذیرفته و با تمام سعی و تلاش میکوشد کار های را که مربوط به قرارداد های قبلی است هر چه زود تر بیابان برساند. زیرا

او بر طبق فیصله قبلی همینکه - ازدواج نمود با شوهرش یکجا عازم انگلستان شده و بحیث یک خانم بزندگی خانوادگی رسیدگی خواهد نمود.

وی درین فرصتیکه در آستانه وداع با سینما و همکاران سینما قرار دارد در مورد یک عده هنرپیشگانی که

با او همپازی بوده اند اظهار عقیده کرده است که ما آنرا عیناً تقدیم میکنم.  
**دیوانند:**  
 راز بزرگ موفقیت دیوانند را از اینکه چرا با این شدت مورد توجه زنان است کسی نمیداند و این موضوع بحیث یک سوال نزد من موجودیت دارد که گاهی می بدان فکر کرده ام بسوی این سوال جوابی نیافته ام. با دیوانند در فلم های (هری رما هری کرشنا) و فلم (تیری میری سینی) ظاهر شده. ام در دوران فلمبرداری (تیری میری سینی) او را میدیدم که در هر زاویه خاموشانه و متفکرانه می نشست و به هیچ کاری دست نمیزد ولی در فلم (هری رما هری کرشنا) که برای انجام یک قسمت فلم به (نیپال) رفتیم یک تغییر فاحش در او بملاحظه رسید یعنی بیک بارگی ذهن مهر شده او باز شد و آنقدر خرافی میکرد که

برایم تعجب آور بود. او مثل بچه ها حرکاتی از خود تبارز میداد با وجود اینکه چندان برقص ها بلد نیست برقص میپرداخت تا مارا خوش نگهداشته باشد ولی همینکه فلم به پایان رسید دیگر اصلاً به سلام

ممتاز به آینده که از عالم سینما دور خواهد بود فکر می کند

من هماعتنا نمی کردو آنوقت دانستم که دیوانند مرد نهایت پرمده عاویوسف صاحب آرپیست نهایت مطلب آشناسست همینکه مطلب خود را حاصل کرد میانه و رابطه را بسا دیگران جایز و لازم نمی پندارد. امروزی ما بمقام و موفقیت او برسند





**جیندر**

در فیلم (رام و شام) افتخار همبازی او را حاصل کردم که این موفقیت را مرهون حسن نظر او میباشم .  
دلپ کمار مرد خوب . هنر پیشه خوب و لطفه سرای خوب است وقتی با او صحبت شود از بسی متواضع و برد بار است انسان فراموش میکند که او هنر پیشه محبوب میلیونها نفر باشد

بعد از ختم فیلم (رام اور شام) قرار بود در فیلم دیگری هم مقابل دلپ صاحب ظاهر شوم و لسی او مشوره داد که نباید در نقش يك زن بیوفا و خیانت کار در فیلم (داستان) حصه بگیرم همان بود که (پندو) انتخاب شد تردید ند از م که دلپ کمار صاحب بنا به لطف خاص خود مرا مانع شد برای آنکه آن نقش راموفق شان من نمیدانست

ولی تا مید نبودم از اینکه موقع همبازی با دلپ کمار را دیگر نمی یابم . اما حالا دیگر فهمیدم که بخت من کوتاه است که دیگر بچنین يك افتخار بزرگ هنری نایل نخوا هم شد .

**سنجیو کمار :**

- نخستین ملاقات مادر استودیوی فلمالیه صورت گرفت در فرصتی که سنجیو در آن جامصروف فراگیری دروس مربوط به کنتک بود و من گاه گاهی بغرض بازدید خواهرم (ملکه) که او نیز شاگرد در آنجا بود باستود یو میرفتم . يك خصوصیت قابل تذکر در سنجیو بوضوح مطالعه شده می تواند و آن اینکه نهایت متواضع و حلیم طبیعت بوده و در هر موقف و مقامی که باشد گرفتار خود خوا همی

**دهر مند ر**

و غرور و نخوت نخواهد شد . او با وصف اینکه امروز در قطار هنر پیشه های شماره يك سینمایی قرار دارد باز هم رفتارش درست شبیه وقت هایست که او به حیث شاگرد در فلمالیه بود .

**دهر مندر :**

آدم شریف ، خوب پرکار و صاحب شخصیت اخلاقی میتوان او را خطاب کرد . دهر مندر بهر کس احترام میگذارد بدون اینکه مدعا و مطلبی در بین باشد . او با وجود محبو بیت و شهرت فوق العاده خود باز هم شکسته نفس و متواضع است .

عادت دارد بهر کس اول سلام میدهد و مقید آن نیست که جوابش را طرف مقابل میدهد یا نه شخصاً خودم در وصف دهر مندر هر قدر صحبت نمایم مورد نخواهد بود . از بخت خود را ضی استم که او زن و فرزند دارد والا شاید مردم از این توصیف های من چیز های

**راجش کهنه**

فراوانی استخراج نمایند .

**را جندر کمار :**

- طبیعتاً ظریف است . در نقا لی دست دراز دارد این هنر پیشه خیلی شجاع است که از هیچ چیز ترس ندارد . در فلم (تانگی والا) با هم یکجا ظاهر شدیم از آغاز کار فلم تا ختم آن راجندر کمار ما را می خنداند همبازی خوبیست که با او یکجا کار کردن لطف فراوان دارد .

**جینندر :**

- این هنر پیشه بقدر کافی شکم پرست است . وقتی او روی میز غذا حاضر شود طوری غذا صرف میکند که بیننده تصور میکند در طول سال چیزی نخورده است . از اینکه بگذریم او صاحب مزاج بچه گانه بوده گاهی حرارت صمیمیت اش مثل آتش طرف مقابل را می سوزد و زمانی هم مثل کوه یخ گرفته سرد و بی لطف جلوه میکند .

**دلپ کمار**

وقتی در فلم (پوند جوین گسی موکی) بعوض راج شری به حیث هیروین انتخاب شدم جینندر ر فوق العاده ما یو س شدم و بهر کس میگفت با باز یکر فلم های در سنگ روی برده ظاهر نخواهد شد از اینرو بنام مخالفت رانهاد اما وقتی (شانترام) دایر کتر فلم از موضوع اطلاع پیدا کرد باو اخطار داد که اگر حاضر نیست بعوض او هنر پیشه دیگری را انتخاب خواهد کرد که جینندر از این اخطار ترسید و علی الرغم تمایل خود به کار ختم فلم پرداخت .

این موضوع را هر وقت برخش میکشم و او پادست پا چکی تمام (مومو) گویان معذرت میخواهد .

**سنجی :**

- چون پتان است از اینرو بسیار صاف دل و بی کینه و بی مدعا است . اما عیب بزرگ او در عصبانیت مزاجی اوست بسیار زود عصبانی میشود و آنوقت دگر هیچکس را نمیشنا سد

بقیه درص ۶۶



ممتاز ورا جندر کمار



ممتاز





### معضله قبرس به کجا خواهد کشید

تمام معضلات اقتصادی و اجتماعی آن سر زمین را به شکل دموکراتیک حل کند بوجود نیامده بود و از جانبی هم معلوم است که از همان بدو بوجود آمدن قبرس تا حال گامهای اصلاحی و انکشافی هم در راه بهتر ساختن روابط این دو جمعیت و در راه ایجاد یک سیستم مترقی کمتر بر داشته شده است. ورنه هیچ دلیلی دیده نمیشود که چرا قبرس در حال بحران و تشنج بسر برد.

از طرف دیگر اگر اندکی دقت شود کودتای اخیر قبرس خود - توسط قوای گارد ملی صورت گرفت که در راس آن صاحب منصبان یونانی قرار دارند و این خودضربت دیگری بود که در راه ایجاد فاصله بین ترکی زبانها و یونانی زبانها وارد آمد.

حالا در یونان تمام این حقایق و واقعیت های مربوط به این جزیره و در روشنی این امر که هر نوع خطر در قبرس خطری به صلح این منطقه خواهد بود آینده آن چه خواهد شد و چه باید شود؟

نخست از همه اگر تضمین کنندگان قانون اساسی و آزادی قبرس آرزوی آنرا داشته باشند که همان قانون اساسی ۱۹۶۰ و همان سیستم جمعیتی قدیم را مجدداً رو یکبار آورند شاید این امر بحال مردم قبرس مفید نباشد چه بوضاحت معلوم شد که این سیستم مفید واقع نشد حتی با وجود موجودیت قوای صلح ملل متحد این سیستم کارگر نیفتاد و اگر قرار باشد که این وضع بواسطه قوای صلح ملل متحد حفظ گردد تا چند و تاکی؟

درین سیستم حتی قبرس صاحبمنصبی از خود نداشت که به اثر آن صاحب منصبان یونانی در راس قوای گارد ملی آن سر زمین قرار داشتند مختصر اینکه این سیستم دیگر گنجایش ندارد -

### گذشته ها و آینده ها

ومن به او نگاه کردم . اصلاً احتیاجی به اینکار نبود . من حالت قیافه او و اینک یک خطوط چهره او را آشنا بودم . رالف همینطور ادامه داد .

من وقتی دیدم تو بامن قطع رابطه کرده ای زور کن مثل این بود که دنیا به پایان رسیده باشد . من همیشه بفکرتو بودم و نمی خواستم با دختر های دیگر بیرون بروم . معنی اینها همه جز این نمی تواند باشد که من تیرا دوست دارم .

بعد دفعات رالف مرا در آغوشش گرفت و من لبهایش را روی موها می احساس کردم .

من زخمه کردم اما تومی خواستی به مکسیکو بروی و پیل سازی !

رالف به آرامی گفت : مردم همه خوب هایی دارند . خواب هایی که ممکن به حقیقت بیوندند و با همانطور بشکل یک رو یا باقی بمانند . من درباره پیل چیزی نمی دانم اما ایندفعه یک خانه می سازم . برای تو و من . هر دویم .

دختر مان ؟ من چهره ام را بلند کردم و به طرف او نگاه کردم .

من نمی توانستم او را بفرزندی کسی دیگری بگذارم . من او را با سیدش در عقب کوهستان مانچستر گذاشتم . و خودم فرار کردم . میدانی من همیشه یک فراری بوده ام .

(رالف) مرا به خودش فرستاد . فردا صبح ما با اولین بس به راجستر میرویم و او را پیدا می کنیم . جودی میداند آنها

### سرگردانی بنده

حلو را پخته کرده این «حقیر فقیر سرا پاتقیصر» را که به حلو گل علاقه مفرط دارم خبر کنید اما ترسیدم که مبادا سرم مانند بسم بریزند و همانجا به اطلاع دوستانم برسانند تا چار همراه با رفیق خود خدا حافظی کردم و هرچه زودتر خود را به ایستگاه رسانیدم دیگر نفهمیدم که چه گپ شد ؟

لوحه موتر را خواندم نوشته بود «ولایتی قلعه» پرسیدم موتر کجا می رود گفت شاه شهید - پس چرا ولایتی نوشته است گفت : با دار موتر ها زود زود تبدیل میشود کس بیکار است که لوحه ها را هم تبدیل کند گفتم خوب میکنید . شاه شهید که میروید گفت بلی و منم سوار شدم .

بده  
شتر  
واهدش  
زین چ  
لاخره  
سبب  
سلمین  
بعد از  
مالغ ز  
ارامه  
زجهاد  
سلمانا  
شهادت  
رحمت  
زمان  
برادش  
وایشان  
اورشده  
فردوگاه  
اسلام  
برای  
دوباره  
بزرگ  
از زند  
افراط  
شهادت  
برادرش  
هم  
دعایش  
حظ  
انبیاء  
وقلب  
حظ  
نفل و  
شعوا  
تاسف  
من وز  
حظ



### حضرت زید بن خطاب (رض)

بیشتر است اگر وی زنده بماند قسار بیشتر  
 خواهد شد همان بود که حضرت زید (رض)  
 درین جنگ بیشتر در پی قتل و انهدام وی بود  
 الاخره او را بقتل رسانید و در گذشت رجال  
 بسیار مہمی بشکست دشمنان خدا و دشمنان  
 مسلمین گردید.

بعد از قتل رجال فکر ایشان و قربانی دو  
 داغ زید (رض) بیشتر گردیده زندگی و ا  
 براموش کرد و تا آخرین لحظات زندگی  
 از جہاد دست نکشید و با آخرین نفس وی بیرون  
 مسلمانان از دستش بزمن الفتاد و بدین وسیله  
 شہادت نایل شده مجد و کرامت و تجدید و  
 رحمت ایزدی پیوست.

زمانیکه خبر شہادت زید (رض) بسمع  
 برادرش عمر (رض) رسید قبر مانی-  
 و ایشان اورا ستوده از کفایت و اہلیت وی یاد  
 آورده گفت : خداوند برادرم زید را پیشکش  
 کرد و کار نیک من سبقت جست : پیش از من به  
 اسلام گرایید و قبل بر من شہادت یافت  
 بر ا حضرت عمر (رض) بعد از وی وفات یافت  
 و بارہ بخداوند چنین دعا کرد. خدیاسن من  
 بزنگ شده قوت جسمانی ام بضعف گرایید،  
 از زندگانی ام مدت کمی باقی ماند، مرا بدون  
 اطراف و ضیاع بخود بپذیر . خدا یا روزی  
 شہادت را بمن نصیب بگر دان و مرگت  
 برادرش پیغمبر محقق بساز.

همانا این امر تعجب پذیرفت و خداوند  
 دعایش را قبول کرد.  
 حضرت عمر (رض) شخصیت است که سردار  
 انبیاء در باره اش فرمود: خداوند حق را در لسان  
 و قلب عمر محقق گردانیده است.  
 حضرت عمر (رض) از شجاعت و دلیری و  
 فضل و دانش زید (رض) مطلع بوده  
 شواره از وی یاد می کرد و از وفات آن به  
 تأسف یاد آورده میگفت: هر بار صبحیکه  
 من و زمان از آن بوی زید را می یابم  
 حضرت زید (رض) با وجود این همه فضایل

### شاعر کلاسیک

### شعر - افسانه

پنستانه لره منصب نه دی، غضب دی  
 چه تلاشی داضافو کلا بی دا ل  
 که هزاران کاندی پنبتون، مغل به داشتی .  
 نه شی  
 بویه داچه له زره و باسی دا خیال  
 پنستانه لره شری اندیری بنه دی  
 نه بی اغو سستی د مغل دمجرى شال (۷)  
 خوشحال خان در مورد بسپرا م  
 که در برابر پدرش خیانت میکند و  
 از او بریده بصفوف می پیوندند ،  
 این ابیات را که حاکی از درد و الم  
 جانکاه او بند مینویسند :  
 تاهتر د سرداری نه زده بهرام  
 سرداری دی به خیل دور کرى بدنامه  
 (۷) همانجا ص ۵۵۰ .  
 هم تمامی خیلخانی لره بلا شوی  
 هم خیل خان لره بلا شوی بدفر جا م  
 مشر ورور دی به زندان کرى ، ته  
 خانى کرى  
 داخانی دی شه به خان پوری حرامه  
 نور دی نوم خما د خویوپه شمار مه  
 بی شه  
 د خوشحال ختک وینا به دا تمامه (۸)  
 نقش و اثر ماند .  
 ۲۲ قرق ۱۳۳۸ - کابل  
 (باقیدارد )

و قربانی ایمان قوی داشته اژ زندگانی فقیر  
 منشی خرسند می شد و به احدی ضرر نمی رسانید  
 و میگفت : ماکافر را ضرر رسانیده با لاسق و  
 ملحد دوستی نمی کنیم .  
 متحکم بن غیره وقتیکه برادرش وفات کرد  
 مرتبه درازی سرود حضرت عمر (رض) برایش  
 گفت: اگر من شاعر می بودم بهترین  
 شعر خود را به رثاء برادرم چنانیکه تو  
 سروده ای می سرودم متحکم در جواب گفت :  
 اگر در راهیکه برادرت رفت برادرم من میرفت  
 هرگز متأثر نمی شد م سپس حضرت عمر (رض)  
 برایش گفت بیچکسی مانند تو مرا بهتر  
 تعزیت نگفته است .

میگویند قاتل زید (رض) ابو مریم نام  
 داشته از قبیله بن حنیف بوده است و قبیله  
 بن حنیف از روان رجال بن عتقوه بوده نام  
 او نهار بوده است که بعد از اسلام آوردنش  
 بار دیگر راه کفر را اختیار نموده قبیله خود  
 را بدراه کرد و به آنها گفت که پیغمبر اسلام  
 بوی گفته است که مسیحه بارسول خدا (ص)  
 در رسالت شریک می باشد.

زمانیکه ابو مریم مسلمان شد حضرت  
 عمر (رض) گفت : خداوند زید برادرت را  
 بدست من عزت داد ولی بادست او امانتی  
 بمن وارد نشد همان بود که حضرت محمد (رض)  
 از وی قصاص نگرفت .

حضرت زید (رض) با وجود قوت و  
 شجاعت خود مرد منصف ، سخی و کریم بوده  
 هر شخص را به اندازه اش تقدیر می کرد و از  
 فضل کسی انکار نمی نمود و اگر کسی به او  
 احسان می کرد احسان را به احسان رد می نمود  
 چنانچه او در طول زندگی از فضل مردم انصار  
 یاد آورده می گفت : مادر حالیکه نادر بودیم  
 به آنها رو آوردیم و ایشان ما را از هر چیزی  
 بی نیاز ساخت و در همه امور با ما بازو داد .  
 حضرت عبدالله بن عمر و غیره از وی حدیث  
 روایت نموده اند .

### مردی با نقاب بقیه

باره نزد ما بر میگردد.  
 ایلا پس از يك وقفه و سکوت  
 نسبت به طولانی جواب داد: پدر وقتی  
 رای نزد ما بر گردد در آنصورت  
 برای تو ممکن خواهد بود که شغلی  
 را که از آن نفرت داری ترک کنی ؟  
 جان بنت به آرامی پاسخ داد :  
 من کارم را رها کرده ام . عزیزم . دیگر  
 هیچگاه به آن دست نخواهم زد .  
 دیگر هرگز ! خدا را شکر که از عذاب  
 خلاص شد م !  
 ایلا صورت پدرش را ندید . اما در  
 ورنجی را که در سیمای او نمایان  
 بود توانست درک نماید .  
 اتاق کار پر از دود سگرت بود سرو  
 و کله دیک کاربون که کاملاً به بنداج  
 بسته بود در صورت صاف و قشنگش  
 ش جای سه خط خراشیدگی پیدا بود .  
 در بالا پوشش خواب و سیلیپر ها به

پاهایش و لب نی در میان دندانها  
 نشسته بود اما به تصویری که يك  
 مقدار راضی و سر حال باشد جلوه  
 مینمود .  
 دیک اظهار داشت : آقای جانسن  
 شما بسیار لطف دارید . تصور  
 نمی کنم که رای پیشنهاد شما را  
 بپذیرد شما مطمئن هستید که  
 رای میتواند از عهده انجام این کار  
 بدر شود؟ و بصفت مدیر يك همچو  
 شرکت بزرگی در کارش موفق  
 باشد ؟  
 جانسن در دادن جواب مردد مانده  
 بود و گفت : نزد ما یکنند بصفت يك  
 کارمند و مامور ساده کار میکرد .  
 اما کسی متوجه استعداد سرشار  
 اداری او نبود .  
 - شما پیش از حد نسبت به او  
 خوشبین و مهربان نیستید ؟

### ارزشهای جهانی

و نیروی توان و پیشرفتش را  
 واضح ساخت و با و گوشزد کرد که  
 آنچه در این جهان از مظاهر خلقت  
 وجود دارد برایش مسخو و در  
 اختیار او قرار داده شده است و  
 دیگر این وظیفه انسان است که علم  
 بیاموزد و در فروغ دانش و علوم  
 طرق تسخیر طبیعت را جستجو نماید  
 و آن را در خدمت انسان و برای  
 عمران و آبادانی جهان بکار اندازد .  
 وقتی انسان با اطراف و جوانب  
 نظر می افکند همه چیز را فراهم  
 و موجود می یابد و می بیند وادی  
 های پهناور و خاک مستعد و آب  
 های سطح الارضی و تحت الارضی  
 دانه ها و جویات و سایر نباتات مورد  
 نیاز انسان میلیون ها سال پیش  
 خلق شده و آماده بهره برداری و  
 حاصل اندوزی است پس برای  
 مثال وظیفه انسان در شرایطی که  
 دانه های گندم مهیا ، خاک و آب  
 و خصوصیات دیگر طبیعی همه  
 برای زراعت آماده و موجود است  
 جز از تخم کردن زمین ، افشاندن  
 دانه و آبیاری آن چه چیزی دیگر  
 خواهد بود و یا بعباره دیگر چه کاری  
 دیگر باقی خواهد ماند که او انجام  
 بدهد .

«دنباله دارد»



# مطابق پلان ۲۵ سال

## برگزیده افراد هیچکاک

و بلکه همیشه عقیده داشته ام که هیچ تمدنی نخواهد بود که چنین چیزی اتفاق بیفتد ... اما به نوعی که مارگرت با قلب پر از عطف و انگونه با پیرجمانه ترین وضع و خون سردی غیرقابل تصور گشته شد یک خانمی که صرف میخواست به دیگران کمک کرده باشد. رای ازجایش برخاست و من به حرفم ادامه دادم:

من قاتل هارادرینج پیدا کردم و بغضی از اوها این زمین و کلبه را خریدم تا به ایشان نزدیک باشم - اگرچه تا آنوقت کدام پلان خاص برای گرفتن انتقام از اوها در سر نداشتم احتمال داشت اینکار عملی نمیشد، اگر ... رای گفت: اوها به پای خود نزد تو مراجعه کرده، تهدیدت کردند.

چشمه را بسته به حرفهایم ادامه دادم: من تمام قوه، لویا، خادو بار و سیب هارا بازهرآلوده ساختم، خوراکی بابی که هیبی ها از راه جبر میخواستند از من بگیرند.

رای آهسته سرش را شور داده گفت: من بحرفم ایستاده هستم رونالد. میخواهم دفتر خصوصی بازکنم و می خواهم توشریک من باشی. اما توحالا سرحال آمدی؟

رایبکه هنوز هم بدنبال انتقامجویی هستی انتقام بغض مرگ مارگرت؟

من بدنبال جوابی میگشتم. اما نمیتوانستم چنین جوابی را پیدا کنم.

تومل مارگرت هستی که به سگهای یله کرد و پیشکبانه امیاد و قلبی مالامال از عشق و محبت داشت.

کلمات او مانند خنجر در قلبم می نشست.

امان سکوت کردم.

رای به حرفش ادامه داد: اگر مارگرت عوض تومی بود، هیبی هارابه داخل منزل خوانده برایشان غذا میداد.

و اما مارگرت در حالیکه کار کارخانه در وسط قلبش فرورفته بود، در مطبخ جان داده و حلقه ازدواج هم از گلکش مفقود شده بود ...

من هنوز هم ساکت بودم.

رای به آهنگ تومی پرسید: چگونه این کار را کردی رونالد؟

من هیبی هایبراکه به همسرم تجاوز کرده بودند، پیدا کردم. من برای پیدا کردن قاتلان زنم زحمت فراوان کشیدم و تمام وقت فراغتم را صرف تعقیب و جستجوی آنها نمودم. و ازجانبی هم مطمئن بودم که خادو نوال شپود ترسورا برای اتخاذ فیصله و اصدار حکم برای دادن شهادت نمیتوانست حاضرگردد.

رای زمزمه کرد: آهسته تر، جوان آهسته تر حرف بزن.

برای من مشکل بود که با این گروه بی سروته با دودی که راه گلویم را می فشرد و غمی که روی سینه ام گرانی مینمود از در صحت و مکالمه پیش آیم: من هیچگاه مایل به آن نبودم که قانون را در دست خودم بگیرم.

قبل از تخریب آن نواحی برای مردمی که خانه هایشان تخریب میگردد خانه های ارزان قیمت تهیه میدارد و بعد تطبیق نقشه را به عمل می کشاند و طبیعی است که تهیه محل رهایش برای هزاران خانواده کاری نیست که در چند ماه و حتی چند سال عملی شده بتواند.

راضع: با تشکر از کار کنان بنساروالی بخش اول و جلسه امروز را در همین جا ختم می کنیم و در جلسه آینده پیرامون مشکل کمبود آب آشامیدنی صحی و علل عدم کنترل و استقرار تر خبا در شهر به گفتگو خواهیم پرداخت.

با تشکر از همه.

خبرخانه بحیث ناحیه یازدهم شهر کابل مصروف فعالیت میا شد.

**مریم محبوب افسری:**

ممکن است بفرمائید تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل از چه زمانی و در کدام حصص شهر عملی خواهد گردید.

**سمعی معاون بناروالی:**

بزودی شش نفر از متخصصان شوروی برای مطالعه مقدماتی تطبیق پلان ۲۵ ساله در نواحی کهنه ساز کابل وارد کشور ما میگردند، ولی شما میدانید که تطبیق این پلان وقتی عاقلانه است که برای مردم این نواحی قبلا محل رهایش آماده شده باشد.

دولت در بخش اول فعالیت خود

## عاشیر نوایی

بزادید، قلبا قرار گردید. به دختر نزدیک شد و پر موی انبوه مواجش دست کشید. دختر بعد از آنکه نگاهی به اطراف افکند، با غنچ و دلال خود را بر جوان فشرد. ارسلانکول سوزیایی او را در آغوش گرفته باشور و هیجان، لبان خود را بر لبان نفیس حساس ملتهب و عقیق رنگ دختر که در سینه اش چسپیده بود گذاشت لحظه بعد دختر سرش را از آغوش پسر رها ساخته، موهای خود را مرتب کرد

**باقیدارد**

معلوم میشود که بعد از این درینجا خیلی زیاد رفت و آمد خواهد کرد. اگر بتوانیم مهلت بگیریم نو عسی خواهیم کرد و خواهیم پرداخت. مگر این ها برای ماتازگی دارد.

دلدار با احساس راحت، نفسی عمیق کشید. ارسلانکوی ازین که توانسته بعد تشویق دختر را

۱۳ مخ پاتی

## دینتوستان ملی ورخ

گولو لپاره به کلکه کوشش و کی مونین عقیده لرو چه د افغانستان او پاکستان مناسبات ددوارو هیوادونو دگهی او په منطقه کی دسولی دپو - مختیا او ینگیډو دمنافعو سره مطا - بقت لری هیله لرو چه په پای کی په دغه کار بریالی شو.

مونین هیله لرو چه پاکستان په واقعیتونو بانندی سترگی پتی نکرې، اود پښتو نستان مساله لکه خنگه چه ددغی سیمی مشران او خلک یی غوښتنه کوی حل او فصل او په سیمه کی دروغی جوړی فضا مینخ ته راشی. په پای کی ددغه ملی ورخی په مناسبت خپلو پښتونستانو ورونو ته دزړه له کومی مبارکی وایو اود خپل سرنوشت دتاکلو په لار کی د دوی دهلو خلو دبریا لیتوب په هیله وایو.

ژوندی دی وی پښتو نستان او تل دی وی دافغانستان او پښتو نستان ورور گلوی.

دیت ملاتړ کړی اود هغی حل یی دبین المللی پرنسیپونو اود ملگرو ملتو دمنشور په اساس په سوله ایز ډول اودا خبرو له لاری غو ښتنی دی.

تاریخ شاهد دی چه دجمهوری دولت مؤسس او ملی مشر ښاغلی محمد داؤد دجمهوریت دمترقی نظام دمینخ ته راتک په لومړی ورخ وویل «دپښتونستان مسله زمو نښ او د پاکستان تر مینخ دسیاسی اختلاف یواختی موضوع ده چه تر اوسه نده حل شوی او مونین په په سوله ایزه لار ددغی موضوع دحل لپاره خپل کوششونه په دوامدار ډول جاری وساتو»

دغه راز زمونږ ملی مشر په یوه یله جامعه اومهمه ویناکی یوخل بیا دپښتنو او بلو خلو ملی حقوقو ملاتړ داسی وکړ او وی ویل دافغانستان جمهوری دولت به په سره سینه د پښتونستان دملی مسالی دسوله ایز او شرافتمندانه حل دلاری دییسا

## دوتیم ور زشی

کابل. زراعت و آبیاری.

ښاغلی اسدالله محصل پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل.

ښاغلی ذبیح الله متعلم لیسه غازی

ښاغلی نعمت الله محصل پارامیدیکل وزارت دفاع ملی ښاغلی فریدون فارغ التحصیل لیسه غازی.

ښاغلی خالد عثمان مامور در وزارت امور خارجه.

ښاغلی محمد نعیم متعلم لیسه غازی.

ښاغلی محمود راحل محصل کورس احتیاط.

ښاغلی عبدا لشکور یونس محصل پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل.

ښاغلی محمد انور فارغ التحصل لیسه غازی.

اقامت خود از شهر های آلماتا، تیمهای والیبال و با سکتبال طی فرورزا دو شنبه و تا شنبه دیدن میکنند.

### ایستون



مسؤل مدیر:

علی محمد «بریالی»

معاون روستا باختری

مہتمم ع.م عثمان زاده

- دمسؤل مدیر ددفتر تیلیفون: ۲۶۸۴۹
- دمسؤل مدیر دکور تیلیفون: ۲۱۹۶۰
- سوجورد ۲۶۸۵۱
- دمعاون ددفتر ارتباطی تیلیفون ۱۰
- دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی تیلیفون ۵۹
- پته: انصاری واپ
- داسترالایه
- په بانندیو هیوادو کښی ۱۵۲۴ دالر
- دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی
- په کابل کښی ۱۵۰۰ افغانی







# بناغلی خلعتبری بابناغلی وحید عبدالله

طی این مذاکرات که در فضای دوستی و تفاهم کامل صورت گرفت را جمع به مسایل مهم بین المللی اکتشاف او شاع منطقه و تقویت و توسعه روابط و همکاری های مشترک و جنبه افغانستان و ایران تبادل افکار مفید و اجتماعی بعمل آمد.



گوشه ای از مذاکرات بین بناغلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران و بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه

۱۵ مخ پاتی

## اود شپه جنازه

لیدلی . خوابم چه هفوی دگورم او بیرته داشت

(خرك) ته د(سپین) همدانكل هم یوناشایی نكل ینكاریده . خوجه (سپین) هیخ توضیح ورتكزه نولایسی هم اویان شو . اوتوریسی هیخ ونه ویل .

اوسبا غرمه (سپین) دخیل کلی په لیت و خوخید . پداسی حال کی چهله (خرك) سره سل هاپویشنی لایتجلی پاته ویی .

(سپین) همدانچه خیل کلی ته درسید تو سخت په فكر کی چوب وه . هغه خیل کلی اودوكتوب غمجن چاپیریال هماغسی سپیره اوخواریده . هغه لیدل چه دكلی كورونه ار كلوی ورخ په ورخ لایسی زپیری او ویچار حالت پیداكوی هرچه نم جن وو . دخیلیسی كلادیوالونه یی لیدل چه زوری جاودی یسی پیداكوی اونیایی مره شبیه ورتپیری .

دشیی هم چه په خیل خای پیروت نویی دكلی داغمنج محیط سترگوته گویده هغه هم بیاد (بیری) په غم کی وه . هغه ته دخیل ولس

تول ونه ناپایه كراونه وریادیدل اود (بیری) ژوند دملیون هاپرگراوندوندازه نمو نه وو .

هغه اوس پیرحساس شوی وه او دپزگوانو زور دردونه اوناپایه غمونه یی په خیل

پوتگی باندی احساسول هغه شپه تیره شوه ترسپاپرویی یی د (پتمن) په خیرویه فكر کی وه . او په حقیقت کی کلی ته راتك ددی وگپه اویی . هی ترضر بیولو

۲۱۵ مخ پاتی

## بناری ژوند دانسان

به یی چه دمجلس نمایند گانو دیو به بل پوری دشتو اوتنگو چوکیواو دانگلستان ددیمو کراسی دتینگیت ترمنخ مستقیمه رابطه شته .

نوموړی په بنارونو کبسی دمعماری بدلون ته داشاری به ترخ کبسی زیاته کړیده . (دمعماری اود بنار دنظم تر منخ بته رابطه شته، مونږ ودانی بدلوو تر خودوی هم بخیل وارسره زمونږ دژوند کیفیت واروی .)

به دی باره کبسی چه د لوی بنار اود هغه داوسید ونکو ترمنخ خرنکه هم آهنگی پیدا کړو، باید وپوهیږو چه ټول خلك نشی . کولای دژوندانه دشرايطو سره یوشان خان تطبیق کړی . مسلا دهغو کسانو دپاره چه ورو بنارونو یا کلیو څخه لویو او صنعتی بنارونو ته گام ږدی، دژوندانه دشرايطو مثل په رښتیا گران کار دی، څکه چه دغه بنارونه، بی له دوی څخه اود دوی له نظر څخه پرته جوړ شوی دی او په هغو کبسی ددوی دپاره

ډلو احصائیه چه نشی کولای خان دژوندانه دشرايطو سره تطبیق کړی ، په رښتیا ډیر اهمیت لری او داد بنار د اوسیدو نکو اود هغه دمعماری دپاره ډیره غټه مساله ده . په دی باره کبسی چه د بنار معماری کوم شرايط باید ولری، مختلفي عقیدی شته، ځینی کسان وایی چه دبنار دمعماری سبک باید زیات وا نووړی . څکه چه زیاتره خلك خان ورسره نشی تطبیقولای .

په ۱۹۴۳ کال کبسی چه د انگلستان دولت دنازی المان له بمباریو څخه دپیدا شوویو خرابیو دتر میمولو په هڅه کبسی لویدلی وږیو شمیرنما . یندگانو پیمشنها وکړ چه دانگلستان پارلمان باید دنورو هیوادو په سبک جوړ شی اود نمایندگانو چوکی باید دگرږی میز په شکل وی . مگر چرچل ددغه کار سره كلك مخالفت وکړ او عقیده یی درلوده چه هماغه پخوانی سبک باید پوره مراعات شی او ویل

بی په آرامی سره تگ اوراتك نشو کولای مورگانو چه تر هغه وخته پوری یو ډبل سره دوستانه رویه درلوده اود سولی په فضا کبسی

اوسیدل، كله چه د ژوند شرايط له ستونزو سره گډ ولیدل، روحیه یی واوښته او په جگړه یی لاس پوری کړ .

باید په دی هم پوه شو چه موټرونه هم بخپله دبناری خلكو په روحیه باندی غوره اغیزه لری او کوم شی چه په ترافیکی پیښو کبسی زیات مهم عامل گڼل شویدی، په بناری کسانو

په تیره بیا خوانانو کبسی خشونت دی . په هر حال، دلویو بنارونو خاص کیفیت هغه خلك چه د عصبی نارامیو (دمیننی دکموالی اود سمی روزنی دنشتوالی غوتی) دشرايطو دپاره مساعد دی دی ته مجبور وی چه خپلی غوتی په لومړنیو کسانو باندی خلاصی کړی چه د پیری وړی گټی به سر ورسره شخړه کوی .

پرو فیسر (سیوا دون) وایی . (دبنارونو داوسید ونکو او سل گونو

ژوند لومړی خپگان او ور پسی خشونت پیمشیوی . په یی ډول آریا بنارونه تل خپله کرکچه خیره بنیایی او آیا دهغی دله منځه وړلو امکان شته؟

باید ترهر څه پخوا له دغه خشونت څخه دهغی په سمه لار کی کار واخستل شی او داسی لار و موندله شی چه دغه خشونت خپل ځای دیرهختگك دپاره مسابقی تا پریږدی .

## امكانات تطبیق

عموم تعمیرات ۹- الی ۱۲ منزله در حدود پانزده فیصد ، تعمیرات چار الی پنج منزله در حدود شصت الی هفتاد فیصد . تعمیرات يك الی دو منزله ، در حدود پانزده الی ۲۵ فیصد شامل پلان میباشد .

منبع افزود این چنین تقسیمات بنابر ضرورت و صرفه جویی در وسایل انکشافی امتداد سرکهای شهری ، وسایل مواصلاتی آبهای آشامیدنی، کانالیزیشن و تأمین برق وغیره صورت گرفته است .

در پلان بیست و پنج ساله انکشافی شهر کابل تمهید سرک های شهری مطابق ایجابات عصر و کثرت وسایط از نگاه شاهراه ها وغیر پیش بینی گردیده است .



# روز بین المللی اطفال

و بهبود وضع اجتماعی و صحت اطفال ما در چوکات اصلاحات بنیادی حکومت انقلابی بصورت عاجل در نظر گرفته شده و در راه نیل باین هدف عالی مانند سایر رفورم های بنیادی کشور اقدامات مفیدی بعمل خواهد آمد.

در جمله اقدامات مفید دولت جمهوری در راه عملی شدن رفورم های بنیادی کشور از بدو تا سپس تاکنون یکی هم تا سپس هاشم زینتتون است که نما یانگر توجه جدی دولت در امور پرورش طفل میباشد.

اطفال امروز که مردان و زنان فردای کشور را تشکیل میدهند در آینده مسئولیت های خطیری متوجه شان میگردد. ازینرو اینها باید طوری تجهیز گردند تا در آینده موقعیکه با همچو مسئولیتها رو برو میگردند بتوانند به شایستگی کامل رفع مسئولیت نموده و مصدر خدمات مفیدی به کشور و مردم خویش گردند.

## ممتازو ..

در فلم (ایا سنا) مقابل عصبا نیت بیمورد او خون سردی خود را از دست داد و بقدر کافی باو تعرض کردم باین جهت مدت یکسال با هم سخن نمیزدیم تا آنکه در هنگام فلمبرداری فلم (در هرکن) با هم آشتی کردیم.

او را همه کاکا می گویند.

اولین فلم ما (بندهن) است بعدا در فلم های زیادی با هم یکجا ظاهر شدیم که این موضوع در افواه مردم راه یافت و شایعاتی علیه ما صورت گرفت.

### امیتا بچن :

از قول همسرش او را هر کس مستر لمبومی می گوید. او آدم خوب و صاحب يك كركتر مخصوصا بخود بوده و بیشتر از هر چیز به کارهای هنری علاقه دارد در فلم (بندها تبه) با هم از نزدیک معرفت پیدا کردیم

**دارا سنگ :**

درین مبحث اگر ذکر می از (دارا) نشود مطلقا بی انصافی خواهد بود (دارا) همبازی ایام گمنامی من بود از اینرو باو احترام زیاد قایل استم.

## دولتی مطبعه

# ۱۲۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی به ریاست

»	۳۲۰۰۰۰۰	البسه پوستی	۵۱/۳/۱۸	افغانی پستینچه
»	۲۷۳۳۰۰۰	تولید بوت	۵۰/۷/۱۶	بوت دوزی سادات
»	۳۵۰۰۰۰۰	دباغی چرم	۵۱/۵/۱۵	چرمگری دباغی و پیر
»	۲۳۹۵۰۰۰	امور طباعتی	۳۸/۳/۲۱	مطبعه هما
»	۳۸۰۰۰۰۰	امور طباعتی	۳۶/۷/۱۵	مطبعه وارسته
»	۲۱۰۰۰۰۰	امور طباعتی	۳۶/۷/۱۵	مطبعه شعاع
»	۳۲۰۰۰۰۰	پیکل پوست	۳۷/۱۱/۲۲	شرکت پیکل حق مراد
»	۲۱۳۷۰۰۰	تولید یخ	۳۹/۱۱/۱۱	پستون یخ سازی
»	۱۰۰۶۳۰۵۸۲	تولید یخ	۵۰/۱۲/۲۲	نختابی سید مرتضی
»	۲۰۰۰۰۰۰	ساختن البسه پوستی	۳۷/۱۱/۱۲	شرکت سهامی دباغی رنگ آمیزی
»	۱۱۵۰۰۰۰۰	تولید سیخ گول	۳۶/۳/۲۶	سیخ گول حسن علمی
»	۱۳۰۰۰۰۰	تولید تار کلوله	۳۶/۱۰/۱۸	کوه نسور
»	۸۳۱۰۶۰۰۰	تولید تکه های نخ و ابریشمی	۳۸/۳/۱۱	نساچی احمد
»	۱۰۰۰۰۰۰	خشت تعمیراتی	۳۷/۷/۱۵	خشت صنعتی نور احمد
»	۱۰۰۰۰۰۰	تولید اسفنج	۳۹/۳/۷	شمیر اندستری
»	۳۹۵۱۶۰۰	خرید پسته پلاستیکی	۳۹/۱۱/۱۱	پلاستیک احمد
»	۱۵۳۰۰۰۰	امور محاسبه	۵۰/۱۲/۲۲	کواندانا نام
»	۲۳۰۰۰۰۰	امور محاسبه	۵۰/۱۲/۲۲	پرسی حسابی کو بر لیراثر
»	۱۳۸۳۲۵۰۰	تولید سیخ گول	۳۹/۹/۱۵	سیخ گول عبدالصمد مخدوم

طبق ماده شانزدهم قانون سرمایه گذاری جدید خصوصی داخلی و خارجی:

سرمایه گذاری های خارجی بموجب این قانون تنها بصورت مشترک با سرمایه های افغانی بعمل آمده است و سهم خارجی چو ادر یک سرمایه گذاری از چهل و نه فیصد تجاوز کرده نمیتواند.

همچنین طبق ماده دوم ماده بیست و یکم قانون جدید که در آن چنین تذکار بعمل آمده.

سرمایه گذاری های خارجی که بموجب قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی اول حکومت سال ۱۳۳۵ منظور شده است مکلف اند تا سی از هدایت ماده (۱۶) این قانون اندازه لازمه سهام بر بوطه سهام داران خارجی خود را به پسر ضرر و ضرر بگذارند.

است بر و ژدهای فعال صنعتی خصوصی داخلی و خارجی:

»	اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
»	پروژه کلیمد	۳۶/۳/۱۳	مشروبات الکول ضخمی	۱۷۵۰۰۰۰۰
»	سیخ گول صمد مخدوم	۳۹/۹/۱۵	تولید سیخ گول	۱۳۸۳۲۵۰۰ افغانی
»	افغان کیمیکل انجینئرنگ	۳۹/۹/۱۵	تولید اودو پد ضد حشرات	۱۱۲۶۶۰۰۰
»	شرکت سهامی روغنیا افغانستان	۳۸/۱۲/۱۰	روغنیا سوتر	۳۶۰۰۰۰۰۰
»	صنایع افغان	۵۰/۶/۲۵	سایون سازی	۶۳۰۰۰۰۰۰
»	شرکت ای بی ام	۳۹/۱۱/۱۱	امور حسابی	۳۱۵۳۰۰۰۰
»	شرکت هو خست افغانستان	۳۹/۱۱/۱۱	تولید اودو پد	۲۲۲۰۸۲۰۰
»	افغانی ایورست	۵۱/۷/۲۷	تولید کارتن	۳۸۱۸۵۰۰۰
»	چرمگری یعنوب	۵۲/۷/۶	تولید چرم	۸۳۰۰۰۰۰۰
»	سیف المیتد	۵۱/۲/۱۰	پروسس مخربات	۱۰۰۰۰۰۰۰
»	بوت آهو	۳۸/۲/۷	تولید بوت	۳۲۰۰۰۰۰۰
»	محراب او حاجی الله محمد منو او کلمو شو	۳۹/۳/۷	دباغی چرم و پروسس روده	۶۰۰۰۰۰۰
»	بانک انشائیاتی	۵۱-۱۲-۹	تمویل و کمک در تاسیس پروژه های صنعتی افغانستان	۲۰۰۰۰۰۰۰۰
»	یخ سازی بست	۵۱/۲/۱۰	تولید یخ	۱۸۰۰۰۰۰۰
»	افغان فولاد	۵۰/۶/۲۵	صنایع فولادی سیخ گول و گادر	۱۰۸۰۰۰۰۰۰
»	پستون بار جامه	۳۹/۱۱/۱۱	تولید پسته پلاستیکی و کارتن	۶۵۰۰۰۰۰۰





6 OCT 1 1974  
Cont Copy



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**